

ملاحظات تاریخی در باره سرمایه بازرگانی

شکل ویژه آنهاست پول در مورد سرمایه کالا - سودائی و پول - سودائی در بخش بعدی بررسی

خواهد شد .

از آنچه تاکنون بیان شد خود بخود نتیجه نمیشود که هیچ چیزی یاوه تر از آن نخواهد بود که سرمایه بازرگانی ، خواه در شکل سرمایه کالا سودائی باشد و خواه در شکل سرمایه پول - سودائی ، بمثابة نوع ویژه ای از سرمایه صنعتی تلقی گردد ، و آنچنانکه مثلا صنایع معدنی ، کشاورزی ، دامپروری ، مانو - فاکتور ، صنعت ترابری وغیره بوسیله تقسیم اجتماعی کار شعبات و لذا محیط های ویژه ای از سرمایه گذاری سرمایه صنعتی را تشکیل میدهند . حتی يك توجه ساده ، باین امر که هر سرمایه صنعتی ، آنگاه که در مرحله دورانی روند باز تولید خود قرار میگیرد ، کاملا همان وظایفی را بمثابة کالا - سرمایه و پول - سرمایه انجام میدهد که بعنوان وظایف منحصر سرمایه بازرگانی در هر دو شکل آن تلقی میگردد . میباشد چنان نگرش خاصی را ناممکن میساخت . بعکس تفاوتهایی که میان سرمایه صنعتی بمثابة سرمایه با آو راز سوئی و همین سرمایه در محیط دوران از سوی دیگر وجود دارند بدان سبب در سرمایه کالا - سودائی و سرمایه پول - سودائی وجهه مستقلی پیدا میکنند که اشکال و وظایف مشخصی که سرمایه موقتا در این مقام بدست میآورد بصورت اشکال و وظایف مستقل جز جدا شده ای از سرمایه جلوه میکنند و منحصر در دوران جز منزه جایگزین نمیگردند . میان شکل تغییر یافته سرمایه صنعتی از یکسو و از سوی دیگر تفاوتهای مادی ای که میان سرمایه های با آو راز در عرصه های مختلف تولیدی وجود دارد و از ماهیت رشته های مختلفه صنعت برمیخیزد ، تفاوت از زمین تا آسمان است .

علاوه بر برخورد خشنی که اقتصاد دان اصولا نسبت به مطالعه تفاوتهای شکلی دارد و در واقع فقط طرف وجود مادی تفاوتهای منزه را جلب میکند ، در مورد اقتصاد عامیانه این اشتباه بر پایه دولت دیگر نیز قرار دارد . اولاً ناتوانی اقتصاد عامیانه در ابضاح هر یکی های سود بازرگانی ، و ثانیاً گرایش مداحانه آن در مورد تلقی اشکال کالا - سرمایه و پول - سرمایه و سپس اشکال سرمایه کالا - سودائی و پول - سودائی ، که ناشی از شکل خاص شیوه تولید سرمایه داری هستند (شیوهای که قبل از هر چیز دوران کالائی و گردش پول را بمثابة پایه مفروض میدارد) - بمنزله صورت

بندیهائی ککها ضرورتاً از نفس‌روند تولید برخاسته اند .

در واقع اگر پذیرفته شود که وجه تمایز سرمایه کالا - سودائی و سرمایه پول - سودائی نسبت به کشت‌گندم ، همانند تفاوتی است که میان کشت‌گندم و دامپروری و مانوفاکتور وجود دارد ، آنگاه این نکته بداهت‌پیدا میکند که گه‌ها تولید و تولید سرمایه داری اصولاً یکی هستند و نیز به‌جزه این‌نکته مسلم میگردد که گه‌ها توزیع محصولات اجتماعی میان اعضا جامعه ، خواه بمنظور مصرف‌مولد باشد یا برای مصرف شخصی ، من‌باید با واسطه بازرگانان و بانکداران جاودانه همانگونه انجام شود که مثلاً مصرف‌گوشته بوسیله دامپروری و مصرف لبا بوسیله صنعت لبا سازی تأمین میگردد . (۴۵)

از آنجا که اقتصاد یون بزرگ مانند اسمیت ، ریکاردو و غیره به بررسی شکل اساسی سرمایه ، یعنی سرمایه صنعتی ، پرداخته‌اند و سرمایه دورانی (پول - سرمایه و کالا - سرمایه) را در واقع فقط از این حیث که خود مرحله‌ای از روند بازتولید آن سرمایه است مورد مطالعه قرار داده‌اند ، در برابر سرمایه بازرگانی که خود نوع به‌جزه‌ای از سرمایه است گیر افتاده‌اند . احکامی که درباره ارزش آفرینی ، سود و غیره بلافاصله از بررسی سرمایه صنعتی انتزاع میشوند مستقیماً به سرمایه بازرگانی جور در نمی‌آیند . بهمین جهت اقتصاد یون مزبور سرمایه بازرگانی را در واقع کنار گذاشته و فقط از آن بمشابه نوعی از سرمایه صنعتی یاد آور میشوند . جاشی که آنان سرمایه بازرگانی بخصوصاً را مطرح میسازند ،

(۴۵) روشر Roscher خردمند از مغز حکیمانه خود چنین بیرون آورد ، است که اگر برخی بازرگانی را بمشابه " وساطت " میان تولید کنند و مصرف کنند مخلصت نمائی می‌نمایند ، بهمین خویسی " میتوان " خود تولید را نیز بمشابه " واسطه " مصرف مخلصت نمائی کرد (میان کی و کی ؟) از اینجا طبیعتاً چنین نتیجه میشود که سرمایه بازرگانی نیز مانند سرمایه کشاورزی صنعتی جزئی از سرمایه بار آور است . بنا بر این چون میتوان گفت که انسان فقط از راه تولید است که میتواند مصرف خود را تأمین نماید (اقداماتی که انسان ناگزیر است حتی بدون معلومات دانشگاه لپیژیک هم انجام دهد) و یا اینکه کار برای تولید طبیعت ، واجب است (هملی را که ممکن است " وساطت " نامید) در آن صورت نتیجه طبیعی آن عمارت از این میشود که یک " وساطت " اجتماعی که از شکل اجتماعی به‌جزه تولید بیرون آمده است - به دلیل اینکه وساطت است - همان مخلصت مطلق بایستگی و همان مرتبت را نیز خواهد داشت . کلمه " وساطت " حلال همه چیز است . علاوه بر این باید گفت که بازرگانان واسطه میان تولید کنندگان و مصرف کنندگان نیستند ، (فعلاً از مصرف کنند و در مفهوم مقابل تولید کنند ، یعنی مصرف کنندگانی که تولید نمیکنند ، چشم پوشید ایم) بلکه مبادله کنند ، محصولات این تولید کنندگان بایکدی بگردند و فقط واسطه مبادله‌ای هستند که همواره در هزاران مورد بدون آنها نیز انجام می‌پذیرد .

مانند ریکارد و که از آن در مورد بازرگانی خارجی سخن میگوید ، اقتصاد یون مزیور می کوشند این نکته را ثابت کنند که سرمایه مزیور ارزش موجود نیآورد (و بالنتیجه هیچ اضافه ارزشی نیز بیار نمی آورد) ولی حکمی که درباره بازرگانی خارجی صادق است در مورد بازرگانی داخلی نیز معتبر است .

ما تاکنون سرمایه بازرگانی را از نقطه نظر شیوه تولید سرمایه داری و در درون حدود آن شیوه تولید مورد بررسی قرار داده ایم . ولی نه تنها بازرگانی بلکه سرمایه بازرگانی نیز قدیمی تر از شیوه تولید سرمایه داری است و در واقع از لحاظ تاریخی کهن ترین شیوه زیست مستقل سرمایه است . چون چنانکه دیدیم شد ، تکامل تجارت پول و سرمایه ای که از این بابت پیش ریز میشود جزیه وجود بازرگانی بزرگ و سهمیه سرمایه کالا - سودائی بجهت دیگری نیاز ندارد و در اینجا فقط سرمایه اخیرالذکر را مورد تحقیق قرار میدهم .

نظر باینکه سرمایه بازرگانی در محیط دوران محبوس است و وظیفه آن منحصرآ عبارت از اینست که واسطه مبادله کالائی شود ، بنابراین صرف نظر از اشکال رشد نیافته ای که از داد و ستد بی واسطه ناشی میشوند - هیچ شرط دیگری جز گردش ساده کالا و پول برای وجود آن لازم نیست . یا بهتر بگوئیم گردش کالا و پول شرط وجودی آنست . ام از هر شیوه تولیدی که بر پایه آن محصولات تولید شوند و بصورت کالا در دوران وارد گردند - خواه بر پایه همبودهای بدوی باشد یا بر اساس تولید بردگان یا تولید خرد و دهقانی ، خرد و بزرگشانی یا سرمایه داری قرار گرفته باشد - در خلصت کالائی تخمیری حاصل نمیشود و محصولات باید بمثابه کالا روند مبادله و تخمیر شکلهایی که همسای آنست از سر بگذرانند . نقطه های آغاز و انجامی که در میان آنها سرمایه بازرگانی نقش واسط خود را ایفا میکند تعیین شده است معنا همچنانکه این نقطه های متقابل در مورد پول و حرکت مشخص است . تنها چیزی که ضرورت دارد اینست که در این دو سره کالا موجود باشد و حالا خواه تولید کالا از جهت ابعاد خود ، تمام تولید را فرا گرفته باشد و خواه فقط عبارت از مازادی باشد که تولید کنندگان خود گردان ، پس از رفع نیازمندیهای مبرم خودش از آنچه خود تولید کرده اند به بازار فروریخته باشند . سرمایه بازرگانی فقط در حرکت میان این دو منتها ، یعنی کالاها که شرایط مقدمتا داده شده ای برای آن بشمار میروند ، پا در میانی میکند .

حجم تولیدی که در داد و ستد وارد میشود و از دست بازرگانان میگردد منوط به شیوه تولید است و حداکثر خود را آنگاه بدست میآورد که تولید سرمایه داری کاملاً رشد یافته باشد ، یعنی هنگامیکه محصول فقط بمنزله کالا تولید نمیشود نه بمثابه وسيله مستقیم زیست .

از سوی دیگر، بازرگانی بر پایه هر شیوه تولیدی که باشد، موجب آن میشود که محصولات بیشتری برای شرکت در بهادلات تخصیص یابند، چه برای آنکه آسایش بیشتری نصیب تولید کنندگان شود و چه برای آنکه امکان گنج سازی آنان افزایش یابد. (در اینجا تحت عنوان تولید کننده مالکین محصولات مورد نظر هستند). بنابراین بازرگانی موجب میشود که تولید هر چه بیشتر خصلت گرایش بسوی ارزش مبادله پیدا نماید.

دگرسانی کالاها و حرکت آنها، اولاً از لحاظ مادی - عبارتست از مبادله کالاهاى مختلف بایکدیگر، ثانیاً از نظر صوری - عبارتست از تبدیل کالا به پول و معنی فروش و تبدیل پول به کالا، یعنی خرید. و وظیفه سرمایه بازرگانی به این اقدامات، یعنی مبادله کالاها از راه خرید و فروش تحویل میگردد. بنابراین سرمایه بازرگانی فقط واسطه مبادله کالاهاست، که نباید از پیش بمثابة مبادله کالا میان تولید کنندگان مستقیم تلقی نمود. در مناسبات بردگی، در مناسبات سرواژه، در مناسبات خراج گذاری (تا آن حد که همبودهای بدوی مورد توجه قرار میگیرند) هر دو داره ارباب فئودال و دولت خراج ستان است که مالک ولذا فروشنده محصول میباشد. بازرگان برای خیلی ها خرید و فروش میکند. خریدها و فروشها در دست او متمرکز میگردد و در نتیجه آن پیوندی که میان خرید و فروش و نیازمندی مستقیم خریدار (بمثابه بازرگان) وجود دارد قطع میشود.

ولن سازمان اجتماعی محیط های تولیدی ای که بازرگان واسطه مبادله کالاهاى آنهاست هر چه میخواهد باشد، باز همواره مکتوبی بصورت دارائی نقدی وجود دارد و پول او دائماً بمثابة سرمایه عمل میکند. شکل سرمایه بازرگان همواره همان $G - W - G'$ است. سرآغاز حرکت عبارتست از پول، یعنی شکل استقلال یافته ارزش مبادله است، و افزایش ارزش مبادله هدف مستقل آن سرمایه است. نفس مبادله کالاها و معاملاتی که آنرا به انجام میرسانند، با جدا بودن از تولید و انجام یافتن بوسیله غیر تولید کنندگان، نه تنها فقط وسیله افزایش ثروت هستند بلکه ثروت را در شکل عام اجتماعی آن که ارزش مبادله است افزایش میدهند. انگیزه محرك و هدف تعیین کننده عبارتست از اینست که G به $G + \Delta G$ مبدل شود. عملیات $G - W$ و $W - G'$ ، که واسطه عمل $G - G'$ هستند صرفاً بسان لحظات گذار این دگرسانی، از G به $G + \Delta G$ ، G ، نموده میشوند. این $W - G - W$ که حرکت خصلت ساز سرمایه بازرگانی است حتی با $W - G - W$ ، که داد و ستد کالا میان تولید کنندگان است و در جهت مبادله آرزوهای مصرف بمثابة هدف نهائی خود سیر میکنند، تفاوت دارد.

هر قدر که تولید رشد ناپایخته تر باشد دارائی نقدی بیشتر در دست بازرگانان متمرکز میگردد. بدین سخن، دارائی نقدی بمثابة شکل خام مکتب بازرگانی جلوه گر میشود.

در درون شیوه تولید سرمایه داری - یعنی بمجرد اینکه سرمایه برخورد تولید مسلط میشود و به آن شکل کاملاً تغییر یافته و ویژه ای میدهد - سرمایه بازرگانی بمنزله سرمایه ای نمودار میگردد که فقط دارای وظیفه ویژه ای است . در همه شیوه های تولید گذشته ، هر قدر تولید بیشتر جنبه مستحصاً مستقیم وسائل زیست خود تولید کنندگان را دراز است ، سرمایه بازرگانی ، بیشتر بمنزله ممتاز ترین * وظیفه سرمایه نمودار میگردد .

بنابراین کوچکترین دشواری در درک این مسئله وجود ندارد که چرا سرمایه بازرگانی ، زمانی دراز پیش از آنکه خود تولید تحت استیلا سرمایه درآمد ه باشد ، بمنزله شکل تاریخی سرمایه ظاهر میگردد . وجود آن و تکامل آن تا سطح معین خود شرط مقدم تاریخی برای گسترش شیوه تولید سرمایه داری است . اولاً از آن جهت که شرط مقدم تمرکز دارائی نقدی است و ثانیاً زیرا شیوه تولید سرمایه داری ، تولید برای بازرگانی را مفروض میدارد ، فروش ، نه به مشتریان کوچک جداگانه بلکه به مقادیر بزرگ لازمه آنست و لذا به بازرگانی نیاز دارد که برای برآوردن نیازمندیهای شخصی خویش خرید نمیکند بلکه در معامله خرید خود معاملات بسیاری را متمرکز میسازد . از سوی دیگر ، همه گسترش سرمایه بازرگانی در این امر مؤثر است که تولید هر چه بیشتر خصلت معطوف به ارزش مبادله بدست آورد و محصولات بیشتر از پیش به کالا مبدل گردند . ولی با این وجود ، چنانکه ذیلاً باز خواهیم دید ، تکامل سرمایه بازرگانی بخودی خود برای آن کافی نیست که گذار از یک شیوه تولید بشیوه دیگر را انجام داده و ایضاً نماید .

در درون تولید سرمایه داری ، سرمایه بازرگانی از زندگی مستقل گذشته خود بد رجح جز ، ویژه ای از سرمایه گذاری بطور کلی تنزل میکند و با هم تراز شدن سودها ، نرخ سود آن بمسطح متوسط عموماً تحویل میگردد . از این پس دیگر سرمایه بازرگانی فقط عمل سرمایه باآرور است و پس ، شرایط اجتماع ویژه ای که با تکامل سرمایه بازرگانی بوجود میآیند دیگر در اینجا جنبه تعیین کننده ندارند . بعکس هر جا که سرمایه منور نفوق دارد شرایط کهنه و سپری شده حکمفرما هستند . این حکم در درون یک کشور نیز معتبر است بنحویکه مثلاً شهرهای تجارتی صرف شباهت های بسیار نزدیکی با شرایط گذشته دارند تا شهرهای کارخانه ای . (۴۶)

* در متن ، این کلمه وصفی باترکیب قیدی ویژه زمان فرانسه (Par excellence) آمده است . (۴۶) آقای و . کیسل باخ W. Kiesselbach (هللملم کیسل باخ مورخ و جامعه شناس آلمانی در نیمه دوم سده نوزدهم) در اثر خویش تحت عنوان (Der Gang des Welthandels in Mittelalter, 1860) در واقع هنوز در پندارهای جهانی زندگی میکند که در آن سرمایه بازرگانی شکل سرمایه بطور کلی است . درباره معنای جدید سرمایه کوچکترین اطلاعی

تکامل مستقل و متفوق سرمایه بمثابه سرمایه بازرگانی برابر این معناست که تولید تحت استیلاي سرمایه قرار ندارد و لذا بمعنای تکامل سرمایه بر پایه شکل اجتماعی تولیدی است که نسبت به سرمایه بیگانه است و با آن بستگی ندارد. بنابراین تکامل مستقل سرمایه بازرگانی همواره با تکامل عمومی اقتصادی جامعه نسبت معکوس دارد.

گسترش مستقل دارائی بازرگانی، بمثابه شکل حاکم سرمایه، عبارت از استقلال یابی روند دوران نسبت به دو منتهای متقابل روند مزبور است و در این هردو سرمتقابل همانا تولیدکنندگان قرار گرفته اند که اقدام به مبادله میکنند. و دو منتهای متقابل مزبور نسبت به روند دوران مستقل میمانند همچنانکه این روند نیز مستقل از آنهاست. در اینجا محصول بوسیله داد و ستد کالا میشود. در اینجا بازرگانی است که موجب میشود محصولات بشکل کالا تحول یابند، کالاهای تولید شده نیستند که با حرکت خود موجب پیدایش تجارت میشوند. بنابراین نخست در اینجا است که سرمایه بمثابه سرمایه در روند دوران وارد میگردد. در روند دوران، پول بصورت سرمایه تحول پیدا میکند. در دوران برای نخستین بار محصول بصورت ارزش مبادله، بمثابه کالا و پول، درمیآید. سرمایه میتواند در روند دوران موجود آید و حتما هم باید در درون آن روند پیش از آن موجود آید که بتواند دو جهت متقابل روند و محیط های تولیدی را که دوران واسطه پیوند آنهاست تحت استیلاي خود درآورد. گردش پول و دوران کالاها میتوانند محیط های تولیدی با سازمانهای بسیار مختلفی را بهم پیوند دهند که بنسب ساختار داخلی خود هنوز تولید آنها بطور عمده در جهت ایجاد ارزشهای مصرف سیر میکند. این استقلال یابی روند دوران، که در درون آن محیط های تولیدی بوسیله عامل سوسی با یکدیگر پیوند

ندارد و آگاهی او در این مورد زیادتر از آقای مومسن (Mommsen)* نیست که در اثرش تحت عنوان "تاریخ روم: Römische Geschichte" از "سرمایه" و حکومت سرمایه سخن میگوید. در تاریخ جدید انگلستان رسته ویژه بازرگانان و شهرهای تجاری نیز از لحاظ سیاسی مرتجع و با اشرافیت زمیندار و اشرافیت مالی علیه سرمایه صنعتی متحد است. مثلا نقش سیاسی شهر لیورپول در مقابل منچستر و بیرمنگام مقایسه شود. تنها از زمانی که عوارض گمرکی غله و غیره حذف گردید، تسلط کامل سرمایه صنعتی از سوی سرمایه بازرگانی انگلیس و آریستوکراسی مالی (Money interest) پذیرفته شد.

* Mommsen, Theodor (۱۸۱۷-۱۹۰۳). مورخ مشهور آلمانی و محقق مسائل تاریخی دوران باستان که با بررسی بسیاری از کتیبه های کهن و انتشار اثر معروفش درباره تاریخ رهبانستان زمینه های تازه ای برای تحقیقات در مورد تاریخ باستانی جوامع کشورهای آریایی لاتین، بدست داد. است. با این وجود بررسیهای وی در بسیاری موارد پندار آمیز و مغایر با جامعه شناسی علمی است.

پیدا میکنند، بهمانگر وضع دوگانه ای است. از سویی نمایانگر آنست که هنوز دوران تولید را زیر فرمان خود نگرفته است، بلکه رابطه اش با آن بعنوان شرط مقدم داده شده ای است. از سوی دیگر مبرسانند که روند تولید هنوز دوران را بمثابة مرحله ساد خود در بر نگرفته است. بعکس هر دو این حالات در تولید سرمایه داری تحقق یافته اند. روند تولید کاملاً بر دوران تکیه دارد، و دوران فقط عبارت از یک لحظه ساد است، و یک مرحله گذار تولید است. عبارتست از سامان رسانی محصولاتی که بصورت کالا تولید شده اند و بجاننشین سازی عناصر تولید آن محصولات که باز بصورت کالا تولید گشته اند. سرمایه بازرگانی، شکل سرمایه ای که بلاواسطه از دوران برخاسته است، دیگر در اینجا جز یکی از اشکال سرمایه طی حرکت باز تولید خود چیز دیگری نیست.

قانونی که طبق آن تکامل مستقل سرمایه بازرگانی در نسبت معکوس درجه پیشرفت تولید سرمایه داری قرار میگیرد، بهیژه در تاریخ تجارت واسطه گری (دلالی) (carrying trade) نمودار میگردد، چنانکه نزد ونیزیها و ژنیها، هلندیها و غیره دیده میشود. در این تجارت نفع عده از راه صدور محصولات خاص کشورهای خودی حاصل نمیشود بلکه بوسیله مبادله محصولات جماعتی که از لحاظ بازرگانی و اوضاع دیگر اقتصادی رشد نکرده اند و بوسیله استثمار هزد و کشور تولید کنند بدست میآید. (۴۷) در اینجا سرمایه بازرگانی در حالت خالص خود، جدا از هردو منتهای مبادله و محیط های تولیدی ای که سرمایه مزبور میان آنها واسطه است، دیده میشود. این یکی از عسده سرچشمه های تشکیل سرمایه بازرگانی است. ولی انحصار واسطه گری از بین میرود و با آن خود این تجارت نیز، به نسبت پیشرفت تکامل اقتصادی خلقهائی که تجارت آنها را دو سه استعمار میگرد و عدم رشد آنها پایه زندگی این تجارت واسطه گر بود، روبه اضمحلال میرود. در مورد تجارت واسطه گری، این پدیده نه تنها بصورت افول رشته هزه ای از بازرگانی جلوه گر میشود بلکه افول تفوق کشورهای صرفاً تجارت پیشه و بطور کلی ثروت بازرگانی آنها را که بر پایه این تجارت واسطه گرانه

(۴۷) "ساکین شهرهای بازرگانی از کشورهای ثروتمند ظریف ترین کالا های ساخته شده و اقلام تجملی گران قیمت صاد میکنند و چنان غذائی در برابر غرور ملاکان بزرگ زمین عرضه میکنند که اینان حبه صانه کالاها را خریداری کرده و مقادیر بزرگی از مواد خام زمینهای خویش را بابت آن واگذار مینمودند. بدینسان بازرگانی قسمت بزرگی از اروپا در این ایام عبارت از مبادله محصولات خام یک کشور در برابر محصولات ساخته شده کشوری بود که از لحاظ صنعت پیشرفته تر بود. . . . بعضی اینکه سابقه مزبور همگانی میشد و موجب پیرانگیختن تقاضای مهمن میگردد. آنگاه بازرگانان برای آنکدر هزینه های حمل و نقل صرفه جویی نمایند، دست به تأسیس مانوفاکتورهای مشابه در کشور خود میزدند." (A. Smith, "Wealth of Nations", Amsterdam, London 1848, Book III, chap. III, p. 267)

استقرانیافته بود در بر دارد . این پدیده عبارت از شکل ویژه ای است که در آن تابع شدن سرمایه تجار بوسیله سرمایه صنعتی ، در جهان پیشرفت تولید سرمایه داری ، بیان میگردد . علاوه بر این نمونه باوری از نوع و شیوه عمل سرمایه بازرگانی را بهنگام استیلای مستقیم بر تولید ، نه تنها اقتصاد مستعمرات بطور کلی (سیستم باصطلاح مستعمراتی) بدست میدهد بلکه این نمونه را بنحو کاملاً مشخص اقتصاد کمپانی قدیم هند شرقی هلند عرضه میدارد .

از آنجا که حرکت سرمایه بازرگانی عبارت از $G - W - G'$ است ، سود بازرگان اولاً بوسیله اهالی حاصل میشود که در درون روند دوران انجام میگردد و بنا بر این حصول آن در دو معامله خرید و فروش روی میدهد ، و ثانیاً سود مزبور در آخرین عمل ، یعنی در فروش ، بسامان میرسد . بنا بر این عبارت از سود ناشی از انتقال ، *profit upon alienation* * است . در نظر اول * چنین مینماید که ، گویا تا هنگامیکه محصولات بنا به ارزش خود فروخته میشوند ، سود ناب و مستقل بازرگانی غیر ممکن باشد . ارزان خریدن بمنظور گرانتز فروختن قانون بازرگانی است . پس این عمل مبادله معادلها نیست . این امر تا آنجا متضمن مفهوم ارزش است که همه کالاها ی مختلف ، ارزش ولذا پول هستند و از لحاظ کیفی همه آنها معرف کار اجتماعی بشمار میروند . ولی آنها دارای مقادیر ارزشی یکسان نیستند . رابطه کسی ای که طبق آن محصولات با یکدیگر مبادله میشوند بدو امری کاملاً تصادفی است . هنگامی آنها شکل کالائی بخود میگیرند که بطور کلی مبادله پذیر باشند ، یعنی همین چیزی هستند که عیناً در سوسی نیز هست . ادامه مبادله و باز تولید منظم بمنظور مبادله بیش از پیش این جنبه تصادفی را از بین میبرد . ولی نه بدو برای تولید کنند و مصرف کنند ، بلکه برای واسطه میان آند و ، یعنی بازرگان که قیمت ها را برحسب پول می‌منجد و تفاوت آنها را بچییب میزند . بوسیله همین حرکت است که وی معادل بودن را برقرار میسازد .

در آغاز سرمایه بازرگانی تنها عبارت از حرکت وساطت گرانه میان دو طرف است که بر آنها استیلا ندارد ، میان شرایط مفروض است که بوسیله آن سرمایه بوجود نیامده اند . هم آنچنانکه پول نه تنها بمثابة معیار ارزش و وسیله دوران ، بلکه بمنزله شکل مطلق کالا ولذا ثروت و گنج از درون شکل ساده گردش کالاها ، $W - G - W$ ، بیرون میآید ، همانگونه نیز از شکل دورانی سرمایه بازرگانی ، $G - W - G'$ ، پول و گنج بصورت چیزی در میآید که صرفاً بوسیله

* *profit upon alienation* (سود ناشی از انتقال) اصطلاحی است که جیمس استوارت James Steuart بکار برده است و مارکس در اثر خود در باره "تئوریهای اضافه ارزش" مطرح نمود و تحلیل میکند .

** در متن به لاتینی : (prima facie)

انتقال حفظ میشود و افزایش میدهد .

اقوام تجارت پیشه باستانی مانند خدایان ابیهور* در فواصل جهان زندگی میکردند یا بهتر بگوئیم مانند یهودیان در مسامات جامعه لهستان میزیستند . داد و ستد نخستین شهرهای تجارتی مستقل و کلان رشد یافته و اقوام تجارت پیشه ، بمثابة بازرگانی واسطی صرف ، بر پایه معامله با اقوامی قرار داشت که در شرایط بهریت تولید میکردند و اینها نقش واسطه معاملات میان آنها ایفا مینمودند . در مرحله مقدم جامعه سرمایه داری ، بازرگانی حاکم بر صنعت بود ، و در جامعه جدید عکس آنست . البته بازرگانی در درون آن جماعتی که عمل میکند ، تأثیر بیشتری را کمتری در وضع آنها اعمال مینماید . و در حالیکه وسائل ترفیه و معیشت را برای فروش وابسته میکند تا با استفاده مستقیم از محصولات ، تولید را هر چه بیشتر تحت استیلا ارزشمبادله درآورد . از اینروست که بسیاری از رگانی مناسبات کهنه را با انحلال میکشاند . کرد ثریول را افزایش مدهد . دیگر تنها به برداشت مازاد تولید اکتفا نمیکند ، بلکه آرام آرام خود این تولید را فرومیبرد و همه رشته های تولید را بخود وابسته می سازد . معذله این تأثیر انحلال آور تا درجه زیادی بسته به سرشت جماعت تولید کننده است .

تا هنگامی که سرمایه بازرگانی واسطه مبادله محصولات جماعات رشد نیافته است ، سود بازرگانی نه تنها صورت مخبون سازی و اغفال دارد ، بلکه در قسمت اعظم خود از آن منبع ناشی میشود : صرف نظر از اینکه سرمایه بازرگانی تفاوت میان قیمت های تولید کشورهای مختلفه را به تصرف خود درمی آورد (و از این لحاظ در مورد هم تراز ساختن و تعیین ارزش کالاها تأثیر میکند) ، شیوه های تولیدی که در جماعات منزه حکمفرماست خود متضمن اینست که سرمایه بازرگانی بخش سترگی از اضافه محصول را به تعلق خود درآورد ، قسما بسبب واسطه بودن میان جماعتی که تولیدشان هنوز بطور اساسی معطوف به ارزش مصرف است و برای سازمان اقتصادی آنها بطور کلی فروش جزئی از محصول که در گردش وارد میشود و لذا اصولا خود فروش محصولات بنا بر ارزششان دارای اهمیت درجه دوم است ، و قسما از آنجهت که در شیوه های کهن تولید ، صاحب اصلی اضافه محصول که با بازرگان طرف معامله قرار میگردد ، یعنی برداره ارباب ثنودال ، دولت (مثلا فرمانروای مستبد شرقی) ، نمایندگان ثروتی

* چنانکه سابقا متذکر شده ایم (جلد اول ترجمه فارسی سرمایه و زیرنویس صفحه ۱۰۹) ، فلسفه ابیهور (یا اپیکورس Epicures) که اساسا مبتنی بر عقاید دموکریت (دیمقراطیس) است ، چون تحولات عالم را نتیجه محرکات اتفاقی اتمها (جزو لای تجزی) میداند برای خدایان و وظیفه ای در جهان قائل نیست و معتقد است که آنها چون در فواصل دنیاها (بین العوالم intermonde) هستند نمیتوانند در امور جهان و مردم تأثیر داشته باشند . اندیشه ای که در متن راجع به اقوام تجارت پیشه ذکر شده تقریبا با همین فرمول بندی در جلد اول سرمایه (ص ۱۰۹) آمده است .

هستند که معطوف بمسائل تجملی و رفاهی است و بازرگان در برابر آنها دام میگشرد و آنچه آنکس
 آدم اسمیت در جایی که از دوران نفوذال سخن میگوید و ماقبلا از آن یاد کرده ایم باین نکته بد رستی
 پی برده است. بنا بر این تفوق سروری سرمایه بازرگانی همه جا باینتریک سیستم غارتگرانه است (۴۸) *

(۴۸) " اکنون نزد بازرگانان شکایت مفصلی درباره نجیب زادگان یا راهزنان وجود دارد و حاکی از
 اینست که آنان با چه مخاطره بزرگی باید به تجارت بپردازند و از این جهت باید مشقات زندانی شدن،
 مضروب گشتن و هاج دادن و ولخت شدن را تحمل نمایند. ولی البته اگر آنان در راه عدالت چنین
 رنجهایی را متحمل شده بودند این بازرگانان چه افراد مقدسی میبودند. ولی هنگامی که
 بناحق و برخلاف مسیحیت چنین دزدی ها و راهزنیها بوسه بازرگانان در سراسر جهان و حتی
 میان خود آنان روی میدهد و آنگاه چه جای شکستی است که خداوند چنین مقدر سازد که آن ثروت
 بناحق ستانده و دهماره از دست برود و یا رود و شود و حتی خود آنان بابت این ماجرا سر بهایزند
 و یا زندانی گردند؟ ... و برامهران است که این قبیل تجارتها را غیر عادلانه را با اعمال زور قانونی
 مجازات کنند و مانع از آن شوند که زبردستان آنان با چنین شیوه های ننگ آور از سوی بازرگانان
 سرکسبه شوند. چون آنها چنین نمیکنند، خداوند شوالیه ها و راهزنان را لازم دارد تا بوسه
 آنان ناحقی بازرگانان را کفر دهد. شوالیه ها و راهزنان باید بد ثاب شیطانی پروردگار باشند
 همچنانکه او سرزمین مصر و همه جهان را با دست شیطانی تشبیه میکند. بوسه دشمنان ویران
 میسازد. پس خداوند یک بد کاری را بدست بد کاری دیگر میزند و بدون آنکه خواسته باشد بفهماند
 که شوالیه ها کمتر از بازرگانان راهزنند. از زمانی که بازرگانان هر روز در تمام جهان بسد زدی
 مشغولند، شوالیه ها سالانه یکی دو بار یک یا دو نفر را ولخت میکنند. " - " قضاوت از ایا
 (Egale) تحقیق پیدا میکند که میگوید: پادشاهان تو شریک دزد شده اند. زیرا بدستور انسان
 کس که یک گولدن یا نیم گولدن میدهد دست حلق آهز میشود و ولی ایشان با آنها که تمام مرد پرا
 می دزدند هم داستاند و لذا امن تر از دیگران دزدی میکنند، تا درستی مثلی که میگویند دزدان
 بزرگ دزدان کوچک را بدار می آهزند باقی بماند. همچنانکه سانسور روس کاتون* گفته است:
 دزدان حقیر در زندان ها نشسته اند و می پوسند ولی دزدان بیت المال با زر و دیبا آزاد میگردند.
 ولی عاقبت کلام خداوند در این باره چه خواهد بود. پروردگار آنچه آنچنان خواهد کرد که بوقلم**
 میگوید: پادشاهان و بازرگانان، دزدی با دزد دیگره مانند سرب و سنگ با هم یکجا ذوب
 میشوند، چنانکه در حریق یک شهر نه شهرهای دیگر میمانند و نه بازرگانی."

(Martin Luther, Bücher von Kaufhandel und Wucher)

بقیه زهرنوس در صفحه بعد

همچنانکه تکامل آن نزد اقوام تجارت پیشه دورانهای قدیم و جدید مستقیماً با چپاول قهراً آمیزه دزدی در نهائی، برده نهائی و تحت رقبت در آوردن مستعمرات پیوند یافته است. چنین بوده است در مسورد کارتاز^۱ و رم و بعد ها نژد و نیزهها، پرتقالها، هلندیها و غیره.

تکامل تجارت و سرمایه بازرگانی همه جا سمت گیری تولید را بر پایه ارزش مبادله گسترش میدهد. ابعاد تولید را بزرگتر میکند، آنها متنوع میسازد و بهمان خصلت جهان شمول میبخشد، پول را مبدل به پول جهانی میکند. بدین جهت تجارت همه جا کمتر یا بیشتر بصورت عامل منحل کننده سازمانهای تولید پیشین عمل میکند که در همه اشکال گوناگون خود عدتاً متوجه ارزش مصرف هستند. ولی مسئله اینست که تا چه اندازه در مورد انحلال شیوه های تولید کهن تأثیر میکند، در مرحله اول وابسته به استحکام و ساختمان درونی آن شیوه های تولید است. اما اینکه این روند انحلال بکجا میانجامد، یعنی کدام شیوه نهن تولید جاننشین شیوه قدیم میگردد، با بازرگانی بستگی ندارد، بلکه وابسته به خصلت خود شیوه تولید قدیم است. در جهان باستان تأثیر تجارت و توسعه سرمایه بازرگانی همواره به اقتصاد مبتنی بر برده داری منجر میشود، و یا نیزه بنا بر نقطه آغاز حرکت، فقط سیستم بردگی پدرسالاری را، که معطوف به تولید وسائل معیشتی مستقیم است، به سیستمی مبدل میسازد که متوجه تولید اضافه ارزش است. بعکس در جهان معاصر تأثیر عمل آن به شیوه تولید سرمایه داری

بقیه زهرنهیست از صفحه قبل

مارتن لوتر: کتابهایی درباره تجارت و ربا - مربوط بسال ۱۵۲۷.

* در چاپ اول ESAU آمده که بنا بر تورات نام برادر ارشد یعقوب فرزند اسحق و ربقاه است

ولی این نقل قول از يك شخصیت دیگر تورات بنام ازایه یا عیسایه است.

** Caton یا Cato (۲۳۴ - ۱۴۹ پیش از میلاد) ملقب به کاتون قدیمی - دولت مردونهیستند.

رومی - مدافع اشرافیت برده دار و زمیندار.

*** EZECHIEL (یزقیل) یکی از چهار پیامبر بزرگ یهود (سده ششم پیش از میلاد)

* Carthage - شهری که در سال ۸۱۴ پیش از میلاد بوسیله فنیقی ها در شمال (در

حوالی تونس) تشکیل گردید و بزودی در نتیجه تجارت در نهائی بزرگ خود بصورت يك جمهوری

مقتدری درآمد که در سیسیل و اسپانیا و نقاط دیگر اروپا مستعمراتی تشکیل داد و کشت رانی

و بازرگانی خود را تا بخش شمالی اقیانوس اطلس توسعه داد. قدرت کارتاز و رقابت بازرگانی

این دولت کار را به جنگهای خونینی با رم کشاند که مقتدرترین دولت جهان آنروز بشمار میرفت.

این منازعات که تحت عنوان جنگهای پونیک بیش از ۱۱۸ سال طول کشید، سرانجام در سال ۱۴۶

پیش از میلاد به شکست قطعی وانهدام کارتاز انجامید. از آن پس اولین شهر و تصرفات آن جزئی از امپراتوری

طوری رم گردید.

میکناند . از آنچه گفته شد چنین برمیآید که خود این نتایج نیز وابسته باوضاع و احوال دیگری بود و اندک کاملاً غیر از تکامل سرمایه‌بازرگانی است .

این خود امری سرشتی است که بمجرد جدا گشتن صنعت شهری از صنعت کشاورزی ، محصولاً آن از همان آغاز جنبه کالایی داشته باشند و لذا فروش آنها نیازمند پادرمیانی بازرگانی باشد . بنا بر این تکیه داشتن بازرگانی به تکامل شهری و ازسوی دیگر بستگی این تکامل به گسترش بازرگانی بخودی خود آشکار است . با این وجود مسئله اینکه تا چه اندازه پیشرفت صنعتی پایه‌های گسترش بازرگانی حرکت می‌کند بکلی امری است که با شرایط دیگری بستگی دارد . رم باستان در دوران متأخر جمهوریست ، سرمایه‌بازرگانی را بدرجه ای از گسترش رسانده بود که قبلاً هیچگاه در جهان باستان بالاتر از آن وجود نداشت ، درحالی که هیچگونه پیشرفتی در تکامل صنایع آن روی نداده بود ، در صورتیکه در شهر کورینت* و دیگر شهرهای یونانی اروپا و آسیای صغیر ترقی بسیار پیشرفته صنعت با گسترش بازرگانی همراه بود . از سوی دیگر درست برخلاف تکامل شهری و شرایط آن ، روحیه داد و ستد و گسترش سرمایه‌بازرگانی غالباً همه اقوام اسکان نیافته و کوچنده است .

در این امر تردیدی نیست که انقلابهای بزرگ سده های شانزدهم و هفدهم ، که همراه بسا کشفیات جغرافیائی ، در بازرگانی بروز نمود و درجه رشد سرمایه‌بازرگانی را سه‌چهارم ترقی داد** - درست همین واقعیت است که موجب پیدایش نظریات کاملاً اشتباه آمیز گردیده است . مرحله بعدی را در تصحیح گذار از شیوه تولید فئودالی بشیوه تولید سرمایه داری تشکیل میدهند . توسعه ناگهانی بازار جهانی ، چند برابر شدن میزان کالاهای در گردش ، هم چندی میان کشورهای اروپائی بر سر تسلط بر محصولات آسیائی و ذخائر امریکائی ، سیستم مستعمراتی ، همه این امور در پراندن سدهای

* Korinth یا Corinth (کورنت) - یکی از شکوفاترین شهرهای یونان باستان واقع در شبه جزیره پلّه پونز Piéponnèse که بمسال ۱۶۶ پیش از میلاد بوسیله رومیان ویران گردید . این شهر که با شهرهای آتن و اسپارت رقابت می‌ورزید از لحاظ اقتصاد بچنان درجه ای از نیرومندی رسید ، بود که مستعمره نشینی های بسیاری را در نقاط مختلفه یونان تأسیس نمود . بود . امروز شهر کورنت بندری است در کنار خلیج کورنت .

** در نتیجه کشف جزائر هند غربی و قاره آمریکا و راه دریائی به هندوستان ، در سده های شانزدهم و هفدهم راههای بازرگانی تغییر نمود . شهرهای شمالی ایتالیا از قبیل ونیز ، ژن و غیره اهمیت خورا از دست دادند و بجای آنها کشورهای که در سواحل اقیانوس اطلس قرار داشتند (پرتغال ، هلند ، اسپانیا و انگلستان) در بازرگانی جهانی نقش عمده را بدست آوردند . اشاره مصنف کاپیئال به این تغییرات مهم است که موجب دگرگونی در رسایات بازرگانی جهانی گردیده است .

فقدالی تولیدی سهم اساسی داشته اند. با این وجود شیوه تولید جدید، در دوران بدوی خود، یعنی در دوران مانوفاکتوری، فقط در جاهائی رشد می یافت که شرایط آن در درون قرون وسطی قبلاً بوجود آمده بود. مثلاً خصیت هلند را با پرتقال مقایسه نمود. (۴۹) و اگر توسعه ناکهانی بازرگانی و ایجاد بازار جهانی نهی در سده شانزدهم و قسماً باز در سده هفدهم، تأثیر بسیار نیرومندی در افول شیوه تولید کهنه و رونق شیوه تولید سرمایه داری اعمال نمود. بر پایه شیوه تولید سرمایه داری پس از آنکه بوجود آمد، خلاف این پدید روی داد. بازار جهانی خود پایه این شیوه تولید را تشکیل می دهد. از سوی دیگر، ضرورت ذاتی این شیوه به اینکه دائماً بمقیاس بزرگتری تولید نماید، گسترش دائمی بازار جهانی را ایجاد میکند. بنحویکه دیگر تجارت نیست که صنعت را منقلب نماید، بلکه این خود صنعت است که دائماً بازرگانی را در گرو خود می سازد. سیادت بازرگانی نیز اکنون با تفوق بیشتر یا کمتر صنعت بزرگ پیوند یافته است. در این مورد خصیت که مثلاً انگلستان را با هلند مقایسه نمود. تاریخ افول هلند بمنزله کشور متفوق بازرگانی، عمارت از تاریخ سرمایه بازرگانی است که زیر فرمان سرمایه صنعتی قرار میگیرد. نمونه ای از موانعی که استحکام درونی و ساختار پیش از سرمایه داری و شیوه های ملی تولید در برابر تأثیر انحلال آور بازرگانی قرار میدهند، در مناسبات انگلستان با هندوستان و چین بگونه ای چشمگیر دید میشود. در این کشورها وحدت میان کشاورزی کوچک و صنعت خانگی پایه گسترده شیوه تولید را تشکیل میدهد، که در مورد هندوستان باید شکل همبودیهای دهکده ای مبتنی بر مالکیت مشترک زمین را نیز بر آن افزود. این شکلی است که بدواً نیز در چین وجود

(۴۹) نویسندگان قرن هجدهم، درباره اینکه تاجه درجه پایه هائی چون ماهیگیری، مانوفاکتور و کشاورزی (صرف نظر از شرایط دیگر) سهم مهمی در پیشرفت هلند داشته اند، مفصلاً تحقیق کرده اند. مثلاً به اثر ماس^{*} مراجعه شود. — برخلاف نظریات گذشته که به ابعاد و اهمیت بازرگانی آسیائی، باستانی و قرون وسطائی کم بها داد میشد، اکنون مد شده است که باین بازرگانی پر بها داد شود. بهترین وسیله برای شفا یافتن این پنداره بررس صادرات انگلستان در آغاز سده هجدهم و مقایسه آن با صادرات و واردات امروزی است. با وجود این میزان صادرات و واردات انگلستان در آنزمان از هر کشور بازرگانی دیگری بمراتب بزرگتر بود. (نگاه کنید به آندرسون^{**} Anderson، تاریخ بازرگانی (History of Commerce)، ص ۱۱۱ و ص ۱۱۲) Massie, Joseph * (وفات: سال ۱۷۸۴) - اقتصاد دان انگلیسی، یکی از نمایندگان اقتصاد کلاسیک بورژوازی. اثر مورد استناد دارای این عنوان است: "An essay on the governing causes of the natural rate of interest", London 1750.

** Anderson, Adam (۱۶۹۲-۱۷۶۵) - اقتصاد دان اسکاتلندی و صاحب اثری درباره تاریخ بازرگانی (History of Commerce)

داشته است. انگلیسها در هند بمثابه فرمانروایان و بهره زمین ستانان، قدرت مستقیم سیاسی و اقتصادی خود را یکباره بکار بردند تا مکررین همبودیهای اقتصادی کوچک را هران سازند. (۵۰) تجارت آنها فقط تا آن حد در این مورد تأثیر دگرگون ساز دارد که بوسیله قیمت نازل کالاهای آنان، بهسندگی و بافندگی را که یکی از اجزاء فوق العاده هم پیوند این وحدت تولید صنعتی - کشاورزی را تشکیل میدهد، منهدم میسازد و بدینسان همبودها را می پاشاند. حتی در این مورد نیز این تأثیر منحل کنند، بسیار آهسته است. در چین که قدرت سیاسی مستقیمایی نرسانده، این تأثیر بازم کمتر است. پهناوری اقتصاد و صرفه جوش در وقت که از پیوند مستقیم کشاورزی و مانوفاکتوری ناشی میگردد، در اینجا پایداری سرسختانه ای در برابر محصولات بزرگ، (که در قیمت های آن برجهای همه جا نافذ روند دوران وارد میشوند)، از خود نشان میدهند. برخلاف بازرگانی انگلیسی، تجارت روسی پایه های تولید آسیائی را دست نخورده باقی میگذارد. (۵۱)

گذار از شیوه تولید فئودالی به دو گونه انجام میگردد. در نقطه مقابل اقتصاد طبیعی و صنعت پیشه و روانه شهرهای قرون وسطائی که بسته به سیستم رسته ای است، تولیدکننده، بازرگان و سرمایه دار میشود. این راهی است و اقتصاد دگرگون ساز. یا اینکه بازرگان خود مستقیماً بر تولید حاکم میگردد. هر چند راه اخیر از لحاظ تاریخی نقش حالت گذار ایفا میکند - مثلاً مانند پارچه فروشان* انگلیسی قرن هفدهم، که بافندگی مستقل را تحت نظارت خود قرار میدادند، به آنها پشم مورد نیازشان را میفروختند و پارچه آنها را میخیدند - ولی معذک این بخودی خود راهی نیست که شیوه تولید کهنه را متحول سازد، بلکه بیشتر آن شیوه را حفظ میکند و آنرا بمثابه شرط مقدم این راه نگاه میدارد. مثلاً هنوز در اواسط سده حاضر وضع کارخانه دار در صنایع ابریشم فرانسه، در صنایع جوراب بافی و توربافی انگلستان اکثراً چنین بود که فقط اسم صنعت گرد داشت ولی در واقع بازرگانی بود که نساجان را باحفظ

(۵۰) اگر تاریخ ملتی باشد که تجزیهات اقتصادی ناموفق و واقعا احقانه ای (در عمل شرم آوری) را عرضه نماید، همانا تاریخ اداره اقتصادی انگلستان در هندوستان است. آنها در هنگساله کاربکتوری از زمینداری بزرگ انگلستان بوجود آورده، در جنوب شرقی هندوستان کاربکتوری ازخرد، مالکی ایجاد نمودند، در شمال غربی، تا آنجا که برایشان ممکن بود، همبودیهای اقتصادی هندی برپایه مالکیت اشتراکی زمین را به کاربکتور این نهاد مبدل ساختند.

(۵۱) از زمانی که روسیه کوششهای تب آلودی بکار میبرد تا تولید سرمایه داری ویژه خود را، که منحصر به بازاری داخلی و بازارهای آسیائی مجاور اختصاص یافته است، گسترش بخشد، این امر نیز در شرف تغییر یافتن است. (ف. انگلس)

* در متن همین اصطلاح انگلیسی Clothier ذکر شده است.

همان حالت پراکندگی گذشته بکار و امید است و تسلط بازرگان بدینسان احوال میشد که بافندگان مزبور در واقع برای وی کار میکردند. (۵۲) این سیستم همه جا بسان مانعی در برابر شیوه تولید واقعا سرمایه داری قرار میگردد و با تکامل آن شیوه از بین میرود. بی آنکه شیوه تولید را منقلب سازد و تنها وضع تولید کنندگان مستقیم را بدتر میکند و آنها را بصورت مزد بگیران و پروتئرهاش درمیآورد که دارای شرایطی بدتر از کارگران تحت تسلط مستقیم سرمایه هستند و اضافه کار آنان را بر پایه شیوه تولید کهن تصاحب مینماید. همین شرایط با کمی تفاوت در مورد قسمت از ژپل سازهای لندن که به شیوه پیشه وری کار میکنند حکومت میکند. این وضع از جمله در توور هاملتس* بمقیاس بسیار گسترده تری حکم فرماست. مجموع تولید به رشته های متعددی از کسب و کار تقسیم میشود که از یکدیگر بسیار جدا هستند. یکی از رشته ها فقط صندلی میسازد و دیگری تنها میز و سوس تنها کجبه درست میکند و غیره. ولی کسب های مزبور خودشان بوسیله یک استاد کار کوچک یا عدّه کمی شاگرد و کابیش پیشه ورانه اداره میشوند. با این وجود حجم تولید بیش از آن بزرگ است که بتواند مستقیما برای مشتری خصوصی کار کند. خریداران این دکه ها صاحبان مغازه های مبل فروشی هستند. روزهای شنبه استاد کار به این مغازه ها میرود و محصولات خفشارا میفروشد و چانه زنی درباره قیمت و همانند بنگاه رهنی است در مورد مبلغی که بابت وثیقه گذاشتن این یا آن تکه چیز قرض داده میشود. استاد کاران مزبور به این فروش هفتگی لااقل از آن جهت احتیاج دارند که بتوانند برای هفته بعد مواد خام تهیه کرده و دستمزد شاگردان خود را بپردازند. با این شرایط آنها در واقع فقط واسطه هائی میان بازرگانان و کارگران خود بشمار میآیند. سرمایه دار واقعی همانا بازرگان است که قسمت اعظم اضافه ارزش را به جیب میزند. (۵۳) آن رشته هائی نیز که سابقا پیشه ورانه و یا بصورت شعب فرعی صنعت محلی اداره میشدند بگونه همانندی به مانوفاکتور

۵۲) همین وضع در مورد رهبان بافی و ریسمان سازی ایالت رن (آلمان) نیز صادق بود. و حتی در کرفلد (Krefeld) راه آهن ویژه ای برای ارتباط میان این بافندگان نحتی و کارخانه داران شهری ساخته شد و ولی از آن پس بوسیله ورود بافندگی مکانیک هم این مؤسسات تعطیل شد و هم بافندگان بی کار گردیدند. (ف. انگلس).

* Tower Hamlets نام قسمت شرقی شهر لندن.

۵۳) این سیستمی است که پسران ۱۸۶۵ بازم بمقیاس بزرگتری گسترش یافته است. تفصیل بیشتر در باره این مطلب را میتوان در گزارش کمیسیون خاص مجلس لرد ها تحت عنوان: "First Report of the Select Committee of the House of Lords on the Sweating System", London, 1888, بدست آورد. (ف. انگلس).

گذار یافته اند . گذار به صنعت بزرگ نیز در رابطه با تکامل فی‌ای روی میدهد که هر یک از این کار -
گاههای کوچک مستقل دارا بود - کارگاههایی که با وجود کاربرد ماشین باز بنا بشیوه پیشه و رانسه
عمل میکردند . بجای آنکه ماشین آلات با دست بکار آخذ با قوه بخار میگردند ، آنچنانکه مثلاً در این
اواخر در صنعت جوراب بافی انگلستان روی داده است .

بنابراین گذار به سه گونه انجام میپذیرد : اولاً ، بازرگان خود مستقیماً صنعتگر میشود . این
حالت در مورد کارگاههایی موقوف می‌پوشد که هر پایه بازرگانی تأسیس یافته اند ، از جمله مانند صنایع
تجملاتی که بوسیله بازرگانان همراه با مواد خام و کارگران از خارجه وارد میشوند ، آنچنانکه در سه
پانزد هم از قسطنطنیه به ایتالیا انتقال یافته بودند . ثانیاً ، بازرگان استاد کاران کوچک را بصورت
واسطه های * خود درمیآورد یا نیز مستقیماً از تولیدکننده مستقل خریداری میکند . در اینصورت وی
تولیدکننده منور را اسماً مستقل و شیوه تولید را بی‌تغییر باقی میگذارد . ثالثاً ، صنعتگر خود تاجر
میشود و مستقیماً مقادیر بزرگی را برای بازرگانی تولید مینماید .**

* در متن کلمه انگلیسی middelman در کنار واژه آلمانی Zwischenschieber ، بین دو هلال
ذکر شده است ، که ترجمه آن همان واسطه هاست .

** بشهادت سیاحانی چون شاردن Chardin و تاورنیه Tavernier که در دوران صفوی به
ایران سفر نمودند و مشاهدات خود را نوشته اند ، شق دومی که در متن ذکر شد ، در ایران آن دوران
رواج پیدا کرده است . همیشه وری حاکم را ایندوران هنوز کارگاههای مستقل کوچک است .
هریکه در درکارگاه شخصی خود بایک د و کارگر کار میکند و مالک وسائل کار خود است . با وجود این ...
بازرگانان بزرگ که به صد و پهرخی اشیا ساخته شده اشتغال داشتند ، مانند فرش ، چنین آلات
پارچه های ابریشمی و غیره ، مانوفاکتورهای سازمان داده بودند که همیشه در جداگانه با شاگردان
خود در آن کارگاهها کار میکردند و محصول کامل را تحویل میدادند . مواد خام و سحرل کار بوسیله سرمایه دار
(بازرگان) در اختیار همیشه وریان گذاشته میشد ، در حالیکه اشیا ساخته شده به بازرگانان تعلق
میکرفت و وی دستمزدی به آنها میپرداخت یا بطور مطلق با آنها معامله میکرد . نگاه کنید به
اثر ابراهیم اسکندری (رساله دکنرای اقتصاد بزبان فرانسه) تحت عنوان : "کوششی درباره تاریخ
اقتصادی ایران از زمان باستان تا نخستین جنگ جهانی" ۱۹۴۸ ، ص ۲۷۹ - ۲۸۰ .

کارگاههای بی‌شمار قالی بافی که هم اکنون در ایران وجود دارند اکثر ابره‌مین پایه اداره میشوند .
اگرچه حالات اول و سوم از اواسط قرن نوزدهم در بغداد رکشور مبادید شد ، ولی بهرجه در این اواخر
بقیه زهرنوسد رصفحه بعد

هم آنچنانکه پوهه^۲ بد رستى متذکره میشود ، در قرون وسطی تاجر فقط مهارت از " انتقال دهند " کالاهائی است که خواه بوسیله اعضا رسته ها و خواه بوسیله دقانان ، تولید شده اند . بازرگان یا مبدل به صنعتگر میفود و یا بیشتر بهره منعت پیشه وری کوچک محلی را وامیدارد که برای او کار نماید ؛ از سوی دیگر تولید کنند ، بازرگان میفود . مثلاً بجای آنکه استاد پارچه باف پشم مورد احتیاج خود را تدوین بجا بیاورد و یا بازرگان بگیرد و یا شاگردان خودش برای او کار کند ، خود پشم یا نسج را خریداری می نماید و پارچه را به بازرگان میفروشد . بنابراین حاضر تولید بمثابه کالاهائی که خود خریداری نموده است وارد روند تولید میگردد و بافنده منور بجای آنکه برای بازرگان یا برای مشتری معینی تولید نماید اکنون برای جهان بازرگانی تولید میکند . تولید کنند ، خود بازرگان است . سرمایه بازرگانی هنوز فقط روند دوران را انجام میدهد . در آغاز تجارت شرط مقدم برای مبدل گشتن پیشه های رسته ای و محلی - خانگی و کشاورزی خودالی به تولید سرمایه داری بود . بازرگانی قسماً بدان جهت محصول را بصورت کالا در میآورد که برای آن بازاری فراهم میسازد و قسماً از آنجا که معادل های کالائی تازه ای عرضه میکند و در تولید مواد خام وکنکی نوشی وارد میسازد و از این راه رشته هائی از تولید را میکشاید که از پیش بر پایه داد و ستد قرار گرفته اند و در عین حال هم بر مبنای تولید برای بازار و بازار جهانی وهم بر پایه شرایط تولیدی که از بازار جهانی سرچشمه میگردد استوار شده اند . بمجرد اینکه مانوفاکتور و بیشتر از آن صنعت بزرگ تا اندازه ای تحکیم می پذیرد ، بنوع خود برای خود بازار پدید می آورند و آتراً بوسیله کالاهای خود زیر فرمان قرار میدهند . اینک دیگر بازرگانی خادم تولید صنعتی میگردد که برای آن گسترش دائمی بازار شرط حیاتی است . بنابراین یک تولید انبوه وار و همواره گسترش یابنده بازار موجود را فراهم میکند و لذا داماد ر کار توسعه این بازار و شکستن حدود آنست . آنچه این تولید انبوه وار را محدود میسازد بازرگانی نیست (تا آنجا که بازرگانی فقط بهائنگر تقاضای موجود است) ، بلکه مقدار سرمایه وارد در عمل و نیروی بازآور کاری است که مورد

بقیه زیرنویس از صفحه قبل

روشن نسبی یافته است . کارگاههای بزرگ بافی و منسوجات داخلی علی رغم رونق ناگهانی کدرد دهه اخیر پدید آکرده بودند ، رنتجه رقابت کالاهای غریب تقریباً تعطیل شده اند .
 * Poppe, Johann Heinrich Moritz von (۱۷۷۶-۱۸۵۰) ، استاد تکنولوژی در دانشگاه توبینگن (آلمان) - مؤلف کتابی درباره تاریخ تکنولوژی تحت عنوان :
 "Geschichte der Technologie seit der wiederherstellung der wissenschaften bis an das Ende des achtzehnten Jahrhunderts".
 Göttingen, 1801 . اشاره مؤلف کا پیتال تکنولوژی مربوط به جلد اول این کتاب صفحه ۱۷۰ است .

استفاده قرار گرفته است. سرمایه دار صنعتی همواره بازار جهانی را در برابر خود دارد و مقایسه میکند و باید همواره قیمت های تمام شده خود را با قیمت بازار، آنهم نه تنها با بازار داخلی بلکه با بازار سراسر جهان بسنجد. در دورانهای بدوی این بخش تقریباً با انحصار بگردن بازرگانان است و بدینسان سیادت سرمایه بازرگانی را بر سرمایه صنعتی تأمین مینماید.

نخستین بررسی نظری شیوه تولید جدید و یعنی سیستم مرکانتیلی و ضرورتا برهمنای پدید آمده های روند دوران و آنچنانکه در حرکت سرمایه بازرگانی استقلال مینمایند و قرار داشت و لذا انقض نمود ظاهری پدید آمده ها را درک میکرد. این بهمنش قسماً از آنجا ناشی میشود که سرمایه بازرگانی نخستین شیوه زندگی آزاد سرمایه بطور کلی است و قسماً بسبب نقش متفوقی است که این سرمایه در نخستین دوران دگرگونیهای تولید خودالی و در درون خیزش تولید جدید و ایفا مینماید. دانش حقیقی اقتصاد جدید فقط آنگاه آغاز میشود که بررسی تئوریک روند دوران به روند تولید منتقل میگردد. درست است که سرمایه بهره آور^۲ نیز شکل بسیار کهن سرمایه است. ولی اینکه چرا مرکانتیلیسم بررسی خود را نه تنها از این مبدأ آغاز نمیکند و بلکه نسبت به آن بنحو مشاجره آمیز (پولمیک) برخورد مینماید و مسئله ای است که ما بعداً خواهیم دید.

^۲ مقصود از سرمایه بهره آور سرمایه نقدی است که روح به آن تعلق نمیکرد. برای جلب توجه خوانندگان یکبار دیگر تذکر میشود که در این ترجمه همواره اصطلاح بهره راد رمورد نفع پول از یکسو و از سوی دیگر و در باره بهره ای که از مالکیت زمین بوجود میآید بکار میبریم. (مترجم)

بخش پنجم

انقسام سود به بهره و نفع تصدی.

سرمایه بهره آور

فصل بیست و یکم

سرمایه بهره آور

هنگامیکه ما نخستین بررسی خود را درباره نرخ عمومی یا نرخ متوسط سود آغاز نمودیم (بخش دوم کتاب حاضر) هنوز شکل قطعی نرخ مزبور را در برابر خود نداشته‌ام، زیرا در آن بررسی هنوز هم تراز شدن نرخ سود فقط بصورت هم ترازى در مورد سرمایه‌های صنعتی‌ای نمودار می‌شد که در محیط‌های مختلفه گذاشته شده بودند. در بخش پیشین، که شرکت سرمایه‌بازرگانی و سودبازرگانی مطرح گردیده این نخستین بررسی تکمیل شد. اکنون نرخ عمومی سود و سود متوسط در درون حدودی بیان میشوند که دقیق‌تر از پیش است. در دنباله بررسی‌ها باید این نکته را در نظر داشت که از این پس هرگاه ما از نرخ عمومی سود یا سود متوسط سخن می‌گوئیم مقصود همین تعریف تکمیل یافته اخیر است و لذا تنها مربوط به شکل قطعی نرخ متوسط خواهد بود. از آنجا که این نرخ متوسط برای سرمایه‌صنعتی و بازرگانی یکی است دیگر لزومی هم ندارد، آنجا که به تنهایی سخن از سود متوسط می‌رود، میان سود صنعتی و بازرگانی تفاوتی بگذاریم. چه سرمایه در درون محیط تولید بصورت صنعتی و چه در محیط دوران بصورت بازرگانی گذاشته شده باشد سالانه به نسبت بزرگی خود همان سود متوسط را به بار می‌آورد.

پول - که در اینجا بمثابة بیان مستقل يك مبلغ ارزشی گرفته شده است، اعم از اینکه وجود واقعی آن عین پول باشد یا کالا - میتواند بر پایه تولید سرمایه داری مبدل به سرمایه گردد و بوسیله این دگرگشت از ارزش مشخصی که هست بدل به ارزشی شود که باور ساز است، یعنی ارزشی گردد که خود افزاست. پول سود می‌زاید، یعنی سرمایه دار را قادر می‌سازد مقدار مشخصی کار اجرت نیافته، اضافه محصول و اضافه ارزش، از کارگران بهیرون کشد و تصاحب نماید. بدینسان علاوه بر

ارزش مصرفی که خود بمثابة پول دار است ، ارزش مصرف دیگری بدست میآورد که همانا عمارت از سرمایه گشتن است . ارزش مصرف آن در این مورد عمارت از سودی است که پس از مهمل گشتن به سرمایه تولید مینماید . با این خاصیت پول بمثابة سرمایه بالقوه ، بمنزله وسیله ای برای تولید سود ، کالا میشود ولی کالائی که از نوع ویژه ای است . یا سخن دیگری که بهمان معنی است ، سرمایه از حیث آنکه سرمایه است کالا میگردد . (۵۴)

فرض کنیم که نرخ متوسط سالانه سود ۲۰٪ باشد . در اینصورت ماشینی به ارزش ۱۰۰ لیره استرلینگ ، در صورتیکه تحت شرایط متوسط و نسبت متوسطی از خردمندی و فعالیت مفید ، بصورت سرمایه بکار افتد ، سودی بالغ بر ۲۰ لیره استرلینگ بهار میآورد . بنابراین کسی که ۱۰۰ لیره استرلینگ در اختیار دارد ، این توانائی را در دست دارد که یکصد لیره استرلینگ را به ۱۲۰ لیره مهمل سازد یا بدیگر سخن سودی بمبلغ ۲۰ لیره استرلینگ تولید نماید . این شخص سرمایه بالقوه ای بمبلغ ۱۰۰ لیره استرلینگ در دست دارد . حالا اگر وی ۱۰۰ لیره خود را برای مدت یکسال بشخص دیگری واگذار کند که آنرا واقعا بمثابة سرمایه بکار برد در آنصورت توان ۲۰ لیره سود کردن را بوی منتقل ساخته است ، یعنی برای او این امکان را فراهم نموده که اضافه ارزشی تولید نماید که برای وی هیچ خرجی برنمیدارد و بابت آن هیچ عوضی نمیپردازد . هرگاه این شخص در پایان سال مثلا ۵ لیره استرلینگ به کسی که صاحب ۱۰۰ لیره است بپردازد ، یعنی جزئی از سود بدست آمده را بوی تحویل دهد ، آنگاه وی بدینسان ارزش مصرف ۱۰۰ لیره استرلینگ ، یعنی ارزش مصرف مبلغ مزبور را در وظیفه سرمایه ای اش ، که عمارت از تولید ۲۰ لیره استرلینگ سود مییابد ، پرداخته است . آن جزئی از سود که وی به دارند ۱۰۰ لیره میپردازد بهره خوانده میشود ، ولذا چیزی نیست جز یک نامگذاری ویژه و خوانی خاص برای قسمتی از سود ، که سرمایه بکار افتاده باید بجای آنکه به جیب خود بریزد به صاحب سرمایه بپردازد .

این امر روشن است که مالکیت ۱۰۰ لیره استرلینگ به دارند ۵ آن این توان را میبخشد که جز

* در متن بزبان لاتینی : Sui generis

(۵۴) بدنبود اینجا برخی از مواردی نقل قول میشود که ضمن آن اقتصاد یون مطلب را بهمین منوال درک کرده اند - " آیا شما (یعنی بانک انگلستان) با سرمایه - کالا معاملات بمسیر بزرگی انجام میدهند؟ " این سئوالی است که طی استماع شهود برای گزارش درباره قوانین بانک " Report on Bank Acts " (مجلس عوام سال ۱۸۵۷ ، صفحه ۱۰۴) ، از یکی از مدیران بانک مزبور بعمل آمده است .

مشخص از سود حاصل از سرمایه خود را بصورت بهره بستانند . چنانچه دارند مزبور ۱۰۰ لیره را بدیگری نداده بود ، آن دیگری نیز امکان تولید سود نداشت و بطور کلی نمی توانست در مورد این ۱۰۰ لیره استرلینگ بصورت سرمایه دار عمل نماید . (۵۵)

در این مورد به همراه (جیل بارت) از عدالت طبیعی سخن گفتن (نگاه کنید به زیرنویس) پایه است . عادلانه بودن معاملات که میان طلبین تولید انجام میگیرد بر این پایه قرار دارد که معاملات مزبور به مثابه پی آمد طبیعی ، از مناسبات تولید ناشی میشوند . اشکال حقوقی ای که در درون آن معاملات اقتصادی مزبور مانند احوال ارادی شرکت کنندگان ، به مثابه بیان خارجی رضای مشترک آنها و بصورت قرارداد های قهری ای جلوه گر میشوند که برای انجام آنها هر یک از طرفین بزور دولت نیاز دارد ، چون صرفا شکل هستند نمی توانند خود تعیین کنند محتوای این اقدامات باشند . اشکال مزبور فقط بیان کنند این محتوا هستند و پس ، این محتوا تا آنجا که با شیوه تولید انطباق دارد و بدرد آن شیوه می خورد ، عادلانه است . بمجرد اینکه با آن شیوه در تضاد قرار میگیرد غیر عادلانه میگردد . بردگی بر پایه شیوه تولید سرمایه داری غیر عادلانه است ، عینا همچنانکه تدریس در مورد کیفیت کالا غیر عادلانه تلقی میشود .

۱۰۰ لیره استرلینگ از آن جهت ۲۰ لیره استرلینگ سود بهار میآورد که به مثابه سرمایه عمل میکند خواه این سرمایه صنعتی باشد یا بازرگانی . ولی شرط لازم این وظیفه سرمایه ای اینست که بصورت سرمایه مصرف گردد و بنابراین پول صرف خرید وسایل تولید گردد (در مورد سرمایه صنعتی) و یا برای خرید کالا مصرف شود (در مورد سرمایه بازرگانی) . اما پول برای آنکه مصرف شود باید وجود داشته باشد . اگر A که دارند ۱۰۰ لیره استرلینگ است مبلغ مزبور را برای مصرف شخصی خود خرج کند یا آنرا به مثابه اندوخته نزد خود نگاهدارد ، آنگاه B که سرمایه دار فعال است نمیتواند آن مبلغ را به مثابه سرمایه مصرف نماید . B نه سرمایه خود بلکه سرمایه A را خرج میکند . ولی وی نمیتواند سرمایه A را بدون رضایت A خرج نماید . بنابراین در واقع A است که بدوا ۱۰۰ لیره استرلینگ

(۵۵) " این خود یک اصل بدیهی عدالت طبیعی است که هرگاه کسی پول قرض میکند تا بدان وسیله سود بدست آورد باید جزی از سود را به وام دهنده تسلیم نماید . "

(Gilbert, "The History and Principles of Banking", London

1834, p. 163)

* Gilbert, James William (۱۷۹۴-۱۸۶۳) - اقتصاددان و بانکدار انگلیسی ،

صاحب آثار متعددی درباره سیستم بانکی و بانکداری .

را بمثابة سرمایه خرج میکند ، هر چند وی تمام وظیفه سرمایه داری خود را به این محدود ساخته باشد که همین ۱۰۰ لیره استرلینگ را بمثابة سرمایه خرج نماید . تا آنجا که این امر مربوط باین ۱۰۰ لیره استرلینگ میشود ، B فقط از آنجهت مانند سرمایه دار عمل میکند که A ۱۰۰ لیره استرلینگ را در اختیار او میگذارد و لذا آن مبلغ را خود بمثابة سرمایه خرج مینماید .

بدواً گردش هژوه سرمایه بهره آور را مورد توجه قرار دهیم . سپس در مرحله دومی بررسی نوع خاص بهره ازیتم که این سرمایه بمنزله کالا فروخته میشود ، یعنی بجای آنکه برای همیشه واگذار گردد بصورت وام منتقل میشود .

نقطه عهدهت عبارت از پولی است که A به B پیش پرداخت میکند . این امر ممکن است بقصد وثیقه باشد یا بدون آن انجام گردد . معذک و شکل اول (با استثنای مورد پیش پرداخت روی کالا یا پیش پرداخت روی مطالبات از قبیل بسات و سهام و غیره) قدیم تر است . این حالات هژوه در اینجا به کار ما نس خوردند . سرکار ما در اینجا با سرمایه بهره آور در شکل متداول آیدست .

پول آنگاه که بدست B رسید واقعا به سرمایه مبدل میشود و حرکت $G - W - G'$ را انجام می دهد و سپس بصورت G' به A برمیگردد ، یعنی بصورت $G + \Delta G$ که در آن ΔG نمایانگر بهره است . برای آسانی بررسی فعلا از حالتی که در آن سرمایه برای مدت درازتری در اختیار B باقی میماند و بهره بشیوه قسطی پرداخت میشود ، چشم میپوشیم .
بنابراین حرکت بدینسان است :

$$G - G - W - G' - G'$$

آنچه در این فورمول مکرر دیده میشود عبارت است از اولاً از خرج پول بمثابة سرمایه و ثانیاً برگشت آن بمثابة سرمایه بسامان رسیده ، یعنی G' یا $G + \Delta G$. در حرکت سرمایه بازرگانی ، $G - W - G'$ ، کالای واحد چهار دست بدست می شود ، یا اگر بازرگانی به بازرگان دیگری بفروشد در آنصورت چندین بار دست عوض میکند . ولی هر یک از این قبیل تغییر جاهای همان کالا نمایانگر یک دگرسانی است ، خرد یا فروش کالا است ، هر قدر هم این روند تا افتادن قطعی کالا در محیط مصرف تکرار پذیر باشد .

از سوی دیگر ، در $W - G - W$ ، همان پول چهار جا عوض میکند ، ولی نمایانگر دگرسانی کامل کالا است که بدواً به پول مبدل می شود و سپس چهاره پول به کالائی دیگر مبدل میگردد . در مورد سرمایه بهره آور بعکس تغییر جای بدوی G نمودار هیچ مرحله ای از دگرسانی نیست ، نه دگرسانی کالا را نشان میدهد و نه مرحله ای از باز تولید سرمایه است . تازه در جریان دوسمین خرج پول بدست سرمایه دار وارد در عمل است که این چنین میشود ، خواه پول مزبور در بازرگانی به

کار افتاده باشد و خواه سرمایه مبادل گردد . نخستین تغییر جای G در این مورد چیز دیگری را جز گذار یا انتقال آن از A به B بیان نمی کند ، انتقالی که معمولا طبق اشکال معین حقوقی و تعهدات مشخص انجام می گیرد .

این مصرف دوگانه پول بمثابة سرمایه ، که اولین آن فقط عبارت از انتقال پول از A به B است ، با برگشت دوگانه آن تطبیق میکند . سرمایه مزبور پس از انجام حرکت خود بصورت $G + \Delta$ یا $G + \Delta$ بصوی سرمایه دار فعال B برمیگردد . این سرمایه دار اصل پول را د هاره به A انتقال میدهد ولی در عین حال آنرا با جزئی از سود ، بمثابة سرمایه بسامان رسیده ، بمثابة $G + \Delta$ همراه میکند که در آن ΔG برابر با تمام سود بدست آمده نیست ، بلکه فقط جزئی از سود ، یعنی بهره ، است . پولی که بصوی B برمیگردد فقط عبارت از همان مبلغی است که وی بصورت سرمایه وارد در جهان خرج کرده است ، منتها پولی است که متعلق به A است . پس برای اینکه این بازگشت کامل باشد ، B باید پول را د هاره به A برگرداند . ولی علاوه بر اصل سرمایه ، B باید یک جزء از سودی را که بوسیله آن بدست آورد ، زیر عنوان بهره به A تسلیم نماید ، زیرا A پول را فقط بمثابة سرمایه به او داده است ، یعنی بمثابة ارزشی که نه تنها خود را طی جهان حفظ میکند بلکه برای صاحب آن اضافه ارزشی نیز بوجود می آورد . پول مزبور فقط تا هنگامی در دست B باقی میماند که سرمایه در حال عمل است . و با بازگشت آن پس از مهلت مقرر ، دیگر از حالت پولی که بمثابة سرمایه در حال عمل است بهیرون میآید . ولی همچون پولی که دیگر کار نمیکند باید د هاره به A برگردد زیرا وی همچنان مالک حقوقی پول مزبور است .

شکل وام که هزه این کالا ، یعنی خاص سرمایه بمثابة کالا است ولی در معاملات دیگر نیز بجای فروش پیش میآید ، خود از این ویژگی نتیجه میشود که سرمایه در این مورد بسان کالا وارد میدان میشود یا بدیگر سخن پول بمثابة سرمایه صورت کالا پیدا میکند .

در اینجا باید تفاوتی قائل شد .

ما در کتاب دوم ، فصل اول دیده ایم و اینک مختصرا د هاره این مطلب را بیاد میآوریم که در روند دوران ، سرمایه بمثابة کالا - سرمایه و پول - سرمایه عمل میکند . ولی در هیچکدام از این حالات سرمایه فی نفسه کالا نمیشود .

به محض اینکه سرمایه بارآور به کالا - سرمایه مبدل گردید باید به بازار ریخته شود و بمثابة کالا فروخته شود . در همان سادگی در اینجا سرمایه مزبور بصورت کالا عمل میکند . در اینجا سرمایه دار فقط بمثابة فروشنده کالا ظاهر میشود ، عینا هم آنچنانکه خریدار نیز مانند خریدار کالا جلوه میکند . محصول باید بمثابة کالا در روند دوران ، ارزش خود را از راه فروش بسامان رساند و قالب پول

شکل تغییر یافته ای بخود بپذیرد. بهمین سبب تفاوتی هم در این امر نمیکنند که کالای مزبور را مصرف کنند. ای بمنزله وسائل زیست خریداری نماید و یا سرمایه داری آنها بمنابه وسیله تولید و بمنابه جزء ترکیب کنند. سرمایه و بخرد. در عمل دورانی و کالا - سرمایه فقط بمنابه کالا عمل میکند نه همچون سرمایه. تفاوت کالا - سرمایه با کالای ساده از این جهت است که اولاً کالا - سرمایه از همان ابتدا آهسته اضافه ارزش است و بنابراین سامان پایی ارزش آن در عین حال سامان پایی اضافه ارزش است. ولی این امر به هیچوجه در امر ساده وجودی آن بمنابه کالا و بمنابه محصولی که قیمت معینی دارد و تغییر نمی دهد. ثانیاً تفاوت از آنجهت است که وظیفه کالای سرمایه مزبور مرحله ای از روند بازتولید آن بمنابه سرمایه است و لذا حرکت آن بمنابه کالا و فقط بدین سبب که جزئی از روند سرمایه مذکور را تشکیل میدهد و در عین حال حرکت آن بمنابه سرمایه است. ولی حرکت مزبور این ویژگی را از راه خود عمل فروش بدست نمیآورد. بلکه از راه بستگی این عمل با مجموع حرکت سرمایه ای این مبلغ ارزش است که این خصوصیت بوجود می آید.

همچنین سرمایه بمنابه پول - سرمایه در واقع بطور ساده فقط بمنزله پول عمل میکند و یعنی بمنزله وسیله خرید کالا (وسائل تولید) - اینکه پول مزبور در اینجا در عین حال پول - سرمایه و شکلی از سرمایه است و از عمل خرید و یعنی از وظیفه واقعی ای که پول در این عرصه انجام میدهد و بیرون نمیآید. بلکه از بستگی و ارتباط این عمل با حرکت جمعی سرمایه ناشی میگردد زیرا این عملی که سرمایه با پول انجام میدهد سرآغاز روند تولید سرمایه داری است.

ولی تا آنجا که کالا - سرمایه و پول - سرمایه بطور واقعی وظیفه خود را انجام میدهند و بطور واقعی نقش خود را در روند ایفا می نمایند و کالا - سرمایه فقط بمنابه کالا و پول - سرمایه فقط بمنابه پول عمل میکند. در هیچیک از مراحل دگرسانی - در صورتیکه فی نفسه مورد توجه قرار گیرد - سرمایه دار کالا را بمنابه سرمایه به خریدار نمیفروشد و هر چند کالا برای وی بیانگر سرمایه است و همچنانکه وی پولی تحت عنوان سرمایه به فروشنده نمیپردازد. در هر دو این حالات سرمایه دار کالا را بطور ساده بمنابه کالا و پول را بطور ساده بمنابه پول و یعنی بمنابه وسیله خرید کالا بپردازد و انتقال میدهد. در روند دوران و سرمایه بمنابه سرمایه فقط در چارچوب پیوند مجموع جریان و در آن لحظه ای که نقطه قیمت مانند نقطه رجعت جلوه میکند، در حالت $G - G'$ یا $W - W'$ و پدیدار میگردد (در حالیکه در روند تولید و سرمایه بمنابه سرمایه با زیر فرمان کشیدن کارگران بوسیله سرمایه دار و تولید اضافه ارزش همدا میشود) ولی در لحظه برگشت به نقطه قیمت روندی که واسطه است نباید میگردد. آنچه هست عبارت از G' یا $G + \Delta G$ است و یعنی مبلغ ارزشی ای برابر با مجموع پول پیش ریخته بدوی با اضافه افزودن ای بر آن مبلغ که اضافه ارزش به سامان رسیده است (تفاوتی ندارد که

اکنون مبلغ ارزشی‌ای که تا میزان ΔG افزایش یافته است بصورت پول یا کالا باشد و یا در شکل خاصر تولید وجود داشته باشد) و درست در همین نقطه بازگشت است که سرمایه بمتابه سرمایه بهمان نرسیده، بمتابه ارزش بارور شده وجود دارد. در این شکل - تا آنجا که بتوان آنرا بمنزله نقطه سکون خیالی یا حقیقی تثبیت نمود - هیچگاه سرمایه در دوران وارد نمیشود بلکه بیشتر چنین بنظر میآید کهسه از دوران سرمایه حصول نتیجه تمام روند بیرون کشیده شده است. به مجرد اینکه سرمایه از نو خرج شود هرگز بمتابه سرمایه شخص دیگر منتقل نمیکرد بلکه بمتابه کالای ساده شخص مزبور فروخته یا بمنزله پول ساده در ازا کالای پرداخت میگردد. سرمایه در روند دورانی خود هرگز بمتابه سرمایه ظاهر نمیشود بلکه فقط بصورت کالا یا پول پدیدار میگردد. در این مورد تنها شکل وجودی آن برای دیگران همین است. کالا و پول در اینجا سرمایه هستند ولی سرمایه بودن آنها نه برای اینست که کالا به پول و پول به کالا بدل میشود و نه در ارتباط واقعی آنها با خرید و فروش است که بوجود میآید، بلکه این خصلت فقط در جنبه معنوی روابط آنهاست، خواه نسبت بخود سرمایه دار (اگر مسئله از جهت ذهنی مورد توجه باشد) و خواه بمتابه مراحل روند بازتولید (در صورتیکه از لحاظ عینی ملحوظ گردد). در حرکت واقعی، سرمایه بمتابه سرمایه در روند دوران وجود ندارد بلکه فقط در روند تولید و روند بهره‌کشی از نیروی کار است که سرمایه بمتابه سرمایه هستی دارد.

ولی در مورد سرمایه بهره‌آور مطلب بنحو دیگر است و خصلت ویژه آن نیز درست از همین جا بوجود میآید. دارند پول که میخواهد پولش را بمتابه سرمایه باارآور بکار اندازد آن پول را به شخص دیگری واگذار میکند، آنرا بگردش می‌اندازد و پول را بمتابه سرمایه به کالای مبدل میسازد که نه تنها برای خودش بلکه برای دیگری نیز سرمایه است. این پول تنها برای خود انتقال دهند پول سرمایه نیست، بلکه از همان ابتدا بمعنوان سرمایه، بمتابه ارزشی که ارزش مصرفش دارای خاصیت اضافه ارزش و سودزایی است، شخص دیگر واگذار میشود. این ارزشی است که خود را ضمن حرکت حفظ میکند و پس از آنکه کارش بانجام رسید به انتقال دهندهدوی اثر، یعنی به صاحب پول، باز

* ideell (آلمانی) - ideale (فرانس) - مقصود مناسباتی است که فقط جنبه نظری، ذهنی و فکری دارند زیرا در واقعیت صرف خرید و فروش و تبادل کالا پول بخودی خود مناسبات سرمایه داری را منعکس نمی‌سازند. (مترجم)

** subjektiv (آلمانی) ، subjectif (فرانس).

*** objektiv (آلمانی) ، objectif (فرانس) - اگرچه اصطلاح دقیق منطقی این کلمات (وضعی و حلی) است ولی چون در زبان فارسی در مقابل آنها کلمات ذهنی و معنی متداول شده است ما نیز در این ترجمه از آن تبعیت نمودیم. (مترجم)

میگردد . بنا براین پول فقط برای مدتی از او دور میشود و موقتا از تصرف مالک خود به تصرف سرمایه دار فعال درمیآید ، ولذا انتقال نه عنوان پرداخت دارد نه فروش ، بلکه فقط بصورت وام انجسام میگردد . فقط باین شرط واگذار میشود که پس از مدت معینی اولاً به نقطه هزمت بدوی خود بازگردد و ثانیاً بمثابه سرمایه سامان یافته برگردد ، یعنی بگونه ای که ارزش مصرف اضافه ارزش زای آن بسامان رسیده باشد .

کالائی که بعنوان سرمایه قرض داده میشود بر حسب خاصیت سرمایه استوار یا گردانی که دارد بصورت وام تفهض میگردد . پول میتواند در هر دو شکل قرض داده شود ، بمثابه سرمایه استوار مثلاً هنگامی که بصورت بهره مادام العمر (عمری) پرداخته میشود ، بگونه ای که با پرداخت بهره همواره جزئی از سرمایه نیز باز میگردد . برخی از کالاها بنا بر ماهیتی که دارند فقط میتوانند همواره بمثابه سرمایه استوار بوام داده شوند مانند خانه ها ، کشتی ها ، ماشین آلات و غیره . ولی هر سرمایه استقراضی ام از هر شکلی که داشته باشد و هر اندازه که ماهیت ارزش مصرف آن تخییراتی را در شیوه بازپرداخت ایجاد نماید ، همواره فقط شکل بهره ای از پول - سرمایه بشمار میرود . زیرا آنچه در این موارد وام داده میشود همواره مقدار معینی پول است که بر اساس آن مبلغ بهره نیز حساب میشود . هرگاه مورد وام نه پول باشد و نه سرمایه گردان آنگاه شیوه بازگشت آن مانند سرمایه استوار خواهد بود . وام دهند و ادوارا بهره و جزئی از ارزش خود سرمایه استواره یعنی معادل فرسایش ادواری آنرا دریافت میکند . و در پایان مهلت ، جزئی از سرمایه استواری که قرض داده شده و مورد استفاده قرار نگرفته است بصورت جنسی به صاحب آن برمیگردد . چنانچه سرمایه قرض داده شده سرمایه گردان باشد شیوه بازگشت بسوی وام دهند معنی مانند شیوه برگشت سرمایه گردان خواهد بود .*

بنا براین نوع بازگشت ، هر بار بسته به دوریه مائی سرمایه باز تولید شوند و انواع بهره آنست . ولی در مورد سرمایه استقراض بازگشت شکل بازپرداخت بخود میگردد ، زیرا پیش پرداخت و انتقال آن دارای شکل وام است .

در این فصل ما فقط به پول - سرمایه بمعنای بهره آن که اشکال دیگر سرمایه استقراض مشتق از آن هستند ، می پردازیم .

* مقصود شیوه عادی برگشت سرمایه گردان بطور کلی است ، آنچنانکه در جلد دوم کتاب سرمایه بیان شده است . از قبیل مواد خام ، ذغال ، نخ ، پنبه و غیره که در روند تولید جذب شده اند و برای بازگشت آنها باید عین مواد مزبور را از نو تدارک نمود . بنا بر این اگر مثلاً مورد وام یک تن ذغال سنگ قرض شود وام گیرنده باید در پایان مهلت یا عیناً یک تن ذغال یا قیمت آنرا به پستانسکار برگرداند (بانضمام بهره ای که مقرر گشته است) . (مترجم)

بازگشت سرمایه استقرای دوگانه است : در روند بازتولید سرمایه مزیور یکبار بسوی سرمایه دار فعال بازگشت میکند و سپس یکبار دیگر بمثابة انتقال به وام دهنده ، یعنی پول - سرمایه دار ، بمثابة بازپرداخت به صاحب واقعی و مبدأ حقوقی آن ، تکرار میشود .

در روند واقعی دوران ، همواره سرمایه فقط بصورت کالا و پول تجلی میکند و حرکت آن به یک سلسله خرید ها و فروشها تحویل میگردد و خلاصه روند دوران به دگرسانیهای کالا تحویل میشود .

اما اگر ما روند بازتولید را در مجموع مورد توجه قرار دهیم مطلب بقرار دیگر است . اگر نقطه عزیمت را پول قرار دهیم (و فرقی هم نمیداشت اگر از کالا شروع میکردیم ، زیرا در آنصورت مبدأ حرکت ارزش کالا میشد و لذا آنرا هم در مقطع پول* مورد بررسی قرار میدادیم) ، آنگاه دیده میشود که مبلغی پول خرج شده و پس از گذشت مدتی معین بانضمام زائد ای به مبدأ خود بازگشته است . جانشین مبلغ پیش

ریخته همراه با یک اضافه ارزش برمیگردد . مبلغ مزیور محفوظ ماند و با پیمودن حرکت دورانی مشخصی افزایش یافته است . ولی هنگامیکه پول بمثابة سرمایه قرض داده میشود درست بدین منظور قرض داده

شده است که پول مورد وام حفظ شود و افزایش یابد و پس از گذشت زمان معینی با اضافه ای برگردد و همواره بتواند از نوهمان روند را ببیند . این پول نه بمنزله پول و نه بمثابة کالا خرج نشده است و

لذا نه با کالا مبادله شده (در صورتیکه بمثابة پول پیش ریز گردیده باشد) و نه در ازا* پول فروخته شده (چنانچه بصورت کالا پیش ریز شده باشد) ، بلکه بمثابة سرمایه خرج شده است . رابطه سرمای

به نفس خود ، یعنی آنچنان رابطه ای که سرمایه آنگاه از خود بروز میدهد که روند تولید سرمایه داری بصورت تام و واحد ملحوظ گردد ، رابطه ای که در آن سرمایه بمثابة پول پول زاینده نمودار می شود ،

در اینجا بدون مداخله حرکت واسط و صرفا بمثابة خصلت و تعریف پول در پیکر آن جای گرفته است . و همین تعریف است که پول ، آنگاه که بمثابة پول - سرمایه قرض داده میشود ، انتقال مییابد .

در مورد نقش پول - سرمایه پرودون** نگرش شگفت آوری ابراز میدارد .

("Gratuité du Credit. Discussion entre M. F. Bastiat et M. Proudhon", Paris, 1850)

قرض دادن بنظر پرودون از آن جهت بد است که فروش نیست . وی میگوید : قرض دادن با بهیوره " عبارت از داشتن این اختیار است که پیوسته یک چیز از نو فروخته شود و همواره قیمت آن در یافت

* در متن به لاتینی : Sub specie

** Pierre-Joseph Proudhon - درباره این اقتصاد دان و جامعه شناس فرانسوی به

زیرنویس صفحه همین ترجمه مراجعه شود .

کرد بدون آنکه هرگز مالکیت آنچه فروخته میشود انتقال یابد * (ص ۹) *

مورد معامله ای چون پول ، خانه وغیره مالکین خود را مانند مورد خرید وفروش تغییر نمی دهند . ولی پرودون به این نکته پی نمی برد که بهنگام انتقال پول در شکل سرمایه بهره آور ، هیچ معادلی بابت آن گرفته نمیشود . در هر عمل خرید وفروش ، تا آنجا که روند مبادله بطور کلی انجام میگردد ، مورد معامله واقعا منتقل میشود . مالکیت شئی فروخته شده (مبیع) همواره واگذار میگردد . ولی ارزش مورد معامله واگذار نمیشود . بهنگام فروش ، کالا تسلیم میشود ولی نه ارزش آن ، که در شکل پول یا هر شکل دیگری از آن مانند سفته و حواله پرداخت بازستانده میشود . در مورد خرید نیز پول تسلیم میگردد ولی نه ارزش آن ، که در شکل کالا جبران میشود . طی سراسر روند بازتولید ، سرمایه دار صنعتی همان ارزش را در دست دارد منتها در شکلهای مختلف (صرف نظر از اضافه ارزش) .

تا آنجا که مبادله ، یعنی مبادله اشیا ، انجام میگردد هیچ تغییر ارزشی بوقوع نمی پیوندد . همان سرمایه دار همواره همان مقدار ارزش را در دست دارد . ولی در مورد اضافه ارزشی که بوسیله سرمایه دار تولید میشود هیچ مبادله ای روی نمیدهد . آنگاه که مبادله واقع میشود ، اضافه ارزش قبلا در کالاها جا گرفته است . اگر ما امور مبادله ای را نه بصورت عملیات جداگانه بلکه در مجموع دوریهای سرمایه $G - W - G'$ ، بهنگرم ، دیده میشود که پیوسته مبلغ ارزشی مشخص پیش ریز میگردد و مبلغ ارزشی مزبور به پیوست اضافه ارزشی سود از دوران بیرون کشیده میشود . البته در امور ساده مبادلاتی وقوع این روند از دید پنهان میماند . درست در همین روند G بمثابة سرمایه است که بهره سرمایه دار وام دهند پول خفته است ، و از همین جا است که سرچشمه میگردد .

پرودون میگوید : " در واقع کلاه دوز که کلاه می فروشد . . . ارزش آنرا دریافت میکند ، نه زبانه و نه کمتر . ولی سرمایه دار وام دهند . . . نغنتها تمام سرمایه خود را دریافت مینماید بلکه بیش از سرمایه اش ، بیش از آنچه وارد مبادله میکند ، بدست میآورد ، علاوه بر سرمایه اش بهره ای نیز میگیرد . " (ص ۶۹)

کلاه دوز در اینجا نمایند سرمایه دار تولید کننده است و در نقطه مقابل سرمایه دار وام دهند قرار میگیرد . کاملا مشهود است که پرودون باین راز پی نبرده است که چگونه سرمایه دار تولید کننده میتواند کالا را بنا به ارزش آن بفروشد (هم تراز شدن بر پایه قیمت های تولید ، درنگرشی خالی

* آنچه از پرودون نقل شده اقتباس از نخستین نامه خطاب به باستیاست ، که یکی از شاگردان پرودون بنام شارل - فرانسوا شووه (Charles - François Chevé) ، سردبیر روزنامه فرانسوی (Voix du peuple) در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۹ نوشته و سرآغاز مباحثه ای گردیده که ضمن کتاب ذکر شده در متن بحال ۱۸۵۰ انتشار یافته است .

از اهمیت است) و در عین حال سودی هم بالاتر از سرمایه ای که در مبادله ریخته است بدست آورد.
 فرض شود که قیمت تولید ۱۰۰ کلاه = ۱۱۵ لیره استرلینگ باشد و این قیمت تولید هم تصادفاً برابر
 با ارزش کلاه ها باشد، یعنی سرمایه ای که کلاه تولید میکند دارای ترکیب متوسط اجتماعی فرض شود.
 هرگاه سود = ۱۵٪ باشد آنگاه کلاه دوز به از آنچه که کالاهای خود را بنا به ارزششان که ۱۱۵ لیره
 استرلینگ است میفروشد، سودی بالغ بر ۱۵ لیره استرلینگ بدست میآورد. کالاهای مزبور برای وی فقط
 ۱۰۰ لیره استرلینگ خرج برداشته اند. هرگاه وی با سرمایه شخص خودش تولید کرده باشد همه مبلغ
 ۱۵ لیره اضافی را بهجیب میزند، ولی اگر با سرمایه استقراض تولید کرده باشد شاید مجبور باشد ۵ لیره
 آنرا بابت بهره تسلیم نماید. این امر تخییری در ارزش کلاهها بوجود نمیآورد، بلکه فقط در مورد توزیع
 اضافه ارزشی که در این کالاها نهفته است میان اشخاص مختلف تغییر ایجاد میکند. بنا بر این چون
 پرداخت بهره در ارزش کلاهها تأثیری ندارد در اینصورت اظهار پرودون بی معناست و قش میگوید:
 "نظر باینکه در بازرگانی بهره سرمایه به دستمزد کارگران اضافه میشود تا در ترکیب قیمت
 کالا وارد گردد و غیرممکن است که کارگر بتواند خود محصول کار خودش را خریداری نماید. زندگی کردن
 با کاره اصلی است که تحت حاکمیت بهره متضمن تناقض است" (ص ۱۰۵). (۵۶)

جمله ذیل که در آن پرودون حرکت سرمایه را بطور کلی بمشابه حرکت خاصی از سرمایه بهره آورنده
 میکند به خصوص نشان میدهد که وی چقدر کم به ماهیت سرمایه پی برده است:
 "از آنجا که بوسیله آنهاست بهره ها پول - سرمایه همواره میان دو مبادله به مبدأ خود
 برمیگردد چنان نتیجه میشود که تکرار وامبائی که بوسیله یکفرا تاجا میگردد همواره برای همان شخص
 سود آور است". *

۵۶) پس اگر چنان است که پرودون عقیده دارد، نباید "یک خانه"، "پول" و غیره بمشابه "سرمایه"
 قرض داد و شوند، بلکه باید بصورت کالا ۰۰۰ بنا به قیمت تمام شده، منتقل گردند. لوترکی بیشتر از پرودون
 فهمیده بود، وی میدانست که سود کردن مستقل از شکل واپها خرید است: "داد و ستد رانین بصورت ربا
 خواری در آورده اند، ولی اکنون یکباره پرداختن بهره و وی آنها خیلی زیاد است. فعلاً باید درباره
 یکی از آنها که ربا خواری در روم است سخن گوئیم. اگر ما موفق شویم که جلوی این کار را بگیریم (پس
 از روز قیامت) آنگاه بحساب داد و ستد ربا نیز خواهیم رسید" (م. لوتر M. Luther:
 "خطابه به کشیشان برای موعظه علیه ربا خواری" و وی تن برگ Wittenberg
 ۱۵۴۰).

* مطالبی که از پرودون نقل شد، از روی متن اصلی فرانسه آن ترجمه شده است. (مترجم)

چه چیزی برای پرودون در حرکت هژده سرمایه بهره آور چیستان باقی میماند؟ مقولات: خرید، قیمت، انتقال اشیاء و شکل بی واسطه ای که اضافه ارزش در اینجا پیدا میکند و بطور خلاصه این پدید که در این مورد سرمایه بمثابه سرمایه، بصورت کالا درآمد است و لذا فروش به وام و قیمت سه سهم از سود مبدل گردید است.

بازگشت سرمایه به مبدأ خود، بطور کلی حرکت خصلت نمای سرمایه در دوریمائی تام آنست. این امر بهیچوجه علامت مشخصه سرمایه بهره آور نیست. آنچه سرمایه بهره آور را متمایز میکند عبارت از شکل خارجی بازگشت است که آنرا از دوریمائی واسطه جدا میسازد. سرمایه دار وام دهند از سرمایه خود خلعید میکند، آنرا به سرمایه دار صنعتی واگذار مینماید، بدون آنکه معادلی در مقابل آن دریافت کند. خلعید او بهیچوجه عمل واقعی روند دوریمائی سرمایه نیست، بلکه فقط دوریمائی ای را که باید بوسیله سرمایه دار صنعتی انجام شود تدارک میکند. این نخستین تغییر جای پول بیانگر هیچ عمل دگرسانی و مبین هیچ خرید و فروشی نیست. مالکیت منتقل نمیشود زیرا مبادله ای پیش نمیآید و هیچ معادلی دریافت نمیکرد. بازگشت پول از دست سرمایه دار صنعتی بدست وام دهنده بطور ساده عملی و واگذاری سرمایه را تکمیل میکند. چون سرمایه در شکل پول پیش ریزشد، است از راه روند دوریمائی چهار شکل پول به سرمایه دار صنعتی باز میگردد. ولی نظر باینکه سرمایه بهنگام خرج شدن ب سرمایه دار صنعتی تعلق نداشت، در بازگشت هم نمیتواند بوی تعلق داشته باشد. غیرممکن است که عبور از روند باز تولید بتواند سرمایه مزبور را به مالکیت سرمایه دار صنعتی درآورد. پس مجبور است که آنرا به وام دهنده پس دهد. نخستین خرج که سرمایه را از دست وام دهنده بدست وام ستان منتقل میسازد عبارت از یک معامله حقوقی است که بازپرد و واقع باز تولید سرمایه سروکاری ندارد و فقط مقدمه ای برای آنست. بازپرداخت که سرمایه بازگشته را د چهاره از دست وام ستان بدست وام دهنده منتقل مینماید. دومین معامله حقوقی و مکمل اولی است یکی راهگشای روند واقعی و دیگری عملی است که پس از انجام آن روند روی میدهد. بنابراین نقطه مبدأ و نقطه بازگشت، تسلیم و استرداد سرمایه استقراضی، بصورت حرکات خود سرانه ای نمودار میشوند که بوسیله معاملات حقوقی انجام میگردد. قبل و بعد از حرکت واقعی سرمایه روی می دهند و با خود حرکت مزبور هیچگونه سروکاری ندارند. برای حرکت واقعی سرمایه فرقی هم نمیکرد اگر سرمایه از پیش متعلق به سرمایه دار صنعتی می بود و لذا مانند ملک طلق او تنها بوسیله وی بر میگشت.

در نخستین عمل آغازنده، وام دهنده سرمایه خود را به وام ستان واگذار میکند. در عمل دوم که بعداً روی میدهد و پایان کار است، وام ستان سرمایه را به وام دهنده برمیگرداند. تا آنجا که سخن فقط بر سر معامله میان طرفین است - و موقتاً صرف نظر از بهره - و لذا تا آن اندازه که سخن بر سر

حرکت خود سرمایه استقراض میان وام دهنده و وام ستان است، همین دو عمل، (که از هم بسرای مدت دراز یا کوتاهی طی حرکت واقعی بازتولید سرمایه، جدا هستند) تمام حرکت سرمایه استقراض را در بر میگیرند؛ و این حرکت: تسلیم وجه بشرط استرداد، بطور کلی عبارت از حرکت وام دهی و وام گیری و شکل ویژه انتقال مشروط پول و کالا است.

حرکت خصلت نمای سرمایه بطور کلی که عبارت از بازگشت پول بسوی سرمایه دار، رجعت پول به نقطه عزیمت خود است، در مورد سرمایه بهره آور سیمانی کاملاً خارجی و جدا از حرکت واقعی ای بدست میآورد که خود شکلی از آنست. A پول خورا نه بمنابۀ پول، بلکه بمنزله سرمایه واگذار میکند. در این وضع هیچ تغییری در موجود سرمایه پیش نمیآید. سرمایه فقط دست بدست میشود. دگرسانی واقعی آن بمنابۀ سرمایه، از هنگامیکه در دست B قرار میگیرد انجام میگردد. ولی برای A پول مزبور فقط با انتقال به B سرمایه شده است. بازگشت واقعی سرمایه از روند تولید و دوران فقط برای B وقوع مییابد. اما برای A، بازگشت در همان شکلی که انتقال انجام یافته بود روی میدهد. پول بساز از دست B بدست A باز میگردد. واگذار کردن پول، وام دادن آن برای مدت معین سازمانها همان مبلغ به پیوست بهره (اضافه ارزش)، عبارت از تمام شکل حرکتی است که بسرمایه بهره آور فی نفسه تعلق میگیرد. حرکت واقعی پول که بمنابۀ سرمایه قرض داده شده است علی است که در ورای معامله میان وام دهنده و وام ستان قرار دارد. با خود این عمل حرکتی که جنبه واسط دارد بطور نامرئی محو میشود و مستقیماً در حرکت واقعی وارد نیست. سرمایه بمنزله کالایی از نوع ویژه دارای شیوه انتقال یابی ویژه ای نیز هست. بهمین سبب بازگشت آن در اینمورد نیز بصورت پی آمد و نتیجه یک سلسله رهداد های اقتصادی معین بیان نمی شود، بلکه بمنابۀ پی آمد یک قرارداد حقوقی میان فروشنده و خریدار نمودار میگردد. زمان بازگشت منوط بجهان روند باز تولید است. ولی در مورد سرمایه بهره آور اینطور جلوه میکند که گویا برگشت آن بمنزله سرمایه، فقط به قرار داد میان وام دهنده و وام ستان بستگی دارد. بنحویکه برگشت سرمایه در مورد معامله مزبور دیگر مانند نتیجه معین روند تولید نمود نمیکند، بلکه آنچنان است که گوش سرمایه استقراض هرگز شکل پول را از دست نداد است. مسلم است که معاملات مزبور عملاً ملزوم بازگشت واقعی هستند. ولی این امر در خود معامله نمودار نمی شود. چنانکه در عمل هم چنین تذکری بهیچوجه متداول نیست. هرگاه بازگشت واقعی بموقع روی ندهد، ناچار وام ستان باید ببیند با چه منابع کیکی دیگری وی میتواند تعهدات خود را نسبت به وام دهنده انجام دهد. شکل ساده سرمایه نقدی که بصورت مبلغ A خرج میشود و بصورت مبلغ $A + \frac{1}{x}A$ در مدت معینی بدون هیچ واسطه دیگری غیر از همین مدت میانه مقرر باز میگردد، جز شکل نامعقول حرکت واقعی سرمایه چیز دیگری نیست.

در حرکت واقعی سرمایه، بازگشت یکی از مراحل روند دوران بشمار میآید. بدو پول بسمه وسائل تولید مبدل میشود. روند تولید آنرا به کالا بدل میسازد. از راه فروش کالا سرمایه منور از نو به پول مبدل میگردد و در این شکل بدست سرمایه داری که بدو سرمایه را بصورت پول پیش ریز نمود، بود باز میگردد. ولی در مورد سرمایه بهره آور، هم بازگشت و هم واگذاری پول عمارت از نتیجه یک معامله حقوقی میان مالک سرمایه و شخص دوس است. ما فقط انتقال پول و بازپرداخت را می بینیم. همه چیزهای دیگری که در این میان میگردد محو میشود.

ولی بسبب اینکه پول بمثابة سرمایه پیش ریز میشود و دارای این خاصیت است که بسوی پیش ریزکننده، یعنی بسوی آنکه پول را بمنزله سرمایه مصرف میکند، برمیگردد. چون $G-W-G'$ شکل ذاتی حرکت سرمایه است. درست بهمین سبب است که صاحب پول میتواند آنرا بمنزله سرمایه قرض دهد، یعنی بمثابة چیزی که دارای خاصیت رجعت به نقطه عزیمت خود است و طی حرکتی که از سر میگذراند میتواند خود را بمثابة ارزش حفظ کند و افزایش پذیرد. صاحب پول آنرا بمثابة سرمایه منتقل میسازد زیرا از آنکه پول منور بسان سرمایه بکار رفت دهماره بسوی مبدأ خود باز میگردد و بنا بر این میتواند پس از گذشت زمان معینی درست باین سبب از جانب وام ستان مسترد شود که بدو پول بسوی خود او رجعت میکند.

پس قرض دادن پول بعنوان سرمایه - یعنی انتقال آن بشرط استرداد پس از گذشت مدتی معلوم - بر پایه این شرط مقدم قرار دارد که پول واقعا بمنزله سرمایه بکار افتد و واقعا بسوی مبدأ خود بازگردد. بنابراین دوری پیمائی واقعی پول بمثابة سرمایه، شرط مقدم معامله حقوقی است که طبق آن وام گیرنده باید پول را به وام دهند، مسترد سازد. اینکه وام ستان پول را بمثابة سرمایه بکار نیاندازد مربوط بخود اوست. وام دهند، آنرا بسان سرمایه قرض داد، است و باین عنوان که پول باید وظایف سرمایه داری خود را، که متضمن دور پیمائی پول - سرمایه تا رجعت آن در شکل پول به نقطه مبدأ است، انجام دهد.

احمال دورانی $G - W$ و $W - G'$ که در آن مبلغ ارزشی در قالب پول یا کالا عمل میکند، تنها عمارت از روند های بینابینی و مراحل جداگانه حرکت تام مبلغ ارزشی هستند. مبلغ ارزشی بمثابة سرمایه، حرکت تام $G - G'$ را انجام میدهد. مبلغ منور بصورت پول یا هر شکل دیگری از مبلغ ارزشی پیش ریز میشود و باز بصورت مبلغ ارزشی برمیگردد. وام دهند، پول آنرا برای خرید کالا مصرف نمیکند، یا چنانچه مبلغ ارزشی بصورت کالا وجود داشته باشد آنرا نمی فروشند، بلکه آنرا بمثابة سرمایه بمثابة $G - G'$ یعنی ارزشی که در سرمایهت معین دهماره بسوی نقطه عزیمت خود برمیگردد، پیش ریز میکند. بجای آنکه بخرد یا بفروشد، قرض میدهد. بنابراین وام دادن عمارت از شکل است که

با انتقال پول بمنابه سرمایه انطباق دارد ، اما نه بمنابه پول یا کالا . از اینجا بهیچوجه نتیجه نمیشود که گهوا وام دهی نمیتواند در شکل معاملاتی نیز درآید که با روند بازتولید سرمایه داری سروکارندارند .



تا اینجا ما فقط حرکت سرمایه استقراض را میان صاحب آن سرمایه و سرمایه دار صنعتی مورد توجه قرار دادیم . اینک باید به بررسی ~~بهره~~ بهره بپردازیم .

وام دهند ، پول خود را بمنابه سرمایه خرج میکند . آن مبلغ ارزشی ای که وی بدیگری انتقال میدهد سرمایه است و لذا دهماره بسوی او برمیگردد . ولی اگر بازگشت پول بطور ساده انجام میگرفت دیگر بازگشت مبلغ ارزشی ای نمیشد که بمنابه سرمایه قرض داده شده است ، بلکه فقط عمارت از استرداد مبلغ ارزشی میبود که بوام داده شده بود . برای آنکه مبلغ ارزشی پیش ریخته بمنابه سرمایه بازگردد لازم است که مبلغ مزبور نه تنها خود را ضمن حرکت محفوظ نگاه دارد ، بلکه باور شود ، یعنی مقدار ارزشی آن افزایش یافته باشد و لذا همراه با اضافه ارزش ، چون $G + \Delta G$ ، برگردد ، و این $G + \Delta G$ در اینجا همانا بهره یا جزئی از سود متوسط است که در دست سرمایه دار فعال باقی نمی ماند ، بلکه نصیب پول - سرمایه دار میشود .

همین امر که پول - سرمایه دار پول را بمنابه سرمایه منتقل میکند بمعنای آنست که آن وجسه باید بصورت $G + \Delta G$ باو برگردد . بعدا باید شکل ویژه ای را نیز مورد توجه قرار دهیم که بهره طی زمانی که تا بازپرداخت فاصله است بطور قطعی بازگشت میکند ، ولی بدون اصل سرمایه که بازگشت آن پس از گذشت دوره طولانی تری انجام میگردد .

پول - سرمایه چه چیزی به وام ستان یعنی سرمایه دار صنعتی میدهد ؟ و در واقع چه چیزی را وی به وام ستان منتقل میکند ؟ و تنها عمل انتقال است که پول قرض دادن را بصورت انتقال پول بمنابه سرمایه درمیآورد ، یعنی آنرا بصورت انتقال سرمایه بمنزله کالا درمیآورد . تنها از راه شیوه این انتقال است که سرمایه وام دهند پول بمنزله کالا ، یا بدیگر سخن کالای تحت اختیار او بمنزله سرمایه ، به شخص دیگری واگذار میشود .

چه چیز است که در مورد فروش عادی انتقال مییابد ؟ آنچه منتقل میشود عمارت از ارزش کالای فروخته شده نیست ، زیرا ارزش فقط تغییر شکل میدهد . ارزش ، پیش از آنکه بطور واقعی در شکل پول بدست فروشند ، برسد ، خود بطور ذهنی بمنابه قیمت در درون کالا وجود داشته است . همان ارزش و همان مقدار ارزشی تنها در اینجا تغییر شکل میدهد و پس ، ارزش و مقدار ارزشی منسور یکبار در شکل کالا و بار دیگر در قالب پول وجود دارند . آنچه واقعا از جانب فروشند منتقل میگردد و سپس نیز در مصرف شخصی یا مصرف مولد خریدار وارد میشود ، عمارت از ارزش مصرف کالا ، یعنی

کالا بمثابة ارزش مصرف است .

پس ارزش مصرفی که پول - سرمایه دار برای مدت قرضه به سرمایه دار مولد ، یعنی به وام گیرنده منتقل مینماید چیست؟ این همانا ارزش مصرفی است که پول از آنجا بدست می آورد که میتواند بسه سرمایه مبدل گردد و بمثابة سرمایه بکار افتد و لذا ضمن حرکت خود قادر است اضافه ارزش معینی ، یعنی سود متوسط بهار آورد علاوه بر آنکه مقدار ارزشی بدوی خورا حفظ میکند . (آنچه بالاتر یا پائین تر از متوسط باشد در این مورد تصادفی بنظر میرسد) ، در مورد کالا های دیگر چنین است که ارزش مصرف آنها سرانجام صرف میشود و لذا جوهر کالا و همراه آن ارزش کالا از بین میرود . بعکس کالائی چون سرمایه داران این خاصیت است که با صرف ارزش مصرف آن نه تنها ارزش و ارزش مصرف سرمایه حفظ میشود ، بلکه افزایش هم مییابد .

این ارزش مصرف پول بمثابة کالا - یعنی توانائی سود متوسط ایجاد کردن را - پول - سرمایه دار به سرمایه دار صنعتی برای مدتی که وی سرمایه استقراض را تحت اختیار دارد انتقال میدهد . از این نقطه نظر پول بوم رفته ، از پاره ای جهات با وضع نیروی کار در برابر سرمایه دار صنعتی وجوه مشابهتی دارد . ولی در حالیکه سرمایه دار صنعتی فقط ارزش نیروی کار را می پردازد ، در مورد سرمایه استقراضی تمام ارزش را مسترد میدارد . ارزش مصرف نیروی کار برای سرمایه دار صنعتی اینست که بوسیله استفاده از آن ارزشی ایجاد کند که بیشتر از ارزش خود نیروی کار و بهای آن باشد (سود) . این افزودن بر ارزش تجارت از ارزش مصرف نیروی کار برای سرمایه دار صنعتی است . هم چنین ارزش مصرف سرمایه استقراضی نیز بمثابة ارزشی نمود میکند که هم قابلیت ترکیب پذیری دارد و هم افزایش پذیر است . در واقع پول - سرمایه دار یک ارزش مصرف انتقال میدهد و از اینجهت آنچه که واگذار میکند بمثابة کالا منتقل شده است . تا این اندازه همانندی با کالا از لحاظ کالائی کامل است . اولاً پول ارزشی است که بدست بدست میشود . در مورد کالای ساده ، یعنی کالا از حیث اینکه کالا است ، همانقدر ارزش در دست خریدار و فروشنده باقی می ماند ، منتها در شکل مختلف . هم فروشنده و هم خریدار بعداً نیز مانند پیش همان میزان ارزشی در دست دارند که منتقل ساخته اند ، که یکی در شکل کالا و دیگری در شکل پول است . تفاوت در اینست که در مورد قرضه تنها پول - سرمایه دار است که در این معامله از ارزش خلع ید میکند . ولی آنرا از راه بازپرداخت آیند برای خود حفظ مینماید . در مورد وام فقط از یکسو ارزش دریافت میشود زیرا فقط از یک جانب ارزش واگذار میگردد . ثانیاً از یک جانب ارزش مصرف واقعی منتقل میشود و از جانب دیگر دریافت میگردد و مورد استفاده قرار میگیرد . ولی تفاوتی که بسا کالای عادی دارد اینست که این ارزش مصرف خود ارزشی است ، و این همانا افزودن ای است بر مقدار ارزشی بدوی که در نتیجه استفاده سرمایه ای که از پول بدست میآید . سود همین ارزش مصرف است .

ارزش مصرف پول بوام رفته عبارت از اینست که بتواند بمتابه سرمایه بکار افتد و بدین عنوان تحت شرایط متوسط ، سود متوسط تولید نماید. (۵۷)

پس در اینصورت سرمایه دار صنعتی چه چیزی میبرد از و بنابراین قیمت سرمایه استقرای چیست؟
 " آنچه که بمتابه بهره پرداخت میشود تا بتوان آنچه را که قرض شد ، استمورد استفاده قرار داد " بنا بگفته ماسی * " جزئی از آن سودی است که پول بکار افتاد ، میتواند تولید نماید " (۵۸) .
 آنچه را که خریدار یک کالای عادی میخرد عبارت از ارزش مصرف آنست و آنچه میبرد از ارزش آنست . آنچه وام گیرنده پول خریداری میکند نیز ارزش مصرف پول بمتابه سرمایه است . ولی چه چیزی در ازای آن میبرد از ؟ محققا مانند کالاهای دیگر نیست که قیمت یا ارزش کالا را میپردازند . میان وام ده و وام ستان آنچنان نمیگذرد که میان خریدار و فروشنده ، بصورت یک تغییر شکل ارزش روی میدهد . یعنی بنحوی نیست که ارزش منبور یکبار در شکل پول و بار دیگر در شکل کالا وجود داشته باشد . همان بودگی انتقال و دریافت مجدد پول در اینجا خود را بنحو کاملا دیگری نشان میدهد . مبلغ ارزشی ، یعنی پول بدون معادل واگذار میشود و پس از گذشت زمان معلومی مسترد میگردد . وام دهنده همواره مالک همان ارزش باقی میماند ، حتی پس از آنکه ارزش منبور از دست او بدست وام گیرنده منتقل شده است . درمبادله ساده کالاها ، پول همواره در جهت خرید اقرار دارد ، ولی در استقرای پول همیشه در جهت فروشندگی است . فروشندگی آن کسی است که پول را برای مدت معینی واگذار میکند و خریدار سرمایه آن کسی است که آنرا بمتابه کالا دریافت مینماید . ولی این وضع تا آنجا امکان پذیر است که پول بمتابه سرمایه عمل میکند و لذا پیش ریز میشود . وام ستان پول را بمتابه سرمایه ، بمتابه ارزشی که خود را

(۵۷) "توجیه درستی بهره ستانی منوط باین نیست که کسی سود کدی یا نکند ، بلکه بسته به قابلیت آن (پول قرض شده) است که اگر درست بکار رود بتواند سود تولید نماید ."

"An Essay on the Governing causes of the Natural Rate of Interest, wherein the sentiments of Sir W. Petty and Mr. Locke, on that head, are considered", London 1750, p. 49)

نهند ، این نوشته بی نام ج . ماسی J. Massie است .

* این جمله در متن تماما بزبان انگلیسی قید شده است ، چنین : "That which men pay as interest for the use of what they borrow" - "a part of the profit it is capable of producing".

(۵۸) "توانگران بجای آنکه پول خویش را خود بکار اندازند ، آنرا به کسان دیگر قرض میدهند تا اینان از آن سود ببرند ، که جز از سود بدست آمد ، را به صاحب پول تخصیص دهند . (همانجا ص ۳ ، ۳۴)

بارور میسازد و قرض میکند. ولی پول از ابتدا و مانند هر سرمایه دیگری در نقطه عزیمت خود و در لحظه پیش ریخته شدن نفساً سرمایه است. تازه بوسیله بکار افتادن است که بارور میگردد و خود را بمثابة سرمایه به سامان میرساند. اما بعنوان سرمایه ای که به سامان رسیده است و وام گیرنده باید آنرا بازپرداخت نماید و لذا بمثابة ارزش همراه با اضافه ارزش (بهره) بازگرداند و بهره فقط میتواند یک جزء از سودی باشد که بوسیله وام ستان به سامان رسیده است. البته یک جزء از سود نه تمام آن. زیرا ارزش مصرف پول برای وام دهند و عمارت از اینست که برای وی سود تولید کند. اگر غیر از این بود هیچ انتقالی از سوی قرض دهند در مورد ارزش مصرف روی نمیداد. از سوی دیگر امکان ندارد که تمام سود نصیب وام ستان گردد. زیرا در آن صورت وی چیزی بابت انتقال ارزش مصرف نمیدارد و پول پیش ریز شده را فقط بمثابة پول ساده و نه بمنزله سرمایه و نه بمثابة سرمایه به سامان رسیده و به وام دهنده پس میداد و زیرا سرمایه به سامان رسیده فقط بصورت $G + \Delta G$ است و پس.

وام دهند و وام گیرنده هر دو همان مبلغ پول را بمثابة سرمایه خرج میکنند. ولی فقط در دست وام گیرنده است که مبلغ مزبور بمنزله سرمایه عمل میکند. سود بمناسبت هستی و گانه همان مبلغ پول که برای دهنده سرمایه است و دو برابر نمیشود. پول فقط میتواند برای هر دو نفر در صورتی بمثابة سرمایه عمل کند که سود تقسیم شود. آن سهمی که بوام دهند و تعلق میگیرد بهره نامیده میشود.

بنا بقرض تمام معامله میان دو نوع سرمایه دار واقع میشود و یعنی میان پول - سرمایه دار و سرمایه دار صنعتی یا بازرگانی.

هرگز نباید این نکته فراموش شود که سرمایه بمنزله سرمایه در اینجا کالا است یا بدیگر سخن کالائی که در اینجا از آن سخن میروند سرمایه است. بنابراین کلمه مناسباتی که در این مورد برونمایند از نقطه نظر کالای ساده و نیز از دیدگاه سرمایه (از آن حیث که سرمایه مزبور در روند بازتولیدش بمثابة کالا - سرمایه عمل میکند) غیر معقول نمود میکنند. قرض دادن و قرض گرفتن و بجای فروش خریده عمارت از تفاوتی است که در اینجا از ماهیت هر دو کالا - که سرمایه است - ناشی میگردد. همچنین آنچه در این مورد پرداخت میشود و بجای قیمت کالا بهره است. اگر خواسته باشیم بهره را قیمت پول - سرمایه بخوانیم و آنگاه این یک شکل غیر عقلانی از قیمت خواهد بود که بکل با مفهوم قیمت کالا در تضاد قرار میگیرد. (۵۹) قیمت در اینجا به شکل صرفاً انتزاعی و محتوای خود تحویل شده است و عمارت

* دو هلال از مترجم است.

(۵۹) اصطلاح ارزش (Value) که در مورد وسیله دوران (currency) بکار میبرد دارای سه معنای
 ۰۰۰ دوم: وسیله دورانی که هم اکنون نقداً موجود است (currency actually in hand)

بقیه زیر نویسد در صفحه بعد

از مبلغ معینی پول است که بابت چیزی پرداخته میشود که بهر صورت بمنزلهٔ ارزش مصرف بحساب آمده است. در صورتیکه قیمت، بنا بر مفهوم خود، برابر با ارزش این ارزش مصرف است که در پول بیان گردیده است.

بهره بمنزلهٔ قیمت سرمایه از همان آغاز تلقی بکلی نامعقولی است. در این مورد يك کالا دارای ارزش دوگانه ای میشود، یکبار ارزشی دارد و سپس قیمتی که غیر از این ارزش است، در صورتیکه قیمت تجارت از بیان پولی ارزش است. پول - سرمایه بدو جز مبلغ پول یا ارزش حجم معینی کالا که بصورت مقداری پول تجسم یافته است چیز دیگری نیست. هرگاه کالا بمنزلهٔ سرمایه قرض داده شده باشد باز جز شکل مستوری از مبلغی پول نخواهد بود. زیرا آنچه که بمنزلهٔ کالا قرض داده میشود تجارت از فلان قدر فواید پنبه نیست، بلکه آن مقدار پولی است که در شکل پنبه بمثابة ارزش آن وجود دارد. بنابراین قیمت سرمایه در رابطه با خود سرمایه بمثابة مبلغی پول است، اگر هم بمثابة وسیلهٔ دوران آنچنانکسه آقای تورنس عقیده دارد، نباشد. (نگاه کنید به زیر نهجس قبلی شماره ۵۹) پس چگونه ممکن است که يك مبلغ پول قیمتی غیر از بهای خود دارا باشد، یعنی قیمتی داشته باشد غیر از آنچه که در شکل ویژهٔ پولی خود آن بیان شده است؟ البته قیمت تجارت از ارزش کالا است که با ارزش مصرف آن فرق دارد (و این در مورد قیمت بازار نیز صادق است که تفاوت آن با ارزش جنبه کیفی ندارد بلکه تفاوتی صرفاً کمی و فقط مربوط به مقدار ارزشی است). قیمتی که از لحاظ کیفی با ارزش فرق داشته باشد تناقض بکلی باطلی است. (۶۰)

بقیه از زیر نهجس صفحهٔ قبل

در مقام سنجش با همان مبلغ وسیلهٔ دورانی که باید در روزهای آینده برسد، ارزش آنها از روی نرخ بهره سنجیده میشود و نرخ بهره نیز از روی نسبت میان حجم سرمایه استقراض و تقاضایش که برای آن میشود تعیین میگردد - (by the ratio between the amount of loanable capital and the demand for it". (Major R. Torrens: "on the operation of the Bank Charter Act of 1844 etc", 2nd ed. 1847/p. 5, 6/)) (۶۰) "معنای دوگانه اصطلاح ارزش پول یا ارزش وسیلهٔ دوران، در صورتیکه بی تمایز یکا رود، تا هم ارزش مبادله کالاها و هم ارزش مصرف سرمایه را نشان دهد، آنگاه منبع دانش سرگشتگی خواهد بود." (Tooke, "Inquiry into the Currency Principle" p. 77) توك سردرگمی اصلی را (که در رنفس موجود دارد)، یعنی این مسئله را که ارزش بمثابة ارزش (بهره) بصورت ارزش مصرف سرمایه درمی آید، نمی بیند.

* Tooke, Thomas (1774-1858) - اقتصاد دان انگلیسی و منفرد تشوری یکار در دوبارهٔ پول که بنا بقول مارکس "آخرین نفر از اقتصاد یون انگلیسی است که تا حدودی ارزشمند است".

با بارور شدن است که سرمایه خود را بمثابة سرمایه می نمایاند. درجه باروری سرمایه بیانگر درجه گنی سامان یا بی آن بمثابة سرمایه است. اضافه ارزش یا سودی که بوسیله سرمایه بوجود آمده است - نرخ یا میزان آن - فقط از راه مقایسه آن با ارزش سرمایه پیش ریخته قابل اندازه گیری است. بنا بر این بزرگتر یا کوچکتر بودن باروری سرمایه بهره آور نیز تنها با مقایسه مبلغ بهره و یعنی سهمی که از سود کل نصیب آن میشود و نسبت به ارزش سرمایه پیش ریخته قابل اندازه گیری است. پس اگر قیمت بیانگر ارزش کالا است، بهره نیز مبین باروری پول - سرمایه است و لذا مانند قیمتی نمود میکند که به وام دهند و بابت همان پول - سرمایه پرداخت میشود. از این مقدمات برمیآید که تا چه اندازه کوشش از آغاز بیهوده ای است اگر خواسته باشیم و آنچنانکه پرودون عمل میکند و مناسبات ساده مباد لبوسیله پول - یعنی خرید و فروش - را مستقیماً در این مورد بکار بندیم. شرط مقدم بنیادی درست در این است که پول بمثابة سرمایه بکار می افتد و لذا میتواند بمنزله سرمایه فی نفسه و بمثابة سرمایه بالقوه بشخص دیگری منتقل گردد.

ولی در اینجا خود سرمایه بمنزله کالا نمایش میدهد و که در بازار عرضه میشود و ارزش مصرف پول بمثابة سرمایه بطور واقعی منتقل میگردد. ولی ارزش مصرف آن عبارت از تولید سود است. ارزش پول یا کالا بمثابة سرمایه و بوسیله ارزش آنها بمثابة پول یا کالا معین نمیشود و بلکه بوسیله کمیت اضافه ارزشی که آنها برای صاحبان خود تولید میکنند معین میگردد. محصول سرمایه سود است. تفاوتی که بر پایه تولید سرمایه داری در کاربرد پول وجود دارد فقط عبارت از اینست که یا پول خرج میشود و یا بمنزله سرمایه پیش نیز میگردد. پول و کالا فی نفسه سرمایه بالقوه هستند و عیناً مانند نیروی کار که بالقوه سرمایه است. زیرا اولاً پول میتواند مبدل به عناصر تولید گردد و بخودی خود بیان تجزیهی عناصر منبور و هستی آنها بمثابة ارزش است. ثانیاً عناصر مادی ثروت دارای خاصیت بالقوه سرمایه شدن هستند و زیرا بر پایه تولید سرمایه داری جهت مخالف و مکمل عناصر مادی منبوره آن عاملی که آنها را بصورت سرمایه درمیآورد - یعنی کار مزدور - موجود است.

تخصیصهایی اجتماعی تضاد دار ثروت مادی - تضاد آن نسبت به کار بمثابة کار مزدور - جدا از روند تولید و قبلاً در مالکیت سرمایه از حیث سرمایه بودن نمایش یافته است. این وضع که لحظه ای جدا از خود روند تولید سرمایه داری و نتیجه دامن آنست و بمثابة نتیجه دامن آن همواره شرط مقدم روند منبور به شمار میرود و بدینسان صورت بیان پیدا میکند که پول و همچنین کالا بخودی خود و نهان و بالقوه سرمایه هستند و میتوانند بمثابة سرمایه بفروش روند و در این شکل هر کار غیر فرمانروا میشوند و حق پیدا میکنند که کار غیر را تصاحب نمایند و باین دلیل ارزشی میشوند که خود را بارور میسازد. و در اینجا نیز بروشنی دیده میشود که اساس و وسیله تصاحب کار غیر همین اوضاع و احوال است نه

کاری که گها از جانب سرمایه داران در مقابل آن انجام میگیرد .

علاوه بر این سرمایه تا آن حد نیز که تقسیم سود به بهره و سود بمعنای ویژه خود ، بوسیله عرضه و تقاضا و لذا بوسیله رقابت همانند قیمت های بازار تنظیم میگردد ، بصورت کالا نمودار میشود . ولی تفاوت در این مورد همانقدر چشمگیر است که همانندی میان آنها . هرگاه عرضه و تقاضا یکدیگر را جبران نمایند ، آنگاه قیمت بازار در مورد کالا با قیمت تولید آن انطباق پیدا میکند ، یعنی آنگاه نمودار میشود که قیمت کالا بوسیله قوانین درونی تولید سرمایه داری و مستقل از رقابت تنظیم میگردد ، زهر انوسانات عرضه و تقاضا چیزی جز انحرافات قیمت های بازار نسبت به قیمت های تولید روشن نمیسازند - انحرافاتی که متقابلاً یکدیگر را جبران میکنند ، بگونه ای که برای دوره های معلوم در ازتری قیمت های متوسط بازار با قیمت های تولید برابر میگردند . بمجرد اینکه عرضه و تقاضا یکدیگر را پوشانند ، تأثیر نیروهای مزبور از بین میرود ، متقابلاً یکدیگر را جبران میکنند و آنگاه قانون عام تعیین قیمت ها بمثابة قانونی که در موارد جداگانه نیز صادق است نمایان میگردد . آنگاه قیمت بازار در وجود بلاواسطه خود ، (ونه فقط بمثابة میانگین حرکت قیمت های بازار) ، با قیمت تولید ، که طبق قوانین درونی شیوه تولید تنظیم میشود ، انطباق پیدا میکند . همچنین است در مورد دستمزد . هرگاه عرضه و تقاضا یکدیگر را جبران نمایند ، آنگاه تأثیر آنها بر طرف میشود و دستمزد با ارزش نیروی کار برابر میگردد . ولی در مورد بهره پول - سرمایه وضع بگونه ای دیگر است . در اینجا دیگر رقابت تعیین کننده انحراف از قانون نیست ، بلکه هیچ قانونی در مورد تقسیم بخیر از آنچه بوسیله رقابت دیکه میشود وجود ندارد ، زیرا چنانکه بعداً خواهیم دید اصولاً هیچ نرخ " طبیعی " بهره ای وجود ندارد . تحت عنوان نرخ طبیعی بهره بیشتر نرخ مورد نظراست که بوسیله رقابت آزاد تعیین میشود . هیچ حد و سرز " طبیعی " برای نرخ بهره وجود ندارد . آنگاه که رقابت تنها تعیین انحرافات و نوسانات نیست ، و بنا بر این آنجا که در نتیجه تعادل میان تمام نیروهای رقابتی که متقابلاً دیکدیگر تأثیر میکنند ، هر تعیینی بطور کلی از بین میرود ، مورد تعیین بصورت چیزی در می آید که فی نفسه بی قانون و خود سرانه است . در فصل آینده در این مورد بیشتر سخن خواهیم گفت .

در مورد سرمایه بهره آور ، همه چیز بگونه ای برون نمودار میشود : پیش از سرمایه بصورت انتقال ساده شش واحد از وام دهند به وام گیرنده ، بازگشت سرمایه سامان یافته بصورت انتقال ساده مجدد یعنی بازپرداخت به همراه بهره از سوی وام ستان بوام دهند . نیز چنین است در مورد ترتیب تعیین سود ، که ذاتی شیوه تولید سرمایه داری است و طبق آن نرخ سود فقط بر حسب نسبت میان سود بدست آمد ، ضمن یک واگرد تنها ، و ارزش - سرمایه پیش ریخته تعیین نمیشود ، بلکه بنا بر طول خود این زمان واگرد نیز معین میگردد و لذا بنا به سودی تعیین میشود که سرمایه صنعتی در مدت مشخصی

بدست میدهد. همین امر در مورد سرمایه بهره آور نیز کاملاً بگونه برضی انجام میگردد و بنحویکه بابت موهبت زمانی مشخصه وام دهند بهره معینی پرداخته میشود.

آدام مولر* رمانتیکها درك عادى ای که از پیوند درضی اشیا دارد، میگوید:

("Elemente der Staatskunst", Berlin 1809, T. III, S. 138)

"بهنگام تعیین قیمت اشیا، پرسشی درباره مدت نمیشود؛ برای تعیین بهره بطور عمده مدت است که بحساب می آید."

وی نمی بیند که چگونه زمان تولید و زمان دوران در تعیین قیمت کالاها وارد میشوند و چگونه در صورت از این راه است که نرخ سود برای يك زمان واگرد مشخص سرمایه تعیین میشود و درست از طریق تعیین سود برای مدت معین است که بهره تعیین میگردد. درك عمیق وی مثل همیشه در اینجا فقط باین محدود میشود که ابرهای غبارآلود سطح را ببیند و آنگاه این غبار را با پرمدعائی بمثابه چیز اسرارآمیز با اهمیت توصیف نماید.

* Adam, Heinrich Müller, Ritter von Nitterdorf - (۱۷۷۹-۱۸۲۹) -

نهیستند، سیاسی و اجتماعی آلمانی، نماینده مکتب رمانتیک در اقتصاد سیاسی و مکتبی که در واقع مدافع منافع اشرافیت خود را بوده است. مولر یکی از مخالفان آدام اسمیت بشمار می رود.

تقسیم سود . نرخ بهره

نرخ «طبیعی» بهره

موضوع این فصل و همچنین بطور کلی همه پدیده های مربوط به اجبار که بعدا باید مطرح گردند، نمی توانند در اینجا بتفصیل مورد بررسی قرار گیرند . رقابت میان وام دهند و وام گیرنده و نوسانات کوتاه مدت که در بازار پول از آن نتیجه میشود خارج از تحقیق ما قرار میگیرند . مطرح ساختن دور بینائی که نرخ بهره طی دور صنعتی انجام میدهد مستلزم طرح خود این دور صنعتی است که باز هم نمیتواند در اینجا مورد گفتگو باشد . هم تراز شدن تقریبا زیاد یا کم نرخ بهره در بازار جهانی نیز بهمین قسرار مطرح نیست . بنابراین ما باید در اینجا فقط سیمای مستقل سرمایه استقراض و استقلال مابین بهره در مقابل سود را مورد بحث قرار دهیم .

از آنجا که بهره فقط یک جز از سودی است ، که بنا به فرض پیشین ما باید از جانب سرمایه دار صنعتی به پول - سرمایه دار پرداخته شود ، بنابراین در صورتیکه آن جز از سود که باید نصیب سرمایه دار فعال گردد برابر با صفر باشد ، حد اکثر بهره عبارت از خود سود خواهد بود . صرف نظر از برخی موارد جداگانه که واقعا هم ممکن است بهره بیشتر از سود باشد و لذا نتوان آنرا بوسیله سود پرداخت ، شاید بتوان حد اکثر بهره را مجموع سود منهای جزیی از آن دانست که نمایانگر دستمزد مباشرت (Wage of superintendence) است و بعدا از آن سخن خواهد رفت . حد اقل بهره را بهیچوجه نمیتوان تعیین نمود . این حد اقل میتواند به هر اندازه متصوری تنزل نماید . معذک، همواره اوضاع و احوالی پیدا میشوند که بهره به بالاتر از این حد اقل نسبی ترقی نماید .

" نسبت میان پولی که بابت استفاده از یک سرمایه پرداخت شده و خود این سرمایه ، همین نرخ بهره است که با پول ضمیمه میشود " - " نرخ بهره وابسته است : اولاً به نرخ سود و ثانیاً به نسبتی که مجموع سود میان وام دهند و وام گیرنده تقسیم میشود " (" اکونومیست " * ۲۲ و آنچه ۱۸۵۳)

* اکونومیست Economist - محله هفتگی اقتصادی و سیاسی است که از سال ۱۸۴۳ در

انگلستان منتشر میشود و نماینده نظریات بورژوازی بزرگ انگلستان است .

"از آنجا که آنچه بمثابة بهره بابت چیزی پرداخته میشود که استفاده از آن مورد نظراست عبارت از جزء سودی است که شئی مورد وام قادر به تولید آنست. بنابراین بهره منزه باید همواره برپایه آن سود تنظیم گردد." (ماس * همان اثر سابق لذکره ص ۴۹)

ما بدو چنین می انگاریم که میان کل سود و چیزی از آن که باید بمثابة بهره به پول - سرمایه دار

پرداخته شود نسبت ثابتی وجود دارد. در اینصورت روشن است که بهره بنا بر ترقی و تنزل کل سود بالا و پائین

میسرود و کل سود نیز وابسته به نرخ عمومی سود و نوسانات آنست. مثلا اگر متوسط نرخ سود برابر با

۲۰٪ باشد و بهره = $\frac{1}{4}$ سود و آنگاه نرخ بهره = ۵٪ میشود. اگر متوسط نرخ سود = ۱۶٪ باشد

در آنصورت نرخ بهره = ۴٪ خواهد بود. ممکن است با نرخ سودی بمیزان ۲۰٪ بهره به ۸٪ ترقی

کند و در آنصورت مثل آن خواهد بود که سرمایه دار صنعتی از قرار نرخ سودی بمیزان ۱۶٪ و بهره ای

بمیزان ۴٪ عمل کرده است و لذا ۱۲٪ سود برداشته است. هرگاه بهره فقط در حدود ۶ تا ۷٪

ترقی کرد باشد آنگاه وی باز هم قسمت بزرگتری از سود را دریافت داشته است. چنانچه بهره برابر با سهم

ثابتی از سود متوسط باشد در آنصورت چنین نتیجه میشود که هر قدر نرخ عام سود بالاتر باشد بهمان میزان

تفاوت مطلق میان سود کل بهره بزرگتر میشود و لذا چیزی از کل سود که سهم سرمایه دار فعال میشود بزرگتر

خواهد بود و بالعکس. فرض کنیم که بهره = $\frac{1}{6}$ سود متوسط باشد. $\frac{1}{6}$ از $10 = 1.66$ است. تفاوت میان سود

کل بهره = ۸ خواهد بود. $\frac{1}{6}$ از $20 = 3.33$ است و تفاوت = $20 - 3.33 = 16.67$ از $20 = 0.83$ تفاوت = $20 - 0.83 = 19.17$

$20 = 0.2$ از $30 = 6.66$ تفاوت = $30 - 6.66 = 23.34$ از $35 = 7.14$ تفاوت = $35 - 7.14 = 27.86$ نرخهای

بهره ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ همواره فقط $\frac{1}{4}$ یا ۲۰٪ سود کل را بهمان میکنند. بنابراین هرگاه نرخهای سود

تفاوت باشند و آنگاه ممکن است که نرخهای مختلف بهره بیانگر اجزای مقوم یگانه ای از سود کل باشند یا

بدیگر سخن همان سهم درصد را نسبت به کل سرمایه نشان دهند. در صورت وجود چنین نسبت ثابتی از

بهره و سود صنعتی (یعنی تفاوت میان کل سود بهره) به تناسب بالا بود نرخ عمومی سود بالاتر خواهد بود و بالعکس

در صورتیکه تمام شرایط دیگر ثابت فرض شود و یعنی نسبت میان بهره و سود کل کمابیش ثابت گرفته

شود و آنگاه سرمایه دار فعال قادر با مایل خواهد بود بهره بالاتر یا نازل تری به نسبت مستقیم بالا

بودن نرخ سود بپردازد. (۶۱) چنانکه سابقا دیدیم این میزان نرخ سود با گسترش تولید سرمایه داری

در نسبت معکوس قرار میگیرد. بنابراین چنین نتیجه میشود که بالا بودن یا پائین بودن نرخ بهره در یک

کشور با درجه پیشرفت صنعتی آن کشور نسبت معکوس دارد و این البته در صورتی است که اختلاف در

نرخ بهره واقعا بیانگر اختلاف در نرخ سود باشد. بعدا خواهیم دید که وقوع چنین امری همواره الزامی

* Massie

(۶۱) "نرخ طبیعی بهره بوسیله سودهای انفرادی متعدد یا تنظیم میگردد." (ماس * همانجا ص ۵۱)

نیست • در این معنی میتوان گفت که بهره بوسیله سود یا دقیقاً بوسیله نرخ عمومی سود تنظیم میگردد •
و این نرخ تنظیم بهره در مورد سود متوسط آن نیز صادق است •

در هر صورت نرخ متوسط سود را باید بمنزله تعیین کنند قطعی حد اکثر بهره تلقی نمود •

هم اکنون آن اوضاع و احوالی را که ایجاد میکند بهره در نسبت با سود متوسط سنجیده شود •

دقیقتر مورد بررسی قرار میدهند • آنگاه که باید يك كل معين مانند سود میان د و نفر تقسیم شده طبیعتاً

آنچه قبل از همه اهمیت دارد عبارت از مقدار كل تقسیم شوند است و این كل ، یعنی مقدار سود ، ملزوم

نرخ متوسط است • هرگاه نرخ عمومی سود و لذا مقدار سود برای سرمایه معلوم القدراری ، مثلاً ۱۰ ،

داده شده فرض شود ، مسلم است که تغییر یابی بهره در نسبت معکوس با جزئی از سود قرار میگیرد که

برای سرمایه دار فعالی که با سرمایه استقراضی کار میکند باقی می ماند • و شرایطی که تعیین کنند مقدار

سودی است که باید تقسیم شود ، یعنی شرایط مربوط به ارزش - محصول ناشی از کار اجرت نفاقه ،

با شرایطی که تقسیم آنرا میان د و سرمایه دار معین می کند بسیار متفاوتند و غالباً از جهات کاملاً مخالف

تأثیر می گذارند . (۶۲)

اگر دورهای واگردی که در دوران آن صنعت جدید میسر گردد مورد توجه قرار گیرد - یعنی وضع

آرامش ، جنب و جوش ، فزاینده ، رونق ، سرریز تولید ، ورشکستگی ، رکود ، وضع آرامش و غیره ، دور

هائی که تحلیل بیشتری درباره آنها خارج از بررسی ما قرار می گیرد - دیده میشود که غالباً پائین ترین

وضع بهره با دورانهای رونق یا سود فوق العاده همراه است ، بالا رختن بهره با دوران گذار میان

رونق و دوران بعدی تطبیق میکند ، حد اکثر بهره ، تا بالاترین سطح رها خواری ، در دوران بحران^(۳۳)

در برسد • از تابستان ۱۸۴۳ يك دوران قطعی رونق سر رسید • در بهار ۱۸۴۲ که نرخ بهره هنوز

$\frac{1}{4}\%$ بود در جریان بهار و تابستان سال ۱۸۴۳ به 2% (۶۴) و در سپتامبر حتی به $\frac{1}{4}\%$ رسید •

(۶۲) در اینجا در دست نوشته تذکره ذیل آمده است: " از جریان این فصل چنین برمی آید که بهتر است

پیش از آنکه قانون تقسیم سود بیان گردد بدو این مطلب توضیح داده شود که چگونه تقسیم کس

به تقسیم کیفی مبدل میشود • برای آنکه با فصل پیشین پیوند حاصل شود فقط لازم است بدو

بهره را بمثابة جز تعیین نشد ، ای از سود مطرح ساخت •"

(۶۳) " در نخستین دورانی که بلاواسطه پس از زمان فشار قرار میگیرد ، پول فراوان بود و سود بازی است •

در دوران دوم پول فراوان است و سود بازی شدید • در دوران سوم سود بازی به ضعف میگردید و پول

مورد جستجو است • در دوران چهارم پول نادراست و فشار آغاز میشود •" (جیل مارت Gilbert

همان اثر I ، ص ۱۴۹)

(۶۴) توك این پدیده را چنین توضیح میدهد: " در نتیجه آنهاست بقیه زیرنویس در صفحه بعد

سپس در اثنای بحران سال ۱۸۴۷ تا ۸٪ و بیشتر بالا رفت.

معذلك از سوی دیگر ممکن است که بهره نازلی با رکود همراه باشد و بالندگی بهره نیز تاحدی با جنب و جوش فزاینده همعنان گردد.

بهنگام بحرانها، آنگاه که باید بهره قمتی شد، برای پرداخت دیون قرض گرفته شود، نرخ بهره به بالاترین سطح خود میرسد. نظریاتی که بالا رفتن بهره با تنزل اوراق بها دار قهین است، فرصت بسیار مناسبی بدست کسانی می افتد که پول - سرمایه موجودی در اختیار دارند تا این قبیل اوراق بهره آور را بقیمت ناچیزی بچنگ آورند. اوراق مزبور، در صورتیکه اوضاع بنحو عادی بچرخد باید آنگاه که نرخ بهره از نو تنزل مینماید، دست کم قیمت متوسط خود را بدست آورند. (۶۵)

ولی در شرایطی کاملاً مستقل از نوسانات نرخ سود، گرایش به تنزل نرخ بهره وجود دارد، و این پدیده دارای دو علت عمده است.

۱- "حتی اگر چنین فرض کنیم که سرمایه هرگز جز برای سرمایه گذاریهای مولد بوام گرفته نشود، باز ممکن است نرخ بهره تغییر کند بدون آنکه در نرخ سود ناخالص تغییری حاصل شده باشد. زیرا هر قدر ملتی در راه گسترش ثروت پیشرفت می کند، طبقه ای از مردم که بر پایه کار پیشینیان خهش صاحب وجوهی هستند و تنها از بهرهای که به وجوه مزبور تعلق می گیرد می توانند زندگی نمایند پیدا میشوند و پیوسته بیشتر رشد میکنند. بسیاری از کسانی هم نیز که در دوران جوانی و سالمندی خود فعالانه در امور شرکت دارند از کار کناره میگیرند تا در زمان سالخوردگی براحتمال از بهره مالی که آنها شته شده است زندگی کنند. این هر دو طبقه گرایش باین سو دارند که همراه با بالندگی ثروت

بقیه زیرنهدس صفحه قبل

سرمایه های اضافی، پدیده ای که ضرورتاً همبای فقدان سرمایه گذاریهای سود آور در سالهای گذشته است، در نتیجه بحران افتادن ذخائر و استقرار مجدد اعتماد در مورد گسترش کسبوکار" (History of Prices from 1839 to 1847", London, 1848, p. 54)

(۶۵) "تقاضای یکی از مشتریان قدیمی بانکداری که میخواست در برابر ورقه بهاداری بمبلغ ۲۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ واپس گیرد رد شد. هنگامیکه مشتری مزبور داشت میرفت تا توقف پرداختهای خود را اعلام نماید باو گفته شد که ضرورتی برای مبادرت باین عمل وجود ندارد زیرا در شرایط کنونی بانکداری ارجحاً راست ورقه بهادار را بمبلغ ۱۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ خریداری نماید" (H. Roy, "The Theory of the Exchanges. The Bank Charter Act of 1844 etc. London 1864, p. 80)

* Roy, Henry - پژوهش و اقتصاد دان انگلیسی

کشور برتعداد خود بیافزایند ، زیرا آنها که از ابتدا با سرمایه متوسطی شروع بکار کرده اند آسانتر از کسانی که با کثیر آغاز نموده اند سرمایه مزبور را بصورت يك دارائی مستقل در میآورند . بنابراین در کشور های قدیم و غنی آن بخش از سرمایه ملی که خود دارند گانش نمی خواهند آنها بکار اندازند ، در رابطه با مجموع سرمایه مولد جامعه نسبت بزرگتری را نشان می دهد تا در کشورهای نوظاسته و فقیر . تا چه اندازه طبقه بهره خوار انگلستان پرده است ! به نسبتی که طبقه بهره خوار نمومیکند تعداد وام دهندگان سرمایه نیز زیاد میشود ، زیرا هر دوی آنها از يك قماشند .*

(Ramsay, Essay on the Distribution of Wealth", P. 201-202)

۲ - کمتر شایسته اعتباری و به همراه آن امکان روزافزونی که بوسیله بانکداران برای صاحبان صنایع و بازرگانان بوجود می آید تا پس انداز نقدی همه جامعه را تحت اختیار خود در آورند و گرد آئیس هر چه بیشتر این پس اندازها بصورت انبوهه ای که بتواند بمنزله پول - سرمایه بکار افتد ، همه اینها نیز عواملی هستند که باید روی نرخ بهره فشار آورند . د بهره این مطلب بعداً بیشتر خواهیم گفت . در رابطه با تعیین نرخ بهره ، رمسی می گوید که این نرخ " قسماً وابسته به نرخ سود ناخالص است و قسماً منوط به نسبتی است که سود مزبور به بهره و سود تصدی (profits of enter-prise) تقسیم میگردد . این نسبت نیز به رقابت میان وام دهندگان و وام ستانان سرمایه بستگی دارد . رقابت متأثر از نرخ قابل پیش بینی سود ناخالص است ولی منحصرأ بوسیله آن تنظیم نمی گردد (۱) . رقابت از آن جهت منحصرأ بوسیله نرخ سود ناخالص تنظیم نمیشود که از یک سو اشخاص بسیار کثروم میگیرند بدون آنکه هیچگونه منظور سرمایه گذاری داشته باشند و از سوی دیگر بدین سبب که حجم سرمایه وام پذیر کشور بنا به ثروت آن و مستقل از هر تغییر دیگری در سود ناخالص تغییر میکند " (رمسی ، همانجا ، ص ۲۰۶-۲۰۷)

برای آنکه بتوان نرخ متوسط بهره را بدست آورد باید اولاً متوسط نرخ بهره را بر حسب تغییر باجهای آن طی دورهای بزرگ صنعتی حساب نمود و ثانیاً نرخ بهره را در سرمایه گذارانهائی حساب

* بهره خوار در برابر کلمه Rentier استعمال شده است . میتوان آنها را انت بر و بهره زی نیز ترجمه کرد . (مترجم)

Ramsay **

(۶۶) نظریاتیکه نرخ بهره بطور کلی بوسیله نرخ متوسط سود تعیین میشود چه بسا ممکن است که زد و بند های سود بازارانه ای بانرخ پائین بهره همراه باشد ، مثلاً اسپیکولا سیون (سود بازی) راه آهن در تابستان ۱۸۴۴ . نرخ بهره بانک انگلستان تازه در ۱۶ اکتبر ۱۸۴۴ به ۳٪ ارتقا یافت .

نمود که سرمایه برای دراز مدت قرض داده شده است.

نرخ متوسط بهره ای که در یک کشور حکومت میکند - نرخ متوسط بهره در مقابل نرخهای بازار که دائماً در نوسان هستند - بر پایه هیچ قانونی تعیین پذیر نیست. نرخ طبیعی بهره، در ایمن مورد و در مفهومی که اقتصادپون برای نرخ طبیعی سود یا یک نرخ طبیعی دستمزد قائل هستند، وجود ندارد. رمسی بموقع خود با کمال درستی در این باره متذکر میگردد (ص ۴۹):

"یگانه چیزی که هرکس میتواند درباره آن تردید کند این است که چه حصه ای از این سودها حقا به وام گیرنده و چه سهمی از آن به وام دهنده میرسد. بطور کلی برای تعیین این حصه ها هیچ اسلوب دیگری بغیر از رأی وام ستانان و وام دهندگان وجود ندارد. در این مورد عادلانه بودن یا عادلانه نبودن فقط عبارت از آن چیزی است که توافق مشترک مقرر میدارد."

در اینجا تعادل میان عرضه و تقاضا - با وجود آنکه متوسط نرخ سود معلوم فرض شود - بهیچوجه معنائی ندارد. هنگامیکه در موارد دیگری به این فورمول متوسل میشوند (و این امر از لحاظ عملی نیز درست است) برای آنست که از آن بمنابیه فورمولی استفاده کنند که مستقل از رقابت باشد و حتی قاعده اساسی ای بدست آورند که تعیین کننده رقابت بود، باشد (یعنی حدود تنظیم کننده آن یا سرحد مقادیر آنرا) معلوم دارد. این فورمول از جمله بدرد کسانی می خورد که گرفتار رهداد های رقابتی و پدیده های آن و تصوراتی که از آن برمیخیزد هستند، و به آنها امکان میدهد که تصویری هرچند سطحی هم باشد درباره پیوندهای درونی مناسبات اقتصادی ای که در درون رقابت تجلی میکند بدست آورند. این اسلوهی است که اجازه میدهد از تغییریهایی که لازم رقابت است به حدود این تغییرات پی برده شود. ولی درباره نرخ متوسط بهره چنین اسلوهی مورد ندارد. اصولا هیچ دلیلی وجود ندارد که بتوان بر پایه آن گفت چرا شرایط حد وسط رقابت، یعنی تعادل میان وام دهندگان و وام گیرندگان، موجب شود که وام دهنده روی سرمایه خود ۴۳٪، یا ۵۰٪ و غیره بهره بگیرد یا آنکه چرا برحسب درصد معینی، مثلا در حدود ۲۰٪ یا ۵۰٪، در سود ناخالص سهم میگردد. در موردی که رقابت در این عرصه نقش تعیین کننده ایفا میکند، تعیین نرخ بهره بخودی خود تصادفی و صرفاً تجزی (آمی ریگ)* است و فقط فنل فروش و خیال پروری است که می تواند این ممکن را بصورت واجب تشریح نماید. (۶۷) در گزارشهای پارلمانی سالهای ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ راجع به قوانین بانکی و بحران

* نظریه ماسی در متن عینا بزبان انگلیسی نقل شده است.

** empirisch, empirique.

(۶۷) مثلاً ج. اودایک* در اثر خود تحت عنوان: "A Treatise on Pol. Econ."

بقیه زیرنویس در صفحه بعد

N-York 1851 کوشش فوق العاده ناموفقانه ای بکار

بازرگانی هیچ چیز تفریح آورتر از شنیدن پیاوه سرائیهای مدیران بانک انگلستان ، بانکداران لندن ، بانکداران ولایات و تئوری پردازان حرفه ای نیست که چپ و راست درباره "real rate pro-duced" یعنی (نرخ واقعا تولید شده) ، پرحرفی میکنند بدون آنکه هرگز در این مورد یک قدم هم از مطالب پیشین افتاده جلوتر رفته باشند ، مثلا از قبیل اینکه " قیمتی که بوسیله سرمایه استقراض پرداخته میشود ممکن است با عرضه این سرمایه تغییر نماید " یا " بالا بودن نرخ بهره و پائین بودن نرخ سود نمی توانند در دراز مدت در کنار یکدیگر بمانند " پیاوه سرائیهای دیگری از این قبیل (۶۸)

بقیه زیرنویس از صفحه قبل
میبرد تا غایت ۵٪ نرخ بهره را با قوانین جاها در توضیح دهد . ساده لوح تر آقای کارل آرنلد*

بی بدیل است در : "Die naturgemässe Volkswirtschaft gegenüber dem Monopoliengeist und dem Kommunismus etc.", Hanau 1845.

در این اثر چنین میخوانیم : " در حرکت طبیعی تولید خواسته ها فقط یک پدیده است که در کشورهای کاملاً با فرهنگ - بنظر میبرد معین شده تا نرخ بهره را تا حدودی تنظیم نماید و آن عبارت از نسبتی است که طبق آن حجم چشهای جنگلی اروپا از راه بازرشی خود افزایش میدهد . این باز روش کاملاً مستقل از ارزش مبادله آنها ، به نسبت ۳ تا ۴ در ۱۰۰ انجام میشود (واقعا جقد رضحک است که درختان آنچنان وضع خود را تنظیم کنند که نهالها شان مستقل از ارزش مبادله شان باشد) بنابراین چنین نتیجه میشود (زیرا بازرشی درختان مستقل از ارزش مبادله آنها هستند ، هر چند هم ارزش مبادله آنها وابسته به بازرشی آنها بود ، باشد) که نباید انتظار داشت که آن (یعنی نرخ بهره) به پائین تر از وضعی که اکنون در متمولترین کشورها دارد تنزل نماید " (ص ۱۲۴-۱۲۵) - جای آن دارد که این نظریه "نرخ بهره جنگل نژاد" (waldursprüngliche Zinsfuß) نامیده شود و کاشف آن باز هم در همین اثر خجسته رابنثابه "فلسوف مالیاتسگها" شایسته دانش ما " ساخته است . (ص ۴۲۰-۴۲۱)

* Opdyke, George (۱۸۰۵-۱۸۸۰) کارفرما و اقتصاد دان امریکائی .

** Arnd, Karl (۱۷۸۸-۱۸۷۷) ، اقتصاد دان آلمانی از مکتب لیبرال .

(۶۸) بانک انگلستان نرخ تنزیل خود را طبق جذر و مد طلا بالا و پائین میبرد ، هر چند همواره در این مورد طبیعتاً به نرخی که در بازار آزاد حکومت میکند توجه دارد . " بهمین جهت است که سود پازی در مورد نزول بروات بوسیله پیشینش تغییرات نرخ بانک اکنون بصورت نیمه کسب و کاری برای کله گنده های مراکز پولی درآمد است " - یعنی سرجنابان بازار پول لندن .

عادت ، رسوم قانونی و غیره نیز مانند خود رقابت در مورد تعیین نرخ متوسط بهره و دخالت دارند ولی تا آن حد که نرخ متوسط مزبور نه تنها بمثابة رقم میانگین بلکه بمنزله مقدار واقعی وجود داشته باشد و در بسیاری از دعاوی حقوقی بهنگام محاسبه بهره ضرورتاً باید يك نرخ میانه بهره بمنزله نرخ قانونی پذیرفته شود . اکنون اگر این سؤال مطرح گردد که چرا مرزهای نرخ میانه بهره را نمیتوان از قوانین عمومی انتزاع نمود ؟ پاسخ آن بطور ساده در ماهیت خود بهره نهفته است . بهره فقط يك جزء از سود متوسط است . سرمایه واحدی یا دو تخصیص تجلی میکند : بمنزله سرمایه استقرار پذیر در دست وام دهند ، و بمثابة سرمایه صنعتی یا بازرگانی در دست سرمایه دار فعال . ولی سرمایه مزبور فقط یکبار عمل میکند و خود تنها یکبار سود بسیار میآورد . خصلت سرمایه بمثابة سرمایه استقراض در خود روند تولید هیچ نقشی ایفا نمیکند . حالا آن دروغی که در مورد این سود ادعا دارند چگونه آنرا میان خود تقسیم میکنند ، بخودی خود همانقدر جنبه عملی محض دارد ، همان اندازه تحت حکومت امور تصادفی است ، که فی المثل تقسیم درصد سود مشترک یا شرکت میان صاحبان سهام مختلف آن در مورد تقسیم میان اضافه ارزش سود شمرده که تعیین نرخ سود ذاتاً بر اساس آن قرار دارد ، و عامل کاملاً مختلف ، یعنی نیروی کار و سرمایه ، و بطور تعیین کننده تأثیر میکنند . اینها تابعی هستند از دستخیز مستقل که متقابلاً یکدیگر را محدود می سازند و از تفاوت کیفی آنهاست که تقسیم کلی ارزش تولید شده بوجود می آید . بعداً خواهیم دید که همین پدیده در مورد تقسیم اضافه ارزش میان بهره زمین و سود نیز بروز میکند . ولی در باره بهره پول امری از این نوع روی نمی دهد . در اینجا چنانکه هم اکنون خواهیم دید ، تفاوت کیفی به کس از تقسیم صرفاً کیفی همان بخش اضافه ارزش ناشی می گردد .

از آنچه تاکنون گفته شد چنین برمی آید که هیچ نرخ "طبیعی" بهره وجود ندارد . ولی اگر از يك سو برخلاف نرخ عمومی سود ، نرخ میانه بهره یا میانگین نرخ بهره ها ،* (متفاوتاً از نرخهای بهره بازار که پیوسته در نوسان هستند) ، در مرزهای خود طبق هیچ قانونی تعیین پذیر نیست ، زیرا فقط مربوط به تقسیم سود ناخالص میان دو صاحب سرمایه تحت عنوانهای مختلف است ، از سوی دیگر نرخ بهره

* توضیحاً متذکر میگردم که مقصود از میانگین نرخ بهره ها عبارت از مجموع نرخهای بهره در زمان معین (مثلاً یکسال) تقسیم بر تعداد آنهاست . بدیهی است این میانگین بهیچوجه نمیتواند عنوان نرخ متوسط بهره بخود بگیرد زیرا تابع هیچ قانون مشخص نیست و منکست بنا به اوضاع و احوال مشخص میانگین دیگری بدست دهد . به همین جهت است که مصنف آنرا "نرخ میانه بهره یا میانگین نرخ بهره ها" خوانده است . عدم پیروی از قانون مشخص تفاوت آنرا با نرخ عمومی سود که تابع قانون نرخ متوسط است نشان میدهد . اما نرخ بهره خواه در بازار و خواه بطور میانگین در هر مورد مقداری ثابت و معین است و این تفاوت دوم آن با نرخ عمومی سود است که چنین ثابت و چشمگیر نیست . (مترجم)

خواه میانگین و خواه نرخ همراه بازار باشد ، بصورت مقداری ثابت ، معین و ملموس دید ، میشود ، کاملاً برخلاف آنچه در مورد نرخ عمومی سود روی میدهد . (۶۹)

رابطه میان نرخ بهره و نرخ سود شبیه به رابطه ارزش بازاری يك کالا با ارزش آنست . تا آن حد که نرخ بهره وابسته به نرخ سود است ، این وابستگی همواره مربوط به نرخ عمومی سود است نه به نرخهای سود خاص که ممکن است در رشته های ویژه ای از صنعت رواج داشته باشد ، و نه با سود فوق العاده ای که يك تك سرمایه دار ممکن است در محیط ویژه ای از کسب و کار بدست آورد . (۷۰) بنابراین نرخ عمومی

(۶۹) " قیمت کالاها پیوسته در نوسان است . همه آنها برای انواع استفاده ها تخصص یافته اند . پول برای هر منظور ی بکار میرود . کالاها ، حتی از يك نوع ، بنابراین کیفیت خود متفاوتند . پول نقد همیشه يك ارزش دارد یا لا اقل بایستی چنین بود ، باشد . از آنجاست که قیمت پول ، یعنی آن چیزی را که ما با کلمه بهره مشخص میسازیم ، بیش از هر چیز دیگر دارای ثبات و يك اندازگی بزرگی است " (J. Stuart: "Principles of Pol. Econ." ، IV ، ۱۷۸۹ ، ص ۲۷)

(۷۰) " معذک این قاعده تقسیم سود در مورد هر وام دهند ، و وام ستانی افراد ا اعمال پذیر نیست ، بلکه در مورد مجموع وام دهندگان و وام گیران صادق است . . . منافع فوق العاده بزرگ یا کوچک نتیجه زهرکی یا فقدان کاردانی هستند که وام دهندگان را با آن بهیچوجه سرو کاری نیست . نظر باینکه از خصلت اخیر هیچ زهانی متوجه آنها نمیشود نه از آنند که از خصلت دیگر منتفع شوند . آنچه را که در باره تك تك افراد در درون يك کسب گفته شد در مورد انواع مختلفه کسب و کار قابل اعمال است . اگر در رشته ای از کسب و کار ، بازرگانان و متصدیان با پولی که قرض کرده اند بیش از سود متداول ، یعنی بیش از آن سودی که دیگر بازرگانان و پیشه وران همان کشور بدست میآورند ، منفعت کردند ، این سود فوق العاده متعلق بخود آنهاست ، اگر چه برای بهار آوردن آن بخیر از مهارت عادی و کاردانی چیز دیگری لازم نبود ، است . و سود فوق العاده منور به وام دهند ، ای که تدارک کنند پول بوده است تعلق ندارد . . . زیرا وام دهندگان حاضر نمی شدند پول خود را برای راه انداختن رشته ای از کار بشرطی قرض دهند که مورد پرداخت آن پائین تر از نرخ عمومی بهره باشد . بنا بر این هر قدر هم که از پول آنها نفع بیشتری بیرون آمد ، باشد نیازی ندارند که بیش از نرخ مذکور دریافت دارند . " (ماسی ، همان اثر ، ص ۵۰ - ۵۱)

سود در واقع بمنزله فاکت داده شده ، بمثابة يك واقعيت تجرې ، د چهاره در نرخ متوسط بهره ظاهر میشود ، هر چند که نرخ مزبور بیان محض و محقق نرخ عمومی سود نیست .

درست است که بهره خود بر حسب تضمیناتی که از جانب گروههای وام ستان داده میشود و بنا بر این اختلاف مزبور به خصصت ثابت يك شکل نرخ بهره خللی نمیرساند . (۷۱)

نرخ متوسط بهره در هر کشور و در دوره های طولانی مقدار ثابتی بنظر میرسد ، زیرا — با اینکه نرخ های ویژه سود دائماً در حال تغییر هستند ولی چون تغییراتی که در يك محیط انجام میگردد بوسیله حرکت معکوس در محیط های دیگر جبران میشود — نرخ عمومی سود فقط در فواصل دراز تغییر میکند . و ثبات نسبی آنست که در خصصت کما بیش ثابت نرخ میانه بهره (Average rate or Common rate of interest) ظاهر میشود .

اما درباره نرخ بازاری که پیوسته در نوسان است باید گفت که این نرخ در هر لحظه بمثابة مقدار مشخص ثابتی داده میشود ، مانند قیمت بازاری کالاها ، زیرا در بازار پول پیوسته همه سرمایه وام پذیر بمثابة توده واحدی در برابر سرمایه فعال قرار میگیرد و لذا نسبت عرضه سرمایه وام پذیر از يك سو و تقاضای آن از سوی دیگر وضع بازاری بهره را در چهار مشخص میسازند . هر اندازه که تکامل سیستم اهناری و گردش پول که با آن در پیوند است بیشتر میشود و سرمایه وام پذیر خصصت عمومی

| نرخ بانکی | (۷۱) |
|------------------------------------|----------------|
| نرخ بازاره برات ۶۰ روزه | ۵ درصد |
| نرخ بازاره برات ۳ ماهه | ۳ ۱/۲ درصد |
| نرخ بازاره برات ۶ ماهه | ۳ ۱/۴ درصد |
| وام به دلان برای يك روز | ۲-۱ درصد |
| ایضا برای يك هفته | ۳ درصد |
| آخرین نرخ ۱۴ روزه وام به دلان سهام | ۵-۴ ۱/۴ درصد |
| بهره سپرده های بانکی | ۳ ۱/۴ درصد |
| ایضاً (بانکهای تنزیل) | ۳ ۱/۴ - ۳ درصد |

صورت فوق که نرخ بهره بازاری پولی لندن در ۹ دسامبر ۱۸۸۹ است و از City-Artikel روزنامه دیلی نیوز مورخ ۵ دسامبر گرفته شده ، نشان میدهد که این اختلاف در نرخ بهره تاچه اندازه میتواند در يك روز زیاد باشد . حداقل ۱٪ و حداکثر آن ۵٪ است . (ف . انگلس)

می‌بخشد و آن سرمایه را یکجا و یک زمان به بازار فروریزد، این پدیده بمقیاس گسترده تری روی می‌دهد. بعکس نرخ عمومی سود که پیوسته فقط بصورت گرایش، بمنزله حرکت هم تراز کند، نرخهای ویژه سود، وجود دارد. رقابت میان سرمایه داران - که عبارت از همان حرکت هم تراز کند، است - در اینجا بدین شکل عمل میکند که سرمایه را تد رجا از محیط هائی که سود در دراز مدت پائین تر از متوسط قرار دارد بیرون میکشد و به محیط هائی که سود بالاتر از متوسط است همچنان بتدریج انتقال میدهد، و یا آنکه سرمایه های الحاقی را نیز رفته رفته به نسبت های مختلف میان این محیط ها توزیع میکند. این یک تغییر یابی مستمر ورود و خروج سرمایه نسبت به محیط های مختلف مزبور هست، ولی هرگز همزمان و انبوهه وار آنچنانکه در مورد تعیین نرخ بهره روی میدهد، عملی نمیکرد.

دیدیم که سرمایه بهره آور، با اینکه مقوله ای مطلقا متفاوت از کالاست بصورت کالای نوع ویژه ای درمی آید و لذا بهره قیمت آن میشود و مانند کالای عادی قیمت بازاریش هر با بوسیله عرضه و تقاضا تثبیت می‌گردد. بنابراین نرخ بازار بهره با اینکه پیوسته در نوسان است، در هر لحظه معین دائما مانند قیمت بازاری کالا در هر بار ثابت هک شکل است. پول - سرمایه داران این کالا را عرضه میکنند و سرمایه داران فعال که آنها می‌خرند تقاضای آن را بوجود می‌آورند. چنین چیزی در مورد هم ترازهای نرخ عمومی سود بروز نمیکند. هرگاه در یک محیط قیمت کالاها پائین تر یا بالاتر از قیمت تولید قرار داشته باشد (با قطع نظر از نوسانات ویژه هرکسب و کار که با مراحل مختلفه دور صنعتی پیوند دارند) آنگاه هم ترازهای بوسیله گسترش یا تنگتر شدن دامنه تولید، یعنی از راه توسعه یا کاهش توده های کالائی که بوسیله سرمایه صنعتی به بازار فروریزخته شده اند انجام میگردد، امری که توسط آوردن سرمایه یا بیرون کشیدن آن از محیط های مختلفه تولید تحقق می‌پذیرد. بوسیله هم ترازهای که بدینگونه در قیمت متوسط بازاری کالاها، نسبت به قیمت های تولید، بدست آمده است، انحرافات نرخ های ویژه سود نسبت به نرخ عمومی یا متوسط سود اصلاح میگردد. این روند هرگز چنین نمود نمیکند و هرگز هم نمیتوانند چنین بنمایند که سرمایه صنعتی یا بازرگانی فی نفسه در برابر یک خریدار، مانند سرمایه بهره آور، کالا بشمار آیند. تا آنجا که این روند عرض وجود میکند، عرض وجودش فقط در نوسانات و هم ترازیهایی قیمت های بازار کالاها نسبت به قیمت های تولید است، نه بمثابه تعیین کند، مستقیم نرخ متوسط سود. در واقع نرخ عمومی سود بدینسان تعیین میشود: اولاً بوسیله اضافه ارزشی که سرمایه کل تولید میکند و ثانیاً بوسیله نسبت این اضافه ارزش به ارزش کل سرمایه و ثالثاً بوسیله رقابت، ولی فقط از آن حیث که رقابت حرکتی بشمار میرود که بوسیله آن سرمایه های گذاشته شده در محیط های مختلفه تولید می‌کشند. از این اضافه ارزش حصه های برابری به تناسب مقدار نسبی خود برداشت نمایند. بنابراین این تعیین نرخ عمومی سود در واقع منوط به علی بکلی دیگر و بر مراتب پیچیده تر از جهاتی است که

نرخ بازاری بهره را مستقیماً و بلاواسطه بوسیله رابطه میان عرضه و تقاضا معین میکند، لذا نرخ عمومی سود عبارت از فاکت داده شده ملموس مانند نرخ بهره نیست. نرخهای ویژه سود در محیط های مختلف تولید، خود کمابیش نامعین هستند، ولی تا آنجا که نمایان میشوند، همگونگی آنها نیست که آشکار میگردد بلکه اختلاف آنهاست که ظاهر میشود. ولی خود نرخ عمومی سود فقط بمنابله مرز حداقل سود نمایان میگردد، نه مانند سهامی بیک و مستقیماً مرئی نرخ واقعی سود.

در حالی که ما این تفاوت میان نرخ بهره و نرخ سود را متذکر می شویم از دو جهت ذیل که مشوق تحکیم نرخ بهره هستند چشم پوشی کردیم. اینها بدینقرار: ۱ - سبقت تاریخی وجود سرمایه بهره آور و وجود یک نرخ عمومی سنتی بهره. ۲ - نفوذ بمراتب بزرگتر و مستقیمتری که بازار جهانی در تعیین نرخ بهره، مستقل از شرایط تولید یک کشور، در مقایسه با تأثیر آن در مورد نرخ سود، اعمال میکند. نرخ متوسط سود بمنابله واقعیت مستقیماً داده شده ای نمودار نمیگردد، بلکه بمنابله نتیجه نهایی هم ترازی گشتن نوسانات متضادی که فقط بوسیله بررسیها می تواند روشن گردد، آشکار میشود. ولی در مورد نرخ بهره مطلب بنحو دیگر است. نرخ بهره در قبول عامی که لااقل از لحاظ محلی داراست واقعیت روزانه تعیین شده است، عبارت از واقعیتی است که برای سرمایه صنعتی و بازرگانی حتی بمنابله پیش شرط و رکن محاسبات در معاملات بکار می رود. هر مبلغ پولی ۱۰۰۰ لیره استرلینگی دارای این خاصیت عمومی میشود که ۲، ۳، ۴ یا ۵٪ فایده بدهد. گزارشهای هواشناسی و وضع هوا سنج و کرمانسج را با دقتی که گزارشهای بورس و وضع نرخ بهره را اطلاع می دهند نمی شناسانند و این آگاهی تنها برای این یا آن سرمایه مشخص نیست بلکه بطور کلی در مورد سرمایه استقرار پذیر است که در بازار پول وجود دارد.

در بازار پول فقط وام دهندگان و وام گیران هستند که در برابر یکدیگر قرار دارند. کالا دارای شکل واحد پول است. همه اشکال ویژه سرمایه، بنا بر سرمایه گذارهایی که در عرصه های خاص تولیدی و دورانی انجام شده اند، در اینجا محو میگردند. اینجا سرمایه در شکل بی اختلاف و با خود برابر ارزش استقلال یافته، یعنی در قالب پول، وجود دارد و بیس رقابت میان عرصه های ویژه در اینجا موقوف میشود. تمام محیط های ویژه با هم بمنابله وام گیر یک دست شده اند و سرمایه در مقابل همه آنها در قالبی قرار گرفته است که در آن شکل هنوز نوع و شیوه کاربرد برایش بی تفاوت است. آنچه که سرمایه صنعتی را فقط ضمن حرکت و رقابت میان عرصه های مختلفه فی نفسه بمنابله مجموع سرمایه مشترک طبقه معرفی میکند، در اینجا واقعاً با تمام قدرت خود ضمن عرضه و تقاضای سرمایه نمودار میگردد. از سوی دیگر در بازار پول، پول - سرمایه واقعاً دارای چهره ای است که در آن بمنابله عنصر مشترکی نمودار میشود که در مورد کاربرد ویژه خود بی تفاوت است، میان محیط های مختلفه، میان

طبقه سرمایه دار بنا بر نیازمندیهای تولیدی هر یک، از عرصه‌ها توزیع میشود. باید اضافه کرد که با پیشرفت صنعت بزرگ، پول - سرمایه و آنگاه که در بازار نمودار میگردد، همیشه از پیشتر تعلق خود را به تک سرمایه داران، به صاحبان این یا آن جزء از سرمایه موجود در بازار از دست میدهد و بصورت انبوهه متمرکز و سازمان یافته‌ای وارد میدان میشود، که کاملاً برخلاف تولید واقعی تحت نظارت بانکدارانی که نمایندند سرمایه اجتماعی هستند قرار گرفته است. بدینسان در مورد شکل تقاضا باید گفت که مجموع یک طبقه در برابر سرمایه و وام پذیر قرار میگیرد و چنانکه خود عرضه بمثابة سرمایه استقرار بصورت انبوهه نمودار میگردد.

چنین است برخی از عللی که نشان میدهد چرا نرخ عمومی سود مانند تصویرناپدید شوند، همه آلودی در کار نرخ معلوم بهره نمودار میشود، نرخ که گرچه از لحاظ مقدار نوسان دارد، ولی چون بطور یکسان برای همه وام گیران نوسان میکند همواره مانند داده ثابتی در مقابل آنان قرار میگیرد. این کاملاً همانند آنست که تغییر ارزش پول مانع از آن نمیشود که پول در برابر همه کالاها ارزش یکسانی داشته باشد. کاملاً هم آنچنان که نوسان روزانه قیمت بازاری کالاها مانع از ثبت آنها در فهرست یومیه اعلام قیمت‌ها نمیشود، در مورد نرخ بهره که منظمأ بهمان نحو بمثابة "قیمت پول" اعلام میگردد، نیز حال عیناً بهمین منوال است. علت آنست که در اینجا خود سرمایه در شکل پول بمثابة کالا عرضه میشود. بنابراین تعیین قیمت آن ولذا ثبت قیمت بازاری آن مانند همه کالاها دیگر است. پس نرخ بهره همواره بمنزله نرخ عمومی بهره و بمثابة فلان مقدار پولی که از لحاظ کمی معین است، معرفی می‌گردد. برعکس، نرخ سود میتواند، حتی در درون محیط واحد و با وجود یکسان بودن قیمت بازار کالا، بر حسب اختلاف شرایطی که در تولید همان رقم کالا بوسیله تک سرمایه‌ها وجود دارد، مختلف باشد. زیرا نرخ سود برای تک سرمایه دار بوسیله قیمت بازاری کالا تعیین نمیشود، بلکه بوسیله تفاوت میان قیمت بازار و قیمت تمام شده معین میگردد. و این نرخهای سود متفاوت، بدو در درون همان محیط تولید و سپس میان محیط‌های مختلف، جز از راه نوسانات دائمی امکان هم ترازی شدن ندارد.

(یادداشت برای تکمیل بعدی کار) شکل ویژه‌ای از اختیار: این نکته دانسته است که اگر پول بجای وسیله خرید بمثابة وسیله پرداخت عمل کند، کالا منتقل میگردد ولی ارزش آن بعداً بسمان میرسد. هرگاه پرداخت پس از آنکه کالا مجدداً بفروش رفت انجام شود آنگاه این فروش بمثابة پس‌آمد خرید نمودار نمیشود بلکه از راه فروش است که خرید بسمان میرسد. یا بدیگر سخن فروش بصورت

وسيله خريد درميآيد — ثانيه اسناد مطالباتي ه سخته وغيره براي دائن بصورت وسيله پرداخت
درميآيند — ثالثا : تهاتر اسناد مطالباتي جانشين پول مي شود .

بهره و نفع تصدی

چنانکه در دو فصل پیشین دیدیم، بهره از اصل قسمتی از سود، یعنی اضافه ارزش، به نظر میرسد، از ابتدا چنین هم هست و در واقع امر هم بمثابة يك جزء از سودی باقی می ماند که سرمایه دار فعال، صاحب صنعت یا بازرگان، در صورتیکه بجای سرمایه شخصی خود سرمایه استقراض بکار برد، باید آنرا به صاحب وام دهند. این سرمایه بپردازد. اگر وی سرمایه شخصی خود را بکار اندازد آنگاه چنین تقسیم سودی هم روی نمیدهد و همه سود باو تعلق دارد. در واقع آنگاه هم که خسود صاحبان سرمایه استقراضی را در روند باز تولید مورد استفاده قرار میدهند، درباره تعیین نرخ بهره با هم رقابت نمی کنند و این امر بخودی خود نشان میدهد تا چه اندازه مقوله بهره، که بدون تعیین يك نرخ بهره متصور نیست - نسبت به حرکت سرمایه صنعتی بیگانه است.

"نرخ بهره ممکن است به صورت مبلغ متناسبی تعریف شود که وام دهند، از دریافت آن راضی است و وام گیرنده حاضر است آن مبلغ را در مدت یکسال یا مدتی درازتر و کوتاهتر در ازا استفاده از میزان مشخص پول - سرمایه، پرداخت نماید. هرگاه صاحب سرمایه ای فعالیت خودش را مقصور باز تولید نماید، نباید وی را در زمره آن سرمایه دارانی شمرد، که نسبت آنها به تعداد وام گیران تعیین کننده نرخ بهره است."* (Th. Took, "Hist. of Prices" London 1838,

II. p. 355, 356)

در واقع فقط در نتیجه تقسیم سرمایه داران به پول - سرمایه دار، سرمایه صنعتی است که قسمتی از سود را مبدل به بهره میکند و بطور کلی مقوله بهره را بوجود می آورد. و فقط رقابت میان این دو نوع سرمایه دار است که نرخ بهره را ایجاد می نماید.

تا هنگامی که سرمایه در روند باز تولید کار میکند - حتی فرضاً هم سرمایه مزبور به خود سرمایه دار صنعتی تعلق داشته باشد، و پنجه که وی سرمایه مزبور را به هیچ وام دهند، ای هم نباید مسترد نماید - خود این سرمایه در اختیار وی، بمثابة فرد مشخص، قرار ندارد، بلکه سود حاصل از آن

* این قسمت از نوشته توك - در متن هماهنگان انگلیسی نقل شده است که مترجم آنرا فوقاً داده ایم.

در اختیار او است که می‌تواند آنرا بمنزله درآمد خرج نماید. تا وقتی که سرمایه اثر بمثابه سرمایه عمل میکند و به روند بازتولید تعلق دارد و در آن روند گیر است. درست است که وی مالک این سرمایه است ولی این مالکیت وی را مآذون نمیکند تا هنگامیکه سرمایه خود را بمنزله استثمارکننده کار مسورد استفاده قرار میدهد آنرا بنحو دیگری صرف نماید. رابطه سرمایه با پول - سرمایه دار نیز کاملاً بهمین گونه است. تا زمانی که سرمایه اثر بوام داده شده است و لذا بمثابه پول - سرمایه عمل می‌کند، برای وی جزئی از سود که بهره است می‌آورد و ولی خود قادر نیست اصل سرمایه را تحت اختیار داشته باشد. این امر آنگاه نمودار میشود که وی سرمایه اثر را مثلاً برای یک یا چند سال قرض داده و در موعدهای مشخص بهره دریافت می‌کند و بدون آنکه بازپرداخت عین سرمایه روی داده باشد. ولی حتی بازپرداخت هم در این مورد تفاوتی بوجود نمی‌آورد. آنگاه که سرمایه اثر مسترد گردد وی باید همواره از نو آنرا تا زمانی که این سرمایه باید برای وی نقش پول - سرمایه ایفا نماید و همچنان قرض دهد. تا هنگامی که سرمایه در دست وی قرار دارد و هیچ بهره‌ای نمی‌آورد و بمثابه سرمایه عمل نمیکند و تا وقتی که سرمایه منزه بهره می‌آورد و بمثابه سرمایه عمل میکند در دست او قرار ندارد. از اینجا این امکان بوجود می‌آید که بتوان سرمایه را جاودانه قرض داد. بنا بر این ایرادات ذیل که توك عایه بسوزانکت^۴ اقامه میکند بکلی نادرست است. وی از بسوزانکت بدینسان نقل قول میکند: **

"هرگاه نرخ بهره تا ۱٪ تنزل نماید آنگاه سرمایه وام گرفته تقریباً با سرمایه خودی در یک عرض^{***} قرار خواهد گرفت."

در این مورد توك در حاشیه تذکر زهرین را قید میکند:

"اینکه گفته شود سرمایه استقراض با این نرخ بهره یا حتی از این هم پایین تر باید تقریباً با سرمایه متعلق بخود در یک عرض قرار گیرد و یکی از آن نظریات عجیبی است که اگر از جانب نهی‌سندهای چنین هوشمند و این چنین آگاه در مورد یکایک مسائل مربوط به این موضوع نیامده بود و به زحمت شایان توجه جدی می‌بود. آیا وی از نظر دور داشته است که قرض او متضمن شرط بازپرداخت است یا آنسرا قابل اهمیت نیانگاشته است؟ ****"

* Bosanquet, James Whatman (1804-1877) - بانکدار و اقتصاددان انگلیسی

** ("Metallic, Paper and Credit Currency", p. 73)

*** در متن به انگلیسی بین دو «لال»: (on a par).

**** (Th. Took, "An Inquiry into the Currency Principle",

2nd ed. London 1844, p. 80)

اگر بهره برابر با صفر میبود آنگاه سرمایه دار صنعتی و که سرمایه قرض کرده بود، خصیشتن را هم عرض کسی می یافت که با سرمایه شخصی خود کار میکند. در آن صورت هر دو آنها همان سود متوسط را به جیب میزدند. سرمایه خواه استقراضی باشد یا خودی فقط آنگاه بمثابه سرمایه عمل میکند که سود تولید نماید. با این وضع شرط بازپرداخت هیچ تغییری نکرده است. بنابراین هر قدر نرخ بهره بیه صفر نزدیکتر شود، مثلاً تا ۱٪ تنزل کند، بهمان اندازه سرمایه قرض شده بیشتر با سرمایه خودی در یک عرض قرار میگیرد. مادمی که پول - سرمایه باید بمثابه پول - سرمایه وجود داشته باشد و ناگزیر باید پیوسته از نو قرض داده شود و آنهم به نرخ روز، مثلاً ۱٪، و همواره باید از نو بهمان طبقه از سرمایه داران صنعتی و بازرگانی قرض داده شود. تا هنگامی که سرمایه داران اخیر بمثابه سرمایه دار عمل میکنند تفاوت میان آنکه با سرمایه استقراضی و دیگری که با سرمایه خودی کار می نماید فقط در این است که یکی باید بهره بپردازد و دیگری نه. یکی سود p را تماماً به جیب میزند و دیگری $p-z$ را که عمارت از سود منهای بهره است از آن خود میکند. هر قدر z بیشتر به صفر نزدیک شود بهمان اندازه نزدیکی $p-z$ با p بیشتر میشود و لذا هر دو سرمایه بیشتر در یک عرض قرار میگیرند. یکی باید سرمایه بازپرداخت کند و از نو وام بگیرد، ولی دیگری نیز تا هنگامیکه سرمایه اش باید بچرخد ناگزیر است که پیوسته از نو برای روند تولید پیش ریز نماید. بدون آنکه آن سرمایه را در غیر روند مزبور در اختیار داشته باشد. تنها فرق دیگری که هنوز باقی می ماند و پرداخت دارد اینست که یکی مالک سرمایه خود هست و دیگری نیست.

سوالی که اکنون مطرح میگرد اینست: چگونه است که این تقسیم صرفاً کس سود به سود خالص و بهره و مبدل به تقسیم کیفی میشود؟ بدیگر سخن چه چیز باعث آن میشود که حتی سرمایه داری که فقط سرمایه متملق بخود و نه سرمایه استقراضی را مورد استفاده قرار میدهد، یک جزء از سود ناخالص خود را زیر ستون هژو بهره ثبت میکند و آنرا تحت این عنوان جداگانه حساب می نماید؟ و بنا بر این چرا هر سرمایه، خواه استقراضی باشد و خواه نباشد، بمثابه سرمایه بهره آور از خود همان سرمایه بمنوان سرمایه سود خالص آور تفکیک میگرد؟

باید دانست که هر تقسیم تصادفی کس سود از این نوع به تقسیم کیفی بدل نمی شود. مثلاً برخی از سرمایه داران صنعتی برای چرخاندن موسسه ای باهم شریک میشوند و سپس بنا به قرارداد هائی که از لحاظ حقوقی تثبیت شده است سود را میان خود تقسیم می کنند. برخی دیگر از سرمایه داران کسب خودشان را رأساً می چرخانند و هر کس برای خودش و بدون شهنیک. این گروه اخیر سود خود را بدو شاخه تقسیم نمی کند. یکی بمنزله سود انفرادی و دیگری بمثابه سود شرکت، برای شرکائی که وجود ندارند. بنا بر این در اینجا تقسیم کس مبدل به کیفی نمیشود. تقسیم آنگاه روی میدهد که

تعداداً عدّه ای از اشخاص حقوقی با هم مالک باشند . اگر چنین وضعی نباشد تقسیم روی نمیدهد .
 برای آنکه به سؤال طرح شده پاسخ دهیم ناگزیریم که باز کسی بیشتر در مورد مبدأ تشکیل بهره
 مکتب کنیم ، یعنی بحث را از مبدأ این فرض آغاز کنیم که پول - سرمایه دار و سرمایه دار تولیدکننده
 واقعا در برابر هم قرار گرفته اند اما نه تنها بمنابۀ اشخاصی که از لحاظ حقوقی با یکدیگر فرق دارند
 بلکه بمنزله اشخاصی که نقش های کاملاً متفاوتی در روند بازتولید ایفا میکنند یا سرمایه واحدی در دست
 آنها واقعا يك حرکت و دگرگانه و کاملاً مختلف را انجام میدهد . یکی از آنها فقط سرمایه را قرض میدهد
 و دیگری آنها بنحو مولد بکار می اندازد .

برای سرمایه دار تولید کننده که با سرمایه قرض شده کار میکند سود ناخالص* بدو جزو تقسیم
 میشود ، بهره یعنی آنچه را که وی باید به وام دهند بپردازد ، و مازادی بر بهره ، که سهم او را
 در سود تشکیل میدهد . چنانچه نرخ عمومی سود معلوم باشد ، جزو اخیر بسته به نرخ بهره است و
 در صورتیکه نرخ بهره معلوم باشد مازاد مزبور بسته به نرخ عمومی سود است . علاوه بر این ، هر قدر
 سود ناخالص ، یعنی مقدار ارزش واقعی مجموع سود ، در هر مورد جداگانه ، از سود متوسط انحرافاً
 داشته باشد ، آن جزئی که به سرمایه دار فعال تعلق میگیرد منوط به بهره است ، زیرا بهره از راه نرخ
 عمومی خود تثبیت گردیده (صرف نظر از تعهدات ویژه حقوقی) . پیشتر از آنکه روند تولید شروع شود
 بمنابۀ شرط قبلی پذیرفته شده و بنا بر این پیشتر از آنکه نتیجه روند تولید ، یعنی سود ناخالص حاصل
 شده باشد مورد تراضی قرار گرفته است . چنانکه دیدیم محصول تمیز دهند و ویژه سرمایه عبارت از اضافه
 ارزش ، یا دقیق تر بگوئیم ، عبارت از سود است . ولی برای سرمایه داری که با سرمایه وام گرفته کار
 میکند ، ویژگی مزبور سود نیست بلکه سود منهای بهره ، یعنی آن جزئی از سود است که پس از پرداخت
 بهره برای وی باقی میماند . بنابراین ما دامی که سرمایه مزبور در کار است این جزو از سود نزد وی بمنزله
 محصول سرمایه نمود میکند و وضع در واقع نیز برای وی چنین است زیرا او فقط معرف سرمایه وارد در
 عمل است . تا هنگامی که این سرمایه میچرخد وی نمایندۀ شخصیت یافته آنست و سرمایه مزبور تا حدی
 میچرخد که بنحو سود آور در صنعت یا بازرگانی مورد استفاده ، قرار گرفته باشد و استفاده کند ، سرمایه

* اگرچه در برابر کلمات چون Bruttoprofit یا profit brut کاملاً بجا بود که کلمه سود خام
 بکار برده می شد ، ولی از لحاظ اینکه در زبان اقتصادی کنونی ایران سود ناخالص ، تولید ناخالص
 و غیره مصطلح گردیده ، مترجم ترجیح داده است همین اصطلاح را بکار برد . چنانکه در جهان
 توضیحات بعدی دیدیم میشود معنی گاه کلمه Rohprofit را که ترجمه لفظی آن سود خام است
 بکار می برد .

آنها برای انجام اقداماتی که ملازم هر کدام از رشته های کسب و کار است بکار برد به ابعاد پس بر خلاف بهره که وی باید از سود ناخالصیه وام دهند و بپردازد آن جزو باقی ماندن ای که سهم وی میگردد ضرورتاً شکل سود صنعتی یا بازرگانی بخود میگردد یا بدیگر سخن برای آنکه آنها با یک اصطلاح آلمانی در بر گیرند هر دو نوع سود برجسته سازیم باید بگوئیم که شکل نفع تصدی بدست می آورد هرگاه سود ناخالص برابر با سود متوسط باشد و آنگاه مقدار این نفع تصدی منحصرأً منوط به نرخ بهره است. اگر سود ناخالص از سود متوسط منحرف گردد در آن صورت تفاوتی که نسبت به سود متوسط پدید آید است (پس از وضع بهره از هر دو سو) وابسته به مجمن مقارناتی است که موجب یک انحراف موقت گردیدمانند خواه این انحرافات از نرخ عمومی سود منوط به یک محیط ویژه تولید باشد یا مربوط به سودی باشد که یا تک سرمایه دار در عرصه معینی از تولید منحرفاً از سود متوسط در همان محیط ویژه بدست آورد باشد ولی چنانکه قبلاً دیدیم این نرخ سود در درون خود روند تولید هم تنها وابسته به اضافه ارزش نیست بلکه منوط به شرایط متعدد دیگری است از قبیل قیمت های خرید و وسائل تولید و اسلحه ای بار آور و برتر از اسلوب متوسط و صرفه جویی در مورد سرمایه ثابت و غیره گذشته از قیمت تولید و امر خرید و فروش بالاتر یا پائین تر از قیمت منور و لذا تعاحب سهم بزرگتر یا کوچکتری از اضافه ارزش کل در درون روند دوران منوط به مقارنات ویژه ای است و در مورد انجام هر معامله جداگانه وابسته به زیرکی و کاردانی سرمایه دار است ولی بهره حال در اینجا تقسیم کمی سود خام مبدل به تقسیم کیفی میشود و این تبدیل باز هم از آنجهت بیشتر است که تقسیم کمی خود وابسته به آنست که چه تقسیم میشود و چگونه سرمایه دار فعال سرمایه را تصدی می کند و سرمایه بکار افتاده برای وی یعنی در نتیجه انجام وظائفش بمثابة سرمایه دار فعال چه سود خامی بهار می آورد در اینجا سرمایه دار دست اندر کار بمثابة کسی فرض شده است که مالک سرمایه نیست در مقابل او نمایند مالکیت سرمایه همانا وام دهند یعنی پول - سرمایه دار است بنا بر این بهره ای که سرمایه دار فعال به پول - سرمایه دار می پردازد بصورت حصه ای از سود خام نمودار میشود که به مالکیت سرمایه از حیث مالکیت میرسد برخلاف آن جزئی از سود که نصیب سرمایه دار فعال میشود اکنون بمنزله نفع تصدی نمایان میگردد که منحصراً از اقدامات یا وظایفی که وی در روند بازتولید بوسیله سرمایه انجام داده است سرچشمه میگردد و لذا مشخصاً از وظایفی ناشی میگردد که سرمایه دار فعال بمثابة متصدی امور صنعت یا بازرگانی به آنها مبادرت ورزیده

* اصطلاح آلمانی مورد اشاره در متن عبارت از *Unternehmergewinn* است که در زبان فرانسه بصورت *profit d'entreprise* ترجمه شده است و ما برای آن اصطلاح نفع تصدی را اختیار نمودیم.

است • بنابراین بهره در برابر وی بمثابة ثمره ساده مالکیت است ، بصورت سرمایه فی نفعه و جدا از روند باز تولید سرمایه ، بمثابة سرمایه ای که " کار نمیکند " و بکار نیاخته است و نمایان میشود • در حالیکه نفع تصدی در مقابل او بمثابة ثمره منحصراً وظایفی جلوه می کند که وی بوسیله سرمایه انجام داده ، بمنزله ثمره حرکت و روند پوی سرمایه بنظر میرسد ، روند پوی ای که در دیدگاه وی اکنون بصورت فعالیت ویژه خودش ، در برابر عدم فعالیت و عدم شرکت پول - سرمایه دار در روند تولید ، نمودار می گردد • این تمایز کیفی میان دو جزء سود ناخالص - یعنی از سویی بهره و بمثابة ثمره سرمایه بخودی خود ، و بمنزله مالکیت سرمایه ، و صرف نظر از روند تولید ، و از سوی دیگر نفع تصدی که ثمره سرمایه روند پوی عمل کننده در روند تولید و لذا نقش فعالی است که چرخاننده سرمایه در روند باز تولید ایفا می کند - بهیچوجه عبارت از یک نگرش ساده و صرفاً ذهنی پول - سرمایه دار از یکطرف و سرمایه دار صنعتی از طرف دیگر نیست • این تمایز کیفی بر پایه واقعیات یعنی قرار گرفته است ویرا بهره بسوی پول - سرمایه دار ، یعنی وام دهند ، جهان دارد که فقط مالک سرمایه است و لذا قبل از روند تولید و در خارج از آن روند فقط نمایندۀ مالکیت سرمایه است ، و نفع تصدی فقط به سرمایه دار فعال میرسد که مالک سرمایه نیست •

بدینسان هم برای سرمایه دار صنعتی که با سرمایه استقراض کار میکند وهم برای پول - سرمایه دار که خود سرمایه خویش را بکار نمی اندازد ، تقسیم صرفاً کمی سود ناخالص میان دو شخص مختلف ، که هر دو دارای عنوان حقوقی متفاوتی نسبت بهمان سرمایه و لذا نسبت بسود حاصل از آن هستند ، مبدل به یک تقسیم کیفی میشود • جزئی از سود بمثابة ثمره ای نمودار میشود که از سرمایه در یکی از ماها هم آن بصورت بهره حاصل میگردد ، و جزء دیگر بمنزله ثمره ویژه سرمایه در مفهوم مقابل آن ، بصورت نفع تصدی ، جلوه گر میشود • یکی از آنها مانند میوه مالکیت سرمایه و دیگر همچون ثمره کار برد سرمایه ، بمثابة حاصل سرمایه روند پویا وظیفه ای که سرمایه فعال انجام میدهد ، نمایان می گردد • و این تبلور و استقلال یابی دو جزء سود خام در مقابل یکدیگر ، چنانکه کوشی از دو منشأ اساساً مختلف برخاسته اند ، اکنون ضرورتاً باید برای تمام طبقه سرمایه دار و سرمایه کل تثبیت گردد • اینجا دیگر مسئله اینکه آیا سرمایه مورد استفاده سرمایه دار فعال استقراض است یا نیست یا سرمایه متعلق به پول - سرمایه بوسیله خود او بکار برده میشود یا نمیشود ، امر بی تفاوتی میگردد • سود هر سرمایه دار و لذا سود متوسط نیز که مبتنی بر هم تراز شدن سرمایه ها میان یکدیگر است بد و جزء مختلف تقسیم یا تجزیه میگردد ، بد و جزئی که در برابر یکدیگر استقلال دارند و نسبت بهم بستگی ندارند و هر دو ، یعنی بهره و نفع تصدی ، بموجب قوانین ویژه ای تعیین میشوند • سرمایه داری که با سرمایه خود کار میکند عملاً مانند آنکه با سرمایه استقراض عمل می نماید ، سود خام خود را بد و جزء تقسیم میکند که

یکی از آنها نمایند بهره‌وی بمثابة مالک ، بمنزله وام دهند سرمایه بخودی خود است ، و دیگری نفع تصدی است که نمایانگر سهم وی بمثابة سرمایه دار فعال است ، بدینسان در مورد این تقسیم کیفی مسئله اینکه آیا واقعا سرمایه دار باید با شخص دیگری قسمت کند یا نکند بی تفاوت است ، آنکه سرمایه را بکار میاندازد ، حتی آن کسی که با سرمایه خود کار میکند ، بدو شخصیت منقسم می‌گردد که یکی صرفا مالک سرمایه است و دیگری چرخاننده سرمایه ، و سرمایه اش نیز در رابطه با مقولات سودی که می‌آورد به مالکیت سرمایه ، یعنی سرمایه خالص از تولید ، که بخودی خود بهره‌آور است و سرمایه وارد در روند تولید که بمثابة سرمایه روند پیمای نفع تصدی بهار می‌آورد ، تجزیه میشود .

بنا براین بهره بدینسان تحکیم میگردد که دیگر جنبه تقسیم بی تفاوت سود ناخالص را ندارد یعنی جنبه تقسیم را ندارد که تمام آنگاه روی میدهد که سرمایه دار صنعتی با سرمایه غیر کار میکند ، حتی آنگاه که وی با سرمایه خود کار میکند ، سود وی به بهره و نفع تصدی تجزیه میشود ، بدینسان تقسیم صرفا کئی مبدل به تقسیم کیفی میگردد و این امر مستقل از اوضاع و احوال تصادفی ای است که سرمایه دار صنعتی مالک سرمایه خود باشد یا نباشد ، اینها دیگر تنها عبارت از حصه هائی از سود نیستند که میان اشخاص مختلف تقسیم میگردد بلکه عبارت از دو مقوله مختلف سود هستند که رابطه متفاوت نسبت به سرمایه دارند ، و لذا در رابطه با تعینات مختلفه سرمایه قرار گرفته اند .

اکنون بنحو بسیار ساده می‌توان به آن عللی پی برد که موجب میشوند به مجرد آنکه این تقسیم سود ناخالص به بهره و نفع تصدی صورت تقسیم کیفی بخود گرفته ، این خدلت تقسیم کیفی برای کل سرمایه و تمام طبقه سرمایه دار حفظ میشود .

اولا این امر خود از این واقعیت تجزیه ساده ناشی میگردد که اکثر سرمایه داران صنعتی ، هر چند به نسبت های عددی مختلف ، با سرمایه شخص یا استقراض کار میکنند و نسبت میان سرمایه خودی و سرمایه وام گرفته در دوره های مختلف تغییر میکند .

ثانیا تبدیل يك جزء از سود ناخالص به شکل بهره ، جزء دیگر آنرا مبدل به نفع تصدی میکند ، در واقع این جزء اخیر فقط عبارت از شکل متقابل است که مازاد سود خام نسبت به بهره آنگاه بخود می‌گردد که بهره بمثابة مقوله ویژه ای بوجود می‌آید ، تمام تحقیق درباره اینکه چگونه سود ناخالص بصورت بهره و نفع تصدی از یکدیگر تفکیک شده است ، در کمال سادگی به این بررسی منجر میشود که چگونه قسمتی از سود ناخالص بطور کلی بصورت بهره متبلور شده و استقلال یافته است ، ولی از لحاظ تاریخی سرمایه بهره‌آور ، بمثابة شکل آماده و سنتی وجود دارد و لذا بهره بمنزله شکل فرعی سرمایه تولید کننده اضافه ارزش ، مدت ها پیش از آنکه شیوه تولید سرمایه داری و مفاهیم سرمایه و سود منطبق با آن پیدا شده باشند ، وجود داشته است ، بهمین سبب است که هنوز هم در انگاره های خلقی ،

پول - سرمایه ، یعنی سرمایه بهره آور ، بمثابة سرمایه فی نفسه ، بمنزله ممتازترین * سرمایه بشماره میآید ، از سوی دیگر باز از همین رواست که تا زمان ماسی نظریه مسلط این بود ، که گها اجرت خود پول از حیث اینکه پول است ، بصورت بهره پرداخت میگردد . این امر که سرمایه استقراضی ، اهم از اینکه واقعا به سرمایه مبدل سود یا نشود و حتی اگر هم برای مصرف کردن قرض شده باشد ، بهره خیز است ، تصور مستقل بودن این شکل را تقویت می نماید . بهترین دلیل درباره اینکه در نخستین دورانهای شیوه تولید سرمایه داری ، بهره در برابر سود و سرمایه بهره آور در مقابل سرمایه صنعتی بصورت مستقلی نمود میکرد ، اینست که تازه در میان سده هجدهم این واقعیت کشف شده است (بوسیله ماسی و هس از او بوسیله هیوم **) که بهره فقط جزئی از سود ناخالص بشمار میرود ، و اصولا ضرورت چنین کشفی خود نیز بر آن دلالت دارد .

ثالثا خواه سرمایه دار صنعتی با سرمایه خود و خواه با سرمایه استقراضی کار کند ، فرقی در این امر بوجود نمیآید که در برابر وی طبقه ای از سرمایه داران از نوع ویژه ای قرار گیرد که پول - سرمایه دار است ، و پول - سرمایه بمثابة نوع مستقلی از سرمایه ، و بهره بمنزله شکل مستقلی از اضافه ارزش ، که با این سرمایه ویژه سازگار است ، در مقابل سرمایه دار صنعتی واقع شود . چنانچه بهره از لحاظ کیفی ملحوظ شود ، عبارت از اضافه ارزشی است که صرف مالکیت سرمایه ، یعنی سرمایه فی نفسه ، با وجود آنکه صاحب آن در خارج از روند باز تولید قرار گرفته است ، تحویل میدهد و لذا بهره عبارت از آن اضافه ارزش میشود که سرمایه جدا گشته از روند خود بدست می دهد . هرگاه از لحاظ کمی توجه شود چنین نمود میکند که گویی آن جزئی از سود که بهره را تشکیل می دهد با سرمایه صنعتی هازرگانی رابطه ای ندارد بلکه به نسبت پول - سرمایه سنجید میشود ، و نرخ این جزء از اضافه ارزش ، یعنی نرخ بهره یا پایه بهره است که این رابطه را تحکیم مینماید . نخست از آن جهت که نرخ بهره علیرغم وابستگی اش به نرخ عمومی سود ، مستقلا تعیین میگردد و دوم بدان سبب که مانند قیمت بازاری کالاها و برخلاف نرخ عمومی نامحسوس سود ، در برابر همه تغییرات ثابت ، ملموس و بیومتره به نسبت معلوم جلوه گر میشود . اگر همه سرمایه در دست سرمایه داران صنعتی بود آنگاه نه بهره ای وجود می داشت و نه نرخ بهره ای . شکل استقلال یافته ای که تقسیم کمی سود خام بخود میکرد موجب این جدائی کیفی میشود . در صورتیکه سرمایه دار صنعتی خود را با پول - سرمایه

* در متن بزبان فرانسه : سرمایه Par excellence ذکر شده است .

** Hume, David (۱۷۱۱-۱۷۷۶) - فیلسوف ، تاریخ شناس و اقتصاد دان اسکاتلندی ، دوست

و مشاور آدام اسمیت ، آورنده نظریه های درباره ثنوری کمی پول و هوادار مکتب مرکانتیلی .

دار بسنجد آنگاه فرقی که میان اولی باد وی پیدا میشود فقط در نفع تصدی یعنی مازاد سود خام بر بهره متوسط است ، که به برکت نرخ بهره بصورت مقدار عملاً معلوم نمود میکند . از سوی دیگر اگر سرمایه دار منزه خود را با سرمایه دار صنعتی دیگری مقایسه نماید که بجای وام با سرمایه شخصی خود کار میکند ، آنگاه فرقی که میان او و آن دیگری پیدا میشود فقط از حیث پول - سرمایه دار بودن است و بس ، زیرا سرمایه دار یاد شده بجای آنکه بهره بپردازد آنرا بجیب خیش میبرد . رهره و مورد آن جزئی از سود ناخالص که از بهره متمایز است بنظر وی چون نفع تصدی جلوه میکند و خود بهره بمشابه اضافه ارزش نمودار میگردد که گوی سرمایه فی حد ذاته بیار میآورد ولذا اگر هم بصورت مواد بکار نبرد باز همان اضافه ارزش را بوجود میآورد .

این مسئله عملاً برای تک سرمایه دار درست است . خواه سرمایه از ابتدا بصورت پول - سرمایه وجود داشته باشد و خواه باید بدو به پول - سرمایه مبدل گردد ، بهر حال تک سرمایه دار مختار است که سرمایه خود را بمشابه سرمایه بهره آور قرض دهد و یا خود آنرا بمنزله سرمایه مولد بارور سازد . بدیهی است که تعمیم این امر ، یعنی بکار بستن آن در مجموع سرمایه اجتماعی ، آنچنانکه برخی از اقتصاد دانان عامی عمل میکنند و حتی نقش مالکیت پول - سرمایه را بمشابه پایه سود مرفی مینمایند ، کار احقانه ای است . مبدل ساختن سرمایه کل به پول - سرمایه ، بدون آنکه افراد آن باشند که وسائل تولید خریداری کنند و آنرا بارور سازند - یعنی در شکلی که از آن کل سرمایه است با استثنا قسمت کوچکی از آن که بصورت پول وجود دارد - مسلماً تصور ابلهانه ای است . در این صورت باز هم اندیشه ابلهانه تری نهفته است مبنی بر اینکه گویا بر پایه شیوه تولید سرمایه داری ، ممکن است سرمایه بهره بیاورد ، بدون آنکه بمنزله سرمایه مولد بکار افتاده باشد ، یعنی بدون آنکه اضافه ارزش ایجاد کند بهره را که جزئی از آن بشمار میرود بوجود آورد و نیز این پندار که گویا شیوه تولید سرمایه داری میتواند بدون تولید سرمایه داری راه خود را بییامد ، چنانچه بخش فوق العاده بزرگی از سرمایه داران بخواهد سرمایه خون را مبدل به پول - سرمایه نماید ، آنگاه ارزشگاهی عظیمی در مورد پول - سرمایه روی میدهد و تنزل بسیار بزرگی در نرخ بهره بوجود میآید . بسیاری از آنان بلافاصله در وضعی قرار میگيرند که دیگر امکان زندگی کردن از قبل بهره های خود را ندارند ولذا مجبور میشوند از توبه سرمایه داران صنعتی مبدل گردند . ولی همچنانکه فوق گفته شد برای تک سرمایه دار همه این چیزها امری است واقعی . از اینرو است که وی ، حتی اگر با سرمایه متعلق بخود کار میکند ، ضرورتاً آن جزئی از سود متوسط خود را که برابر با بهره متوسط است بمشابه سرمایه خیش به نفعه ، صرف نظر از روند تولید ، بحساب میآورد ، و بر خلاف این جزئی که بصورت بهره استقلال یافته است ، فقط آنچه را که فزون بر آن جزء در سود ناخالص باقی ماند ، است بمشابه نفع تصدی تلقی می نماید .

را بما : [جای آن در دست نهی خالی است] .

بنابر آنچه ذکر شد این مطلب آشکار میگردد که آن جزئی از سود که سرمایه دار فعال باید بصاحب سرمایه مورد وام بپردازد بصورت شکل مستقلی برای قسمتی از سود درمیآید که هر سرمایه دار از استقراض یا غیر آن ، باید تحت عنوان بهره عاید نماید . میزان بزرگی این جزء بسته به سطح نرخ متوسط بهره است . منشا آن اکنون فقط در این امر نمود میشود که سرمایه دار دست اندر کار آنگاه که مالک سرمایه خود است در رقابت برای تعیین نرخ بهره ، لاقلاً بطور فعال شرکتی ندارد . تقسیم صرفاً کسی بود میان دو شخص که بنا بر ظاهرین متفاوت بر آن سود حقی دارند ، به انقسام کیفی مبدل گردید که گوشه آزمایش خود سرمایه و سود ناشی میگردد . زیرا چنانکه دیدیم به محض اینکه يك جزء از سود بطور کلی شکل بهره بخود میگیرد ، تفاوتی که میان سود متوسط و بهره ، یا جزء مازاد سود بر بهره ، وجود دارد ، بصورت نفع تصدی مبدل بشکل مقابل بهره می گردد . این هر دو شکل ، بهره و نفع تصدی ، فقط ، در تضاد بایکدیگر وجود دارند . بهمین سبب این دو با اضافه ارزشی ، که خود آنها در زمره مقولات مختلف آن یا اقسام و یا نامهای تثبیت شده آن ، بشمار میروند ، سنجیده نمیشوند ، بلکه در نسبت با یکدیگر مورد سنجش قرار میگیرند . بسبب مبدل گشتن جزئی از سود به بهره است که جزء دیگر بشایه نفع تصدی نمودار میگردد .

در اینجا فرض ما از سود عبارت از سود متوسط است ، زیرا انحرافات که خواه در مورد سود انفرادی یا در عرصه های مختلف تولید پیش می آید ، و لذا تغییراتی که از مبارزه رقابتی ها عوامل دیگر در تقسیم سود متوسط یا اضافه ارزش ناشی میگردد ، برای مسئله مورد بحث ما کاملاً یکسان است . این تذکره بطور کلی در مورد سراسر بررسی زمین نیز نافذ است .

پس بهره ، چنانکه رمسی * تعریف میکند ، عبارت از سود خالصی است که مالکیت سرمایه از حیث همین مالکیت بهار می آورد ، خواه مالک آن وام دهند ، ای با عهده که خارج از روند باز تولید ایستاده است و خواه از آن مالکی باشد که سرمایه خودش را خود بسان مولد بکار می اندازد . ولی حتی در مورد اخیر هم سرمایه منور برای مالک خود سود خالص بهار می آورد ، اما نه از آن جهت که وی سرمایه دار وارد در عمل است بلکه از حیث آنکه وی پول - سرمایه دار است ، یعنی کسی است که سرمایه خود را بمنزله سرمایه بهره آورده بخود شریعتوان سرمایه دار فعال قرض داده است . همچنانکه تبدیل پول و بطور کلی تبدیل ارزش به سرمایه نتیجه دائمی روند تولید سرمایه داری است ، هم آنچنان نیز وجود پول بشایه سرمایه ، شرط مقدم روند تولید سرمایه داری بشمار می رود . بوسیله امکاتی که پول برای مبدل گشتن به

وسائل تولید دارد پیوسته کار بی اجرت را تحت اختیار قرار میدهد و لذا روند تولید و دوران کالاها را مبدل به تولید اضافه ارزش برای صاحب خود میکند. بنابراین بهره فقط، بیانگر آنست که ارزش بطور کلی - یعنی کار که در شکل عمومی اجتماعی خود شئیت یافته است - ارزشی که در روند واقعی تولید صورت وسائل تولید بخود میگیرد، بمثابة قدرت مستقلى در برابر نیروی زنده کار قد علم میکند و وسایلی برای تصاحب کار اجرت نیافته میگردد، و هنگامی این اقتدار را بدست می آورد که در مقابل کارگر بمنزله مالکیت بیگانه میایستد. ولی ازسوی دیگر این تضاد با کار مزدور، در شکل بهره ناپدید میشود زیرا سرمایه بهره آور از حیث اینکه سرمایه بهره آور است، نه با کار مزدور، بلکه با سرمایه فعال در تضاد قرار میگیرد. سرمایه دار او ده، به این عنوان، در روند بازتولید مستقیماً با سرمایه دار واقعاً دست اندر کار طرف است نه با کارگر مزدور که درست بر پایه تولید سرمایه داری مالکیت وسائل تولید از او سلب گشته است. سرمایه بهره آور عمارت از سرمایه بمثابة مالکیت است در مقابل سرمایه بمثابة کار رفت. ⁺ ولی تا هنگامیکه سرمایه بکار نرفته است، سرمایه بهره آور کارگر را استثمار نمیکند و وارد هیچ تضادی با کار نمیشود.

ازسوی دیگر نفع تصدی تضادی با کار مزدور ندارد و فقط با بهره طرف است.

اولاً: در صورتیکه سود متوسط معلوم فرض شود، نرخ نفع تصدی بوسیله دستمزد تعیین نمیکرد بلکه بنا بر نرخ بهره معین میشود. نرخ نفع تصدی به نسبت معکوس نرخ بهره بالا و پائین میرود. ^(۴۷) ثانیاً: سرمایه دار دست اندر کار ادعای خود را نسبت به نفع تصدی، و لذا خود نفع مزبور را از مالکیت خالص بر سرمایه انتزاع نمیکند، بلکه آنرا از کار رفت سرمایه، در نقطه مقابل تخصیصی سرمایه بصورت مالکیتی که فقط در بیکارگی زندگی میکند، نتیجه میگیرد. این امر آنگاه بصورت تضادی مستقیم و موجود نمایان میگردد که سرمایه دار با سرمایه دار استقرای کار میکند و لذا بهره و نفع تصدی نصیب او و شخص مختلف می شوند. نفع تصدی از کار رفت سرمایه در روند بازتولید سرچشمه میگیرد و لذا در نتیجه اقدامات و فعالیتی بوجود میآید که بوسیله آنها سرمایه دار وارد در کار این وظایف سرمایه صنعتی و بازرگانی را انجام میدهد. ولی نمایندگی سرمایه وارد در عمل بهیچوجه مانند نمایندگی سرمایه بهره آور کار بی درد سری نیست. بر پایه تولید سرمایه داری، سرمایه دار روند تولید و روند دوران را رهبری میکند. بهره کشی از کار با آن مستلزم کوشش است خواه این کار و کوشش بوسیله خود سرمایه دار انجام شود و خواه دیگران از جانب او انجام دهند. بنابراین نفع تصدی در نظری

Fonction - Funktion *

(۲۲) " نفع تصدی وابسته به سود خالص سرمایه است نه اینکه سود خالص سرمایه بنفع تصدی بستگی داشته باشد (رسمی همان اثره ص ۲۱۴ - سود خالص نزد رسمی همواره = بهره است). "

بعکس بهره، به مثابه چیزی مستقل از مالکیت سرمایه، یا بهتر بگوئیم به مثابه نتیجه اقدامات او بمنزله غیر مالک، بمنزله - کارگر، نمود میکند.

بنابراین ناگزیر در دماغ او چنین تصویری بوجود می آید که نفع تصدی وی نه تنها با کار مزدور تضادی ندارد و از کار اجرت نیافته غیر تشکیل نمی شود، بلکه خود یک دستمزد بشمار می آید، و دستمزد مراقبت، اجرت مباشرت کار^۲، باین دلیل بالاتر از مزد کارگر عادی است که ۱ - کار به خرج تری است ۲ - برای اینکه خود او دستمزد خویش را می برد از او، اما اینکه وظیفه وی به مثابه سرمایه دار عبارت از تولید اضافه ارزش، یعنی کار اجرت نیافته آنهاست، تحت سرفه جهانانه ترین شرایط است، کاملاً به بهانه این تضاد فراموش می شود که حتی اگر سرمایه دار هیچ وظیفه ای هم به مثابه سرمایه دار انجام ندهد، بلکه فقط مالک سرمایه باشد، بهرجهت و تعلق میگیرد، در صورتیکه بعکس، نفع تصدی حتی آنگاه هم نصیب سرمایه دار فعال میگردد که وی مالک سرمایه آن که با آن کار میکند نباشد. پس سرمایه این امر که سود ولذا اضافه ارزشش و جز متقابل تقسیم میشود، این نکته فراموش میگردد که این هر دو فقط اجزاء اضافه ارزش هستند و تقسیم آن بهیچوجه نمیتواند ماهیت، منشاء و شرایط وجودی آنرا تغییر دهد.

در روند بازتولید، سرمایه دار فعال در برابر کارگران مزدور نمایند، سرمایه ای از آن غیر است و پول-سرمایه دار از راه نمایندگی سرمایه دار دست اندر کار، در استشار کارگران شرکت می کند. تضادی که میان کار رفت سرمایه در روند باز تولید با صرف مالکیت سرمایه در خان از روند باز تولید بوجود می آید، این نکته را از دید دور میسازد، که سرمایه دار فعال فقط به مثابه نمایند، وسائل تولید در مقابل کارگران میتواند وظیفه خویش را انجام دهد، یعنی کارگران را بحساب خود بکار وادارد و یا وسائل تولید را به مثابه سرمایه بکار برد.

در واقع شکلی که هر دو جزء سود، یعنی اضافه ارزش، در قالب بهره و نفع تصدی بخود میگیرند، بیانگر هیچ رابطه ای با کار نیست، زیرا این رابطه آن است که فقط میان کار و سود، یا بهتر بگوئیم میان کار و اضافه ارزش، به مثابه مجموع، بمنزله تمامیت وحدت این هر دو جزء وجود دارد. نسبتی که بر حسب آن سود تقسیم میشود و وظایف حقوقی کسانی که این تقسیم میان آنها واقع میگردد، همه حضور و وجود قبلی سود را مفروض میدارند. بهمین سبب چنانچه سرمایه دار خود مالک سرمایه ای است که با آن کار میکند، در آن صورت تمام اضافه ارزش را به جیب می زند. برای کارگران کاملاً بی تفاوت است که سرمایه دار همه را برای خود بردارد و یا باید قسمتی از آنرا به شخص ثالثی به مثابه مالک حقوقی سرمایه پرداخت نماید. بدینسان عللی که موجب تقسیم سود میان دو دسته از سرمایه داران می شود بطور نهانی

معدل به علل وجودی خود سود یا اضافه ارزش بخش شوند، ای میگردد، که فی نفسه، پیش از هر تقسیم بعدی، از روند بازتولید بیرون میآورد. اگر بهره در نقطه مقابل نفع تصدی و نفع تصدی در نقطه مقابل بهره قرار میگیرد ولی هر دو اینها نه در نقطه مقابل کار بلکه در مقابل یکدیگر قرار دارند پس نفع تصدی با اضافه بهره یعنی سود و لذت اضافه ارزش، هر چه پایهای استوار میگردند؟ اینها بر پایه شکل متقابل و جز سود استقرار پیدا می کنند! ولی پیش از آنکه این تقسیم انجام گیرد، و پیش از آنکه بتوان از این تقسیم سخنی هم در میان آورد، سود تولید میشود.

سرمایه بهره آور هنگامی عنوان خود را حفظ میکند که پول مورد وام واقعاً به سرمایه بدل گردد و مازادی تولید نماید که بهره جزئی از آن است. ولی این امر بهیچوجه مانع از آن نیست که بهره آوری بمثابه خصلتی برای پول، مستقل از روند تولید، رشد پیدا کند. نیروی کار نیز بیرون ارزش آفرین خود را فقط هنگامی بروز میدهد که در روند کار وارد باشد و آنرا بسامان برساند، ولی این امر نافی آن نیست که نیروی کار بخودی خود و بالقوه، از لحاظ امکانی، فعالیت ارزش آفرینی است و از این حیث نه تنها از روند کار ناشی نمیشود بلکه حتی شرط مقدم آن بشمار میرود. نیروی کار بمثابه چیزی که خاصیت ارزش آفرینی دارد فروخته میشود. ممکن است کسی آنرا خریداری کند بدون آنکه آنرا بنحویت مولد بکار وادارد، مثلاً آنرا برای هدفهای سرفا، شخصی خود، از قبیل خدمتگذاری و غیره، بکار اندازد. همچنین است در مورد سرمایه. این امری است مربوط به وام گیرنده که آیا آنرا بمثابه سرمایه مورد استفاده قرار می دهد و لذا خصلت ذاتی آنرا که عبارت از اضافه ارزش تولید کردن است واقعاً بکار می اندازد یا نه. آنچه وام گیرنده می برد از در هر دو مورد بابت اضافه ارزش است که بالقوه در سرمایه - کالا وجود دارد.

اکنون نزد یکباره بررسی نفع تصدی بپردازیم.

آنگاه که تخصیص یابی اجتماعی هر سرمایه در شبهه تولید سرمایه داری تثبیت میشود، یعنی مالکیت سرمایه که خصلت فرمانروایی بر کار دیگران را دارد، تحکیم می پذیرد، و لذا بهره بمثابه جزئی از اضافه ارزش نمودار میگردد که سرمایه در این شرایط تولید نمینماید، جز دیگر اضافه ارزش، یعنی نفع تصدی، لزوماً چنین دید، میشود که از سرمایه بمثابه سرمایه بیرون نیامد، بلکه از روند تولید برخاسته است و جدا از تخصیص اجتماعی هر سرمایه است که قبلاً شیوه زیست خاص خود را در قالب بهره سرمایه بدست آورد، است. ولی روند تولید، جدا از سرمایه، عبارت از روند کار بطور کلی است. بنسباً بر این سرمایه دار صنعتی، متفاوتاً از مالک سرمایه، بصورت سرمایه وارد در عمل نمود نمیکند، بلکه

حتی با چشم پوشی از سرمایه و بمنزله کارمند و بمثابة کارگردان ساده روند کار بطور کلی و مانند کارگر و حتی کارگر مزد بگیره بنظر میآید .

بهره بخودی خود و درست حاکی از وجود شرایط کار بمثابة سرمایه است و اختلاف اجتماعی آن شرایط نسبت به کار و نمایانگر مبدل گشتن آن شرایط به فرمانروایی شخصی علیه کار و بر کار میباشند . بهره نمایند و مالکیت ساده سرمایه و بمثابة وسیله ای برای تملک محصول کار دیگری است . ولی بهره این خصلت سرمایه را مانند چیزی نشان می دهد که گوش بیرون از روند تولید برای آن پیدا شده است و بهیچ وجه توجه تخصیصی با خود این روند تولید نیست . بهره بطور مستقیم نمودار سرمایه در نقطه مقابل کار نیست و بلکه بعکس خود را بدون رابطه با کار و تنها بمثابة رابطه یک سرمایه دار نسبت به سرمایه دار دیگر و بنا براین مانند مفهوس خارج و بی تفاوت نسبت به رابطه سرمایه و کار نشان میدهد . در بهره و یعنی در قالب هژمه ای از سود و خصلت تضاد دار سرمایه برای خود بیان مستقلى میآید و آنچنانکه این تضاد در درون آن یکلی تأیید است و باید کاملاً از آن انتزاع شود . بهره عبارت از رابطه ای است میان دو سرمایه دار و نه رابطه ای میان سرمایه دار و کارگر .

از سوی دیگر همین شکل بهره به جزء دیگر سود شکل کیفی نفع تصدی و سپس شکل اجرت مراقبت میبخشد . وظایف هژمه ای که سرمایه دار بود نماید انجام دهد و درست متفاوت و در تضاد با کارگران بعهد و اقرار دارد و بصورت وظایف ساده کار نموده می شوند . گوش او اضافه ارزش پدید می آورد نه از آن جهت که بمثابة سرمایه دار کار میکند بلکه بدان سبب که وی نیز صرف نظر از خصلت سرمایه دار بودنش کار میکند . پس این جزء از اضافه ارزش دیگر بهیچوجه اضافه ارزش نیست بلکه عکس آن یعنی معالجت است در برابر کار انجام یافته . از آنجا که خصلت از خود بهگانه شده سرمایه و تضاد آن با کاره در قالب سرمایه بهره آور به آنسوی روند واقعی بهره کشی رانده شده است و خود این روند بهره کشی نیز مانند روند ساده کار جلوه میکند که در درون آن سرمایه دار فعال هم کاری منتها متفاوت از کارگران انجام میدهد . آنچنانکه کار استثمار کنند و استثمار شوند و هر دو یکسان میشوند . کار استثمارگر همان جور کار است که کار مورد استثمار بهره شکل اجتماعی سرمایه را بخود میگیرد ولی در شکای بی طرفانه و بی تفاوت بیان می گردند . وظایف آفته ادی سرمایه بگردن نفع تصدی می افتند ولی وظایف ای که از آن خصلت معین سرمایه داری منتزع شده است .

با ژتاب این امر در ضمیر سرمایه دار در اینجا عیناً همانست که در بخش دوم این کتاب در مورد علل جبران یابی در هم تراز شدن بهنگام سود متوسط بیان گردیده است . این علل جبران یابی که بنحوتی بین کنند و ای در تقسیم اضافه ارزش وارد میشوند و در شیوه انگار سرمایه داری به علل پیدایش و (بطور ذهنی) به دلایل توجیه خود سود مبدل میگردند .

تصور نفع تصدی بمثابة اجرت مراقبت کاره که از مقابله آن با بهره ناشی شده است و در نتیجه این واقعیت بیشتر تقویت میگردد که جزئی از سود میتواند بمنزله دستمزد جدا گردد و واقعا هم جدا می شود و یا بهتر بگوئیم بنابه شیوه تولید سرمایه داری و جزئی از دستمزد بمعکس بمثابة رکن تشکیل دهنده سود نمودار میگردد. همچنانکه آ. اسپیث قبلا بد رستی متذکر شده است و این جز بمصورتی مستقل و کاملا جدا از سود (بمثابة حاصل جمع بهره و نفع تصدی) از یکسو و از سوی دیگر مجز از آن قسمت از سود که پس از وضع بهره بمنزله باصطلاح نفع تصدی باقی میماند و در حالت صاف و پوست کنده خود در سیمای مدیران رشته هائی از کسب و کار تجلی میکند که وسعت دامنه کار و دیگر شرایط امکان چنان تقسیم کار گسترده ای را بوجود می آورد که تعیین دستمزد هر چه ای را برای یکفرهنگ پرمهرسازد.

کار مراقبت و مدیریت در هر جا که روند بی واسطه تولید صورت یک روند اجتماعا پیوسته ای دارد و کار جداگانه تولید کننده مستقل نیست و منطبق با ضرورتی است. (۷۳) ولی کار مراقبت و مدیریت دارای طبیعت دوگانه ای است.

از یکسو در همه کارهائی که برای انجام آن افراد متعددی همکاری میکنند و پیوستگی و وحدت روند ضرورتا در اراده فرماندهی و در وظایفی تعبیر میشود که مربوط به کارهای جزئی نیست بلکه کارگاه را در مجموع خود در بر میگیرد و مانند وظیفه ای که رهبر یک ارگ ترایفان می نماید. این کار مولدی است که ناگزیر باید در هر شیوه تولید بهم بسته ای انجام شود.

از سوی دیگر - باصرف نظر کامل از بخش بازرگانی - این کار مراقبت در هر شیوه تولیدی که مبتنی بر تضاد میان کارکنن بمثابة تولید کننده مستقیم و مالک وسائل تولید باشد ضرور است. هر قدر این تضاد بیشتر است بهمان اندازه نیز نقشی که این کار مراقبت ایفا میکند بزرگتر است. بنابراین در نظام بردگی است که این نقش به حد اعلای خود میرسد. (۷۴) ولی در شیوه تولید سرمایه داری نیز این کار مراقبت غیر قابل اجتناب است و زیرا در این شیوه روند تولید در عین حال روند مصرف نیروی کار پیوسته

(۷۳) "مراقبت در اینجا (در مورد مالکیت ارض دهقانی) یکلی غیر لازم است."

(J. E. Cairnes, "The Slave Power", London 1862, p. 48, 49)

(۷۴) "هرگاه طبیعت کار اقتضا کند که کارگران (مقصود بردگان است) در عرصه گسترده ای توزیع

شوند و آنگاه به تناسب آن تعداد مراقبین و لذا هزینه کاری که مستلزم این مراقبت است بالا

میرود." (Cairnes) همان اثر، ص ۴۴.

سرمایه دار نیز هست. عینا مانند آنچه در دولتهای استبدادی* می‌گذرد که در آنها کار مراقبت و مداخله حکومت دارای دو جنبه است: هم انجام کارهای عمومی را در بر میگیرد که از ماهیهٔ «فرزندگی» عبودی بیرون خیزد و هم محتوی وظایفی است که از تضاد حکومت با توده‌های خلق سرچشمه میگیرد. نزد نویسندگان باستانی ای که نظام بردگی را در برابر دیدگان داشتند، هم در تئوری و هم آنچه‌چنانکه در عمل با آن مواجه بودند، هر دو جنبه کار مراقبت را می‌توان عینا همانگونه یک جا و تفکیک نشده یافت که نزد اقتصاد دانان جدید، که شیوه تولید سرمایه داری را بمثابة شیوه مطلق تولید تلقی می‌نمایند. علاوه بر این، چنانکه هم اکنون ضمن مثالی نشان خواهم داد، ستایشگران نظام بردگی جدید نیز عینا همانگونه کار مراقبت را بمثابة علت توجیه کنندهٔ بردگی مورد استفاده قرار میدهند که اقتصاد دانان دیگر آنرا بمنزله دلیل برای نظام مزدوری بکار میبرند.

دربارهٔ «ویلی کوس» در زمان کاتن***:

«بالای سریندگان روستائی (familia rustica) مباشر (ویلی کوس مشتق از کلمهٔ «ویلا»****) ایستاده است که دریافت کننده و خرچ کننده است. بی‌خرن و بی‌فروشد، دستورهای خواجه را دریافت میکند و در نیاب او فرمان میدهد و مجازات مینماید. ... بی‌میتا مباشر آزاد ترا از دیگر بندگان بود. کتابهای ماگون***** اندرز میدهند که با و اجازه ازدواج، فرزند داشتن و صندوق ویژه داشتن داده شود و کاتون عقیده داشت که او باید با زن مباشری ازدواج کند. مباشر تنها کسی بود که میتواند امید داشته باشد که در صورت رفتار پسندیده، خواجه او را آزاد کند. در مورد بقیه امور، همه آنها یکجا بصورت عبودی زندگی می‌کردند. ... هر بنده و نیز خود مباشر نیازمندیهای خوشتن را در رأس مدتهای مقرر بحساب خواجه دریافت میکردند و باید به آن تنامت

* مقصود مارکس، چنانکه از آثار دیگرش نیز مستفاد میشود، دولتهای استبدادی ای است که در کشورهای «رق باستان بدنیال فروپاشی مناسبات عبودی بدون تشکیل گردیده، و نظامی را بوجود آورده است که مارکس آنرا «شیوه تولید آسیائی» نامیده است. (مترجم)

*** Villicus

**** Cato یا Cato - دربارهٔ این دولتمرد و نویسندهٔ رومی سده دوم پیش از میلاد به زرنهوسس
س ۳۶۳ جلد سوم مراجعه کنید.

***** Villa در زبان لاتین بمعنای ملک است.

***** Mago یا Mago - نویسندگانی که کتابهای دربارهٔ کشاورزی و شیوه در مورد کشت داری و درخت نشانی تحت نظام بردگی تألیف نموده است پس از بهرانی کارتاژ بدست رومیان، این آثار بدستور سنای روم بزبان لاتینی ترجمه شده و از آن پس بمنزله نمونه ای برای سازمان دادن کشاورزی در جمهوری استفاده قرار گرفت. ماست از تاریخ زندگی این شخص بزمان تألیف این آثار اطلاعی در دست نیست.

می نمودند . . . مقدار دیهاتی برحسب کار انجام یافته بود . بهمین جهت مثلاً مباشره کاری آسانتر از بندگان دیگر داشت میزانی کمتر از دیگران دیهات مینمود .

(Mommsen, "Römische Geschichte", zweite Auflage, 1856, I. p. 809, 810).

ارسطو:

" زیرا که خواجه (بگوئیم سرمایه دار) خواجگی خود را نه از این لحاظ انجام میدهد که صاحب بند است (بگوئیم نه از این لحاظ که مالکیت سرمایه توانائی خرید کار را میدهد) بلکه از آن حیث که بندگان را مورد استفاده قرار میدهد (استفاده از کارگران و امروز کارگران مزدور در روند تولید) . ولی در این دانش هیچ چیز بزرگ و متعادلی وجود ندارد . آنچه را که بند باید فهم انجام آنرا داشته باشد ، هرکس باید بتواند فرمان دادن آنرا نیز بفهمد . آنجا که خواجگان لازم نشمردند که خود را گرفتار این درد سر نمایند ، این اختار را ناظر (epitropos) بمهد ، میگرد ، ولی خواجگان خود به امور دولتی بایه فلسفه می پردازند " (ارسطو ، " جمهوریت " کتاب اول)

(Arist. "Respubl.", ed. Bekker, lib. I, 7)

ارسطو با کلماتی خشک این مطلب را میگوید که حاکمیت در عرصه سیاسی و اقتصادی ، صاحبان قدرت را و ادار میسازد که وظایف حکمرانی را بمهد و گیرند ، یعنی بنابراین در زمینه اقتصادی بایستی آنها فن مصرف نمودن نیروی کار را بدانند ، و سپس اضافه میکند که نباید به این افکار نظارت و مراقبت اهمیت زیادی داد . بهمین جهت به محض اینکه خواجه دارای کافی بهم زد " اختار " این درد سر را به یک ناظر محول میکند .

کار مدیریت یا مراقبت ، تا آنجا که وظیفه ویژه ای نیست که از طبیعت هر کار اجتماعی بهم بسته ناشی میگردد ، بلکه از تضاد میان صاحب وسائل تولید و آنکه فقط مالک نیروی کار خود است برمیخیزد . — ام از اینکه نیروی کاره مانند نظام بردگی ، یکجا با خود کارگر خریداری شودها اینکه کارگر خود نیروی کارش را بفروشد و لذا روند تولید در همین حال بمثابه روند مصرف کار وی بوسیله سرمایه جلوه نماید . — یعنی وظیفه ای که ناشی از رقیبت تولید کنند ، مستقیم است ، غالباً بمنزله دلیل برای توجیه خود این

* همه نقل قولهایی که از ارسطو شد ، در متن معنا بزبان یونانی آمد ، است . مترجم آوردن همین متون یونانی را برای خوانند ، فارسی زبان تجمل زائدی تشخیص داد ، است همین سبب فقط بترجمه آنها از روی زبان آلمانی اکتفا نموده است . البته در صورتیکه ترجمه حاضر بتواند با وسائل بهترترن چاپ شود ، لزوماً از لحاظ وفاداری کامل به متن جمله های نقل شده ، بزبان یونانی هباید در متن گنجانده شود .

مناسبات بکار میبرد و بهره کس و صاحب کار اجرت نیاخته دیگری نیز اغلب بهمثابه دستمزدی معرفی میگردد که حق مالکیت سرمایه است. ولی هیچگاه در این باره توجیسی بهتر از یکفر وکیل دعاوی بنام اوکتر^۱ مدافع برده داری در ایالات متحده، ضمن میثنگی که در ۱۹ دسامبر ۱۸۵۹ در نیویورک تحت شمار " عدالت برای ایالات جنوی " برگذار شده، بعمل نیامده است.

وی که با کف زدنهای متد استقبال گردید گفت: " بله آقایان، طبیعت خود، سیاه پوست را برای چنین وضع پندگی تعیین نمود، سیاه است. وی نیرومند است و برای کار تواناست. ولی طبیعت که چنین نیروی عطا کرده است در همین حال او را از انانی حکمرانی وکیل به کار کردن محروم کرده است. (کف زدنها)، این هردو و خصلت را بوی ارزانی نکرده است (و همین طبیعتی که او را از میل به کار کردن محروم ساخته بوی صاحب عطا نموده است تا او را قهراً به میل وادارد و در اقلیمی که برای آن خلق شده است از وی خدمتگذاری بسازد که هم برای خود شوهرم برای خواهی که او را تحت فرمان دارد سودمند باشد. منظور من اینست که قرار دادن سیاه پوست در وضعی که طبیعت برای او مقرر داشته است و تعیین مولائی که بر او فرمان راند، بهیچوجه بی عدالتی نیست، و نیز آنگاه که او را قهراً وادار به کار میکنند تا با کار خهش جبران عادلانه زبان کوشش و استعداد هائی را بنماید که خواهی اثر برای فرمانروائی بوی صرف نموده تا او را هم برای خود شوهرم برای جامعه سودمند سازده هیچ حقی از او زائل نمیشود. * * "

هم اکنون نیز کارگر مزدور مانند برده باید مولائی داشته باشد تا او را بکار وادارد و بسزوی فرمان راند. و آنگاه که این مناسبات سروری و چاکری مفروض گردید این امر که کار مزدور مجبور باشد دستمزد خهش و علاوه بر آن اجرت مراقبت را بهمثابه جبران کار سروری و نظارت بر خهش تولید نماید جنبه قانونمند پیدا میکند " تا جبران عادلانه زبان کوشش و استعداد هائی را بنماید که خواهی اثر برای

* * * O'Gonor, Charles (۱۸۰۴ - ۱۸۸۴) حقوقدان و مرد سیاسی امریکائی.

** اظهارات فوق از روزنامه نیویورک دیلی تریبون New-York Daily Tribune مورخ ۲۰ دسامبر

سال ۱۸۵۹ نقل شده است. - روزنامه امریکائی مزبور که از سال ۱۸۴۱ تا ۱۹۲۴ انتشار مییافت

طی سالهای ۴۰ و ۵۰ قرن گذشته روش ترغیب خواهانه ای در پیش گرفت و علیه بردگی به مبارزه

پرداخت. همکاری مارکس و انگلس با این روزنامه از اوت ۱۸۵۱ آغاز شد و مقالات متعددی

بقلم بنیانگذاران سوسیالیسم علمی در آن انتشار یافت. این همکاری که در مارس سال ۱۸۶۲ طی

جنگ داخلی امریکا قطع گردید، بهیژه از آنجهت متوقف شد که رفته رفته شورای نهیستدگان آنرا

کسانی با گرایش های ارتجاعی و هوا دار سازش با ایالات برده دار جنوی اغفال نموده

فرمانروائی بروی صرف نمودن تا او را هم برای خودش و هم برای جامعه سودمند سازد *

کار نظارت و مدیریت ه تا آن حد که از خصلت تضاد دار جامعه و از جمله از سادات سرمایه بر کار سرچشمه میگردد (ولذا از این حیث همه شیوه های تولیدی که بنیای تضاد طبقاتی استوار هستند با شیوه تولید سرمایه داری وجه مشترك دارند) ه در نظام سرمایه داری نیز مستقیما هکونای جدائی ناپذیر با وظایف مولدی جوش میخورد که در هر کار اجتماعی بهم بسته ه بمثابه کاری از نوع ویژه به برخی از افراد محول میگردد ه دستمزد يك اپنترپروس* یا رزحور** ه چنانکه در فرامسه* نمودال نامیده میشد ه کاملا از سود جداست و به مجرد آنکه دامنه کار بقدر کافی ابعاد بزرگی بدست می آورد تا بتواند مزد يك چنین مدبری (مناجر Manager) را بپردازد ه شکل دستمزد کار یکفکر کارگر ما هرا را بخود میگیرد ه اگر چه سرمایه داران صنعتی ما هنوز بسیار دویتر از آن هستند که " به امور دولتی یا به فلسفه بپردازند " *** .

این که مناجره های صنعتی ونه سرمایه داران صنعتی " روح نظام صنعتی ما " هستند ه مطلبی است که آقای پور **** تپلا مورد توجه قرار داده است . (۷۵) آنچه مربوط به قسمت بازرگانی کسب وکار می شود هرچه لازم بود در بخش پیشین گفته شده است .

تولید سرمایه داری خود ه کار را بجائی رسانده است که کار مدیریت کاملا جدا از مالکیت سرمایه ه در کوجه ها ریخته است . بنابراین دیگر لزومی ندارد که کار مدیریت بوسیله خود سرمایه داران انجام گردد . بهیچوجه لازم نکرده است که یکفکر مدبر ارکستر خود مالک آلات موسیقی ارکستر مورد رهبری خود باشد و از حیث وظیفه خود بمثابه رهبر ارکستر هم سر و کاری هها " مزد " دیگر کارکنان ارکستر ندارد . کارخانه های تعاونی **** این نکته را اثبات میکنند که سرمایه داره بعنوان کارمند تولید ه بهمان اندازه زائد شده است که ه بنا به نظر نمایندگان برجسته خود ه زمینداران بنیزرگ

* Epitropos (ناظر بندگان در یونان باستان) .

** Regisseur (مباحث)

*** اشهره به گفته پیشیاد شده ارسطو .

**** Ure

(۷۵) آ . پور در " فلسفه مانوفاکچورها " " Philos. of Manufactures " ۱۸۳۶ ه جلد اول

ص ۱۷-۱۸ اثری که در آن این پیوند ارکارخانه داران (Pindar) شاعر غزلسرای یونانی قرن ششم

یا پنجم قبل میلاد) در سخن غزلسرائی در باره آتلان این تصدیق را هم بآنها میدهد که اغلب

این افراد کوچکترین آگاهی از مکانیسمی که مورد استفاده قرار می دهند ندارند .

***** Les fabriques cooperatives - Kooperativfabriken

زائد بشمار میروند . تا آنجا که کار سرمایه دار فقط از خصلت سرمایه داری روند تولید ناشی نمی شود و لذا با پایان یافتن سرمایه از بین نمی رود . تا آن اندازه که کار سرمایه دار محدود به بهره کشی از کار غیر نیست و لذا از شکل کار بمثابة عمل اجتماعی بیرون می آید و از هم بست و همکاری افراد متمسّد برای حصول نتیجه ای واحد سرچشمه میگرد . هم خود کار و هم این شکلی که داراست و بعضی اینکه پوسته سرمایه داری خود را بدور افکند ، جنبه ای بدست می آورد که کاملاً مستقل از سرمایه است . گفتن این نکته که کار مزبور بمثابة کار سرمایه داری ، بمنزله وظیفه سرمایه داره ضرور است و معنای دیگری جز این ندارد که گفته با فهم اقتصاد عامیانه نمیتواند اشکالی را که در دامن شیوه تولید سرمایه داری پرورش می یابند ، بصورت جداگانه و رهائی یافته از خصلت متضاد این شیوه ، درک نماید . در مقایسه با پول - سرمایه داره سرمایه دار صنعتی زحمتکش است ولی زحمت کشی است بمثابة سرمایه داره یعنی استثمارکننده کار غیر است . اجرتی که وی بابت این کار مطالبه میکند و دریافت می دارد ، درست برابری با مقدار کار غیر است که او تصاحب نموده است و در صورتیکه وی زحمت لازم برای بهره کشی را بعهسد و گرفته باشد ، مستقیماً منوط بدرجه بهره کشی از کار غیر است ولی وابسته به درجه کوششی نیست که وی بابت این بهره کشی بخرج میدهد و می تواند در مقابل پرداخت میلیس جزئی به عهد مدیریت واگذار . در نواحی صنعتی انگلستان پس از هر بجران می توان غالباً عده ای از کارخانه داران سابق را دید که در کارخانه پهنین خود به سمت مدیر مالک جدید کارخانه که اغلب بیستانکار آنهاست (۷۶) در مقابل اجرت کمی استخدام شده اند .

اجرت مباشرت هم در مورد مدیران امور بازرگانی و هم در مورد مدیران صنعتی ، چه در کارخانه های تعاونی کارگران و چه در مؤسسات سهامی سرمایه داری ، کاملاً جدا از نفع تصدی است . جدائی اجرت مباشرت از نفع تصدی ، که در مولد دیگر تصادفی بنظر میرسد ، در مورد این مؤسسات امری دائمی است . در کارخانه های تعاونی خصلت متناقض کار نظارت از بین می رود ، زیرا مدیر بجای آنکه در برابر کارگران نماینده سرمایه باشد خود مزد بگیر کارگران میشود . مؤسسات سهامی ، که همواره با سهم اعتباری گسترش می یابند ، بطور کلی دارای چنین گرایش هستند که کار مباشرت را هرچه بیشتر از مالکیت سرمایه ، خواه خودی باشد یا استقراضی ، جدا سازند . این امر عیناً مانند تکامل جامعه پرورزوائی است که در آن وظایف قضائی و اداری از مالکیت ارض جدا میگردند ، در صورتیکه در صورتی که

(۷۶) در یک مورد که من خود از آن آگاهی دارم ، پس از بحران سال ۱۸۶۸ ، یک کارخانه دار ورشکسته خود حقوق بگیر کارگران سابق خهش شده بود . کارخانه پس از ورشکست بوسیله یک تعاونی کارگری بدست گرفته شده و صاحب قدیمی کارخانه به سمت مدیر گماشته شده بود . - سی - انگلس .

وظایف مزبور در زمره اختیارات زمینداری به شمار میرفت. ولی در حالیکه از سوی سرمایه دار فعال در نقطه مقابل صاحب سرمایه یعنی پول - سرمایه دار قرار میگردد و تا تکامل سیستم اهراری، این پول - سرمایه خود نیز حاصل اجتناب پیدا میکند، در بانکها گرد آوری میشود و دیگر نه بوسیله صاحبان مستقیم پول - سرمایه بلکه بوسیله بانکها قرض داده میشود، و از سوی دیگر مدبر محض، که خود تحت هیچ عنوانی نه از راه وام و نه از طریق دیگر، مالک سرمایه نیست، همه وظایف واقعی ای را که بعهده سرمایه دار فعال از این حیث قرار گرفته است انجام میدهد، آنچه باقی میماند همانا کارمند است و لذا سرمایه دار مانند شخصیت زائد از روند تولید ناپدید میگردد.

از بررسی صورت حسابهای انتشار یافته (۷۷) مربوط به مؤسسات تعاونی انگلستان چنین برمیآید که پس از وضع حقوق مدبر - که خود عینا مانند دستمزد بنیبه کارگران، جزئی از سرمایه متغیر گذاشته شده را تشکیل میدهد - سود بدست آمده از متوسط سود بیشتر بود، استه با اینکه مؤسسات مزبور در برخی موارد بهره ای به مراتب بالاتر از کارخانه های خصوصی برداشته اند. سبب سود های بالاتر در این موارد همواره عبارت از صرفه جویی بیشتر در کاربرد سرمایه ثابت بوده است. ولی آنچه از آن میان برای بحث کنونی ما جالب است اینست که در اینجا سود متوسط (= بهره + نفع تصدی) صلا و بطور محسوس مقداری را نشان میدهد که بکلی مستقل از حقوق مدبریت است. نظریه اینکه سود در اینجا بزرگتر از سود متوسط بوده، نفع تصدی نیز نسبت به جاهای دیگر پیشی داشته است.

همین امر در برخی از مؤسسات سهامی سرمایه داری نیز دیده میشود، مثلا در بانکهای سهامی (Joint Stock Banks) بانک لندن نو وست مینستر^۲ در ۱۸۶۳ سالانه ۳۰٪ سود سهام می برداشته است و پیونون بانک آف لندن^۳ و دیگر بانکها ۱۵٪. در اینجا علاوه بر حقوق مدبران و بهره ای که باید بابت سپرده ها پرداخت گردد، از سود ناخالص کسر میشود. بالا بودن سود در این مورد از نسبت ضمنی که میان سرمایه پرداخت شده و سپرده ها وجود دارد ناشی میگردد. مثلاً در لندن آند وست مین ستر بانک این نسبت در سال ۱۸۶۳ بدین قرار بوده است: سرمایه پرداخت شده ۱۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ و سپرده ها ۱۴۵۴۰۲۷۵ لیره استرلینگ. در پیونون بانک آف لندن در سال ۱۸۶۳: سرمایه پرداخت شده ۶۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ و سپرده ها ۱۲۳۸۴۱۷۳ لیره

(۷۷) مستخرجات صورت حسابهای که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است حد اکثر تا سال ۱۸۶۴ را در ویو میگردد زیرا مطالب فوق در سال ۱۸۶۵ نوشته شده است. ف. انگلس.

London and Westminster Bank *

Union Bank of London **

استرلینگه بود است .

مخلوط شدن نفع تعدی با حقوق نظارت یا مدیریت ، بدواً از شکل تضادی که مازاد سود بر بهره ، در مقابل بهره ، بخود میگیرد ناسی گردیده است . بعداً این اختلاط بمنظور ستایشگرایانه بکار رفت تا چنین وانمود شود که گویا سود عمارت از اضافه ارزش ، یعنی کار بی اجرت ، نیست بلکه عمارت از دستزد خود سرمایه دار در ازاء کاری است که بوسیله او انجام یافته است . در برابر این ادعا ، سوسپالیست ها این خواست را مطرح کردند که سود علاوه بر آنکه مورد ادعاست یعنی فقط تا میزان دستزد نظارت تقلیل یابد . طرح این خواست در مقابل زیبا سازهای تئوریک ، روز بروز ناخوشایند تر میشد ، زیرا از یکسو دستزد نظارت با پدیدایش قشری از مدیران صنعتی و بازرگانی^{پند} (۷۸) ، مانند دستزد های دیگر ، دارای سطح معین و قیمت بازاری مشخص میگردد و از سوی دیگر ، در اثر قدرت عوس ای که مخارج تولید نیروی کار ویژه تعلم را پائین میآورد ، دستزد نظارت نیز مانند اجرت همه کارهای تخصصی تنزل می نمود . (۷۹) با توسعه تعاونیها از سوی کارگران و مؤسسات سهامی از سوی

(۷۸) استاد کاران مانند هاگرد ان خود کارند . در این نقش منافع آنها درست همانند افراد تحت نظر آنهاست . ولی از این گذشته آنها با سرمایه دارها نمایندگان سرمایه داران هستند و از این نقطه نظر منافع آنان قطعاً در مقابل منافع کارگران قرار میگیرد . (ص ۲۷) . گستردگی آموزش میان کارگران صنعتی این کشور روز بروز ارزش کار و از عمارت تقریباً همه استادکاران و تعدیان میآهد ، زیرا بر تعدیان کسانی که دارای همان اطلاعات تخصصی هستند میافزاید . (ص ۳۰) "La- (Hodgskin, bour defended against the Claims of Capital etc." London 1825).

(۷۹) "صحت شدن عوس مرزهای حتمی و بالا رفتن تسهیلات آموزشی این تأثیر را دارند که بجای پالا بردن مزد کارگران غیر متخصص مزد کارگران متخصص را پائین می آورند ."
(J. St. Mill, ** "Princ. of Pol. Econ.", 2nd ed., London 1849, I. p. 479.)

* Hodgskin, Thomas (1787-1869) - اقتصاد دان انگلیسی ، مدافع نظریات پرولتری در اقتصاد سیاسی در مقابل نظریات اقتصاد پون کلاسیک بورژوازی . انتقاد کننده سرمایه داری بر پایه سوسپالیسم تخیلی .

** Mill, John Stuart (1806-1873) - اقتصاد دان و فیلسوف انگلیسی ، مبلغ آموزش بیکارد و هوادار هم آنهنگ کردن منافع سود جهانیه بورژوازی و منافع حیاتی طبقه کارگر و حل تضاد های سرمایه داری از راه برخی تعدیلات در مناسبات توزیعی .

بورژوازی ، آخرین بهانه برای قاتی کردن نفع تصدی با دستزد مدیبریت از میان برداشته شد و سود در عمل نیزه همانگونه که از لحاظ تئوری قابل انکار نبود ، بهمثابه اضافه ارزش ، یعنی ارزشی که بابت آن هیچ معادلی پرداخته نمیشود و کارهی اجرت سامان یافته است ، آشکار گردید و معلوم شد سرمایه دار فعال که بطور واقعی به بهره کشی از کار مشغول است ، در صورتیکه با سرمایه استقراضی کارکنده بهره بهره کشی اثریه بهره و نفع تصدی ، یعنی مازاد سود بر بهره ، تقسیم می گردد .

برپایه تولید سرمایه داری در زمینه مؤسسات سهامی ترنند تازه ای در مورد مسئله دستزد مدیبریت پیدا میشود و آن عبارت از اینست که در کنار و در بالای سر مدیران واقعی تعدادی اشخاص تحت عنوان اعضا هیئت مدیره و هیئت نظارت ظهور میکنند که در واقع عنوان مدیبریت و نظارت آنها فقط بهائی بمنظور غارت صاحبان سهام و دولت مند تر کردن خود است و پس در این باره می توان جزئیات جالبی در اثری تحت عنوان زمین یافت :

"The City or the Physiology of London Business; with Sketches on Change, and at the Coffee Houses", (London, 1845)

" با مثالهای ذیل می توان دریافت که بانکداران و بازرگانانی که در هیئت مدیره هفت پانزده شرکت مختلف عضویت دارند از اینراه چه منافعی بدست می آورند : تراژنامه خصوصی آقای تیموتی آبراهام کرتیس* که بمناسبت ورشکست به دادگاه امور ورشکستگان به تقصیر تسلیم گردید ، است ، در آمد سالانه ای به مبلغ ۸۰۰ تا ۹۰۰ لیره استرلینگ تحت اقلام امور مدیبریت نشان می دهد . هر شرکت سهامی ای که میتواند آقای کرتیس ، یعنی کسی را که مدیر بانک انگلستان و کمپانی هند شرقی بود ، است ، بعنوان مدیر بچنگ آورد خود را بخت یار تلقی مینماید " ص ۸۱ و ۸۲ .

حقوق مدیران این قبیل شرکتها برای هر جلسه هفتگی حداقل به یک گینه (۲۱ مارک) بالغ می شود . جهان دها در دادگاه امور ورشکستگان به تقصیر نشان میدهد که این حقوق نظارت عموسا به نسبت معکوس نظارتی قرار دارد که این مدیران اسمی واقعا انجام داده اند .

از خود بیگانه گشتن رابطه سرمایه داری در شکل سرمایه بهره آور

با سرمایه بهره آور رابطه سرمایه داری به خارجی ترین و قهش گونه ترین شکل خود میرسد. در اینجا فرمول $G - G'$ را داریم، که عبارت از پولی است که پول بیشتر تولید میکند، ارزشی است که خود خهشتن را باور میسازد، بدون روندی که واسطه میان دو نقطه متقابل آنست. در فرمول سرمایه بازرگانی که $G - W - G'$ است لا اقل شکل عویس حرکت سرمایه داری موجود است، هر چند حرکت مزبور فقط به محیط دوران محدود میشود و لذا سود فقط بصورت انتقال یافته ای نمایش پیدا میکند. با وجود این سود در سرمایه بازرگانی بمثابة حاصل یک رابطه اجتماعی نموده میشود، نه مانند حاصل ساده یک چیز. شکل سرمایه بازرگانی باز همواره نمایانگر روندی است، وحدت مراحل متقابلی است، حرکتی است که به دو عمل مقابل یکدیگر یعنی خرید و فروش کالاها تقسیم میگردد. چنین حالتی در $G - G'$ شکل سرمایه بهره آور، ناپدید شده است. مثلاً اگر یک نفر سرمایه دار ۱۰۰۰ لیره استرلینگ قرض داده باشد و نرخ سود ۵٪ فرض شود، آنگاه ارزش ۱۰۰۰ لیره استرلینگ به مشابه سرمایه، برای یکسال $G + Gz'$ خواهد بود که در آن G نمایند سرمایه و z' نمایند نرخ بهره است. پس در این مثال چون ۵٪ نرخ بهره است $(\frac{5}{100} = \frac{1}{20})$ ، $1000 + 1000 \times \frac{1}{20} = 1050$ لیره استرلینگ میگردد، و این بمعنای آنست که سرمایه مقدار ساده ای نیست و سرمایه عبارت از رابطه ای است مقداری، نه نسبی است میان مبلغ اصلی، بمثابة ارزش داده شده، و خود آن مبلغ، بمثابة ارزشی که خود را باور ساختار است، بمنزله مبلغ اصلی ای که اضافه ارزشی تولید نموده است. و چنانکه دیده شد، سرمایه بدینسان برای همه سرمایه داران فعال مانند ارزشی نمود میکند که خود را باور میسازد، ام از اینکه سرمایه داران مزبور با سرمایه شخص خود، باها سرمایه استقراضی عمل کنند.

$G - G'$ ؛ ما در اینجا نقطه عنایت بدوی سرمایه را در دست داریم. پولی که در فرمول

$G - W - G'$ وجود دارد به دو سر خود یعنی $G - G'$ تحویل شده کدر آن $G + \Delta G = G'$

است، یعنی پولی است که پول بیشتری زائده است. این عبارت از فرمول ابتدائی و عام سرمایه است که بصورت خلاصه طاری از معنایی جمع وجودی شده است. این عبارت از سرمایه در شکل آماده خود عبارت از وحدت روند تولید و دوران است و لذا سرمایه ای است که در مواقع معینی مقدار مشخص اضافه

ارزش بهار می‌آورد . این خصلت در سرمایه بهره آور بطور مستقیم و بدون واسطه روند تولید و دوران جلوه میکند . سرمایه بصورت اسرارآمیز و سرچشمه مستقیم بهره ، بصورت منبع خود افزونگری نمود ، میشود . شش (پول ، کالا ، ارزش) بمثابة صرف شش ، خود اکنون سرمایه است و سرمایه بمنزله شش صرف تجلی میکند . نتیجه مجموع روند بازتولید همچون خاصیتی نمود میکند که گوش فی نفسه متعلق بهمیک شش است . و این امر وابسته بهپول خود صاحب پول است که پول ، یعنی کالا بصورت همواره قابل مبادله آنرا ، خرج کند یا آنرا بصورت سرمایه اجاره دهد . بنابراین در وجود سرمایه بهره آور است که این تمیز خود کار ، این ارزش خود بارور ساز ، این پولی که پول میزاید و هیچ نشانی هم از منشأ آن باقی نماند ، بصورت خالص و آماد ، خود نمایان میگردد . رابطه اجتماعی بصورت رابطه یک چیز ، یعنی پول نسبت بخودش سرانجام یافته است . در اینجا در عوض دگرسانی واقع پول به سرمایه فقط شکل خالی از محتوی آن نمود ، میشود . همانند نیروی کار ، در اینجا ارزش مصرف پول ارزش آفرین میشود ، چنانکه میتواند ارزشی بزرگتر از آنچه در خود آن وجود دارد ایجاد نماید . پول از حیث اینکه پول است بالقوه ارزشی است که بارور ساز است و بدین عنوان است که قرض داد ، میشود ، صلی که شکل فروش این کالای سه‌زه بشمار میرود . کاملاً بد انسان که گلاب دادن خاصیت درخت گلاب است ، هم آنچنان ارزش آفرینی ، بهره آوری ، مقاصت پول میگردد . و بمثابة چنین شش بهره آوری است که وام ده پول خهش را میفروشد . ولی مطلب بهمین امر خاتمه پیدا نمیکند . چنانکه دیدیم سرمایه واقعا وارد در کار نیز بصورتی نمایان میشود که گوش بهره را نه بعنوان سرمایه فعال بلکه بمثابة سرمایه بخودی خود ، بمنزله پول - سرمایه بهار می‌آورد .

آنچه باز وارونه جلوه میکند اینست : در حالیکه بهره فقط جزئی از سود ، یعنی اضافه ارزشی است که سرمایه دار فعال از کارگر میبهد ، اکنون بکس بهره است که بمنزله ثمره خاص سرمایه ، بمثابة خصیصه نمود میکند ، و سود که اکنون به شکل نفع تعدی تبدیل یافته است فقط بصورت چیزی فرعی و اضافی دید ، میشود که طی روند باز تولید ضمیمه شد ، است . در اینجا دیگر چهره تمیز آسای سرمایه و انگاره سرمایه - تمیز بد رجه کمال خود میرسد . با $G - G'$ شکل هاری از محتوی سرمایه ، و از گونه شدن و شکیبایان متناسبات تولید را در حد اعلائی خود در برابر دانه و آن قالب بهره آوری یعنی چهره ساده ای از سرمایه است که در آن سرمایه بصورت شرط مقدم برای روند باز تولید خود درمیآید . توانایی پول و کالا در بارور ساختن ارزش خود ، مستقل از بازتولید - همانا تلبیس سرمایه در درخشان تهن شکل آنست .

برای اقتصاد عامیانه که میخواهد سرمایه را بمثابة منبع ارزش و ارزش آفرینی جلوه گر سازد طبیعتاً این شکل مائد ، بچنگه آمد ، ای است زیرا در این شکل دیگر سرچشمه سود نمایان نیست و نتیجه روند

تولید سرمایه داری جدا از خود روند، زندگی مستقل بدست می‌آورد.

بدون پول - سرمایه است که سرمایه بصورت کالائی درآمد است که خاصیت خود با رورسازی

آن رأساً دارای قیمت ثابتی است، قیمتی که هربار در نرخ بهره روز تثبیت می‌گردد.

بمثابه سرمایه بهره آور و درست در شکل بلاواسطه آن، یعنی پول - سرمایه بهره آور است، که

سرمایه شکل قیمتی ناب خود را بدست می‌آورد، یعنی $G - G$ بمثابه موضوع، بمنزله چیزی که قابل

فروش است. (اشکال دیگر سرمایه بهره آور که در اینجا مورد بحث ما نیستند، باز از همین شکل پول

- سرمایه متفرع میشوند و آنرا مفروض میدارند) زیرا پول سرمایه دائمی در شکل پول هستی دارد، یعنی

در شکلی که در درون آن همه مشخصات سرمایه ناپدید میشود و خاصرواقعی آن نامرئی هستند. پول

درست شکلی است که در آن تفاوت کالاها بمثابه ارزشهای مصرفی محو شده و لذا تفاوت میان سرمایه

های صنعتی نیز که عبارت از این کالاها و شرایط تولید آنهاست ناپدید گردیده است. این شکلی

است که در آن ارزش - و در اینجا سرمایه - بمنزله ارزش مبادله مستقل وجود دارد. در روند باز تولید

سرمایه شکل پول فقط عبارت از یک لحظه گذار ناپدید شوند، است. ولی بحکس در بازار پول، سرمایه

همواره در این شکل وجود دارد. ثانیاً اضافه ارزشی که سرمایه بهار می‌آورد و باز در اینجا شکل پول

دارد، مانند محصولی که ناشی از خود آنست جلوه میکند. همچنانکه روئیدن خصوصیت درخت است

هم آنچنان نیز بنظر میرسد که پول زائی (توخوس)^۲ هرگز سرمایه در این شکل پول - سرمایه است.

در سرمایه بهره آور حرکت سرمایه به کوتاهترین فرمول خود خلاصه شده است. روند واسط از میان

برداشته شده است، بگونه ای که یک سرمایه = ۱۰۰۰ بمثابه شیئی ثابتی که بخودی خود = ۱۰۰۰

است پس از مدت معین مبدل به ۱۱۰۰ میگردد و چنانکه شرابی که در سرداب است پس از گذشت

زمان معینی ارزش مصرف خود را بیتر از پیش میکند. اکنون سرمایه شیئی است ولی همچون شیئی است

که سرمایه است. اکنون پول شور عشق در دل دارد.^۳ بمجرد اینکه پول بوام داده شد یا حتی در

روند باز تولید گذاشته شد (از آن لحاظ که برای سرمایه دار فعال صاحب سرمایه بهره ای جدا از نفع

تصدی بهار می‌آورد)، بهره بر آن می‌رود، خواه خوابیده باشد یا بیدار، خواه در خانه باشد یا در

سفر، خواه شب باشد یا روز. بدینسان است که دعای پارسیان گنجور در وجود پول - سرمایه بهره

آور محتجاب میشود (و هر سرمایه ای بر حسب میان ارزشی خود، پول - سرمایه است یا اکنون بمثابه

* در متن بخط یونانی toxós (Tokhos) قید شده است. این واژه در زبان یونانی هم بمعنای

زاد و زلف و رود و هم بمعنای بهره پول است.

** در متن: "Das Geld hat jetzt Lieb' im Leibe" اشاره به جمله ای از ناپهشتامه^۴

فاوست اثر معروف گوته، قسمت اول، صحنه پنجم "دخمه آوریخ در لپزیک" ()

بهمان پول - سرمایه بشمار می آید) .

همین روش بهره در دل پول - سرمایه بمثابة رستن در بطن يك شئی است (آنچنانکه اکنون نیز تولید اضافه ارزش بوسیله سرمایه ، نمود میکند) - که لوتر را ضمن هیاهوی ساده لوحانه اش علیه رباخواری سخت مشغول میدارد . لوتر پس از بهمان این مطلب که بهره را میتوان در صورتی مطالبه کرد که در نتیجه عدم استرداد پول در سهولت مقرر به وام دهند ، که او هم پهنه خود باید پرداختهایش نماید ، هزینه هائی تحمیل گردد و یا چنانچه وی از سودی که میتواندست در نتیجه خرید مثلاً یک باغ بدست آورد بدین سبب محروم شود ، چنین ادامه میدهد :

" خوب حالا که من بتو آنها را (۱۰۰ گولدن را) قرض داد ، ام تو بمن دویار خسارت وارد

میکنی ، پنجه که نه اینجا می توانم بپردازم و نه آنجا میتوانم بخرم و لذا از هر دو جهت باید متحمل خسارت کردم . نام این عمل (خسارت دوگانه است : تسبیب و عدم النفع) * ۰۰۰ پس از استماع این مطلب که هانس را وام دادن ۱۰۰ گولدن چه زیانهای متحمل شده و خواستار ترمیم عادلانه خسارات خود است ، آنان با عجله تمام این خسارت دوگانه را به هر یکصد گولدن تحمیل میکنند ، یعنی پرداخت مخارج و از دست دادن فرصت خرید باغ ، درست مثل اینکه گها این دو نوع خسارت بطور طبیعی روی یکصد گولدن روئیده است . هر جا که یکصد گولدن وجود داشته باشد همین عمل را میکنند و زیانهای دوگانهای را هم که متحمل نشده اند روی آن میکنند . ۰۰۰ تو از آن جهت رباخوار محسوب میشوی که خسارات موهوم خود را از پول هم نوع خهش میستانی ، زیانهای را که هیچکس بتو وارد نیاورد ، و تو نه می توانی آنها را ثابت کنی و نه بشمار آوری . نقیض این خسارات را (نه زیانهای واقعی بلکه زیانهای موهوم) ** می نامند . این خسارتی است که شخص خود خواب دیده است . ۰۰۰ پس گفتن اینکه ممکن بود من فلان ضرر را بدان سبب متحمل می شدم که نه امکان پرداخت و نه امکان خرید می داشتم نادرست

است . والا این عمل عبارت از (تبدیل ممکن به واجب) *** میشود ، یعنی از چیزی که وجود ندارد چیزی بسازند که باید وجود می داشت ، چیز مختل را مبدل به چیز محتمل نمایند . چگونه ممکن است اینگونه رباخواری جهان را در مدت کین در گام خود فروبرد ؟ . ۰۰۰ این بد آمدی تصادفی است که وام گیرنده را علی رغم میل خودش دچار قرض کردن میکند و لازم است که آن بد آمد را از سرگذرانند .

* در متن به لاتینی : "duplex interesse, damni emergentis et lucri cessantis".

** در متن به لاتینی : "non verum sed phantasticum interesse"

*** در متن به لاتینی : "ex contingente necessarium"

ولی در داد و ستد ریائی عکس این وحتى در تضاد با این روی میدهد . در این عرصه میگردند و خسارتی را درست میکنند تا بگردن هم نوع محتاج خود بار نمایند ، می خواهند از اینراه ارتزاق کنند و توانگر شوند ، در تنهایی و بیکارگی زندگی خوش و راحتی بحساب کار ، غم و غصه ، مخاطرات و زحان دیگر مردمان بگذرانند ، تا من کار بخاری بنشینم و بگذارم ۱۰۰ گولدن من در روستا برای من کار کند و بعنوان اینکه پول وام است محقق بدانم که آن پول بی خطر بی نگرانی در کسبه من باقی خواهد ماند . جانم ، کیست که دلش چنین وضعی را نخواهد ؟

(M. Luther: "An die Pfarrherrn wider den Wucher zu predigen etc.", Wittenberg, 1540.)

نگرش نسبت به سرمایه بمثابه ارزشی که خود بنفسه باز تولید میشود و در این باز تولید ، بهره کت خاصیت ذاتی خود بمنزله ارزشی که جاودانه پاینده و روینده است - ولذا بهره کت کریمت نهائی مکتبیهون* - زیاد تر میگردد ، کار را به الهامات افسانه مانند دکتر پرایس** کشاند ، الهاماتی که به مراتب بدست خیالهایی های کیمیاگران را بحقیق می بندد . این الهاماتی است که بهت*** سخت به آن باور داشت و آنها را ضمن قوانین دیناره sinking fund (ذخیره استهلاک دیون دولت) بمثابه ارکان سیاست مالی خود بکار برد .

* پولی که روح مرکب می آورد در آغاز آهسته میرود ، ولی از آنجا که آهنگ رشد دائما تسهیح میشود ، پس از مدتی چنان تند میگردد که از هر تصویری بدور است . یک پنی که در زمان میلاد نجات دهند ، ما (عیس مسیح) به روح مرکب ۵٪ قرض داده شده باشد ، ممکن بود همین امروز به سلفی بیشتر از آنچه ۱۵۰ میلیون کره مثل زمین گنجایش دارد و تماما از زرناب بود باشد برسد . ولی اگر با بهره ساده نهاده شده بود ، یک پنی مزبور فقط ممکن بود در همان مدت به ۷ شیلینگ و ۱/۴ پنی افزایش یافته باشد . تاکنون حکومت ما ترجیح داده است بجای آنکه با پیش گرفتن راه اول اوضاع مالی خود را بهبود بخشد ، امور مالی خود را بر پایه راه اخیر استوار سازد . (۸۰)

Scholastiques - Scholastiker *

** Dr. Price, Richard (1723-1791) - روزنامه نگار رادیکال انگلیسی ، اقتصاد دان و

فلسوف اخلاق .

*** Pitt, William (1759-1806) - دولت مرد انگلیسی از حزب توری (محافظه کار) و نخست

وزیر انگلستان در سالهای ۱۷۸۳-۱۸۰۱ و ۱۸۰۴-۱۸۰۶ .

(۸۰) Richard Price, "An Appeal to the Public on the subject of

بقیه زیرنویس در صفحه بعد

وی باز از این هم بلندتر پرواز میکند و در اثر خهش تحت عنوان :

"Observation on revisionary payments etc.", London, 1772

می‌نهد :

" اگر يك شيلينگ از قرار ۶٪ با نوح مرکب بهنگام ولادت رهاننده ما همی مسح گذاشته شده بود " (محتملا در پرستشگاه اورشليم) ، افزایش آن ممکن بود به مبلغی برسد که بزرگتر از گنجایش تمام منظومه شمسی باشد ، در صورتیکه منظومه منور بعدل به کره ای می‌شد که قطران برابر با مدار مشتری می‌بود " - بهمین سبب يك دولت لزومی ندارد گرفتار مشکلات شود ، زیرا با کثیرین پس‌اندازها میتواند بزرگترین بدهی‌ها را در هر مدت کوتاهی که منافعی اقتضا کند بپردازد " (p.XIII, XIV)

بقیه زیرنویس صفحه قبل the Natinal Debt", London, 1772 [p. 19] .
پرایس شوخی ساده لوحانه ای میکند که می‌نهد : " باید پول بنا بر بهره ساده قرض کرد تا آنرا با نوح مرکب افزایش داد " نگاه کنید به :

(R. Hamilton, "An Inquiry into the Rise and Progress of the National Debt of Great Britain", 2nd ed. Edinburgh 1814 [p. 133] .

از این قرار قرض کردن بطور کلی و نیز در مورد افراد عادی مطمئن‌ترین وسیله برای توانگر شدن می‌بود . ولی اگر من مثلاً ۱۰۰ لیره استرلینگ با بهره سالانه ۵٪ قرض کم در پایان سال باید ۵ لیره استرلینگ بپردازم و بفرض که این قرضه صد میلیون سال هم دوام داشته باشد باز من در این فاصله هر سال بیش از ۱۰۰ لیره استرلینگ برای قرض دادن در اختیار ندارم و همچنین باید سالانه ۵ لیره استرلینگ بپردازم . پس از این راه ۱۰۰ لیره قرض کردن هرگز نخواهم توانست ۱۰۵ لیره وام دهم . و آنکه سی این ۵٪ را باید از کجا بپردازم ؟ از راه وام گرفتن و یا اگر من دولت باشم از طریق مالیات . ولی هرگام سرمایه دار صنعتی پول قرض کند ، آنگاه وی روی سودی که قرض کنیم ۱۵٪ باشد باید ۵٪ آنرا بابت بهره بپردازد ، ۵٪ دیگر را مصرف نماید (هر چند اشتهای وی با درآمد او رشد می‌کند) و ۵٪ آنرا برای سرمایه افزایشی تخصیص دهد . پس برای اینکه مرتباً بهره ۵٪ پرداخته شود ۱۵٪ سود قرض شده است . ولی چنانچه این روند ادامه یابد طبق علی که قبلاً بیان شده است نرخ سود تنزل میکند . قرض کنیم از ۱۵٪ به ۱۰٪ تنزل می‌نماید . ولی پرایس کاملاً فراموش میکند که يك بهره ۵٪ مقدّمات يك نرخ سود ۱۵٪ را مفروض میدارد و آنرا با انبساط سرمایه همچنان ادامه میدهد . وی ابداً کاری با روند واقعی انبساط ندارد ، بلکه سرکار او فقط با پول قرض دادن است و پس تا پول همراه با نوح مرکب بسوی او برگردد . حالا این امر چگونه میتواند انجام شود برای او کاملاً بی‌اهمیت است است زیرا که این امر خود خاصیت ذاتی سرمایه بهره آور است .

واقعا چه مقدمهٔ ثنویک زبانی برای حل مسئلهٔ دین دولت انگلستان)

عظمت ارقامی که از تصاعد هندسی ناشی میشود چشمان پرایس را خیره کرده است. از آنجا که وی سرمایه را e بدون توجه به شرایط باز تولید و کاره، بمثابة خود کار مستقلی تلقی میکرد و آنرا بمنزلهٔ عدد سادهٔ خود افزایش می‌دید (عینا همانگونه که مالتوس گمان می‌برد نفوس بنا بر تصاعد هندسی او رشد میکند)، چنین انگاشت که قانون رشد سرمایه و ادرفرمول $S = c(1+z)^n$ کشف کرده است. در این فرمول S = مبلغ سرمایه است + ربح مرکب c = سرمایهٔ پیش ریخته e = نرخ بهره (که بر حسب نسبت اجزاء سرمایه به ۱۰۰ بیان شده است) و n عبارت از سلسلهٔ سالهای است که طی آن روند مزبور جهان دارد .

پیت مغالطه کاری دکتور پرایس را کاملا جدی می‌گیرد . در سال ۱۷۸۶ مجلس عوام تصمیم گرفت که مبلغ یک میلیون لیرهٔ استرلینگ از راه مالیات برای معارف دولت جمع آوری شود . بعقیدهٔ پرایس که پیت به وی باور داشت ، هیچ چیزی البته بهتر از این نبود که از مردم مالیات گرفته شود تا مبلغی که از این راه جمع میگردد " انباشته " شود و بدینسان دیون دولت را ببرکت قوهٔ اسرارآمیز ربح مرکب از میان بردارد . بزودی در دنبال آن تصمیم ، مجلس عوام بنا به طرح پیت قانونی مبنی بر انباشت ۲۵۰۰۰۰ لیرهٔ استرلینگ تصویب نمود و مقرر داشت که این انباشت " تا هنگامی ادامه یابد که در موعد پرداخت منافع قرضه های مادام العمر ، مبلغ مزبور تا ۴ میلیون لیرهٔ استرلینگ در سال ترقی نموده باشد " (قانون شماره ۲۶ ، جرج سوم ، فصل ۳۱) .

در رنطق ۱۷۹۲ خود که به پیشنهاد افزایش ذخیرهٔ استهلاک تخصیص یافته بود ، پیت ضمن برشماری علل تفوق بازرگانی انگلستان به ماشین آلات ، اختراعات و غیره اشاره نمود ولی گفت : " گسترده ترین و پایدارترین علت ها انباشت است . این اصل در آثار اسمیت ، این مرد داهی ، کاملا بسط یافته و بقدر کافی روشن گردیده است . این انباشت سرمایه ها در صورتی انجام میگردد که لا اقل جزئی از سود سالانه کنار گذاشته شود تا بتوان مبلغ اصلی را افزایش داد و بهمین نحو در سال بعد نیز عمل کرد تا بدینسان یک سود مستمر بدهد " .

بدینسان با کمک دکتور پرایس ، پیت تئوری انباشت اسمیت را به توانگر ساختن ملتی از راه انباشت دیون مبدل میسازد و به دورنمای مطبوع تصاعد بی انتهای قرضه ها میبرد - قرض کردن برای پرداخت قروض .

جوزای چاپلند* و پدر بانکد او جدید خیلی پیش گفته است که :

* Child, Sir Josiah (Josias) - (۱۶۳۰-۱۶۹۹) - بازرگان و اقتصاد دان انگلیسی

هواد اریکب مرکانتی لیسیم یکی از پیشقدمان مبارزهٔ سرمایهٔ صنعتی بازرگانی با سرمایهٔ ربائی .

" ۱۰۰ لیره استرلینگه از قرار ۱۰٪ طی ۷۰ سال با ربح مرکب ۱۰۲۴۰۰ لیره استرلینگه تولید خواهد کرد "

("Traité sur le commerce etc. par J. Child, traduit etc.", Amsterdam et Berlin 1754, p. 115.)

(این کتاب در سال ۱۶۶۹ نوشته شده است) .

مجله آکونومیست در قسمتی که ذیلا نقل میکنم نشان میدهد تا چه اندازه نگرش دکتر پرایس ناخود آگاه در اقتصاد جدید رسوخ میکند :

" سرمایه با ربح در مورد هر چیزی از سرمایه صرفه جوشی شده دارای چنان جاذبه ای برای کفیدن همه چیز بسوی خود دارد که تمام ثروت درآمد آور جهان از دیروز به صورت بهره سرمایه درآمد است . . . امروز هر بهره زمین عبارت از پرداخت بهره سرمایه ای است که در گذشته روی زمین گذاشته شده است " (آکونومیست ، ۱۹ ژوئیه ۱۸۵۱)

خلاصه بطور کلی هر ثروتی که روزگاری ممکن است تولید شود از آن سرمایه در خصوصیت بهره آوری نیست و هر آنچه را که سرمایه تاکنون بدست آورده فقط عبارت از مساعده ای است برای اشتباهی همه چیز بلعند آن . بنا بر قوانین ذاتی خود هر اضافه کاری که نوع انسان میتواند تحصیل دهد متعلق به سرمایه است . سرمایه همان مولوخ است .

در پایان باز قسمتی از ایشان گوشه های مولر " " رمانتیک " را نقل کنیم :

" رهندگی عظیم ربح مرکب ، آنچنانکه دکتر پرایس توصیف میکند ، با نیروهای خود شتاب یابنده انسانی ، برای آنکه بتوانند چنین آثار عظیمی را به بار آورند بدو با آن ملازمه دارند که یک انتظام یکجا یا نظم ناگسخته و یکپارچه را طی قرون متعدد ی حفظ نمایند . بمجرد اینکه سرمایه تقسیم میشود و به اجزا ، بسیاری منقسم میگردد که هر یک جداگانه بخود روش ادامه میدهند ، تمام روند آنهاست نیروها از نو آغاز میشود . طبعیت طول تصاعد نیروها را در مداری قرار داده که تقریباً میان ۲۰ تا ۲۵ سال است و این مدت است که تقریباً بطور متوسط بهره کارگر () جداگانه ای میرسد . پس از گذشت این مدت کارگرمدار خود را رها میکند و باید سرمایه ای را که وسیله ربح مرکب کار بدست آورده به کارگر دیگری منتقل نماید و ظالما آنرا میان کارگران متعدد یا فرزندان تقسیم کند . اینان مجبورند پیش از آنکه بتوانند از سرمایه دریافتی ربح مرکبی بمعنای ویژه بیرون آورند طریقه راه اندازی و کار برد آنرا

" Moloch نامی است که کیمانیان قدیم و فنیقی ها به بت اعظم خود بعمل میدادند و آنرا مقتدرترین و منزه تنهن خدایان و صاحب همه چیز در جهان میدانستند .

بیاآموزند. مضافاً بر اینکه مقدار عظیمی از سرمایه ای که جامعه پوزوواشی بدست آورده - حتی در متحرک ترین گروههای اجتماعی - سالیان دراز رفته رفته انباشته شده است بدون آنکه در راه گسترش مستقیم کار مورد استفاده قرار گرفته باشد. بعضی اینک مبلغ قابل ملاحظه ای جمع میشود اغلب به شخص دیگری به یک کارگر به یک بانک، به یک دولت تحت عنوان قرضه منتقل می گردد. در نهایت کنند هرگاه سرمایه را واقعا براه اندازد، از آن نفع مرکب بیرون میآورد و به سهولت می تواند به وام دهند بهره ساد و بهره ازد. سرانجام در برابر این تضاد عظیم، که طبق آن نیروهای انسانی و محصول آن در صورتی امکان افزایش می داشتند که فقط قانون تولید یا پس انداز حکمفرما بود، قانون دیگری در جهت عکس تأثیر میکند و آن عبارت از قانون مصرف و حرص و اسراف است.

(A. Müller, I.C.III. p. 147 - 149)

واقعا ممکن نیست ضمن ستوری کم بیش از این مهملات سرسام آور جمع آوری نمود. صرف نظر از اختلاط مضحکی که میان کارگر و سرمایه دار، میان ارزش نیروی کار و بهره سرمایه و غیره بوجود آورده، مولر میخواهد کاهش نفع مرکب را از جمله با این مطلب توضیح دهد که سرمایه "قرض داده" می شود و از همانجاست که سرمایه "سهن نفع مرکب" بهار میآورد. نحوه برخورد مولر، خصیلت نهای مایتیم در همه عرصه هاست. محتوای آن عبارت از پیشداوونهای پوسیه است که از سطحی ترین نمودهای اشیا گرفته شده است. سهن این محتوای غلط و پیش پا افتاده باید بوسیله شیوه بهائی فهمیده "ارتقاء" پیدا کند و صورت شاعرانه یابد.

روند انباشت سرمایه را فقط تا آن اندازه ممکن است بمثابة انباشت نفع مرکب تلقی نمود که بتوان بهره را جزئی از سود (افزافه ارزشی) نامید که از نوبه سرمایه مبدل میگردد یعنی دهاره به منظور جذب کار اضافی مورد استفاده قرار میگیرد. ولی:

۱ - صرف نظر از همه اختلافات تصادفی، درجهان روند بازتولید دائما قسمت بزرگی از سرمایه موجود کمابیش دچار ارزش گاهی میشود. زیرا ارزش کالاها بوسیله زمان کاری که ابتدا اثابنگام تولید مصرفی شده است تعیین نمیگردد، بلکه وابسته به زمان کاری است که بازتولید آنها لازم دارد و زمان کار برای باز تولید نیز در نتیجه تکامل نیروی بارآور اجتماعی کار مستمراً کاهش پیدا میکند. بنابراین این درد رجه بالایی از تکامل نیروی بارآور اجتنابی، کلبه سرمایه های موجود بجای آنکه بمنزله نتیجه روند طولانی پس انداز سرمایه نمایش نمایند، بمثابة نتیجه زمان بازتولید نسبتاً کوتاهی جلوه میکنند. (۸۱)

۲ - چنانکه در بخش سوم این کتاب نشان داده شد، نرخ سود به نسبت بالا رفتن انباشت

(۸۱) دهاره این موضوع به میل و کری و همچنین به تفسیر مبهم روشر مراجعه شود.

سرمایه و ترقی نیروی بارآور کار اجتماعی منطبق با آن کاهش میزند و چنانکه دیدیم شد این ترقی بارآوری درست در کاهش نسبی جزئی متخیر سرمایه در مقابل جزئی ثابت آن نمود می شود . برای آنکه بتوان در صورت دیدن برابری سرمایه ثابتی که بوسیله یک کارگر بحرکت درمی آید همان نرخ سود را حاصل نمود ، باید زمان کار اضافی نیز دیده برابری گردد و آنگاه بزودی حتی تمام زمان کار ، یعنی ۲۴ ساعت در روز برای آن کافی نخواهد بود ، اگر هم فرضاً سرمایه همه آنرا نیز تصاحب نمود ، باشد . تصور اینکه نرخ سود کاهش پیدا نمی کند پایه نظریه تصاعدی پراپی را تشکیل میدهد و اصولاً مبنای " سرمایه همه بلعند بوسیله ربح مرکب " است . (۸۲)

یکانگی اضافه ارزش و اضافه کار برای انباشت سرمایه یک حد کیفی ایجاد میکند و آن عبارت از مرز کل روزانه کار است که همراه بوسیله ترقی موجود نیروهای بارآور و توسعه جمعیت داد می شود و تعداد روزانه های کار را که در زمان واحد قابل بهره کشی هستند محدود میسازد . بعکس اگر قرار باشد اضافه ارزش در شکل عازی از مفهوم بهره مورد توجه قرار گیرد آنگاه حد آن فقط کس می شود و آنچه اندر وهم نباید آن شود .

ولی در سرمایه بهره آور نگرش سرمایه - فیش بسرحد کمال میرسد ، یعنی نگرشی که برای محصول کار انباشته و از آن بالاتر برای محصول کاری که بصورت پول تثبیت شده است قدرتی قائل می شود که بوسیله خاصیت ذاتی و پنهانی خود ، مانند یک دستگا ، صرفاً خود کار بنا بر تصاعد هندسی اضافه ارزش تولید میکند ، بنحویکه ، بنا بنظر اکتویبیست ، این محصول کار انباشته تمام ثروت جهان و همه افسار را بمنابیه چیزی که حقا مال اوست و به او میرسد از مدت ها پیش پیش خرد کرده است . محصول کار گذشته و حتی خود کار گذشته در اینجا بخودی خود باقطعه ای از اضافه کار حالها آیند ، بارور می گردد . بعکس این نکته برای ما روشن است که در رواقع حفظ و لذا باز تولید ارزش محصولات کار گذشته فقط نتیجه تماس آنها با کارزند ، است و در ثانی میدانی که فزاینده محصولات کار گذشته بر اضافه کارزند ، فقط تا آن زمان باقی میماند که مناسبات سرمایه داری ادامه دارد ، یعنی مناسبات معین اجتماعی ای که در آن کار گذشته مستقل و توانا در برابر کارزنده قرار میگیرد .

(۸۲) " روشن است که هیچ کاز ، هیچ نیروی بارآور ، هیچ زرنگی و هیچ هنری نمیتواند جوایگی خواست همه بلعی ربح مرکب باشد . ولی هر ساندازی از درآمد سرمایه دار ناشی می شود ، بنحویکه واقعا این خواست دائما مطرح است ولی نیروی بارآور هم دائما جلوی ارضا این خواست را میگیرد . بنا براین نوعی موازنه دائمی ایجاد می شود . "

اعتبار و سرمایه مجازی

تحلیل صحت سیستم اعتباری و کارافزارهایی که برای خود بوجود می‌آورد (پول اعتباری و غیره) خارج از نقشه کار ما قرار میگیرند . ما در اینجا فقط چند نکته را متذکر میشویم که از لحاظ خصلت نمائی شیوه تولید سرمایه داری بطور کلی لازم است . از این گذشته سروکار ما فقط با اعتبار بانکی و بازرگانی است . رابطه میان گسترش اعتبارات مزبور با تکامل اعتبارات عمومی بیرون از بررسی ماست .

من سابقا (کتاب اول ، فصل ۵۳ ، بند ۳ ، قمره ب) این نکته را باز نمودم ، ام که چگونه از گردش ساده کالاها وظیفه پول بمنزله وسیله پرداخت بیرون می‌آید و از آنرا مناسبات بستانکاری و بد هکاری میان تولید کنندگان و سودگران کالا ایجاد می‌شود . با پیشرفت بازرگانی و شیوه تولید سرمایه داری ، که فقط بمنظور دوران تولید میکند ، این پایه خود رو و طبیعی سیستم اعتباری توسعه پیدا میکند ، صورت مییابد و تکمیل میگردد . بطور کلی ود مجموع ، پول در اینجا فقط بمنزله پرداخت عمل میکند ، یعنی کالا در مقابل پول فروخته نمیشود بلکه در برابر یک قولنامه پرداخت برای موعدی معین انتقال مییابد . از لحاظ خلاصه کردن کلام میتوانیم همه این قولنامهها را تحت مقوله عمومی سفته جمع کنیم . تا رسید موعد یا روز پرداخت این گونه سفتهها خود نیز بمنزله وسائل پرداخت جبران دارند و پولی جزو داد و ستد را تشکیل میدهند . تا آنجا که سفتهها سرانجام از راه موازنه مطالبات و دیون بپرداز را جبران میکنند ، آنها مطلقا بمنزله پول عمل می‌نمایند ، زیرا در چنین مواردی دیگر تعدیل سفتهها به پول روی نمیدهد . همچنانکه این آوانسهای متقابل میان تولید کنندگان و بازرگانان پایه واقعی اعتبار را تشکیل میدهند ، همانگونه نیز گردش کارافزار آنها که سفته است پایه پول اعتباری بمعنای ویژه ، اوراق بانکی و غیره را تشکیل میدهد . وسائل اخیر بر پایه گردش پول ، خواه پول فلزی باشد یا پول کاغذی دولتی ، قرار ندارند بلکه مبتنی بر گردش سفتهها هستند .

نقلی قول ذیل از و . لی تهام * (بانکدار پورک شهر) * است :

* Leatham, William Henry (1815-1889) - بانکدار و مرد سیاسی انگلیسی از حزب

رادیکال و عضو پارلمان انگلستان .

"کمان من اینست که مبلغ کل سفته ها برای تمام سال ۱۸۳۹ در حدود ۵۲۸۹۴۳۸۴۲ لیره^۱ استرلینگ بوده است" (وی سفته های خارجی را تقریباً در حدود ۱/۳ مجموع میکرد) "و مبلغ سفته هائی که در عرض همین سال با هم در جریان بود به ۱۳۲۱۲۳۴۶۰ لیره^۱ استرلینگ بالغ میکردید" (ص ۵۵ - ۵۶) سفته ها رکس از دوران بشمار میروند که از لحاظ مبلغ از بقیه عوامل دیگر جمعا بزرگترند - (ص ۴۳، ۴۴) - "این رهنمای عظیم بر پایه ای قرار گرفته است (۱) که بوسیله مبلغ اسکا سها و طلا تشکیل میشود. و اگر در جهان حوادث این پایه زیاد و از حد تنگ شود، استحکام و حتی وجود این رهنما به خطر می افتد" (ص ۸) - "اگر مجموع دوران را تخمین بزنیم (مقصودش اسکا سها و رگرس است) و مبلغ تعهدات همه بانکها را، که پرداخت فوری آنها ممکن است مطالبه شود، در نظر بگیریم، در آنوقت بکمان من مبلغی در حدود ۱۵۳ میلیون خواهد شد که قانوناً میتوان تهدیل آنرا به طلا مطالبه نمود و در مقابل برای ارضاء این خواست ۱۴ میلیون طلا وجود دارد" (ص ۱۱) - سفته ها را نمیتوان تحت کنترل در آورد، مگر اینکه جلوی پول زائد بر اندازه و نرخ نازل بهره یا تنزیل را، که قسمتی از سفته ها را بوجود می آورد و این گسترش خطرناک را تصحیح میکند، بگیریم. غیر ممکن است تشخیص داد چه قسمتی از این سفته ها ناشی از معاملات واقعی مثلاً از خرید و فروش است و چه قسمتی از آن مصنوعاً (fictitious) بوجود آمده و فقط مهارت از سفته سواره است یعنی سفته ای است که برای پس گرفتن سفته دیگری قبل از سر رسید موعود صادر میشود، تا بدینسان با ایجاد ساده گردش، سرمایه مصنوعی بوجود آورند. من اطلاع دارم که در دورانهای فراوانی و ارزانی پول این عمل به میزان هنگفتی انجام میشود" (ص ۴۳، ۴۴).

ازج. و. بوزانکت^۲ در: "Metallic, Paper, and Credit Currency", London 1842".

"مبلغ متوسط پرداختهای انجام شده طی هر روز کار در کلینینگ هاوس^۳" (اطاق تها-تر) (محل که بانکداران لندن متقابلاً چکهای پرداخت شده و سفته های موعود سرآمده را مبادله میکنند) از ۳ میلیون لیره^۱ استرلینگ تجاوز است و ذخیره پولی که بدین منظور لازم است روزانه کس بیشتر از ۲۰۰۰۰۰ لیره^۱ استرلینگ است. (ص ۸۶) (در سال ۱۸۸۹ مجموع معاملات کلینینگ هاوس به ۲۶۱۸۳/۴ میلیون لیره^۱ استرلینگ بالغ گردید یعنی در ۳۰۰ روز کار بطور متوسط روزانه در حدود ۲۵/۴

میلون - ف. انگلس) . " مسلماً سفته ها تا آن حد که مالکیت را از دستی بدست دیگر از راه پشت نهی منتقل می سازند و مسائل دُورانی هستند (Currency) مستقل از پول " (ص ۹۲، ۹۳)

" بطور متوسط میتوان پذیرفت که هر سفته درجهان دارای دو پشت نهی است و لذا هر سفته پیش از سر رسید مود بطور متوسط در پرداخت را انجام میدهد . بنا بر آنچه گفته شد چنین بنظر میرسد که فقط از راه ظهر نهی ، سفته ها درجهان سال ۱۸۳۹ واسطه انتقال مالکیتی به ارزش دو برابر ۲۸۰ میلیون یا ۱۰۵۶ میلیون لیره اُسترلینگ بوده اند که از ۳ میلیون در روز بیشتر است . بنا بر این مسلم است که سفته ها و سپرده ها با هم از راه انتقال مالکیت از دستی بدست دیگر و بدون کمک پول و وظیفه پول را در حدود لا اقل ۱۸ میلیون لیره اُسترلینگ در روز انجام میدهند " (ص ۹۳) .

توک* درباره اُخبار بطور کلی چنین میگوید :

" اخبار در سده تین بیان خود عبارت از اعتماد درست یا نادرستی است که موجب میشود کسی مبلغ معینی سرمایه ، مشکل پول یا کالا ، که بنا بر ارزش پولی مشخصی تخمین زده شده است ، بگیری بپردازد و مبلغ مزبور همواره پس از انقضا* مهلت معینی قابل پرداخت است . آنگاه که سرمایه به پول قرض داده میشود ، یعنی بصورت اسکناس ، یا مشکل اخبار نقدی و یا بصورت حواله بروی شخص ثالث انجام میگردد ، اضافه ای بغلان مقدار درصد روی مبلغی که باید مسترد گردد در بابت استفاده از سرمایه بکشید . می شود . در مورد کالاها که ارزش پولی آنها میان طرفین معین شده است و انتقال آنها بمنزله فروش است ، مبلغی که معین شده و باید پرداخت گردد در متضمن زبان زد ائی ای است بابت استفاده از سرمایه بابت خطر احتمالی ای که تا انقضا* مهلت بعهده گرفته شده است . غالباً در مورد این قبیل اخبارات تعهدات کتبی پرداخت برای روز مقرر داده میشود . و این تعهدات قابل انتقال یا قولنامه ، وسیله ای را بوجود میآورند که با استفاده از آن وام دهندگان میتوانند در صورتیکه فرصتی برای استفاده از سرمایه خود یافتند ، خواه بصورت پول باشد یا کالا ، قبل از انقضا* مود سفته بنحو مساعد تری قرض کنند یا خرید نمایند ، زیرا اخبار شخصی آنها با وجود نام دوس که در روی سفته است تقویت می شود ."

("Inquiry into the Currency Principle", p.87)

از ش. کوکلن*
 "Du Credit et des Banques dans l'Industrie",
 Revue des deux Mondes,*** 1842, tome 31 [p.797].

Took *

Coquelin, Charles (۱۸۰۳-۱۸۵۲) - اقتصاد دان فرانسوی هوادار تجارت آزاد . **
 Revue des deux Mondes مجله دُجهان
 *** مجله معتبری است که تا ۱۸۲۹ در پاریس هر دو هفته یکبار انتشار مییافت و در آن مسائل مربوط به تاریخ ، سیاست ، ادبیات و هنر مطرح میگردد .

"در همه کشورهای بزرگترین تعداد معاملات اعتباری در دایره خود مناسبات صنعتی انجام میگیرد
۰۰۰ تولید کنندۀ مادۀ خام آنرا به کارخانه داری که باید روی آن مادۀ کار کند و سرابری تمهید پرداخت
در موعد معین نسبه می دهد . این نفر اخیر نیز پس از آنکه کاری را که مربوط باو است انجام داد بنحویہ
خود محصول خود را با همان شرایط به کارخانه دار دیگری که باید روی محصول مزبور اقدامات دیگری
انجام دهد بطور نسبه می سپارد و بدینسان اعتبار از یکی بدیگری ، از تولید کنندۀ دیگر
گسترش می یابد تا به مصرف کنندہ برسد . تاجر عدہ فروشن نیز به خرید و فروش کالا ی نسبه مید هد که
خود آنرا از کارخانه دار یا از دلال به نسبه گرفته است . هر کس از دستن قرض میکند و از دست دیگر
قرض مید هد ، بعضاً پول و اغلب محصول . بدینسان در مناسبات صنعتی ، مبادله دامن پیشپرداخت
انجام میگیرد که باهم بستگی دارند و در همه جهات باهم تلاقی می کنند . تکامل سیستم اعتباری بهره
در توسعه و افزایش این نسبه کارهای متقابل است مایه واقعی قدرت آن در همین است ."
طرف دیگر سیستم اعتباری با گسترش تجارت پول ارتباط پیدا میکند که طبیعتاً در تولید سرمایه
داری همای پیشرفت داد و ستد کالائی است . در بخش پیشین (فصل نوزدهم) دیدیم که چگونه
نگاهداری ذخیره - مایه اهل کسب و کاره عملیات فی دنیافت و پرداخت پول ، پرداختهای بین المللی
و تجارت شمش که همراه آنست در دست صرافان متمرکز میگردد . در ارتباط با این تجارت پول است که
جهت دیگر سیستم اعتباری ، یعنی اداره و مباشرت سرمایه بهره اور یا پول - سرمایه بمثابة وظیفه ویژه
صرافان تکامل پیدا میکند . قرض کردن و قرض دادن پول بصورت کسب و کار ویژه آنها درمیآید . اینان
میان وام دهندہ واقعی و وام گیرندۀ پول - سرمایه بمثابة واسطه وارد عمل میشوند . به بیانی کلی
کسب بانکدار در این مقطع عبارت از اینست که پول - سرمایه وام پذیر را بمقادیر بزرگ در دست خود
جمع نماید ، پنحکه بجای پول قرض دهندگان منفرد ، بانکداران بمنزله کلیه پول قرض دهندگان ، در
برابر سرمایه داران صنعتی و بازرگانی قرار میگیرند . آنها بصورت مباشر کل همه پول - سرمایه هسا
در می آیند . از سوی دیگر آنها در حالی که برای مجموع جهان داد و ستد استقراض می کنند ، همه وام
گیران را در مقابل همه وام دهندان متمرکز می سازند . یک بانک از سوشی نمایندۀ متمرکز پول - سرمایه ،
یعنی وام دهندگان ، و از سوی دیگر نمایندۀ متمرکز وام گیران است . سود آنها بطور کلی عبارت از این
است که بایهرمای کمتر از آنچه وام می دهند قرض میکنند .

سرمایه وام پذیری که بانکدار اختیار دارند از راههای مختلف بسوی آنها روان میگردد . نخست
از آنجا که بانکداران عند وقت دار سرمایه داران صنعتی هستند ، پول - سرمایه ای که در تولید کنندہ و
بازرگان بمثابة ذخیره مایه نگاه می دارد . و یا بعنوان پرداخت بسوی او روانه میشود ، در دست آنها
جمع میگردد . بدینسان مبالغ مزبوره پول - سرمایه وام پذیر مبدل میشوند . از اینراه ذخیره - مایه

جهان کسب و کار، چون بمثابة ذخیره مشترک تمرکز مییابد به حداقل لازم محدود میگردد و قسمتی از پول - سرمایه که در غیر اینصورت بمنزله ذخیره - مایه فردی میخواستید به وام داده میشود و بمشابه سرمایه بهره آور بکار می افتد . ثانیاً سرمایه وام پذیر از سپرده های پول - سرمایه داران تشکیل میشود، که قرض دادن آن سپرده ها را به خود بانکها واگذار میکنند . با پیشرفت سیستم بانکی و از جمله از آن هنگام که بانکها بابت سپرده ها بهره پرداخت میکنند . پس اندازهای نقدی و پول های موقتاً بکار نیافتاده همه طبقات به بانکها سپرده میشود . مبالغ کوچکی که هر کدام جداگانه امکان بکار افتادن بمثابة سرمایه ندارند ، بصورت مقدار بزرگی یک کاسه میشوند و بدینسان یک قدرت پولی بوجود میآورند . این گردآوری مبالغ کوچک را باید بمثابة پی آمد خاص سیستم بانکی ، از عمل واسطه گرانه آن میان سرمایه داران بمعنای واقعی از یکسو و وام گهران از سوی دیگر فرق گذاشت . سرانجام درآمد هائی که بایستند تماماً بمصرف برسند به بانکها سپرده می شوند .

وام (یا در اینجا فقط به اعتبار بازرگانی بمعنای خاص پی برد از پیله) بوسیله تنزیل سفته - یعنی تبدیل سفته ها به پول پیش از سر رسید موعد آنها - انجام میگردد ، و نیز از راه پیش برد اختیاری به اشکال مختلف وقوع می یابد : پیش برد اختیاری مستقیم بحساب اعتبار شخصی ، پیش برد اختیاری بهره گردگذاری^۱ اسناد بهره آور ، اسناد قرضه دولتی ، انواع سهام و بهره بانزنامه ها ، انبارنامه ها^۲ و دیگر اسناد مصدق مالکیت کالاها ، و همچنین بوسیله تفهیز حق استغاد^۳ بالاتر از میزان سپرده ها و غیره .

اعتباری که بانکدار میدهد ممکن است با اشکال مختلف صورت گیرد ، مثلاً بصورت حواله روی بانکی های دیگری به شکل چک بانکی ، گشایش های اعتبار از همین نوع و سرانجام در مورد بانکهای انتشار دهنده بلیط های بانکی^۴ بصورت همان بلیط های بهره بانکی مزبور . بلیط بانکی در واقع چیز دیگری غیر از یک حواله روی بانکی نیست ، حواله ای که همیشه به حامل بلیط بانکی پرداخت پذیر است و بانکی آنرا جانشین سفته های خصوصی نموده است . بهره شکل اخیر اعتبار بنظر اشخاص غیر وارد

* این نوع پیش برد اختیاری در متن تحت عنوان پیش برد اختیاری Lombardvorschüsse ذکر شده ، اصطلاحی که از شبهه عمل صرافان Lombardi (ایالت شمالی ایتالیا) گرفته شده است .

** Dockwarrants

*** لزوماً توجه خواننده را باین نکته جلب میکنیم که بلیط های بانکی عبارت از اوراق تمهید یک شکلی است که برخی از بانکهای معدود در گذشته انتشار میدادند و بعداً اعتبار بانکهای مزبور مانند پول در معاملات جهانی پیدا می نمود . با اینکه بلیط های بانکی مزبور از جهات بسیاری به پول کاغذی (اسکاس) شهادت دارند معذرت که هنوز فاقد خصیصه های اسکناس معنی عمیق است^۱ اشتراک بر سهیم^۲ دولتی هستند .

شکست آور و با اهمیت جلوه میکند زیرا اولاً این نوع پول اعتباری از دوران ساده تجارتی وارد دوران عوسی میشود و در اینجا بمثابة پول عمل میکند . و نیز این علت که در اغلب کشورها بانکهای عده ای که ناشر بلیط هستند ، بصورت آمیژه غریب از بانک ملی و بانک خصوص درآمد اند و در واقع اعتبار دولتی را پشت سر خود دارند و بلیط های آنها کامیوشو سائل پرداخت قانونی تلقی میگردد . و بدین سبب در این مورد بطور محسوس این نکته عیان میگردد که موضوع تجارت بانکار را همانا خود اعتبار تشکیل میدهد ، زیرا بلیط بانک فقط عبارت از علامت اعتباری است که بجهت گذارنده شده است . ولی بانکار با کلیه اشکال دیگر اعتبار تجارتی میکند ، و این حکم حتی هنگامی هم صادق است که بانکار بصورت نقد از پولی پیشپرداخت میکند که نزد او سپرده شده است . در واقع بلیط بانکی فقط پول رایج بازرگانی بزرگ است و سپرده ها هستند که همواره برای بانکها عامل اساسی بشمار میروند و از لحاظ اهمیت مقام اول را احراز می نمایند . بهترین دلیل این امر را بانکهای اسکاتلندی بدست می دهند .

بررسی درباره پنگاهای اعتباری اختصاص یافته و همچنین درباره اشکال ویژه بانکها از حدود هدف بحث کنونی ما خارج است .

- ۱ " بانکداران دارای فعالیت دوگانه ای هستند ۱۰۰۰ - گردآوری سرمایه کسانی که برای آن محل استفاده فوری ندارند و توزیع یا انتقال آن سرمایه به کسانی که امکان استفاده از آنرا دارند .
- ۲ - در یافت درآمد مشتریان خود بصورت سپرده و پرداخت مبلغ منزه به آنان بنا بر میزانی که برای مصرف خود احتیاج پیدا میکنند . فعالیت اولی عبارت از گردش سرمایه است و آخری گردش پول (currency) است . " - یکی عبارت از گرد آبی سرمایه از یکسو و توزیع آن از سوی دیگر است . دیگری عمل مباشرت در گردش برای نیازمندیهای محلی اطراف است ."

Took, "Inquiry into the Currency Principle", p.36-37.

در فصل بیست و هشتم ما باز به این مطلب برسی کردیم :

"نقل از "Reports of Committees" ، جلد هفتم "Commercial Distress" ، جلد دوم ، بخش یکم ، ۴۸-۱۸۴۷ ، Minutes of Evidence - (از این پس تحت عنوان "Commercial Distress" ۴۸-۱۸۴ ، نقل قول میشود) . در سالهای ۴۰* به هنگام تنزیل سفته ها در لندن موارد بسیاری وجود داشت که بجای بلیط بانک ، سفته بانکی را روی بانک دیگر بمبالت ۲۱ روزه می پذیرفتند . (شهادت ج . پیتر* بانکدار ایتالی ، شماره ۶۳۶ و ۶۶۵) . بنا بر همین

* مقصود سالهای ۴۰ قرن نوزدهم است .

گزارش بیانکد اران این عادت را یافته بودند که تا پول کباب می شد چنین سفته هائی را به مشتریان خود منظمًا بمنزله پرداخت میدادند. چنانچه در نهایت کنند به بلیط بانک لازم داشت مجبور بود این سفته را از نو تنزیل نماید. این امر برای بانکها بمنزله امتیاز پول سازی بود. آقایان جونس لهد اند کمپانی * " از زمانهائی که کس بپاد ندارد " بحض اینکه پول کباب میشد و نرخ بهره از ۵٪ تجاوز نمیکرد بدینسان پرداخت می نمودند. مشتری از دریافت چنین سفته های بانکی (Banker's Bills) خرسند بود زیرا سفته جونس لهد اند کمپانی آسانتر از سفته خود او تنزیل پذیر بود. و نیز غالباً چنان می شد که این سفته ها از ۲۰ تا ۳۰ دست میگذشت. (همانجا شماره ۱۰۱ تا ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۱۲) تمام این اشکال برای آنست که مطالبات را انتقال پذیر نمایند.

" بهر جهت میتوان شکلی از اشکال اعتبار را یافت که گاه بگاه وظیفه پول را انجام نداده باشد خواه این شکل بلیط بانک یا سفته و یا چک باشد و روند ذاتاً یکی است و نتیجه نیز ماهیتاً همانست. ** (Fullarton, "on the Regulation of Correncies", 2nd édit., London 1845, p.38.-

" بلیط های بانک پول خرد اعتبار بشمار می روند " ص ۵۱

آنچه دیلا می آید از کتاب ج. و. جیلهارت *** تحت عنوان

"The History and Principles of Banking", London 1834

گرفته شده است :

" سرمایه یک بانک از دو قسمت تشکیل میشود: سرمایه گذاشته شد (invested capital) و سرمایه بانکی (banking capital) که سرمایه استقراضی است. (ص ۱۱۷). " سرمایه بانکی یا سرمایه قرض شده از سه راه بدست می آید: ۱ - از راه قبول سپرده ها ۲ - بوسیله انتشار بلیط های خاص بانک ۳ - از راه صدور سفته ها. اگر کس بخواهد مجاناً ۱۰۰ لیره استرلینگ بمن وام دهد و من این ۱۰۰ لیره را بخصص دیگری با بهره ۴٪ قرض دهم در آن صورت با این معامله من سالانه ۴ لیره استرلینگ منفعت کرده ام. همچنین اگر کس حاضر شود قبول پرداخت مرا بپذیرد (من قول میدهم بپردازم I promise to pay فوربول عادی بلیط های بانکی انگلستان) و در پایان سال آن مبلغ را باضافه ۴٪ بپردازد و عیناً مثل آنست که من باو ۱۰۰ لیره استرلینگ قرض داده باشم و در این معامله ۴ لیره استرلینگ نفع برده باشم. و باز چنین است اگر کس در یکی از شهرهای ولایات ۱۰۰ لیره استرلینگ برای من آورده باشد با این شرط که من پس از ۲۱ روز این مبلغ را بخصص ثالثی

Jones Loyd and Co. *

Fullarton, John (۱۷۸۰-۱۸۴۹) اقتصاد دان انگلیسی و مؤلف رسالاتی در بساره *

گرد شهول و اعتبارات و یکی از مخالفان تئوری کس پول *

J. W. Gilbert ***

در لندن پرداخت نماید در آن صورت هر بهره ای که من در درون این مهلت بتوانم از آن پول بدست آورم سود من خواهد بود. اینست يك خلاصه عینی از معاملات يك بانك و شیوه ای که بوسیله آن سرمایه بانکی از راه سپرده ها، بلیط های بانکی و سفته ها تشکیل میشود" (ص ۱۱۷). "بطور کلی سود های يك بانك به نسبت مبلغ وام گرفته آن یا سرمایه بانکی منجمد میشود. برای اینکه بتوان سود واقعی يك بانك را تعیین نمود، باید از سود خالص بهره ای را که به سرمایه اصلی بانك تعلق میگیرد کسر نمود. آنچه باقی می ماند سود بانك است" (ص ۱۱۸). "پیش برداختهای يك بانك از به مشتری خود یا پول اشخاص دیگر انجام میگیرد" (ص ۱۴۶). "همانا آن بانك ازانی که بلیط بانکی صادر میکنند بانكهای هستند که سرمایه بانکی را از راه تنزیل سفته ها بوجود می آورند. اینان سپرده های خود را از طریق عملیات تنزیلی افزایش میدهند. بانك از آن لندن فقط سفته مؤسساتی را تنزیل میکنند که نزد آنها حساب سپرده دارند." (ص ۱۱۹). "يك مؤسسه ای که بوسیله بانك طرف معامله خود سفته تنزیل کرده و بابت تمام مبلغ سفته بهره پرداخته است مجبور است لا اقل جزئی از این مبلغ را به بهره نزد بانك باقی بگذارد. از اینراه بانك از آن پول پیش برداخته خود نرخ بهره بالاتر از نرخ جاری بدست می آورد هر ای خود از طریق مبلغی که نزدش باقی ماند، است سرمایه بانکی بوجود می آورد." (ص ۱۳۰)

صرفه جویی در انداخت وخت - مابه و سپرده ها و چك ها :

"بانكهای سپرده کار بوسیله انتقال موجودیها، در استفاده از وسائل دوران صرفه جویی میکنند و معاملات درستی را با مبلغ ناچیزی پول واقعی انجام میدهند. بانك از پولی را که بدینسان آزاد شده است به مشتریان خود از راه تنزیل و غیره پیش برداخت میکند. از آنجاست که انتقال موجودی درجه تأثیر سیستم سپرده کاری را بالا می برد." (ص ۱۲۳). "تفاوتی نمیکند که دو مشتری معامله کنند هر دو در همان بانك حساب داشته باشند یا هر يك حساب خود را نزد بانك از دیگری نگاه دارند. زیرا بانك از آن چكهای خود را در کلینینگ هوز (اطاق تهاوتر) باهم مبادله می کنند. بنابراین از راه نقل و انتقال ممکن است سیستم سپرده کاری به چنان درجه ای از گسترش برسد که استفاده از پول فلزی را بکلی عقب براند. اگر هر کس يك سپرده بانکی داشته و کلیه پرداختهای خود را بوسیله چك انجام میدهد، آنگاه چكهای مزبور تنها وسیله دوران را تشکیل میدهند. در این حالت بایستی این امر مفروض باشد که بانك از آن واقعا پول را در اختیار دارند و الا چكها هیچ ارزشی نداشتند." (ص ۱۲۴).

ترکز معاملات محلی در دست بانكها از راههای ذیل انجام میگیرد ۱ - از راه شعبه های بانکی. بانكهای استانی دارای شعبی در شهرهای کوچک منطقه خود هستند و بانكهای لندن در بخشهای مختلفه شهر لندن شعبه دارند ۲۰ - بوسیله نمایندگنها.

" هر بانک ایالتی نمایندگی دارد تا در آنجا بلیط های بانک ایالتی ساخته های آنرا بپردازد و پولی را که ساکنین لندن بحساب مردمی می پردازند که در ایالت زندگی می کنند دریافت دارد " (ص ۱۲۷) . " هر بانک دیگری تعهد بانک دیگر را می پذیرد ولی دیگر آنرا بجهان نمیند" در هر شهر نسبتاً بزرگی بانک ازان هفته ای یک بار یا دو بار جمع میشوند و برگهای تعهد (بلیط ها) را مبادله میکنند . تتمه حساب بوسیله واپس روی لندن پرداخت میشود " (ص ۱۳۴) . هدف بانکها تسهیل کسب و کار است . آنچه این کسب و کار را تسهیل می کند ، سود بازی را نیز آسان میسازد . کسب و کار و سود بازی در موارد بسیاری چنان تنگ بهم بسته اند که دشوار میتوان گفت کجا کسب و کار پایان می یابد و کجا سود بازی آغاز میشود . . . هر آنجائی که بانکها وجود دارند دست پاهای به سرمایه آسانتر و ارزان تر است . ارزان بودن سرمایه محرك سود بازی است . همانا همچنانکه ارزان بودن گوشت و آجود برانگیزند ، پر خوری و مستی است . " (ص ۱۳۷ ، ۱۳۸) . " چون بانکهای که بلیط بانکی ویژه خود را انتشار میدهند همواره پرداختهای خود را بوسیله بلیط های مزبور انجام می دهند ، ممکن است چنین بنظر آید که گها امور تنزلی آنها منحصر بوسیله سرمایه ای که از این بلیط ها تشکیل شده است انجام میشود ، ولی چنین نیست . کاملاً ممکن است که یک بانک از همه سفته های تنزلی شده را با این بلیط ها پرداخت نماید ولی با وجود این امکان دارد که بجز سفته هائی که در دست او هستند نمایندگی سرمایه واقعی باشند . زیرا اگرچه خود او در برابر این سفته ها فقط پول کاغذی داده است ولی لازم نیست که بلیط های مزبور حتماً تا سر رسیدن موعد سفته ها در جهان باقی بمانند . سفته ها ممکن است ۳ ماه مهلت داشته باشند ولی احتمال دارد بلیط های بانک پس از سه روز بهانک برگردند " (ص ۱۷۲) . " پوشش حساب بوسیله مشتری یک امر عادی معاملات است . در واقع تضمین یک اعتبار نقدی بدین منظور است . . . اعتبارات نقدی نه تنها بوسیله اعتماد شخصی تضمین میشود بلکه از راه سپردن اسناد بهادار نیز انجام میگردد " (ص ۱۷۴ - ۱۷۵) . " سرمایه ای که روی وثیقه کالا پیش پرداخت میشود دارای همان اثر است ، همانا مثل اینکه در برابر سفته تنزلی شده پرداخته شده باشد . اگر کسی ۱۰۰ لیره استرلینگ با وثیقه کالای خود قرض کند این عمل همانا مانند اینست که وی کالای خود را در مقابل یک سفته ۱۰۰ لیره ای فروخته باشد و این سفته را نزد بانک از تنزلی نموده باشد . ولی پیش پرداخت او را قادر میسازد که کالا های خود را برای وضع مناسب تر بازار نگاهدارد و مانع از فدا کردن آن میشود . اقدامی که در غیر اینصورت مجبور به مبادرت به آن می بود تا بتواند برای منظورهای فوری و فوری پول فراهم کرده باشد " (ص ۱۸۰ ، ۱۸۱) .

"The Currency Theory Reviewed etc.", p. 62, 63

" این امر بی چون و چرا درست است که اگر ما امروز ۱۰۰۰ لیره استرلینگ نزد A سپرده باشیم

ممکن است این مبلغ فردا خرج شود و سپرده ای نزد B تشکیل دهد. پس امکان دارد که مبلغ سپرده نزد B نیز خرج شود و سپرده ای را نزد C بوجود آورد و به همین قیاس تا بی نهایت. پس همین ۱۰۰۰ لیره استرلینگی تواند بوسیله يك سلسله نقل و انتقالات، به صورت جمع مطلقا غیر قابل تمیینی از سپرده ها، چند برابر شود. بنابراین ممکن است که نه در هم کله سپرده ها در انگلستان جز در ستونهای حساب داری و فایده بانکاران وجود خارجی نداشته باشد و دفاتری که هر يك به سهم خود این واقعیت را تصدیق میکند ۰۰۰ بدینسان در اسکاتلند که پول وارد در گردش هرگز از ۳ میلیون لیره استرلینگی تجاوز نمیکند (تازه آنهم فقط پول کاغذی) سپرده ها بالغ بر ۲۷ میلیون است. تا هنگامی که هنوز يك مطالبه عویس و ناگهانی سپرده ها، يك هجوم به بانکها (a run on the Banks) روی نداد، است ۰ همین ۱۰۰۰ لیره استرلینگی در حرکت رجس خود می تواند بهمان آسانی نیز مبلغ غیر قابل تمیینی از حسابها را تسویه کند. نظریه اینکه همین ۱۰۰۰ لیره ای که من امروز با آن بدی خود را به يك بازرگان تسویه میکنم، ممکن است فردا بدی این بازرگان را به بازرگان دیگر تسویه نماید و پس فردا حساب وی را با بانک تسویه کند و بدینسان تا بی نهایت ادامه یابد بهمانگونه نیز امکان دارد که همین ۱۰۰۰ لیره استرلینگی از دستی بدست دیگر و از بانکی به بانک دیگر برود و موجب تسویه پذیری هر تمداد متصورى از سپرده ها گردد. "

(با دیدیم که جیل بارت حتی در ۱۸۳۴ مدهانتست که :

"آنچه کسب و کار را تسهیل میکند سود بازاری را نیز آسان میسازد. این هر دو در موارد بسیاری چنان تنگ بهم بسته اند که دشوار میتوان گفت کجا کسب و کار پایان مییابد و کجا سود بازاری آغاز میشود." هراندازه تسهیلاتی که بوسیله آن میتوان پیش پرداختهای بابت کالاهاى نفروخته بدست آورد زیادتر باشد، تقاضای این قبیل پیش پرداختها و کوشش برای تولید کالاها و یا فروختن کالاهاى تولید شده به بازارهای دور دست فقط بمنظور بدست آوردن پیش پرداختهای نقدی بیشتر است. تاریخ بازرگانی انگلستان از ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۷ بنحو چشمگیری نشان میدهد که تا چه اندازه سراسر محیط کسب و کار يك کشور میتواند به چنین سرکجه ای دچار شود و چگونه این ماجرا به پایان میرسد. این نمونه خواهیم دید که از دست اهبار چه برمی آید. ولی برای روشن ساختن مثالهایی که در زیر می آید بدو برخی تذکرات کوتاه لازم است.

فشاری که از ۱۸۳۷ تقریبا بطور مداوم بر صنعت انگلستان وارد میشد در پایان سال ۱۸۴۲ به سستی گرائید. در دو سال متعاقب آن تقاضای خارجه نسبت به محصولات صنعت انگلستان باز هم زیادتر شد. سالهای ۱۸۴۵ - ۱۸۴۶ دوران رونق حد اکثر را نشان میداد. در سال ۱۸۴۳ جنگ

کوتاهی تا ۵٪ بالا رفت (فوریه ۱۸۴۶) و سپس باز تا $\frac{1}{3}$ ٪ تنزل نمود (دسامبر ۱۸۴۸) بانك انگلستان در سردابهای خود ذخیره ای از طلا به میزان ناشنفته ای داشت. همه سهام بورسسی داخلی چنان بالا بود که هیچگاه به این اندازه نرسیده بود. بنابراین چرا باید چنین فرصت نازنینی را از دست داد و چرا نباید فوراً دست بکار شد؟ چرا نباید به بازارهای خارجی که اینهمه تشنه مصنوعات انگلیسی هستند همه جور کالائی که امکان ساختن آن بود نخرستاد؟ و چرا نباید خودکارخانه دار انگلیسی هم از فروش نخ و پارچه در خاور دور و هم از فروش کالاهائی که در ازا آن به انگلستان می آورد سود مضاعف نبرد؟

بدینسان سیستم ارسال انبوهه آسای کالا به هند وستان و چین بصورت تودیع* در مقابل پیش پرداخت بوجود آمد و چنان دامنه وسیعی یافت که بزودی به سیستم تودیمی تحول پیدا کرد که هدف آن فقط بدست آوردن پیش پرداخت بود. یاد داشتهای زمین جزئیات این رهداد را شرح می دهند و نشان می دهند چگونه سیستم مزبور ضرورتاً میبایستی به آکدگی شگرف بازارها و به کراخ (ترکش) منتهی میگردید.

این کراخ در نتیجه بد حاصلی سال ۱۸۴۶ بوقوع پیوست. انگلستان و بهرزه ایرلند احتیاج فوق العاده ای به وارد کردن مواد خوراکی مخصوص گندم و سبب زمینی داشتند. ولی فقط جزء بسیار ناچیزیک از محصولات صنعتی انگلستان می توانست در ازا این کالاها به کشورهای تحصیل دهند. داد و شد و اجباراً میبایستی قیمت آنها با فلز گرانبها تأدییه می شد. لا اقل به میزان ۹ میلیون طلا به خارج رفت. ۷ میلیون و نیم این طلاها از اندوخته شمش بانك انگلستان بهیرون آمد. بود که در نتیجه آزادی حرکت بانك مزبور در بازار پول بنحو محسوس فلع گردید. بقیه بانكها که ذخائرشان نزد بانك انگلستان قرار دارد و عملاً با اندوخته بانك مزبور یکی است مجبور بودند آنها نیز تسهیلات خود را محدود سازند. جهان سریع و آسان پرداختها که بسوی بانك روان بود بدوا اینجا و آنجا و سپس همه جا متوقف گردید. تنزیل بانکی که در ژانویه ۱۸۴۷ هنوز $\frac{1}{3}$ ٪ بود در ماه آوریل به ۷٪ بالا رفت و نخستین سراسیمگی را برانگیخت. سپس در تابستان یکبار دیگر مختصر گشایش موقتی پیدا شد (۶ ، ۵ ، ۶ ، ۵) ولی چون حاصل جدید نیز بد بود از نو سراسیمگی با شدت بیشتری بوجود آمد. حداقل نرخ تنزیل بانك انگلستان در ماه اکتبر به ۷٪ و در نوامبر به ۱۰٪ رسید. یعنی تعداد بسیار زیادی از سفته ها یا میبایستی در ازا نرخ رهائی هنگفتی نزول میشدند و با اصلا دیگر تنزیل پذیر نبودند. توقف محسوس در پرداختها

* **Consignment یا Consignation** که ما آنرا تودیع ترجمه نموده ایم عبارت از صلحی است که بوسیله آن بازرگان محموله خود را نزد شخص دیگری یا يك مقام رسمی مثلاً گمرک امانت می گذارد و به اعتبار آن پول قرض می کند.

تیهاک* بازار چین را بروی صنایع انگلیس گشود. بود. بازار جدید بهانه تازه ای برای گسترش صنایع که خود در کمال رونق بودند، بهرزه برای توسعه صنایع منسوجات پنبه ای گردید. در آنتونگام پیک کارخانه دار منچستر به نگارنده این سطور می گفت: "چطور ممکن است که ما زیاد از حد تولید کنیم؟ ما ۳۰۰ میلیون نفر را باید لباس بپوشانیم" ولی همه پناهای نهنیاد کارخانه ها، همه ماشین های بخار و ریسندگی، همه دستگاهاهی نساجی، برای جذب اضافه ارزشی که سیل آساز لانکاشیر سرازیر می شد کافی نبود. با همان شوری که تولید را بالا میبردند به ساختمان راه آهن ها پرداختند. حرص سود بازاری کارخانه داران و بازرگانان بدو در اینجا از تابستان ۱۸۴۴ عرصه رضایت بخشی یافت. هر قدر ممکن بود، یعنی تاحدی که پول برای پوشش نخستین پرداختها کفایت میکرد، در سهام شرکت میکردند، و برای بقیه هنگامیکه پرداختهای بعدی سر برسد خدا بزرگ است (بنا پرسشوال شماره ۱۰۵۹، C. D. سرمایه هائی که در راه آهن گذاشته شده بود در سال ۱۸۴۶-۱۸۴۷ به ۷۵ میلیون لیره استرلینگ بالغ میشد - سپس مجبور شدند که به استفاده از اجبار متوسل شوند و فعالیت خاص بنگاه نیز غالباً مجبور بود جور آنرا بکشد.

و در اغلب موارد به همین فعالیت خاص بنگاه هم پیش از حد بار شده بود. سودهای بزرگ هوس آور کار را به اقداماتی کفایت بود که با میزان وسائل نقدی تحت اختیار جور در نمی آمد. ولی اجبار وجود داشت، به آسانی دسترس پذیر بود و علاوه بر آن ارزان بدست می آمد. نرخ تنزیل بانکسی پائین بود: در ۱۸۴۴ ۱۳ - ۲۴٪ و ۱۸۴۵ تا ماه اکتبر پائین تر از ۳٪ و از آن پس برای مدت

* جنگ معروف به تیهاک که در نتیجه حمله تجاوزگرانه انگلستان به چین آغاز شد از سال ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ ادامه یافت و به شکست چین منجر گردید. این جنگ مقدمه تبدیل چین به یک کشور نیمه مستعمره بود. انگلیسها که از آغاز قرن نوزدهم میکوشیدند بوسیله وارد کردن قاجاقی تیهاک ساخت هنگتوان موازنه منفی تجارتی خود را با چین صاف نمایند با مقاومت شدید مقامات دولتی چین مواجه گردیدند. در سال ۱۸۳۹ مقامات دولتی چین تمام ذخائر تیهاک کشتی های خارجی را در بندر کانتون ضبط نمود. آنها را آتش زدند و همین امر بهانه ای بدست انگلیسان داد تا با چین وارد جنگ شوند. پس از شکست چین انگلیسها از این فرصت استفاده کرده قرار داد پخماگرانه صلح نانکن را (اوت ۱۸۴۲) به چین تحمیل نمودند. در این قرار داد علاوه بر گشایش بندر مهم چین بروی کالا های انگلیس، هونگ کونگ نیز "برای همیشه" به انگلستان واگذار شد و مهالغ هنگکنگ غرامت به چین تحمیل گردید. در پرتوکل العاقی قرار داد نانکن، چینی ها مجبور شدند حقوق کاپیتولاسیون را نیز برای خارجیان برسمیت بشناسند.

يك سلسله از مؤسسات درجه اول و بسیاری از آنها را و همچنین بسیاری از مؤسسات متوسط و كوچك را به ورشكست كشاند . خود بانك انگلستان نیز در خطر بود زیرا قانون نازك كار بانك^۲ مصوب ۱۸۴۴ محدوديتهاي را تحميل ميكرد كه طبق آن بانك مجبور ميشود اعلام ورشكستگي نمايد . اين وضع تا ۲۵ اكتوبر آن سال ادامه يافت تا آنكه دولت تحت فشار همگاني اجرائي قانون بانك را معلق ساخت و پيمان مقررات بهبودي اى كه دست و پاى بانك را مي بست از جلوى راه آن برداشت . اكنون بانك مي تواند نفاذ اسكتا سون خود را به اشكال به جهان اندازد . چون اعتبار اين اسكتا سها ملامت بوسيله اُتھارد ولت تضمين ميشود و لذا استحكام داشت بلافاصله تسهيلات قسطي در مورد دشواريهاي پولی بوجود آمد . البته باز بسیاری از مؤسسات بزرگ و كوچك كه ضربه در زمان ناپذيري خوردند ، ورشكست شدند ، و لسي نقطه اوج بحران از سرگذشته بود و تنزيل بانكي در آخر دسامبر د چهارم تا ۵٪ پائين آمد و در همان جهان سال ۱۸۴۸ مقدمات چنان تجدد فعالتي در كسب و كار را فراهم ساخت كه در سال ۱۸۴۹ جلوي پيشرفت جنبش انقلابي قاره اروپا را گرفت و در سالهاي پنجاه و دو دوران بي سابقه اى از زرق و صنعتي بوجود آورد ولي بعداً نیز موجب كراخ سال ۱۸۵۲ گرديد . - ف . انگلس]

۱ - سندی که در سال ۱۸۴۸ از جانب مجلس لرد ها انتشار یافته است در باره ارزش گاهی اوراق بهادار دولتي و اسهام در جهان بحران ۱۸۴۷ ، اطلاعاتي بدست ميدهد . بموجب سند ه تنزل ارزش در ۲۳ اكتوبر ۱۸۴۷ در مقايسه با وضع فوريه همان سال شرح زير بوده است :

| | |
|------------------------------------|------------------------|
| تنزل در اسناد بهاداردولت انگلئس | ۹۳۸۲۴۲۱۷ ليره استرلینگ |
| تنزل در اسهام باراندازها و كانالها | ۱۳۵۸۲۸۸ ليره استرلینگ |
| تنزل در سهام راه آهن | ۱۶۵۷۹۸۲۰ ليره استرلینگ |

جمع : ۱۱۴۷۶۲۳۲۵ ليره استرلینگ

* قانون بانك (Bankact) عبارت از قانوني است كه مجلس انگلستان در سال ۱۸۴۴ برای رفع اشكالات تهديل اسكتا سويه طلا برای اصلاح بانك انگلستان تصويب نمود . اين قانون بانك انگلستان را به دو بخش كاملاً مستقل از يكديگر تقسيم نمود كه يكي به كارهاي هوس بانكي مي پرداخت و ديگري فقط مربوط به انتشار اسكتا سوي بود . بموجب اين قانون ، اسكتا سها بايد پشتوانه محكم بصورت ذخيره طلا مي داشتند كه مي بايستي همواره قابل دسترس و تحت اختيار بانك مي بود . طبق قانون منسور ميزان اسكتا سهاي كه زائد بر پشتوانه طلا صادر ميشد نمي بايست از ۱۴ ميليون ليره استرلینگ تجاوز نمايد . ولي چون اسكتا سهاي كه به جهان گذاشته ميشد وابسته به ميزان احتياجات محيط بقيه زيرنهيست در صفحه بعد

۲ - در باره نهرنگی که در معاملات هند شرقی انجام میگرفت و طبق آن سفته نه بدان سبب صادر میشد که کالایی خرید شده بود بلکه کالا برای آن خرید میشد تا بوسیله آن بتوان سفته تنزیل پذیر و قابل تبدیل به پول صادر نمود. در منچستر گاردین* مورخ ۲۴ نوامبر ۱۸۴۷ چنین آمده است:

A در لندن بوسیله B کالاهایی را از C در منچستر خریداری می کند که از راه دریا برای D در هند شرقی فرستاده شود. پرداخت قیمت از B به C بوسیله سفته های شش ماهه ای که C بایستی روی B بکشد انجام می گیرد. B نیز خود را با سفته شش ماهه ای بروی A تضمین می کند. بمجرد اینکه کالاها به کشتی بار شدند، A نیز پنجه خود سفته شش ماهه ای بروی D در مقابل پارنامه میکشد.

" بنا بر این خریدار و فرستنده کالا هر دو، مدت ها پیش از آنکه واقعا قیمت کالاها پرداخت شود پول بدست می آورند، و چه بسا این سفته ها بهنگام سر رسید موعد تجدید میشوند، به این بها که برای برگشت پول این داد و ستد دور و دراز فرصت کافی بدست آورند. ولی متأسفانه زیانکردن چنین سودایی به محدودیت آن منتهی نمی شود. بلکه موجب گسترش آن میگردد. هر اندازه که شرکت کنندگان در این معامله فقیرتر نمیشوند نیاز آنها به خرید بیشتر میشد تا از آنرا بوسیله پیش پرداختهای جدید جانشینی برای سرمایه ای بپایند که در نتیجه سود بازبهای پیشین خود از دست داد، بودند. خریدها دیگر بر پایه عرضه و تقاضا تنظیم نمیشدند بلکه بصورت مهمترین قسمت معاملات مالی مؤسسه اید ریبا آمدند که دچار اشکال شده بود. ولی این فقط یک جانب مسئله است. آنچه در مورد کالا های ساخته شده در اینجا اتفاق می افتاد عیناً در مورد خرید و بار زنی محصولات از آن سوی دریا نیز روی میداد. مؤسساتی که در هندوستان به آن اندازه صاحب اختیار بودند که می توانستند سفته های خود را به نزول رسانند، قند، لاجورد، پشم و پنجه خریداری میکردند - نه برای آنکه قیمت های خرید نسبت به قیمت های لندن، سودی وعد میداد، بلکه بدان سبب که وعد هراتهای گذشته آن مؤسسه در لندن بسزوی سر میرسد و لازم بود که پوشش داشته باشد. چه چیزی آسان تر از آن بود که یک کشتی قند خریداری شود و قیمت آن با هرات ده ماهه بمسند مؤسسه لندن پرداخت کرد و پارنامه با پست ماورا بحار به لندن فرستاده شود؟ کمتر از مدت دو ماه پس از آن، پارنامه های کالاهایی که تازه به کشتی بار

بقیه نهرنگی از صفحه قبل

دوران بود نمی توانست در چهارچوب مقررات قانونی پشتوانه باقی بماند و لذا بانك انگلستان بر او ادر به تخلف از آن مقررات مینمود. بهمین سبب بهنگام بحران اقتصاد ای که کهبود پول پیچیده صورت حادی پیدا کرد، بود و ولت انگلستان ناچار موقتاً اجرای قانون بانك را متوقف ساخت و میزان نشر اسکا سهی پشتوانه را بالا برد.

شد و همچنین خود کالاها نیز در لومبارد استریت^۲ به وثیقه گذاشته می شد و مؤسسه لندن سی هفت ماه پیش از سررسید مودر براتهای صادره به پول میرسد و همه این امور صاف و پرداخته بی گسست یابی د شواری تا هنگامی پیش می رفت که مؤسسات نزول کر پول فراوان در اختیار داشتند تا آنرا در مقابل بارنامه ها و انبارنامه ها پیش ریز کنند و سفته های مؤسسات بازرگانی هندوستان را که بمعهد پنگاهای "آراسته" مین سینگ لاین^۳ بود نزول نمایند.

[این شیوه نبرنگ بازانه تا هنگامی سرا باقی می ماند که کشتی ها می بایستی در رفت و آمد خود بسوی هندوستان دماغه کاپ را دور بزنند. از آن زمان که کشتی های مجهز به قوه بخار از کانال سوئز عبور میکنند این شیوه بیرون آوردن پول مجازی پایه اصلی خود را که سفر دور و دراز کالاها بود، از دست داده است. و از زمانی که تلگراف وضع بازار هندوستان را به کار پردازان انگلیسی و وضع بازار انگلستان را به بازرگانان هندی حتی در همان روز اطلاع میدهد، کاربرد این شیوه بکلی غیرممکن شده است. — ف. انگلیس]

۳ — آنچه در زیر می آید مستخرجی است از گزارش پو شریاد شده "Commercial

"Distress" ۱۸۴۷-۴۸.

"در هفته های آخر ماه آوریل ۱۸۴۷ بانک انگلستان به ریهال بانک اف لیورپول^۴ اعلام نمود که از آن پس معاملات نزولی بانک مزبور را به نصف مبلغ گذشته تقلیل میدهد. اعلام این مطلب اثر بسیار بدی داشت و زیرا در این اواخر پرداختهایی که در لیورپول انجام میگرفت بیشتر بصورت سفته بود تا پول نقد و نیز بدان سبب که بازرگانی که معمولا پول نقد بسیاری به بانک می آوردند تا با آن تمهیدات خود را بپردازند در این اواخر فقط می توانستند برای پرداختهای خود فقط سفته هائی را به بانک بدهند که خود آنها بابت پنبه و محصولات دیگرشان دریافت داشته بودند. این شیوه بسیار قوت یافته و با آن دشواریهای معاملاتی افزایش پیدا کرده بود. حواله هائی را که بانک می بایست به حساب بازرگانان پرداخت می نمود غالبا از خارج صادر شده بود و تا این تاریخ اکثرا بوسیله پولی که بابت کالا پرداخت می شد تسویه میگردد. سفته هائی که اکنون بازرگانان بجای پول نقد سابق می آوردند عمارت از سفته هائی با مهلت های مختلف و متنوع بودند. بسیاری از آنها سفته های بانکی با مهلت سه ماهه و اکثر آنها سفته هائی در مقابل پنبه بودند. اگر سفته ها بانکی بودند بانک ارا ن لند

* (Lombard street) خیابانی است واقع در لندن که مهمترین بانکها و مؤسسات بازرگانی و

مالی انگلستان در آنجا مرکز دارند.

** Mincing Lane خیابانی در لندن که مرکز معاملات عده روی کالا های مستعمراتی است.

*** Royal Bank of Liverpool

می پذیرفتند و ولی علاوه بر این از جانب همه گونه بازرگانانی که در داد و ستد با برزیل و امریکا و کانادا و هند غربی و غیره دست داشتند و پذیرفته می شد ۰۰۰ بازرگانان روی یکدیگر برات نمی کشیدند و ولسی مشتریان داخلی که اجناسی در لیبورپول خریداری کرده بودند قیمت آنها بوسیله براتهای روی بانکهای لندن یا حواله هائی بیروی دیگر مؤسسات لندنی یا بوسیله حواله به هرکس دیگر می برداختند . اعلام بانک انگلستان دارای این نتیجه بود که مهلت پرداخت سفته هائی را که در برابر فروش محصولات خارجی داده شده بود کوتاه میساخت در صورتیکه سابقاً این مهلت اغلب بیش از سه ماه بود . " (ص ۲۶-۲۷) . چنانکه فوقاً متذکر شدیم ، دوران رونق ۱۸۴۴-۱۸۴۷ در انگلستان با نخستین سودبازی بزرگ روی راه آهن بستگی داشت . گزارش یاد شده تأثیری را که سودبازی مزبور بطور کلی روی کسب و کار اعمال نمود ، است بشرح زین بیان می کند :

" در آوریل ۱۸۴۷ تقریباً همه مؤسسات بازرگانی باین امر رو نهادند که از راه گذاشتن قسمتی از سرمایه بازرگانی خود در راه آهن ، کار و کاسبی خود را کمابیش در چارگرسنگی نمایند (to starve their business) . (ص ۴۱-۴۲) - بحالوه وام گینهای نیز با بهره نهاد مثلاً ۸٪ نزد افراد خصوصی ، بانکداران و شرکتهای بیمه ، روی اسهام راه آهن انجام یافت . " (ص ۶۶-۶۷) " این چنین پیش پرداختها در مورد راه آهن از جانب بازرگانان مزبور موجب گردید که آنها برای ادامه کسب و کار خالص سرمایه های زیادی را از بانکها بوسیله تنزیل سفته بگیرند . " (ص ۶۷) - (سؤال تا) " آیا بنظر شما پولهای که بابت سهام راه آهن پرداخت شده تأثیر زیادی در مورد فشاری که در آوریل و اکتبر بوجود آمد (فشار روی بازار پول) داشته است؟ (پاسخ :) " من گمان نمی کنم که این جهان بزمحت تأثیری در مورد فشار آوریل داشته است . بنظر من جهان مزبور تا آوریل و شاید هم تا تابستان بیشتر موجب تقویت بانکداران تا تضعیف آنها شده است . زیرا استفادۀ واقعی از پول بهیچوجه بسا همان سرعت پرداختها پیش نرفته است . در نتیجه این امر اغلب بانکها مبلغ نسبتاً بزرگی از وجوه راه آهن را در دست داشتند . " [این مطلب بوسیله اظهارات عدده گنجیری از بانکداران در D . D . ۱۸۴۸-۱۸۵۷ تأیید شده است] " . این مبلغ در ریجا در تابستان آب شد و در ۳۱ دسامبر مراتب ناچیزتر بود . یکی از علل فشار در اکتبر عمارت از کاهش تدبیرجی وجوه راه آهن در دست بانکداران بود . میان ۲۲ آوریل و ۳۱ دسامبر باقی فاضل وجوه راه آهنی که در دست ما بود بیک سوم تقلیل یافته بود . این تأثیر را پرداختهای راه آهن در سراسر پرتانیای کبیر اعمال نمود و رفته رفته سپرده های بانکها را بپایان رسانده اند . " (ص ۴۳-۴۴) .

این مطلب را ساموئل گورنی* (رئیس مؤسسه معروف اورند گورنی اند کمپانی) ** نیز میگوید :

Samuel Gurney *

Overend, Gurney and Co. **

" در ۱۸۴۶ تقاضای سرمایه برای راه آهن، براتب بزرگتر بود ولی موجب بالا رفتن نرخ بهره نگردد. در هم آمیختگی مبالغ کوچک بصورت يك انبوهه بزرگ روی داد و این حجم بزرگ در بازار مسا مورد استفاده قرار گرفت و بگونه ای که رهنبرفته تأثیر آن چندان بود که پولی که به بازار پول سنتی وارد می شد بیشتر از پولی بود که از آن خارج میکردید." [ص ۱۵۹]

آ. هج سن ** مدیر لیبورپول جواینست ستوک بانك *** نشان میدهد تا چه اندازه سفته ها می توانند برای بانك ااران بصورت ذخیره بکار روند :

" عادت ما این بود که لااقل $\frac{1}{4}$ همه سپرده ها مان و تمام پولی را که از اشخاص دیگر بابت سفته هائی دریافت میکردیم که روز بروز مود آنها سر میرسید در ذخیره نگان می داشتیم ۰۰۰ باند از ما یکی بهنگام بحران و مبلغ سفته های روزانه سررسیده تقریباً با مجموع پرداختهائی که روزانه از ما مطالبه میشد برابر درمیآمد." (ص ۵۳)

سفته های سود بازانه.

" شماره ۵۰۹۲. از جانب چه کسی بطور عمده سفته ها (سفته در برابر پنجه فروخته شد) پذیرفته می شد ؟ " [ر. گاردنر *** شماره ۶۰۰ کارخانه دار پنجه ریسی که مکرراً در این امر از او نام برده شده است.] " از جانب دلان کالا. تاجری پنجه میخرد و آنرا به دلالی می دهد و آنگاه روی دلال مزبور براتهای می کشد و آن براتها را به نزول می رساند. " - شماره ۵۰۹۴. " و آنگاه این براتها به بانکهای لیبورپول می روند و آنجا نزول می شوند ؟ - بلی آنجا و در جاهای دیگر ۰۰۰ اگر چنانچه تسهیلات اجباری بهیژه از طرف بانکهای لیبورپول داده نمی شد در آنصورت بنظر من قیمت پنجه در سال پیش ۱/۲ پنی یا ۲ پنی در هر فوند ارزانتر می بود. " - شماره ۶۰۰. " شما گفتید که تعداد کثیری سفته درگردش می بودند که از سوی سود بازاران روی دللهای پنجه در لیبورپول کشیده شده بود و آید در مورد پیش پرداختها سفته هائی نیز که غیر از پنجه دیگر محصولات مستعمراتی کشیده میشد وضع بهمین قرار بود ؟ " - [آ. هج سن بانك اار لیبورپول] " این امر منوط به همه نوع محصول مستعمراتی است ولی بهیژه در مورد پنجه " - شماره ۶۰۱. " آیا بمثابه بانك اار کوشیده اید که خودتان را از ایمن قبیل سفته ها دور نگاهدارید ؟ - ایداه ما این سفته ها را بمثابه سفته های کاملاً درستی تلقی میکنیم بشرط اینکه تعداد آنها بمیزان شایسته ای محدود بماند. " - این نوع سفته ها غالباً تعدید همیشوند."

* city محلّه قدیمی لندن مرکز داد و ستد و معاملات مالی.

A. Hodgson **

Liverpool Joint Stock Bank ***

R. Gardner ****

حقه بازی در بازار هند شرقی و چین ۱۸۴۷ - چارلز تیورنر* (رئیس یکی از نخستین مؤسسات

هند شرقی در لیورپول) :

" ما همه از وقایعی که در مورد داد و ستد با جزیره موریس و داد و ستد های مشابه آن روی داده است آگاهی داریم . دلال ها عادت داشتند نه تنها پس از رسیدن کالاها به مقصد و تأمین پوشش برای براتهایی که در مقابل کالا های مزبور کشیده شده بود پیش پرداخت نمایند ، علی که مانند پیش پرداخت در مقابل بارنامه کاملاً درست است . . . بلکه بابت اجناس پیش از آنکه بارگیری شده و حتی در برخی موارد قبل از آنکه ساخته شده باشند پیش پرداخت نموده اند . مثلاً من در مورد ی خاص براتهایی بمبلغ ۶۰۰۰ تا ۷۰۰۰ لیره استرلینگ در کلکته خریداری کردم . پول حاصل از این براتها به جزیره موریس رفت تا در آنجا به کشت قند کمک نماید . براتها به انگلستان آمد و بیش از نیمی از آنها واخواست شد . سپس آنگاه که سرانجام بار قندی که باید بوسیله آن براتهای مزبور پرداخت میشد رسید معلوم شد که این قند قبل از رسیدن شخص ثالثی فروخته شده بود . آنهم پیش از بارگیری و در واقع تقریباً پیش از برداشت محصول . " (ص ۷۸) . " کالا های به مقصد بازار هند شرقی اکنون باید به کارخانه داران نقد پرداخت شود ، ولی این امر معنای زیادی ندارد زیرا اگر خریدار در لندن نخواست براتها را داشته باشد براتی روی لندن می کشد و آنرا در لندن که نرخ تنزیل اکنون اینقدر پایین است نزول میکند . هاپولی که بدینسان بدست آمده است بکارخانه دار پرداخت می نماید . . . لا اقل ۱۲ ماه طول میکشد تا یک بار کنند . گشتی به مقصد هند بتواند از آنجا وجوه برگشتی خود را دریافت دارد . . . شخصی که با ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ لیره استرلینگ در داد و ستد با هندوستان وارد میشود ممکن است با یکی از مؤسسات لندن درباره اعتبار قابل ملاحظه ای توافق کند ، وی میتواند با پرداخت ۱٪ بهره براتهایی روی مؤسسه مزبور بکشد ، با این شرط که پول حاصل از کالا های ارسالی به هندوستان به این مؤسسه لندن فرستاده شود . ولی طرفین تلویحاً توافق می کنند که مؤسسه لندن هیچگونه پیش پرداخت نقدی واقعی نخواهد داشت . و این بدان معناست که براتها تا رسیدن وجوه حاصل از فروش تمدید می شوند . براتها در لیورپول ، منچستر ، لندن نزول می شوند و برخی از آنها در اختیار بانکهای اسکاتلندی قرار می گیرند . " (ص ۷۹) . - شماره ۷۸۶ . " این درباره مؤسسه ای است که اخیراً در لندن ورشکست شده است . بهنگام رسیدگی به دفاتر مسائل ذیل کشف شده است : یک مؤسسه در منچستر و مؤسسه دیگری در کلکته برای خود نزد یک مؤسسه لندن اعتباری به مبلغ ۲۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ تأمین کرده بودند ، یعنی همکاران این مؤسسه منچستری که کالا های کلاکو و منچستر را بصورت

تود یعنی نزد مؤسسه گلکچته می فرستادند و براتهایش تا مبلغ ۲۰۰ ۰۰۰ لیره روی مؤسسه لندن می کشیدند و در همین حال چنین مقرر شد که مؤسسه گلککامی نیز تا حد وود ۲۰۰ ۰۰۰ لیره برات بچهد و مؤسسه لندن می کشد و این براتها در کلکته فروخته شد و بود و با پول حاصل از آن براتهای دیگری خریداری شد و به لندن فرستاد و شد و بود تا مؤسسه لندن بتواند براتهایش را که بدو بوسیله گلاسکو و منچستر کشید و شد و بود بپردازد و بدینسان با همین عمل تنها و براتهایش بمبلغ ۶۰۰ ۰۰۰ لیره استرلینگ در جریان گذاشته شد و بود " شماره ۱۶۱ " در حال حاضر هنگامی که یک مؤسسه گلککه ای بسک بارکشتی را خریداری می کند [برای انگلستان] و پرداخت آنرا با براتهایش تأمین می نماید که روی طرف های خود در لندن می کشد و بارنامه ها اینجا فرستاد و میشوند و بلافاصله بارنامه های مزبور برای طرف های مزبور قابل استفاده است تا براساس آن پیشپرداختهای در لوبارد استریت بدست آورند و بنا براین مؤسسات مزبور هشت ماه وقت دارند که بتوانند قبل از آنکه موعد پرداخت براتها سررسد از پول استفاده نمایند .

۴ - در سال ۱۸۴۸ یک کمیته سری مجلس لرد ها جلسه ای تشکیل داد تا علل بحران ۱۸۴۷ را بررسی نماید و با این وجود اظهارات شهود در برابر این کمیته تازه در ۱۸۵۷ انتشار یافته است "Minutes of Evidence, taken before the Secret Committee of the H. of L. appointed to inquire into the causes of Distress ect.", 1857. (بصورت C. D. 1848-1857 نقل شده است) و در اینجا آقای لیستره مدیر عامل یونیون بانک اف لیورپول و از جمله چنین گفته است :

شماره ۲۴۴۴ " در بهار سال ۱۸۴۷ یک گسترش تا چون نشدید و ای از اظهارات بوجود آمد و ویرا اهل کسب و کار سرمایه خود را به راه آهن ها منتقل ساختند و در همین حال می خواستند کسب خود را نیز با همان ابعاد گذشته ادامه دهند و محتملاً هر کس راورد داشت که می تواند سهام را آهن را در چهاره با سود بفروشد بدینسان پول را از نو در کسب و کار بگذارد و شاید دید که این امر شدنی نبود و لذا برای کسب خود به گرفتن اعتبار متوسل شد در حالی که در گذشته نقد می پرداخت و از اینجاست که گسترش اجبار آغاز گردید .

شماره ۲۵۰۰ " این سفته هائی که بانکهای زیان دید و پذیرفته بودند بابت گندم بود یا پنجه ؟ و اینها سفته هائی در برابر همه نوع محصولات بودند و گندم و پنجه و قند و انواع محصولات دیگر در آنهاست با استثنا و رفون هیچ چیزی نبود که قیمتش پائین نیاید و باعد " شماره ۲۵۰۶ " دلالی که یک سفته را قبول میکند آنرا بدون تضمین کافی و حتی تضمین در مقابل تنزل قیمت کالا هائی که وسیله پوشش سفته است و نمی پذیرد .

شماره ۲۵۱۲ . در مقابل اجناس دو نوع سفته کشیده می شود . نوع اول شامل سفته های بدوی است که از خارج روی وارد کنند کشیده می شود سفته هایی که در مقابل اجناس کشیده می شوند غالباً پیش از آنکه کالاها بمقصد رسیده باشد مودشان سر می رود . باین جهت در صورتیکه کالا برسد و بازرگان سرمایه کافی نداشته باشد مجبور است آنرا نزد دلال گرو بگذارد تا زمانی که بتواند کالاها را بفروشی رساند . سپس فوراً سفته نوع دیگری از جانب بازرگان لیون پولی بمقصد دلال بر اساس تضمین کالا های مزبور کشیده میشود آنگاه کار بانکدار است که از دلال تحقیقات لازم را بعمل آورد و بداند که آیا وی کالا را در اختیار دارد و در چه حدودی از بابت آن کالا پیش بریز کرده است . بانکدار باید اطمینان حاصل کند دلال پوشش لازم را دارد که بتواند در صورت زیانکرد خود را سرپا نگاهدارد . "

شماره ۲۵۱۶ . " ما نیز از خارجه سفته دریافت می کنیم مثلاً کسی در آنسوی دریاها براتی بمقصد انگلستان می خورد و آنرا به تجارتخانه ای در انگلستان می فرستد . ما نمی توانیم از روی برات ، پی بپیهم که آیا درست یا نادرست صادر شده است ، آیا واقعاً معرف اجناسی است یا ساد هواست . "

شماره ۲۵۳۳ . " شما می کنید که کالا های خارجی تقریباً از همه نوع با زبان فراوان فروخته شده بود . گمان می کنید که چنین وضعی پیامد سود بازیهای ناروا روی این اجناس بوده است ؟ - این وضع از واردات بسیار زیاد و نبودن مصرف متناسب برای جذب آن ناشی شده است . همه ظواهر حکم میکنند که در آنتینگام مصرف بطور قابل ملاحظه ای تقلیل یافته بود . " - شماره ۲۵۳۴ - " در اکثر اجناس تقریباً فروش ناپذیر شده بودند . "

درباره اینکه تا چه درجه در نقطه حاد کراخ یک نوع بزن و در روشی بوجود آمده بود در همین گزارش یک کارشناس درجه اول سخن می گوید و آن کواکر ** محترم و کارگشته ساموئل گیورنی *** از او رند *** ، گیورنی و کمپانی ، است :

شماره ۱۲۶۲ . " هنگامیکه سراسیمگی حکمفرما می شود دیگر یک مرد دست اندر کار از خود نمی پرسد تا چه پایه بلندی می تواند اسکناسهای خود را بکار اندازد ، یا اینکه بهنگام فروش انداخته

* در متن بزبان فرانسه : *saue qui peut*

** Quaker نام یک سلك مذ هبی منزله طلب و خشک مقدس که پیروان آن بیشتر در انگلستان و ایالات متحد آمریکا هستند .

Samuel Gurney ***

Overend ****

خهشريك يا دو ويا سه درصد زيان خواهد كرد . همين كه تحت استهلای ترس قرار گرفت ديگر براي وي سود و زيان مطرح نيست ، او فقط خودش را در پناه قرار ميدهد ، بقيه جهان هرغلطي ميخواهد بکند ."

۵ - درباره اشباع متقابل هردو بازار ، آفای آلکساندره ، بازرگان دامور هند شرقی در برابرر کميسيون مجلس عوام مأمور بررسی قانون بانکها ۱۸۵۷ (بصورت B.C. ۱۸۵۷ نقل شده است) چنين ميگهد :

شماره ۴۳۳۰ . " در لحظه کنونی وضع چنين است که اگر من در منچستر ۶ شهلينگ سرمايه گذاري کم از هندوستان ۵ شهلينگ بمن بوميگردد ، و اگر ۶ شهلينگ در هند بگذارم در لندن ۵ شهلينگ بدست ميآورم ."

بنا بر اين وضع بگونه ای است که بازار هندوستان بوسيله انگلستان و بازار انگلستان بوسيله هندوستان آکده شده است . و اين همان وضعی است که در تابستان ۱۸۵۷ ، بزمحت ده سال پس از تجربه تلخ ۱۸۴۷ ، اتفاق افتاد .

انباشت پول-سرمایه، تأثیر آن در نرخ بهره

"در انگلستان يك انباشت دائمی در مورد ثروت اضافی روی میدهد که سرانجام بسوی پذیرش شکل پول گرایش دارد. پس از آرزوی دستیابی به پول، خواست معجل بعدی اینست که بوسیله نوعی سرمایه گذاری بهره آور یا سود آور از نو پول از دست داده شود. زیرا پول بخودی خود چیزی نمیآورد. بنا براین اگر همراه با این افزایش مستمر سرمایه اضافی گسترش تدریجی و کافی برای میدان فعالیت پیدا نشود آنگاه ما ناگزیر در برابر يك انباشت پولی قرار می‌گیریم که در جستجوی محل سرمایه گذاری است. همانباشتی که بر حسب شرایط دارای اهمیت زیاد تر یا کمتری است. طی يك سلسله طولانی از سالها دیون دولتی بزرگترین وسیله جذب ثروت اضافی در انگلستان بود. از آن هنگام که دیون دولتی در سال ۱۸۱۶ به حد اکثر خود رسید و تأثیر جذب کننده خود را از دست داد، سالیانه حداقل مبلغی به میزان ۲۷ میلیون در کمین فرصت برای سرمایه گذاری بود. علاوه بر این استرداد های مختلف سرمایای روی داد. وجود مؤسساتی که برای انجام امور خود نیاز به سرمایه های کلان دارند حتما لازم است تا گاه بگاه سرمایه اضافی بیکار را جذب نمایند. ۰۰۰ لاقل برای کشور ما این ضرورت مطلق است تا انبار شدن ادواری ثروت جامعه را، که در محل های مادی سرمایه گذاری نمیتواند جایی برای خود بیابد، جذب کند."

("The Currency Theory Reviewed", London, 1845, p. 32-34.)

درباره سال ۱۸۴۵ در همین قسمت گفته شده است :

"پس از دوران بسیار کوتاهی قیمت ها از پائین ترین نقطه فروش بسرعت بالا رفته اند. ۰۰۰ اسناد قرضه سه درصد دولتی تقریبا به سطح برابری (al pari) رسیدند. ۰۰۰ ذخایر طلائی بانک انگلستان از هر مبلغی که درگذشته در سرد انبارهای بانک جمع شده بود بیشتر است. اسامی به قیمت هائی رسیدند که تقریبا هیچگاه آنچنان شنیده نشده بود. نرخ بهره به اندازه ای پائین آمد که تقریبا جنبه اساسی دارد. ۰۰۰ همه چیز نشان میدهد که اکنون باز در انگلستان انباشت جدیدی از ثروت کار نیاختاد، پدیدار شده است و بار دیگر با يك دوران تب‌آلود سودبازی مواجه هستیم."

(همانجا ص ۳۶)

" اگرچه واردات طلا نشانه مطمئن برای سودبری در تجارت خارجی نیست و با این وجود در نظراول قیمتی از این واردات طلا بهانگر چنین سودی هفت زهرا بگونه دیگری نمیتوان این پدیده را توضیح داد " (J.G. Hubbard, "The Currency and the Country", London, 1843, p. 40, 41). " فرض کنیم در یک دوران که کارها مرتها خوب و قیمت ها دلپسند پول به فراوانی در گردش است و یک بد حاصلی روی دهد و موجب صدور ۵ میلیون طلا گردد تا بهمان میزان گندم وارد شود و گردش بهمان میزان کاهش خواهد یافت [چنانکه فوراً خواهیم دید مقصود از گردش اینجاست] و مسائل دوران نیست بلکه سخن بر سر پول - سرمایه بکار نیافتاده است. ف. انگلس [مردمادی ممکن است هنوز بمقدار گذشته مسائل دوران در اختیار داشته باشند ولی سپرده های بازرگانان نزد بانکهای طرف معامله خود مانند حساب بانکها نزد دلان پولی آنها و ذخائر صندوق بانکها همه کاهش خواهند یافت و پیامد مستقیم این کاهش در مورد سرمایه های بکار نرفته عبارت از ترقی نرخ بهره خواهد بود و مثلاً از ۴٪ به ۶٪. نظر باینکه کسب و کار تندرست است اعتماد متزلزل نمیشود ولی اعتبار گرانتر برآورد می شود. " (همانجا ص ۴۲). اگر قیمت کالاها بطور کلی تنزل نماید و نگاه پول اضافی بصورت افزایش سپرده ها از نوبسوی بانکها سرازیر می شود و از یاد سرمایه بکار نرفته نرخ بهره را به حداقل کاهش می دهد و این وضع تا زمانی ادامه پیدا می کند که با قیمت ها بالا روند و یا کسب و کار متحرک تری پول خفته را به خدمت بگیرد و یا آنکه بوسیله سرمایه گذاری در اسناد بهادار خارجی یا کالاهای خارجی پول زائد جذب شود. " (ص ۶۸).

مستخرجات زهرا با از گزارش پارلمانی درباره " بحران بازرگانی " Commercial

Distress سالهای ۱۸۴۷-۱۸۴۸ گرفته شده است. - در پی بد حاصلی و قحطی ۱۸۴۶

- ۱۸۴۷ وارد کردن مقادیر زیادی خوابار ضرورت یافته بود.

" از آنجا واردات بر صادرات بمقدار زیادی بیش گرفت ۰۰۰ در نتیجه پول بسیاری از بانکها خارج شد و هجوم فرایند کسانی که بایستی سفته به نزول میرسانند نزد دلان تنزیل گر روی داد. دلان شروع کردند باینکه سفته ها را زهر زره بین بگذارند. تسهیلاتی که تا حال روا می داشتند بطور بسیار جدی محدود گردید و ورشکست هائی میان مؤسسات کم بنیه بوقوع پیوست. آنها که تکیه خود را منحصر بر اعتبار قرار داده بودند رو بظنا رفتند. این امر مزید بر نگرانی محسوس گشته گردید. بانکداران و دیگران دریافته اند که دیگر نمیتوانند با اطمینان گذشته انتظار داشته باشند که سفته ها و دیگر اوراق بهادار آنها به اسکان تبدیل شود تا جواب تمهیدات خود را بدهند. اینان تسهیلات را هرچه بیشتر محدود ساختند و غالباً آنها را دست برد کردند. در بسیاری موارد آنها اسکناسهای خود را برای پوشش تمهیدات آینده ویژه خفش در درون صندوق ها محدود ساختند و ترجیح می دادند

که آنها را از خود جدا نکنند . نگرانی و سرگیجه روز افزون گردید و اگر نامه لرد جان راسل نبود و رشکستی عوس بوجود می آمد . " (ص ۷۴ ، ۷۵) .

نامه راسل قانون بانکها را معلق می گذاشت - چارلز تیورنر سابق الذکر چنین اظهار می کند :
" برخی از موسسات تکن بزرگی داشتند ولی بصورت نقد نبود . تمام سرمایه آنها در املاک جزیره مورسها در کارخانه های نهل سازی یا قند سازی حبس بود . پس از آنکه تعهداتی به مبلغ ۵۰۰ هزار تا ۶۰۰ ۰۰۰ لیره استرلینگ می پذیرفتند هیچ وسیله نقدی در اختیار نداشتند تا سفته های مربوط را بپردازند و سرانجام نمایان گردید که آنها سفته های خود را تنها بوسیله اخطار می توانستند پرداخت نمایند و آنهم تاحدی که این اخطار برای پرداخت کافی در می آمد . " (ص ۸۱) .
ص : گورنی که در بالا یاد شده می گوید :

[۱۶۶۴] " در حال حاضر (۱۸۴۸) معاملات محدود است و فراوانی فوق العاده پول حکمفرما است . " - شماره ۱۷۶۳ . " من گمان نمی کنم که بهبود سرمایه موجب اینچنین ترقی در نرخ بهیبره بوده است . علت آن بنظر من سرهمگی (the alarm) و دشواری در دریافت اسکناس بوده است . " در سال ۱۸۴۷ انگلستان لاقبل ۹ میلیون لیره استرلینگ بصورت طلا برای واردات خواهان به خارج پرداخته است . ۷ میلیون و نیم این مبلغ از بانک انگلستان صادر شده و یک میلیون و نیم آن از منابع دیگر تأمین شده است . " (ص ۲۰۱) . - مورس رئیس کل بانک انگلستان چنین میگوید :
" در اکتبر ۱۸۷۴ اوراق بهادار دولتی و سهام کانال ها و راه آهن ها به میزان ۱۱۴۷۵۲۲۲۵ لیره استرلینگ قیمت خود را از دست داده بودند . " (ص ۳۱۲) .

همین مورس در پاسخ به سئوالات لرد ج . بن تنک * :

[۳۸۴۶] " آیا شما از این مطلب اطلاع ندارید که همه سرمایه هائی که در اوراق بهادار و همه نوع محصولات گذاشته شده بود بهیبره گشته و دچار ارزش گاهی گشته بودند ، آیا شما آگاهی ندارید که مواد خام ، پنبه ، آهن ، پشم ، پشم با چنین قیمت های ناچیز به قاره آرها فرستاده شده بود و قند و قهوه و چای بصورت حراج بفروش رفته بود ؟ - این امری احتراز ناپذیر بود که ملت می بایستی تن به

* Lord John Russel (۱۷۹۲ - ۱۸۷۸) دولتمرد انگلیس رهبر وایکها whigs (هواداران

آزادی در انگلستان در برابر توریها Tories که محافظه کار و طرفدار اراغال قدرت بودند) . راسل از سال ۱۸۴۶ تا ۱۸۵۲ وارد پیکر از ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۶ نخست وزیر انگلستان بود و دو بار نیز در رسالی های ۱۸۵۲ / ۵۳ و ۱۸۵۹ - ۱۸۶۵ وزارت خارجه آن کشور را بر عهده داشت .

* Lord George Bentinck (۱۸۰۲ - ۱۸۴۸) - سیاستمدار انگلیسی از حزب whigs ،

عضو پارلمان انگلستان و از هواداران حمایت های گمرکی (پررشکسیونسم) .

فداکاری میداد تا بتواند طلاهای را که در نتیجه ورود فوق العاده خواربار بخارج رفته بود برگرداند .
 - گمان نمیکنید بهترین میبود که بجای کوشش در راه بازگرداندن طلا با این چنین قربانیهایی که ۸ میلیون لیره استرلینگی که در گاوهند و قهای بانک خفته بود دست زده می شد ؟ - من چنین گمانی ندارم ."

اینک تفسیری درباره این تهرمانی . دیر اسرائلی * آقای و . کوتون ** مدیر و مدیرکل سابق بانک انگلستان را مورد پرسش قرار میدهد :

" سود سهامی که سهامداران بانک در ۱۸۴۴ دریافت میکردند چقدر بود ؟ - سود سهام ۷٪ در سال بود - و سود سهام در سال ۱۸۴۷ - ۹۱٪ - آیا بانک در سال جاری بابت سهامداران خود مالیات بردرآمد میپردازد ؟ - بلی - آیا در سال ۱۸۴۴ نیز همین کار را میکرد ؟ - خیر (۸۳) - پس این قانون بانکها (قانون ۱۸۴۴) تأثیر زیادی بر سود سهامداران داشته است . . . و بنابراین نتیجه آنست که از زمان ورود قانون جدید سود سهام سهامداران از ۷٪ به ۹۱٪ ترقی کرده است و علاوه بر این اکنون مالیات بردرآمد بوسیله بانک پرداخت میشود در صورتیکه سابقاً میبایستی از جانب سهام داران پرداخت میگردد ؟ - این کاملاً درست است . " (شماره های ۴۳۵۶ - ۴۳۶۱) .
 درباره گنج سازی در بانکها بهنگام بحران سال ۱۸۴۷ ، میستر پیژ *** یک بانکدار ایالتی چنین میگوید :

شماره ۴۶۰۵ . " نظریه اینکه بانک مجبور بود نرخ بهره خود را همواره بیشتر ترقی دهد و نگرانی ها همه گیر شد . بانکهای ایلمتی بر مبالغه پول طلای تحت اختیار خود و همچنین به میزان اسکناسهای

* Disraeli, Benjamin از ۱۸۷۶ بالقب Earl of Beaconsfield (۱۸۰۴ - ۱۸۸۱)

- یکی از داوران و سیاستمداران معروف انگلستان در قرن نوزدهم ، نهیستند و یکی از رهبران حزب محافظه کار . چندین بار وزیر دارائی انگلستان و سپس در سالهای ۱۸۶۴ ، ۱۸۷۴ - ۱۸۸۰ نخست وزیر آن کشور .

** Cotton, William (۱۷۸۱ - ۱۸۶۶) مدیرکل و سپس عضو هیئت مدیره بانک انگلستان .
 (۸۳) یعنی سابقاً چنین بود که بدو سود سهام را تعیین میکردند و سپس بهنگام پرداخته مالیات بر درآمد را از هر صاحب سهم کسر مینمودند . ولی پس از ۱۸۴۴ بدو مالیات از مجموع سود بانک پرداخته میشد و سپس سود سهام بصورت معاف از مالیات بردرآمد "free of Income" توزیع میگردد . بنابراین در مورد اخیر همان درصد های اسمی به میزان مبلغ مالیات افزایش پیدا می نمود . - ف . انگلس .

خود افزودند . و بسیاری از ما که معمولاً شاید بیش از چند صد لیره بصورت طلا یا اسکا س نزد خود نگاه نمیداشتیم بلافاصله هزاران لیره درگا و صندوقها و جمیع های خود انباشتم ، زیرا در باره نزول و امکان گردش سفته ها در بازار عدم اطمینان حکمفرما بود ، و بدینسان يك پول اندوزی عموماً روی داد . یکی از اعضا کیمسیون متذکر میگردد :

شماره ۴۶۹۱ . " از این مقدمات چنین برمیآید که در هر صورت طی ۱۲ سال اخیر بهر علتی که بوده باشد ، نتیجه بیشتر بسود میبودمان و سود اگران پول درآمده است تا به نفع طبقه مولد بطور کلی . "

در این مورد که تا چه اندازه سود اگر پول از شرایط بحران استفاده می کند ، و توك چنین می گوید : " در سال ۱۸۴۷ در فلز سازی های یوریک شهر * و استافورد شهر ** بسیاری از سفارش کالاها رد شد ، زیرا نرخ بهره ای که کارخانه داران میبایستی برای نزول کردن سفته های خود میپرداخت بیش از تمام سود او را میبلعید . " (شماره ۵۴۵۱) .

اکنون به یکی دیگر از گزارشهای پارلمانی سابق الذکره تحت عنوان :

"Report of Select Committee on Bank Acts, Communicated from the Commons to the Lords, 1875"

(که از این پس تحت عنوان B. C. ۱۸۵۷ نامبر شده است) بهر دایره . در این گزارش اظهارات آقای نورمن *** مدیر بانک انگلستان یکی از مشعلداران نظریه کارنسی پین سی پل **** متذکر است بشرح زیر :

Warwickshire *

Staffordshire **

George Warde, Norman *** (۱۷۹۳-۱۸۸۲) اقتصاد دان انگلیسی .

**** "Currency principle" کارنسی پین سی پل یا کارنسی تئوری عبارت از نظریه ایست

که در نیمه اول قرن نوزدهم در انگلستان رواج داشت و از تئوری کس پول ناشی شده بود . هواداران مکتب کس پول معتقد بودند که قیمت کالاها بنا بر میزان پول در گردش تعیین میگردد . هواداران این نظریه بخیال خود میخواهند قانون گردش فلزات را تغییر دهند و تحت عنوان کارنسی (وسائل دوران) علاوه بر پول فلزی اسکا س را هم بشمار می آورند و تصور می کنند که می توان بوسیله يك پشتهوانه کامل طلا برای اسکا س کرد و پول را تثبیت نمود . بنا به نظر آنها نشر اسکا س بایستی بر حسب واردات و صادرات فلزات گرانها تنظیم میشد . کوششهای دولت انگلستان در زمینه پیاد کردن این تئوری بوسیله قانون بانکی ۱۸۴۴ نه تنها نتایج مورد انتظار را برآورد ، ن ساخت بلکه صلاح جنبه غیر علمی این نظریه را به اثبات رساند . در باره این تئوری در فصل سی و چهارم همین کتاب مشروحاً بحث شده است .

۳۶۳۵ • شما می‌توانید که بنظر شما نرخ بهره وابسته به میزان اسکناس نیست بلکه منوط به عرضه و تقاضای سرمایه است • خواهشمند است بگوئید چه چیزی بنظر شما غیر از اسکناس و پول فلزی داخل در محتوی سرمایه است ؟ - به عقیده من تصنیف عادی سرمایه عبارت از کالا و خدماتی است که در تولید مورد استفاده قرار می‌گیرند • - ۳۶۳۶ • آیا شما هنگامی که از نرخ بهره صحبت می‌کنید همه کالاها را مشمول اصطلاح سرمایه می‌دانید ؟ - همه کالاها را که در تولید مورد استفاده است • - ۳۶۳۷ • وقتی شما از نرخ بهره سخن می‌گوئید همه کالاها را در زمره سرمایه می‌شمارید ؟ - بلی فرض کنیم که یک کارخانه دار پنبه ریس برای کارخانه خود احتیاج به پنبه دارد • در آن صورت محتسلا وی پنبه مورد نیاز را از این راه تهیه می‌کند که از بانک ارب طرف معامله خود مساعدت ای دریافت می‌کند و با اسکناساتی که بدینسان بدست آورده روانه لیورپول می‌شود و پنبه خریداری می‌کند • آنچه وی واقعاً لازم دارد پنبه است • به اسکناسها طلا نیازی ندارد مگر بمثابة وسیله ای برای بدست آوردن پنبه • یا وی این وسائل را لازم دارد تا مزد کارگران خود را بپردازد • در آن صورت از تو اسکناس قرض می‌کند و مزد کارگران خود را با این اسکناسها می‌پردازد • و کارگران نیز پنبه خود احتیاج به خوابار و مسکن دارند و پول وسیله ای است برای آنکه بابت آن اقلام پرداخت شود • - ۳۶۳۸ • ولسی بابت پول بهره پرداخته می‌شود ؟ - البته قبل از هر چیزی • ولی بیائید حالت دیگری را بگوئید • فرض کنیم که کارخانه دار پنبه را نسبه بگیرد بدون آنکه از بانک مساعدت ای دریافت دارد • آنگاه تفاوت میان قیمت فروش نقد و فروش نسبه تا سر رسید مهلت مقرر پایه احتساب بهره خواهد بود • بهره حتی اگر هم اصلاً پولی در میان نبود وجود می‌داشت •

این در هم باقی خود راضی کن کاملاً زبند • این ستون * کارنس پین سی پل) است • پس در این کشف دایمانه که اسکناسها طلا وسائلی برای خرید چیزی هستند و آنها را بخاطر خودشان قرض نمی‌کنند • در این سوال پیش آید که پس نرخ بهره بر چه پایه تنظیم می‌شود ؟ بر پایه عرضه و تقاضای کالاها • در صورتیکه ما تا کون فقط میدانستیم که عرضه و تقاضا قیمت بازاری کالاها را تنظیم می‌نماید • ولی با وجود یکسان ماندن قیمت بازاری کالاها امکان دارد نرخهای بهره کاملاً متفاوتی وجود داشته باشد • - اما موشکافی باز از این فراتر می‌رود • در برابر این تذکر صحیح که * ولی بابت پول بهره پرداخته می‌شود * تذکری که خود این سوال را در بر دارد : پس بهره ای که بانکداران می‌ستانند بدون آنکه سروکاری با کالا داشته باشد • چه ربطی باین کالاها دارد ؟ آیا کارخانداران پولی را که در بازارهای بکلی مختلف خرج می‌کنند و لذا در بازارهای می‌گذارند که در آنها شرایط عرضه و تقاضا نسبت به کالاها مورد استفاده در تولید کاملاً متفاوت است • با نرخ بهره واحد دریافت

نی‌کنند؟ - در پاسخ به این پرسش، این نابخه‌بلند پایه متذکر میشود که اگر کارخانه دار پنبه را نسجه خریداری کند " آنگاه تفاوت میان قیمت فروش نقد و فروش نسجه تا سر رسید مهلت مقرر پایه احتمالاً بهره خواهد بود " . مطلب درست عکس این است . نرخ جاری بهره ، که نورمن داهی باید تنظیم آنرا روشن سازد ، خود معیار تفاوت میان پرداخت نقد و قیمت نسجه تا سر رسید مهلت است . بدو پنبه برحسب قیمت نقد خود بفروش گذاشته میشود و این قیمت بوسیله قیمت بازار تعیین میگردد که آن نیز بنسجه خود بوسیله وضع عرضه و تقاضا تنظیم می‌شود . فرض کنیم که قیمت برابر با ۱۰۰۰ لیره استرلینگ باشد . معامله تا آنجا که مربوط به خرید و فروش است میان کارخانه دار و دلال پنبه تمام می‌شود . اکنون معامله دوس با این معامله اضافه میشود . این معامله ای است میان وام دهند و وام گیرنده . ارزش ۱۰۰۰ لیره بصورت پنبه به کارخانه دار بنحو مساعد داده میشود بشرط اینکه فرضاً پس از سه ماه آن مبلغ را به پول پس دهد . و سپس بهره های ۱۰۰۰ لیره استرلینگ در مدت سه ماه که بوسیله نرخ بازاری بهره معین می‌گردد ، بالا بودی را بر قیمت نقد تشکیل می‌دهد . قیمت پنبه بوسیله عرضه و تقاضا تعیین میگردد . ولی قیمت مساعد سه ماهه ۱۰۰۰ لیره استرلینگ با قیمت پنبه ، بوسیله نرخ بهره معین میشود . و این امر که خود پنبه بدینسان مبدل به پول - سرمایه میشود آقای نورمن را باین نتیجه میرساند که گویا اگر پول هم اصلاً نبود بهره وجود میداشت . اگر اصلاً پول نبوده در هر صورت نرخ عوس بهره هم وجود نمیداشت .

بدو درباره این تصریح عامیانه سرمایه بمثابه " کالاهایی که در تولید مورد استفاده قرار میگیرند " تا آنجا که این کالاها بمثابه سرمایه عمل میکنند ارزش آنها بمنزله سرمایه به برخلاف ارزش آنها مانند کالا ، در سودی بیان می‌گردد که از استفاده مولد یا سود اگرا نه آنها بدست می‌آید . نرخ سود مسلماً همواره ارتباطی با قیمت بازاری کالاهای فروخته شده و عرضه و تقاضای آنها دارد ، ولی خود بمرسب شرایط بکلی دیگری تعیین می‌گردد . و در این امر که نرخ سود حد و مرز نرخ بهره بطور کلی است تردیدی وجود ندارد . اما آقای نورمن باید درست این مطلب را برای ما روشن کند که چگونه این حد و مرز تعیین می‌گردد . و این حد و مرز بوسیله عرضه و تقاضای پول - سرمایه ، از لحاظ تقاضی که با اشکال دیگر سرمایه دارد ، تعیین می‌گردد . اکنون ممکن است باز این سؤال مطرح شود : عرضه و تقاضای پول - سرمایه چگونه تعیین می‌شود ؟ در اینکه میان عرضه سرمایه مادی و پول - سرمایه یک پیوند ضمنی وجود دارد تردید نیست و نیز در این امر شکی نیست که تقاضای سرمایه داران صنعتی برای پول وابسته به شرایط تولید واقعی است . بجای آنکه این مطلب را برای ما روشن نماید نورمن این خردمندی را تحصیل میدهد که تقاضا برای پول - سرمایه با تقاضا برای پول فی نفسه همانند می‌باشد . و این داناتی را وی فقط از آن جهت تحصیل میدهد که نژاد او و اورستون و دیگر پها مبران

کارنسی همواره این ناراحتی وجدانی وجود دارد که میخواهند با مداخله مصنوعی قانونگذاری از وسایل دوران بخودی خود سرمایه بسازند و نرخ بهره را بالا برند. اکنون به لرد اورستون یا بدیگر سخن به ساموئل جونز لید * می‌پردازیم تا ببینیم چگونه وی مجبور میشود توضیح دهد که وی اگر ۱٪ برای "پول" خودش میگیرد از آن جهت است که "سرمایه" در کشور نادر شده است.

۳۶۵۳ • نوساناتی که در نرخ بهره بوجود می‌آید ناشی از یکی از دو علت است: یا از تغییر در ارزش سرمایه سرچشمه می‌گیرد *

(واقعا که دست می‌زاد) آخره اگر خواسته باشیم بطور کلی گفته باشیم ، ارزش سرمایه درست تجارت از نرخ بهره است (پس از اینجا چنین درمی‌آید که تغییر در نرخ بهره از تغییر در خود نرخ بهره بوجود می‌آید) چنانکه سابقا نشان داده شد " ارزش سرمایه " از لحاظ تئوریک هرگز بنحوی دیگر نمی‌تواند فهمیده نشود . مگر اینکه مقصود آقای اورستون از عنوان ارزش سرمایه همانا نرخ سود باشد و در اینصورت اندیشگر ژرف بین به اینجا برمیگردد که نرخ بهره بوسیله نرخ سود تنظیم می‌شود ()
 " یا از تغییر در مجموع پولی که در کشور موجود است ناشی می‌شود . همه نوسانات بزرگ در نرخ بهره ، خواه این نوسانات از جهت طول مدت خود بزرگ باشند و خواه از لحاظ گستردگی اهمیت داشته باشند ، با وضوح تمام به تغییرات در ارزش سرمایه بر می‌گردند . چشمگیرترین نمونه های اصلی این واقعیت را ترقی نرخ بهره در ۱۸۴۷ و دهه های ۱۸۵۵ - ۱۸۵۶ بدست می‌دهند . نوسانات کوچک تر نرخ بهره که از تغییر در مبلغ موجود پول ناشی می‌گردند هم از جهت گستردگی و از لحاظ طول مدت شان کوچک هستند . این نوسانات اغلب روی می‌دهند و هر قدر زیاد تر روی دهند برای هدفتان مؤثرتر هستند . "

یعنی بانکداری از قماش اورستون را پولدار کنند . دوست ما ساموئل گورنی در این باره در برابر کمیسیون مجلس لرد ها بیان ساده لوحانه ای دارد . C.D. ۱۸۴۸ [۱۸۵۷] :

۱۳۲۴ • " بنظر شما نوسانات بزرگ نرخ بهره ، که در سال گذشته روی داد ، برای بانکداران و سوداگران پول سودمند بود ، یا نبود ، است ؟ - بنظر من نوسانات مزبور برای سوداگران پول مفید بود ، است . همه نوسانات کسب و کار برای کسی که آگاه است (to the knowing man) مفید میباشد . "

۱۳۲۵ • " آیا سرانجام با بالا بودن نرخ بهره ، بانکدار نباید بحالت فقیر شدن بهترین مشتری های خود بدچار زبان شود ؟ - خیر ، من گمان ندارم که این تأثیر بد رجه قابل ملاحظه ای وجود داشته

* Overstone, Samuel Jones Loyd (۱۷۹۶ - ۱۸۸۳) - بانکدار و اقتصاد دان انگلیسی ،

عضو مجلس لرد ها (دارای لقب بارون از ۱۸۶۰) ، یکی از مهمترین چهره های مکتب کارنسی پیرین سی پل .

این را میگویند حرف زد ن *

در مورد متأثر شدن نرخ بهره از میزان پول موجود بعداً در چهاره گنگو خواهیم کرد . ولی باید از هم اکنون متذکر بود که اورستون بازم در اینجا مرتکب در هم گشوی میشود . تقاضای پول - سرمایه در ۱۸۴۷ نظر بحملل مختلف افزایش یافت (پیش از اکبر نگرانی ای بابت کمبود پول ، با " کمیت پول " موجود " ، چنانکه اورستون در بالا نامگذاری کرده است ، وجود نداشت) . گران شدن گندم ، بالا رفتن قیمت پنبه ، بفروش نرفتن قند بحملت اضافه تولید ، سود بازی در مورد راه آهن و ترکش (کسراخ) ، آکدگی بازارهای خارج از کالا های پنبه ای ، صادرات زورکی به هند و واردات زورکی از هند بمنظور سخته بازی ، چنانکه فوقاً توصیف شد ، همه این چیزها که سبب پیدایش اضافه تولید در صنعت و هم چنین اضافه تولید در کشاورزی گردیدند و لذا علل مختلفی باعث بالا رفتن تقاضای پول - سرمایه ، یعنی تقاضای اجبار و پول شدند . چنان روند تولید خود باعث افزایش تقاضا در مورد پول - سرمایه شده بود . ولی سبب هرچه باشد ، آنچه که نرخ بهره ، یعنی ارزش پول - سرمایه را بالا میبرد همانا تقاضا در مورد پول - سرمایه بود . اگر اورستون می خواهد بگوید که ارزش پول - سرمایه بالا رفت از آن جهت که بالا رفت ، این يك همانگوشی است . ولی اگر تحت عنوان " ارزش سرمایه " مقصودش ترقی نرخ سود بمنابۀ علت ترقی نرخ بهره است در آن صورت این نظر از بیخ غلط است . تقاضای پول - سرمایه و لذا " ارزش سرمایه " میتواند در حالی هم که سود تنزل میکند ترقی نماید . بمجرد اینکه عرضه نسبی پول - سرمایه تنزل می کند ، " ارزش " آن بالا میرود . آنچه را که اورستون میخواهد ثابت کند اینست که بحران ۱۸۴۷ و ترقی نرخ بهره هم شان آن بهیچوجه سرو کاری با " کمیت پول موجود " نداشته است ، یعنی به قانون بانک ۱۸۴۴ که وی الهام د هند ، آن بود ، مهیوط نبود ، است . در واقع قانون مزبور از آنجهت در بحران مؤثر افتاد ، که ترس از ته کشیدن ذخیره های بانکی - آفید ، اورستون - سراسیمگی پول را به بحران ۱۸۴۷ / ۴۸ افزود ، است . ولی در اینجا مسئله اساسی این نیست . در آن هنگام يك کمبود پول وجود داشت که باعث آن مقدار خارج از اندازه معاملات در مقایسه با وسائل موجود بود و بوسیله اختلالی که در روند باز تولید در نتیجه بد حاصلی ، سرمایه گذارهای فوق العاد در راه آهن ، به دنبال اضافه تولید پیوه در کالا های پنبه ای ، در اثر معاملات تقلبی در هند و سنا و چین ، سود بازی ، واردات زیادی قند و غیره ، بوجود آمده بود بحالت انفجار رسید . بهنگامی که قیمت گندم به ۶۰ شیلینگ تنزل کرد کسانی که گندم را زمانی خرید ، بودند که هر کوآتر آن ۱۲۰ شیلینگ

قیمت داشت ۶۰ شیلینگ را که زیاد تر پرداخته بودند از دست دادند و بهمان میزان در اعتباری که روی وثیقه گندم * بدست آورده بودند زیان کردند . آنچه مانع آنها برای فروش گندم به قیمت ۱۲۰ شیلینگ گذشته و تبدیل گندم به پول می شد بهیچوجه کمبود اسکناس نبود . همچنین است در مورد آفتابانی که زیاد ه از حد نقد وارد کرده بودند و در نتیجه امکان فروش آن تقریباً از بین رفته بود . و نیز به همین قرار بود وضع آفتابانی که سرمایه در گردش خود (floating capital) را در راه آهن راکد ساخته و برای جانشینی آن در کسب " مشروع " خهشیه اعتبار دل بسته بودند . همه این چیزها را اورستون بصورت یک " درك معنوی ترقی ارزش پولش " ** تعبیر میکند . ولی از سوی دیگر همین ترقی ارزش پول - سرمایه مستقیماً مربوط به تنزل ارزش پولی سرمایه واقعی بود (کالا - سرمایه و سرمایه باارزور) . ارزش سرمایه در یکی از اشکال خود ترقی نموده بود زیرا ارزش سرمایه در شکل دیگر تنزل نموده بود . ولی اورستون میگوید این دو ارزش مساوی که به دو نوع مختلف از سرمایه تعلق دارند صرفاً با ارزش سرمایه بطور کلی یکی بگردد ، و این عمل را بدینسان انجام می دهد که هر دو ارزش را در مقابل نقصان وسیله دوران در برابر کمبود پول نقد موجود قرار میدهد . ولی مبلغ واحدی از پول - سرمایه ممکن است توسط مقدار بسیار متفاوتی از وسائل دوران قرض داده شود .

اکنون بهائیم و مثال خود را ورا در مورد سال ۱۸۴۷ بگویم . نرخ رسمی بهره بانکی بدین قرار بود : زائنه ۳ - ۲۳ ۱/۴ % فوریه ۴ - ۴۱ ۱/۴ % مارس بیشتر در حدود ۴ % آوریل (سراسیمگیسی) ۴ - ۲۷ ۱/۴ % مه ۵ - ۵۱ ۱/۴ % سراسر ماه ژوئن ۵ % ژوئیه ۵ % اوت ۵ تا ۵۱ ۱/۴ % با نوساناتی میان ۱/۴ ۵ - ۵۱ ۱/۴ % اکتبر ۵ - ۵۱ ۱/۴ % نوامبر ۷ تا ۱۰ % دسامبر ۷ تا ۵ % - در این سه نال بهره بدان سبب ترقی کرده بود که سودها کاهش یافته و ارزش پولی کالاها به میزان هنگفتی تنزل نموده بود . پس اگر اورستون در این مورد میگوید که نرخ بهره سال ۱۸۴۷ ترقی نمود بجهت آنکه ارزش سرمایه بالا رفته بود این بدان معناست که وی تحت عنوان ارزش سرمایه در اینجا فقط میتواند ارزش پول - سرمایه را منظور نظر داشته باشد ، و ارزش پول - سرمایه درست همان نرخ بهره است و جز آن چیز دیگری نیست . ولی بعداً دم خروس پیدا میشود و ارزش سرمایه با نرخ سود یکی گرفته می شود .

اما درباره نرخ بهره بالایی که در سال ۱۸۵۶ پرداخت میشد در واقع اورستون هیچ بوش از آن نبرد ، بود که این پدیده قسماً نشانی از رو آمدن نوعی یک سوار اعتبار یعنی آن کسی است که بهره را نه از سود بلکه از سرمایه غیر می پردازد . درست یکی دو ماه پیش از بحران ۱۸۵۷ وی اعلام مهادرد

* در متن : پیش پرداخت لوپارد آمده است .

** "a moral sense of the enhanced value of his money"

که " کسب و کار بطور کلی سالم است " .

وی علاوه بر این می‌گهد :

۳۷۲۲ " تصور اینکه در نتیجه بالا رفتن نرخ بهره ، سود کسب و کار دچار اختلال میشود ، خطای بزرگی است . اولاً ترقی نرخ بهره ندرتاً برای مدت درازی است ، ثانیاً اگر نرخ مزبور مسدود درازی طول بکشد و مهم باشد آنگاه بنا بر تعریف چنين معنی میدهد که ارزش سرمایه ترقی نموده است و ارزش سرمایه چرا بالا میرود ؟ برای آنکه نرخ سود بالا رفته است " .

در اینجا است که ما سرانجام آگاه می‌شیم که " ارزش سرمایه " دارای چه معنایی است . از این گذشته ممکن است نرخ سود برای مدت درازی بالا بماند ولی نفع تصدی تنزل کند و نرخ بهره بنحوی ترقی نماید که قسمت اعظم سود را ببلعد .

۳۷۲۴ " بالا رفتن نرخ بهره نتیجه گسترش شکرش کسب و کار در کشور ما و ترقی بزرگ نرخ سود است . و آنگاه که گله میشود که ترقی نرخ بهره موجب اختلال در آن هرد و چیزی میشود که خود شان علت هرزه ترقی نرخ بهره بود ، اند این از لحاظ منطقی حرف باطلی است که در باره آن معلوم نیست چه باید گفت " .

این گفتار درست بهمان اندازه منطقی است که اگر فی المثل گفته بود که نرخ افزایش یافته سود معلول ترقی قیمت کالاها بوسیله سفته بازی بوده است و اگر گله شود که ترقی قیمت ها موجب اختلال در علت آن ، یعنی سفته بازی می‌گردد و آنگاه گها باطل منطقی است و غیره . اینک چیزی بتوانند سرانجام سبب هرزه خود را هران سازد فقط برای رها خواری که د لناد نرخ بالای بهره است يك باطل منطقی است . بزرگی روسیان سبب فتوحات آنان گردید و فتوحات آنان سبب از دست رفتن بزرگی شان شدند . توانگری سبب تجمل است و تجمل تأثیر هران کنند ، ای نسبت به دارائی اعمال می‌کند . شکها از این هوشندی (هیچ وسیله ای نمی‌تواند بهتر از احترامی که " منطلق " این مبلونره این آهستوکرات تازه بدوران رسیده * در سراسر انگلستان برانگیخت ، حماقت جهان بورژوازی کنونی را توصیف نماید) از این گذشته اگر هم نرخ بالای سود و توسعه کسب و کار ممکن است علت ترقی نرخ بهره باشند ، باز به این دلیل نرخ بالای بهره نمی‌تواند بهیچوجه علتی برای بالا بودن سود تلقی گردد . سثوالی که مطرح است درست عبارت از اینست که آیا ادامه این بهره بالا (آنچنانکه واقعا در دوران بحسبران نمودار شد) یا صعود آن به برترین قله خود در زمانی انجام نیافت که نرخ بالای سود از مدتی پیش این جهان فانی را وداع نموده بود ؟

۳۷۱۸ " در مورد ترقی فوق العاده نرخ تنزیل سرورکار با وضعی است که کاملاً از افزایش

ارزش سرمایه ناشی می‌گردد و گمان می‌کنم که سبب این افزایش سرمایه را هرکس می‌تواند در کمال روشنی پیدا نماید. من سابقاً این واقعیت را متذکر شده‌ام که بازرگانی انگلستان طی ۱۳ ساله که این قانون بانکها حکمفرما بود، از ۴۵ به ۱۲۰ میلیون لیره استرلینگ ترقی نموده است. باید همه رویداد هائی را که این داد و کتاه رقی متضمن آنست مورد تأمل قرار داد. باید به میزان عظیم تقاضای سرمایه که لازمه چنین افزایش غول آسای تجارت است اندیشید و در همین حال در نظر داشت که منبع طبیعی عرضه در برابر این تقاضای هنگفت و یعنی پس‌انداز سالانه کشور و در جریان سه چهار سال اخیر صرف هزینه های جنگی غیر سود آور شده است. من اقرار می‌کنم در شکتم از اینکه نرخ بهره بمسراتب بالاتر از این نیست یا بدیگر سخن از این تعجب دارم که در دنبال این معاملات عظیم مشکلات سرمایه از آنچه که شما تاکنون یافته اید شدیدتر نیست.

با چه تردستی عجیبی با جوار منطق شناسما کلمات را سرهم می‌کند! باز یکبار دیگر داینجا با ارزش‌یافته سرمایه اش ظاهر می‌شود. (چنین بنظر میرسد که وی می‌داند از یکسو گسترش عظیم روند باز تولید و لذا انبساط سرمایه واقعی انجام می‌گیرد و از سوی دیگر گها "سرمایه ای" وجود دارد که برای آن "تقاضای عظیمی" راه می‌افتد تا این افزایش شگرف بازرگانی را به سر منزل مقصود برساند. (آخر مگر خود این افزایش عظیم تولید افزایش سرمایه نبود و اگر این افزایش تولید موجب تقاضا بود مگر در همین حال عرضه را نیز بوجود نمی‌آورد و حتی موجب افزایش عرضه پول - سرمایه نمی‌شد؟ اگر نرخ بهره باین اندازه زیاد ترقی نمود فقط از آن جهت بود که تقاضای پول - سرمایه سحر از عرضه رشد کرده بود و این بدیگر سخن بمعنای آنست که گسترش تولید صنعتی بیش از پیش بر پایه سیستم اجباری انجام می‌گرفت. بمهارت دیگر می‌توان گفت که رونق واقعی صنعت باعث آن شد که تقاضا برای "تسهیلات" * افزایش یافت و ظاهر آنچه که بانکدار ما تحت عنوان "تقاضای عظیم برای سرمایه" می‌فهمد عبارت از همین تقاضای اخیرالذکر است. مسلم اینست که توسعه ساده "تقاضای سرمایه تجارت صادراتی را از ۴۵ به ۱۲۰ میلیون بالا نبرد، است. مقصود اورستون از این گفته چیست که پس‌انداز های سالانه کشور که بوسیله جنگ کریمه بلع می‌شد منبع طبیعی عرضه را برای این تقاضای بزرگ تشکیل می‌دهد؟ اولاً پس در سالهای ۱۲۹۲-۱۸۱۵ که جنگی کاملاً غیر از جنگ کوچک کریمه جریان داشت، انگلستان به چه نحو انبساط می‌نمود؟ ثانیاً اگر منبع طبیعی خشک شده بود پس سرمایه از کدام منبع جریان داشت؟ بطوریکه معلوم است انگلستان از کشورهای خارجه مساعدت ای نگرفته بود. ولی اگر در کنار منبع طبیعی يك منبع مصنوعی هم وجود می‌داشت آنگاه واقعا چه وسیله دل انگیزی برای يك کشور

میبود که سرچشمه طبعی را برای جنگ و منبج مصنوعی را برای کسب و کار مورد استفاده قرار دهد. ولی اگر فقط همان پول - سرمایه قدیمی موجود بود آیا ممکن بود که از راه نرخ بالای بهره تأثیر خود را در برابر کند؟ آقای اورستون ظاهراً معتقد است که پس‌اندازهای سالانه کشور (که در این مورد بنا بر ادعای وی مصرف شده بود) تنها به پول - سرمایه تبدیل می‌شود. ولی اگر هیچ انباشت واقعی و یعنی ترقی تولید و افزایش وسائل تولید و وقوع نمی‌یافت آنگاه انباشت مطالبات روی این تولید بصورت پول چه فایده‌ای داشت؟

اورستون آن ترقی "ارزش سرمایه" را که از بالا بودن نرخ سود ناشی می‌شود با ترقی‌ای که از تقاضای فزاینده پول - سرمایه پیدا می‌شود با هم مخلوط می‌کند. تقاضای مزبور ممکن است در نتیجه عللی که کاملاً مستقل از نرخ سود هستند بالا رود. خود اورستون مثالی ذکر میکند مبنی بر اینکه در سال ۱۸۴۷ در نتیجه کاهش ارزش سرمایه واقعی تقاضای پول - سرمایه ترقی نمود. وی بنا بر مصلحت خهش ارزش سرمایه را گاه با سرمایه واقعی می‌سنجد و گاه با پول - سرمایه. نادرستی لرد بانکدار ما و همراه با دید محدود بانکدارانه‌ای که استاد مآبی وی آنرا بارزتر می‌سازد، در آنچه ذیلاً می‌آوریم باز نمایان می‌گردد:

۳۷۲۸. (پرسش) "گفته‌ام که بنظر شما نرخ تنزیل برای بازارگان اهمیت اساسی ندارد.

لطفاً بگوئید چه چیزی را شما بمثابة نرخ سود تلقی می‌کنید؟"

آقای اورستون اظهار می‌دارد که پاسخ باین سؤال "غیر ممکن است."

۳۷۲۹. "فرض کنیم که متوسط سود ۷٪ - ۱۰٪ باشد در آن صورت آیا چنین نیست که یک تخمیر در نرخ

تنزیل مثلاً از ۲٪ به ۷٪ یا ۸٪ ناگزیر باید در نرخ سود بطور اساسی تأثیر داشته باشد؟"

(خود سؤال نرخ نفع تصدی و نرخ سود را مخلوط می‌کند و به این نکته توجه ندارد که نرخ سود

منبج مشترک بهره و نفع تصدی است. نرخ بهره می‌تواند نرخ سود را دست نخورده باقی بگذارد ولی در مورد نفع تصدی این امکان را ندارد. اینک پاسخ اورستون:

"اولاً اهل کسب و کار نرخ تنزیل که به اساس سود آنان لطمه زند نمی‌پردازند. آنها ترجیح می‌دهند کسب خود را تعطیل کنند."

(البته درست است بشرط آنکه بتوانند بدون ورشکست خهش دست به چنین اقدامی بزنند.

تا هنگامیکه سود آنها بالا است تنزیل را می‌پردازند زیرا خود مایل به آن هستند و بعضی اینک سود پائین است اضطراراً باین کار مبادرت می‌کنند.)

"تنزیل یعنی چه؟ چرا کسی سخته تنزیل می‌کند؟ ۰۰۰ برای آنکه می‌خواهد سرمایه بزرگتری

بدست آورد."

(ایست) برای آنکه میخواهد بحساب برگشت پول سرمایه اش که راکد مانده مساعد بگیرد و مانع از تعطیل کسب و کار خود شود . برای آنکه مجبور است بدین سرسید های را پرداخت کند . وی فقط آنکه سرمایه بیشتری طلب می کند که کسب و کارش خوب باشد یا حتی اگر هم کسب و کار بد باشد آنکه که روی سرمایه غیر سفته بازی می کند . تنزیل بهیچوجه عمارت از وسیله ساده برای گسترش کسب و کار نیست) .

" برای چه می خواهد که فرمانروائی بر سرمایه بزرگتری را بدست آورد ؟ برای آنکه میخواهد این سرمایه را بکار اندازد . و چرا میخواهد این سرمایه را اکار اندازد ؟ برای آنکه این کار سود آور است . ولی اگر تنزیل سود او را ببلعد این کار برای وی سود آور نخواهد بود . "

این منطق آور از خود راضی می پندارد که سفته فقط از آنجهت تنزیل می شود که کسب و کار توسعه یابد و کسب و کار برای آن توسعه پیدا میکند که سود آور است . حکم اول غلط است . کاسب کار معمولی برای آن سفته تنزیل میکند که بطور پیشکی شکل پولی سرمایه خود را بدست آورد و بدان وسیله رونق باز تولید را در جهان نگاهدارد . تنزیل سفته برای آن نیست که کسب و کار دامنه گسترده ای پیدا کند و یا سرمایه العاقی بدست آید بلکه باین منظور است که اعتباری را که خود بدیگری داده است با اعتباری که بگیرد جبران نماید .^۲ و اگر وی بخواهد که کسب و کار خود را بر مبنای اعتبار توسعه داده تنزیل سفته ها کمک زیادی به او نخواهد کرد زیرا این عمل فقط عمارت از این خواهد بود که پول - سرمایای را که در شکل مبنی در دست او قرار دارد به شکل دیگری در آورد . قطعاً وی ترجیح میدهد وام ثابت دراز مدتی بگیرد . بیکه سوار اعتبار مسلماً میکوشد که سفته مورد سواری خود را تنزیل کند تا کسب و کار خودش را توسعه بخشد . کار ناپاکی را با کار کثیف دیگری ببوشاند . نه برای آنکه سود کند بلکه برای آنکه سرمایه غیر را به تصرف خودش در آورد .

آقای اورستون پس از آنکه بدینسان تنزیل را با استقرار سرمایه العاقی یکی میگیرد (بجای آنکه آنرا تبدیل شدن سفته هائی که نماینده سرمایه هستند به پول نقد تلقی کند) بمحض اینکه بیشتر تحت فشار واقع میشود فوراً عقب می نشیند .

۰ ۳۷۳ . (سؤال) " آیا بازرگانان در این امر اجباری ندارند که پس از ورود خود به کسب علیرغم يك ترقی گذرا در نرخ بهره ، تا مدتی همچنان مانند گذشته به معاملات خود ادامه دهند ؟ - (اورستون) : " البته تردیدی نیست که در مورد يك معامله تنها و جداگانه ، اگر کسی بتواند سرمایه ای را با نرخ بهره کمتر بجای بهره بالاتر بدست آورد ، از همین دیدگاه محدود برای وی

* خواننده توجه دارد که مقصود سفته ایست که صاحب کسب و کار بابت فروش کالای خود از خریدار میگیرد و سپس آنرا در بانک یا نزد شخص ثالثی تنزیل میکند تا پول نقد بدست آورد .

مطهر تر است *

برعکس ، آنگاه کماقای او رستون تحت عنوان " سرمایه " ناگهان فقط سرمایه بانکی خودش را می بیند ولذا شخص را که نزد وی سفته تنزیل میکند بمشابه آدم بی سرمایه ای تلقی مینماید زیرا سرمایه وی در شکل کالا وجود دارد یا شکل پولی سرمایه اش بصورت سفته ای نمایش یافته است که جناب اورستون به شکل دیگر پول بدل میکند ، یکباره این دیدگاه نامحدود میگردد .

۳۷۳۲ * در رابطه با قانون بانکهای سال ۱۸۴۴ ، آیا میتوانید معین کنید که نسبت تقریبی نرخ بهره با فخریره طلای بانک به چه میزان بوده است ؟ آیا درست است که وقتی طلای بانک به ۹ تا ۱۰ میلیون بالغ میشد نرخ بهره ۶ یا ۷٪ بود و هنگامیکه طلای بانک به ۱۶ میلیون رسید نرخ بهره تقریباً در حدود ۳ تا ۴٪ قرار گرفت ؟

(سؤال کننده می خواهد اورستون را وادار کند نرخ بهره را از لحاظ تأثیری که میزان طلای بانک روی آن اعمال میکند توضیح دهد و از سوی دیگر معلوم دارد که نرخ بهره تا چه حد متأثر از ارزش سرمایه است)

" من نمیگم که وضع چنین است ... ولی اگر بدینسان باشد در آنصورت بنظر من باید مقررات سخت تری نسبت به ۱۸۴۴ در نظر گرفت . زیرا اگر این مسئله حقیقت داشته باشد که هرچه ذخیره طلا بزرگتر است نرخ بهره بهمان نسبت پائین تر خواهد بود در آنصورت ما باید براساس این نگرش دست بکار شیم تا میزان ذخیره طلا را بی اندازه بالا ببریم تا بتوانیم بهره را به صفر تنزیل دهیم ."

باز پرس که لی * بدون آنکه این شوخی در او مؤثر افتد به تحقیق خود ادامه میدهد :
۳۷۳۳ * فرضاً اگر چنین میبود و ۵ میلیون طلا به بانک برمیگشت و بدینسان ذخیره طلا در جریان شش ماه آینده تقریباً به ۱۶ میلیون بالغ میگردید و اگر فرضاً نرخ بهره از ۳ تا ۴٪ تنزیل مینمود آنگاه چگونه میشد گفت که تنزیل نرخ بهره از کاهش میزان کسب و کار ناشی شده است ؟ - من گفته ام که ترقی شکرگراف اخیر نرخ بهره ، ولی نه تنزیل بهره ، پیوندد بسیار نزدیکی با گسترش بسزرگ کسب و کار داشته است *

ولی آنچه (که لی) میگوید اینست: اگر بالا رفتن نرخ بهره همراه با کاهش ذخیره طلا علامت گسترش کسب و کار است در آنصورت ضرورتاً باید تنزیل نرخ بهره همراه با افزایش ذخیره طلا نشانه کاهش کسب و کار باشد . در این باره اورستون جوابی ندارد که بدهد .

۳۷۳۶ * (سؤال) " چنین تشخیص میدهد که حضرتعالی (در متن همواره خطاب بصورت

- حضرت لرد مقامی^۳ است) فرموده اید که گهها پول افزاری است برای بدست آوردن سرمایه^۴ .
 (اشتباه درست در اینست که پول بمنابه افزاری تلقی شود . پول شکل سرمایه است)

" آیا بهنگام کاهش ذخیره طلا (ذخیره طلای بانک انگلستان) د شواری بزرگه معکوس در این نیست که سرمایه داران امکان دست یابی به پول ندارند ؟ — (اورستون)^۵ نه . آنهاش کسه در جستجوی پول هستند سرمایه داران نیستند بلکه این غیر سرمایه داران مهباشند که میکوشند پول بدست آورند . چرا اینان در صد دست یافتن به پول برمی آیند ؟ . . . برای آنکه آنها می خواهند بوسیله پول بر سرمایه سرمایه دار دست یابند تا کسب و کار تحت رهبری کسانی درآید که سرمایه دار نیستند .^۶ وی در اینجا آشکارا می گهد که کارخانه داران و بازرگانان سرمایه دار نیستند و سرمایه سرمایه دار فقط پول - سرمایه است و پس .

۳۷۳۷ . " مگر کسانی که برات می گفند سرمایه دار نیستند ؟ کسانی که برات می گفند ممکنست سرمایه دار باشند و نیز ممکن است که سرمایه دار نباشند .^۷
 اینجا دیگر محکم می نشیند .

از وی سؤال میشود که آیا برات بازرگانان نمایند کالا هائی نیست که فروخته اند و یا با رگیری نبودند . وی منکر میشود که این براتها بتوانند مانند اسکناس که نمایند طلاست (۳۷۴۱ ، ۳۷۴۰)
 کاملا معترف ارزش کالاها باشند . این دیگر کسی بی شرمی است .

۳۷۴۲ . " آیا هدف بازرگان پول بدست آوردن نیست ؟ — نه . هدف برات کشی پول بدست آوردن نیست . پول در آری هدف تنزیل برات است .^۸

برات کشی عبارت از تبدیل کالا به شکلی از اشکال پول اعتباری است ، هم آنچنانکه تنزیل برات عبارت از تبدیل این پول اعتباری به نوع دیگر آن یعنی بلیط بانک است . در هر حال آقای اورستون در اینجا تصدیق دارد که هدف تنزیل گیری پول در آری است . قبلا وی بر آن بود که تنزیل بدین منظور انجام نمیگردد که سرمایه را از شکلی به شکل دیگر مبدل سازد بلکه فقط هدف آن بدست آوردن سرمایه الحاقی است .

۳۷۴۳ . " خواست اساسی اهل کسب و کار که تحت فشار سراسیمگی قرار گرفته اند چیست ؟
 پدیدهای که بنا به اظهارات شما در ۱۸۲۵ ، ۱۸۳۷ و ۱۸۳۹ روی داده است . آیا خواست منزه بور معطوف به آن است که سرمایه بدست آید یا آنکه مقصود از آن بچنگ آوردن پول قانونی پرداخت است ؟ — مقصود آنها اینست که سرمایه در اختیار داشته باشند تا به کسب و کار خود ادامه دهند .^۹

هدف آنها عبارت از اینست که برای براتهای که روی خود آنها کشید شده و مهلت آنها از لحاظ موجود نبودن اعتبار سر میرسد وسیله پرداخت بدست آورند تا مجبور نشوند کالاها را خود را به کمتر از قیمت تصفیه کنند. اگر خود آنها سرمایه ای ندارند مسلماً بهرکت وسائل پرداخت سرمایه بدست می آورند زیرا بی معادل ارزش دریافت می کنند. تقاضای پول فی نفسه همواره فقط بازتابی از این خواست است که ارزش از شکل کالا یا طلب به شکل پول تحویل گردد. از آنجا که حتی با قطع نظر از بهرانها متفاوت بزرگی که میان وام سرمایه و تنزیل وجود دارد نتیجه میشود. تنزیل فقط باعث تعدیل مطالبات پولی از شکلی به شکل دیگری موجب تعدیل مطالبات به پول واقعی میگردد.

[اینجانب ناشر کتاب بخود اجازه میدهم که در اینجا تذکری بدهم .

نزد نورمن^۳ مانند لهد اورستون^۴ بانکدار عبارت از کسی است که همواره احمداست است تا " سرمایه پیش ریز کند " و مشتری وی آن کسی است که خواهان " سرمایه " از اوست. مثلاً اورستون میگوید کسی که سفته نزد او نزول میکند " برای اینست که خواستار سرمایه است " (۳۷۲۹) برای همین شخص مطبوع آنست که " بتواند با نرخ بهره نازل سرمایه در اختیار درآورد " (۳۷۳۰) . " پول عبارت از افزاری است برای بدست آوردن سرمایه " (۳۷۴۳) . با وجود تمام سرگشتگی لهد اورستون درباره اینکه سرمایه چیست معذک از اظهارات او روشن است که وی آنچه را بانکدار به مشتری طرف معامله خود میدهد بمثابة سرمایه تلقی میکند، یعنی سرمایه ای که قبلاً در تصرف مشتری نبود، و به وی پیش ریز شده و به سرمایه ای که تاکنون تحت اختیار مشتری بود، پیوست شده است .

بانکدار بعدی عادت کرده است که نقش توزیع کننده سرمایه آزاد اجتماع را که در شکل پول موجود است - بصورت قرض دادن - ایفا نماید که هروظیفه پول دهن از جانب وی مانند قرض دادن تلقی میشود. هرپولی که وی پرداخت می نماید بنظرش مساعد است، ای جلوه میکند. اگر پول مستقیماً بعنوان قرض داده شده باشد در اینصورت نظر کاملاً درستی است. ولی اگر پول در مقابل تنزیل مختصر پرداخت شده باشد در واقع معرف مساعد است، ای است که بوسیله وی تا سر رسید مود سفته داده شده است. بدینسان چنین تصویری در دماغ وی جایگرمی شود که گها هیچ پرداختی از جانب او نمیتواند انجام گیرد مگر اینکه عنوان مساعد داشته باشد. بدینسان در دماغ وی این تصور تثبیت میشود که هیچ پرداختی غیر از مساعد نمیتواند از جانب او انجام گردد. و در واقع در پندار وی این مساعد ها نه در معنای پیش پرداختی است که هر سرمایه گذاری نقدی بمنظور بهره گیری یا سودبری دارد و از لحاظ

اقتصادی مانند مساعد، ای دید، می شود که صاحب پول بعنوان شخص مخصوص به خود فرد در عنوان متصدی عطا میکند. بلکه بصورت مساعد، هائی در این معنای مشخص جلوه میکند که گوی بانکدار به مشتری خود مبلغی بصورت وام میدهد که سرمایه تحت اختیار مشتری را بهمان میزان افزایش میدهد. همین پندار است که از باجه بانک به اقتصاد سیاسی منتقل شده و این مسئله گمراه کننده مورد نزاع را بوجود آورده است که آیا آنچه بانکدار بصورت پول نقد در اختیار مشتری طرف معامله خود قرار میدهد سرمایه است یا فقط عبارت از پول، وسیله دوران، Currency است؟ برای آنکه این مسئله مورد اختلاف را کفناً مسئله ساده ای است حل کنیم باید خود را در دیدگاه مشتریهای بانک قرار دهیم. مسئله بر سر درک این مطلب است که مشتری چه میخواهد و چه دریافت میکند. هرگاه بانک تنها روی اعتبار شخصی مشتری و بدون تضمین از جانب وی مبلغی وام دهد، آنگاه مطلب روشن است. در اینصورت مشتری مزبور مسلماً مساعد، ای بمقدار مشخص و فزون بر سرمایه ای که تاکنون بکار برده دریافت داشته است. وی این مساعد، را به شکل پول دریافت میکند، بنا بر این نه تنها پول بلکه پول - سرمایه بدست می آورد.

در صورتیکه مساعد، در مقابل وثیقه اسناد بهادار و غیره داده شده باشد آنگاه این مساعد، بمعنای آنست که پول بشرط استرداد پرداخته شده است، ولی مساعد، سرمایه نیست. زیرا اسناد بهادار خود نیز معرف سرمایه هستند و حتی مبلغ آنها بهشتر از مساعد، دریافتی است. بنابراین دریافت کننده ارزش - سرمایه ای کمتر از آنچه گرو میکند بدست می آورد. این برای وی بهیچوجه دست یابی به سرمایه الحاقی نیست. او این معامله را بدان سبب نمیکند که محتاج سرمایه است. زیرا وی آن سرمایه را در خود ان اوراق بهادار در اختیار دارد. بلکه این معامله را برای آن میکند که پول لازم دارد. پس دریافت این مساعد، پول هست ولی مساعد، سرمایه نیست.

هرگاه مساعد، در مقابل تنزیل سفته باشد آنگاه حتی شکل مساعد، نیز ازین مبرود. در آنصورت يك خرید و فروش صاف و ساده در برابر ما قرار دارد. سفته از راه ظهنهسی به مالکیت بانک در میآید و پول بالعکس تحت مالکیت مشتری قرار میگیرد. دیگر در باره استرداد پول صحبتی نیست. چنانچه مشتری با سفته خود یا با وسائل اعتباری مشابه آن پول نقد خریداری کند این نه کم و نه زیاد معنا مثل آنست که وی پول نقد را با کالاها یا دیگر خود، از قبیل پنجه آهن، غله، خریداری کرده باشد. در اینجا کمتر از هرجای دیگر میتوان از مساعد، سرمایه سخن گفت. هر خرید و فروش میان دو بازرگان يك انتقال سرمایه است. ولی فقط آنگاه میتوان از مساعد، سخنی گفت که انتقال سرمایه خصلت متقابل نداشته بلکه يك طرفه و کوتاه مدت باشد. بنابراین مساعد، سرمایه از راه تنزیل سفته فقط آنگاه میتواند روی دهد که سفته خصلت سواره داشته باشد یعنی معرف فروش هیچ کالائی نباشد، سفته ای که

بمحض اطلاع از کیفیت آن هیچ بانکداری حاضر بقبول آن نیست. پس در معاملات منظم تنزیلی مشتری بانک هیچ مساعدی در ریافت نمیکند نه بعنوان سرمایه و نه بعنوان پول بلکه در مقابل کالای فروخته پول در ریافت می‌نماید.

بنابراین مواردی که مشتری از بانک سرمایه می‌خواهد و در ریافت می‌کند بنحو کاملاً آشکار متفاوت از مواردی است که وی از بانک مساعد پولی در ریافت میکند. چرا از بانک خریداری می‌نماید و نظریه اینکه بپژوه آقای لهد اورستون جز در موارد بسیار نادر پولهای خود را بدون وثیقه پیش‌ریز نمی‌کند (اورستون بانکدار مؤسسه من در منچستر بود*) باز این نکته نیز روشن است که توصیفات زبانی وی و در باره انبوه سرمایه‌های که بانکداران با نفوذ به کارخانه داران فاقد سرمایه مساعدت می‌نمایند، جز یاوه‌سرایی بی‌پایه چیز دیگری نیست.

گذشته از این در فصل سی و دوم و مارکس بطور صریح همین مطلب را می‌گوید:

"تقاضا در مورد وسائل پرداخت بطور ساده عبارت از تقاضای تبدیل پذیر بودن به پول در حدودی است که بازرگانان و تولیدکنندگان بتوانند تضمینات خوبی عرضه دارند. اگر وضع از این قرار نباشد آنگاه تقاضای پول - سرمایه است و لذا مربوط به مواردی است که مساعدت و وسائل پرداخت نه تنها برای آنها شکل پولی را فراهم می‌سازد بلکه معادلی را هم که برای پرداخت لازم دارند ولی در همه اشکال فاقد آن هستند در اختیار آنها قرار میدهد." - و در روتر در فصل سی و سوم می‌گوید: "در حالت سیستم اعتباری پیشرفته که پول در دست بانکها متمرکز میشود لاقلاً اسماً بانکها هستند که پول را پیش‌ریز می‌کنند. این مساعدت فقط مربوط به پولی میشود که وارد در دوران است. این عبارت از پیش‌ریز وسائل دوران است نه پیش‌ریز سرمایه‌هایی که بیکه این وسائل به گرد گرد می‌آیند." - آقای چپ من** که حتماً باید در این مورد آگاهی داشته باشد نظریه بالا را در باره تنزیل‌گری در B. C. ۱۸۵۷ تأیید میکند:

"بانکدار صاحب سفته است و بانکدار سفته را خریدار است." Evid. سؤال شماره ۱۳۹. ۵۱
از این گذشته در فصل بیست و هشتم یکبار دیگر به این موضوع برمیگردیم - ف. انگلس [۳۷۴۴] "ممکن است لطفاً آنچه را که واقعا تحت عنوان سرمایه تلقی می‌کنید توضیح دهید؟"

* منظور مؤسسه ارمن و انگلس Ermen and Engels است که به پدر فریدریش انگلس تعلق داشته است.

** (David Barclay) Chapman بانکدار انگلیسی و یکی از شرکای Diskontbank لندن.

— (پاسخ اورستون) " سرمایه عمارت از کالاهای مختلفی است که بوسیله آنها کسب و کار راه می افتد
 (capital consists of various commodities by the means of which
 trade is carried on) سرمایه استواری وجود دارد و سرمایه گردانی، کشتی های شماه
 باراندا از های شماه کشتی سازیهای شما سرمایه استوار هستند و وسائل زیست شما الهه شما و
 غیره سرمایه گردان اند ."

۳۷۴۵ . " آیا حرکت طلا بخارج پیامد های زبان آوری برای انگلستان دارد ؟ — خیره تا
 هنگامیکه با این کلمه معنائی عقلانی پیوند داشته باشد ."
 (حالا دیگر تئوری کهنه نیکاردوشی پول وارد می شود)

۰۰۰ " در حالت عادی اوضاع و پولی که در جهان وجود دارد میان کشورهای مختلف جهان
 به نسبت های معینی توزیع می شود . این نسبت ها بنحوی است که در اثر وجود چنین توزیعی (توزیع
 پول) داد و ستد میان کشور معینی از یکسو و دیگر کشورهای جهان از سوی دیگر فقط بصورت مناسبات
 مبادله ای درمی آید . ولی عوامل مختل کننده ای وجود دارد که گاه بگاه در این توزیع تأثیر میکند و هرگاه
 عوامل مزبور بروز نمایند قسمتی از پول کشور مشخص بسوی کشورهای دیگر روان می شود ."
 ۳۷۴۶ . " اکنون حضرتعالی اصطلاح پول را بکار میبرد . اگر من جنابعالی را درست فهمیده باشم این مورد
 را زبان سرمایه می خواندید ؟ — چه چیزی را من زبان سرمایه می خواندم ؟ " ۳۷۴۷ . " صدور
 طلا را — نه من چنین چیزی نگفته ام . اگر شما طلا را بمنابها سرمایه تلقی کنید در آنصورت بی تردید
 صدور طلا یک زبان سرمایه ای است . ولی مطلب بر سر از دست دادن مقدار معینی از فلز بها دار
 است که پول جهانی از آن تشکیل میشود ."
 ۳۷۴۸ . " آیا جنابعالی پیش از این نمی فرمودید
 که یک تغییر در نرخ تنزیل نشانه ساده ای از تغییر در ارزش سرمایه است ؟ — بله درست است ."
 ۳۷۴۹ . " و نمی فرمودید که بطور کلی نرخ تنزیل با تغییر در اندوخته طلای بانک انگلستان تغییر
 میکند ؟ — بله درست است . ولی این نکته را نیز قبلاً متذکر شده ام که نوسانات نرخ بهره که از تغییر
 در کمیت پول یک کشور ناشی میشود بی اندازه ناچیز است ."
 ۰۰۰ (پس در اینجا وقتی از پول صحبت
 میکند کمیت طلای واقعی را در نظر دارد) .

۳۷۵۰ . " بنابراین شما میخواهید بگوئید که هرگاه نرخ تنزیل برای مدت دراز ولی موقت به
 بالاتر از نرخ عادی خود ترقی نماید آنگاه کاهش در سرمایه روی داده است ؟ — یک کاهش در معنای
 ویژه ای از کلمه . از آن پس نسبت میان سرمایه و تقاضا تغییر یافته است . ولی ممکن است که این امر
 در نتیجه افزایش تقاضا وقوع یابد نه در پی کاهش کمیت سرمایه ."
 (ولی همین حالا گفته شده بود که سرمایه = پول با طلاست و باز کسی پیش از آن توضیح داده

شده بود که بالا رفتن نرخ بهره ناشی از نرخ بالای سود است که خود از گسترش کسب و کار یا سرمایه و نه از محدودیت آن سرچشمه می‌گیرد (۰)

۳۷۵۱ • "چه نوع سرمایه را جناب عالی اکنون بپهوه در نظر دارید؟ - این کاملاً بسته به نوع سرمایه ای است که هر شخص لازم دارد • منظور من سرمایه ای است که کشور در اختیار دارد تا بتواند به داد و ستد خود ادامه دهد • و هرگاه این تجارت دو برابر شود ناچار باید در تقاضای سرمایه ای که بوسیله آن باید امور ادامه یابد افزایش بزرگی حاصل شود •"

(این بانکدار مکار نخست کسب و کار را دو برابر میکند و سپس از تقاضای سرمایه ای سخن می‌گوید که باید بوسیله آن کسب و کار دو برابر گردد • وی همواره فقط مشتری ای را در نظر می‌گیرد که نزد آقای (لهد) سرمایه بزرگتری تقاضا می‌کند تا بتواند کسب و کار خود را دو برابر نماید (۰)

"سرمایه مانند هر کالای دیگری است" (ولی درست بنا به نظر آقای (لهد) سرمایه بخیتر از جمیع کالاها چیز دیگری نیست) "قیمت سرمایه بنا به عرضه و تقاضا متغیر است" (پس قیمت کالاها بر حسب دو ضلع تغییر پیدا می‌کند • یکبار از جهت کالا بودن خود و دیگر بار از لحاظ اینکه سرمایه است (۰)

۳۷۵۲ • "نوساناتی که در نرخ تنزیل حاصل می‌شوند بطور کلی با نوسان در میزان طلائی که در ذخیره بانک قرار دارد بستگی دارند • آیا سرمایه منظور شما همین است؟ - نه • - ۳۷۵۳ • آیا می‌توانید یک نمونه بدست دهید که در بانک انگلستان ذخیره بزرگی از سرمایه جمع شده باشد و در همین حال نرخ تنزیل بالا قرار گرفته باشد؟ - در بانک انگلستان سرمایه جمع نمیشود بلکه پول گرد می‌آید •"

- ۳۷۵۴ • " شما اظهار داشته اید که نرخ بهره وابسته به قیمت سرمایه است • خواهشمند است لطفاً بفرمائید منظورتان چه نوع سرمایه ای است و آیا می‌توانید مثالی بزنید که طبق آن اندوخته بزرگی از طلا در بانک وجود داشته باشد و در همین حال نرخ بهره بالا قرار گرفته باشد؟ - بسیار محتمل است (آهان !) که انباشت طلا در بانک با نرخ بهره نازلی همراه باشد زیرا در دوران ضعیف بودن تقاضای سرمایه (یعنی پول - سرمایه • در اینجا از زمانی صحبت می‌شود که دوران رونق بوده است یعنی ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵) در ورانی است که طی آن می‌توان بطور طبیعی اسباب یا افزاری را که بوسیله آن امکان تسلط بر سرمایه وجود دارد گرد آورد •"

- ۳۷۵۵ • " پس شما عقیده دارید که هیچ رابطه ای میان نرخ تنزیل و مقدار طلای اندوخته بانک وجود ندارد؟ - ممکن است ارتباطی وجود داشته باشد ولی این^ک رابطه اصولی نیست •" (ولی قانون بانک ۱۸۴۴ وی درست این اصل را برای بانک انگلستان محسین کرده بود که نرخ بهره را بنا بر میزان طلائی که در اختیار بانک قرار دارد تنظیم نماید) " ممکن است آنها از لحاظ زمانی تصادف داشته باشند •" (there may be a coincidence of time)

— ۳۷۵۸ • " پس میخواهید بگوئید مشکلی که برای بازرگانان این کشور بهنگام کمبود پول در پی ترقی نرخ تنزیل روی میدهد عبارت از دریافت سرمایه است ولی عبارت از دست یابی به پول نیست ؟ — شما دو مسئله را با هم مخلوط می کنید که من به این نحو با هم نمی آورم • شکل در بدست آوردن سرمایه است و همچنین برای پول بدست آوردن نیز دشواری وجود دارد • • • مشکل دریافت پول و دشواری بدست آوردن سرمایه در صورتی مشکل واحدی میشود که در دو پله مختلف روند خود ملحوظ گردد • • اینجا دیگر ماهی سخت به دام افتاده است • نخستین مشکل اینست که سفته ای را تنزیل نمود یا با وثیقه گذاشتن کالا مساعدی دریافت کرد • این عبارت از دشواری تبدیل سرمایه به پول یا تبدیل یک علامت ارزش دار تجارتي بجای سرمایه است • و این دشواری از جمله در بالا بودن نرخ بهره بهمان می گردد • ولی پس از آنکه پول دریافت شد مشکل دوم در کجاست ؟ اگر سخن فقط بر سر پرداخت است در آن صورت آیا کسی در رها کردن پول خود دچار اشکال شده است ؟ و اگر غرض دشواری در خرید باشد آنگاه معلوم نیست چه کسی بهنگام بحران برای خرید دچار اشکال میشود ؟ حتی اگر هم فرض شود که این مسئله مربوط به حالت هیزه گران شدن قیمت گندم ، پنبه و غیره است در آن صورت این دشواری نمیتواند در ارزش پول - سرمایه یعنی نرخ بهره نمود ، شود بلکه فقط در قیمت کالا نمایان میگردد • و این مشکل هم درست از آنراه حل شده است که شخص مفروض ما اکنون پول برای خرید از دست دارد •

۳۷۶۰ • " ولی مگر ترقی نرخ تنزیل خود یک مشکل اضافی برای دریافت پول نیست ؟ —

البته برای بدست آوردن پول این یک مشکل اضافی است ولی این مربوط به پولی که به تصرف درمیآید نیست • این فقط شکلی است که در درون آن مشکل اضافی برای بدست آوردن سرمایه در شرایط بخرنج تمدن امروزی نمایش پیدا می کند • "

۳۷۶۳ • (جواب اورستون) : " بانکدار واسطی است که از سویی سپرده ها را می پذیرد و از سوی دیگر این سپرده ها را بدینسان مورد استفاده قرار میدهد که آنها را بشکل سرمایه بدست اشخاصی به امانت می سپارد که غیره و غیره • "

بالاخره در اینجا است که ما درک او را از سرمایه می فهمیم • وی پول را بدینسان به سرمایه بدل میکند که آنرا " به امانت می سپارد " یا با مجامله کمتر بدینسان که آنرا با بهره قرض میدهد • آقای اورستون پس از آنکه گفت که تغییر در نرخ تنزیل ارتباط اساسی با تغییر در مبلغ ذخیره طلای بانک یا انبوه پول موجود ندارد بلکه دست بالا ممکن است با هم تقارن زمانی داشته باشند باز می گوید :

۳۸۰۵ • " اگر در کشوری در نتیجه صادرات پول کاهش یابد ارزش آن بالا می رود و بانک

انگلستان مجبور است خورا با این تغییر در ارزش پول تطبیق دهد .
(پس در ارزش پول بمثنای سرمایه یا بدیگر سخن در نرخ بهره ، زیرا ارزش پول بمثنای پول در نسبت با کالاها یکسان باقی می ماند) .

" از لحاظ فی بدینسان بیان میشود که بانک نرخ بهره را بالا برده است ."

۳۸۱۹ " من هرگز این دو موضوع را با هم مخلوط نمی کنم ."

یعنی پول و سرمایه را باین دلیل ساده با هم مخلوط نمی کند که هرگز میان آنها تفاوتی قائل نیست .
۳۸۳۴ " خرج مبلغ بسیار بزرگی که برای تأمین وسائل زندگی کشور ضرورت داشت (مقصود

کندم است که در سال ۱۸۴۷) در واقع سرمایه بود ."

۳۸۴۱ " نوسانات نرخ تنزیل بی تردید در رابطه بسیار نزدیکی با وضع اند وخته طلا (ذخیره

طلای بانک انگلستان) هستند ، زیرا وضع اند وخته نمودار افزایش یا کاهش مقدار پولی است که در یک کشور وجود دارد . و به نسبتی که در کشور پول افزایش پیدا می کند یا کاهش می پذیرد ، ارزش پول تنزیل میکند یا بالا میرود ، و نرخ تنزیل بانک خود را با آن منطقه می سازد ."

پس در اینجا وی به چیزی اصرار میکند که در شماره ۳۷۵۵ بطور قطع انکار نموده بود .
۳۸۴۲ " میان این دو رابطه بسیار نزدیکی روی میدهد ."

یعنی میان مقدار طلائی که در بخش صدور اسکناس* وجود دارد و اند وخته اسکناس در بخش

عملیات بانکی** ، بنابراین وی در اینجا تغییر در نرخ بهره را از راه تغییر مقدار پول توضیح میدهد . ولی آنچه وی در این مورد میگوید غلط است . ممکن است اند وخته بسبب آنکه پول در گردش کشور

افزایش پیدا میکند کاهش یابد . چنین چیزی انگاه مورد پیدا میکند که مردم اسکناس بیشتری بگیرند و اند وخته فلزی کاهش پیدا نکند . ولی در آن صورت نرخ بهره بالا میرود زیرا سرمایه بانکی بانک انگلستان

بنا بر قانون ۱۸۴۴ محدود شده است . اما اورستون نمیتواند در این باره صحبت کند ، زیرا در نتیجه این قانون دو بخش بانک هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند .

۳۸۵۹ " یک نرخ بالای سود همواره موجب پدید آمدن تقاضای بزرگ سرمایه میشود ، و تقاضای

بسیار سرمایه ارزش سرمایه را بالا می برد ."

پس بالاخره در اینجا بستگی میان نرخ بهره و تقاضای سرمایه ، آنچنانکه اورستون تصور می کند ،

مطرح میشود . مثلاً در سال ۱۸۴۴ / ۴۵ در صنایع پنبه نرخ سود بالایی وجود داشت زیرا با وجود تقاضای زیادی که در مورد کالا های پنبه ای بود ، پنبه خام ارزان بود و ارزان باقی مانده بود . ارزش سرمایه

* در متن : issue department (بخش صدور اسکناس در بانک انگلستان)

** Banking department (بخش عملیات بانکی)

(و در یکی از مواضع قبلی خود اورستون آنچه را که هرکس برای کسب و کار خود احتیاج دارد سرمایه می نامد) ولذا در اینجا ارزش پنهان خام برای کارخانه داران ترقی نکرد ، بود . امکان دارد که نرخ سود و افزایشی از صاحبان صنایع پنهان را تشویق کرده باشد که برای توسعه کسب و کار خود پول قرض نمایند . در نتیجه این امر تقاضای وی برای پول - سرمایه ترقی کرده است نه برای چیز دیگر .

۳۸۸۹ . " طلا می تواند هم پول باشد و هم نه باشد چنانکه کاغذ ممکن است اسکناس باشد و هم نه باشد . "

۳۸۹۶ . " آیا من درست می فهمم که شما از اصلی عدول کرده اید که در ۱۸۴۰ معمول می شد ؟ یعنی بر آنکه نوسانات در اسکناسهای در گرد شریانک انگلستان می بایستی وابسته به نوسانات مبلغ اندوخته طلا باشد ؟ - من تا این حد از آن اصل عدول کرده ام . ۰۰۰ که بنا بر درجه اطلاعات امروزی ما باید به زمره اسکناسهای در گردش همچون آن اسکناسهایی را اضافه کنیم که در اندوخته بانک انگلستان خوابیده اند . "

این دیگر بالا بود ندارد . حکم خود سرانه ای که طبق آن بانک باید آنقدر اسکناس چاپ کند که پشتوانه طلا دارد با اضافه ۱۴ میلیون ، طبیعتاً موجب میشود که صدور اسکناسهای بانک بانوسانات اندوخته طلا نوسان پیدا کند . ولی " درجه اطلاعات امروز ما " نشان داده است که میزان اسکناسهایی که بانک بر طبق این حکم می تواند چاپ کند (یعنی آنچه را که بخش صدور اسکناس بر بخش عملیات بانکی منتقل می نماید) و میان دو سرهس بانکی در گردش است و با نوسانات اندوخته طلا تغییر می کند ، به هیچ وجه تعیین کننده گردش اسکناس در خارج از دیوارهای بانک انگلستان نیست . بدینسان گردش خارج که گردش واقعی است اکنون برای اداره بانک بی تفاوت میگردد و گردش میان دو بخش بانک که اختلاف آن با گردش واقعی در میزان اندوخته نمود ، میشود ، جنبه تعیین کننده پیدا میکند . برای دنیای خارج این گردش فقط از انجبت اهمیت دارد که اندوخته بانک نشان میدهد تا چه حد بانک به حد اکثر قنونی خود در مورد صدور اسکناس نزدیک میشود و هنوز تا چه اندازه مشتربانک می توانند از بخش عملیات بانکی پول دریافت نمایند .

سوء نیت اورستون را مثال در رخشان ذیل نشان میدهد :

۴۲۴۳ . " آیا بنا بنظر شما مقدار سرمایه از ماه تا ماه دیگر تا آن حد نوسان میکند که موجب چنان تغییر در ارزش سرمایه گردد که نظیر آنرا در سالهای اخیر در مورد نوسانهای نرخ تنزیل مشاهده کرده ایم ؟ - بی شک رابطه میان عرضه و تقاضای سرمایه میتواند حتی در عرض مدت های کوتاه نسبی نوسان داشته باشد . ۰۰۰ اگر فردا فرانسه اعلام کند که میخواهد یک قرضه بسیار بزرگ بگیرد ، در آن صورت بی شک فوراً تغییر بزرگی را در ارزش پول ، یعنی در ارزش سرمایه ، در انگلستان ایجاد می نماید . "

۴۲۴۵ • " اگر فرانسه اعلام کند که ناگهان برای منظور مهمی احتیاج به ۳۰ میلیون کالاً دارد، آنگاه اگر بخواهیم علمی‌ترین و ساده‌ترین بهان را بکار بیاوریم باید بگوئیم که تقاضای بزرگی برای سرمایه پدید خواهد شد • "

۴۲۴۶ • " سرمایه ای که فرانسه فرضاً می‌خواهد با قرضه خود خریداری کند يك چیز است و پولی که فرانسه بدان وسیله این سرمایه را خریداری میکند چیزی دیگر است • آنها ارزش پول است که تغییر میکند یا نه ؟ - ما باز به مسئله کهنه ای برمیگردیم که گمان میکنم برای دفتر مطالعاتی يك دانشمند مناسب‌تر است تا این اطاق کیهون • "

و با این جمله وی خارج میشود ولی نه برای رفتن به اطاق مطالعات (۸۴) •

نقش اعتبار در تولید سرمایه داری

ملاحظات کلی ای که ما تاکنون درباره سیستم اعتبار، مجال مطرح ساختن داشته ایم بشرح زیر است :

I - ضرورت پدیدایش سیستم اعتباری برای واسطه بودن در همتراز سازی نرخ سود یا در حرکت این هم ترازوی که مجموع تولید سرمایه داری به پایه آن قرار دارد .

II - کاهش هزینه های دُوران

۱ - یکی از هزینه های اساسی دُوران خود پول است از آن لحاظ که خود دارای ارزش است . پول بنحو سه گانه ای بوسیله اعتبار صرفه جویی میشود .

الف . از راه قیمت کامل پول در قسمت اعظمی از معاملات .

ب . بوسیله تسویه در گردش بوسیله دُوران^(۸۵) این مطلب با آنچه ضمن شماره ۲ بهمان خواهد

(۸۵) "متوسط اسکناس در گردش بانک فرانسه در سال ۱۸۱۲ بالغ بر ۱۰۶۵۳۸۰۰۰ فرانک و در ۱۸۱۸ بالغ بر ۱۰۱۲۰۵۰۰۰ فرانک میشد در حالیکه گردش پول و مجموع وصولی ها هر دو اختصاراً در ۱۸۱۲ عبارت از ۲۸۳۷۷۱۲۰۰۰ بود و در ۱۸۱۸ بالغ بر ۹۶۶۵۰۳۰۰۰۰ فرانک میشد . بنابراین فعالیت این دُوران در فرانسه سال ۱۸۱۸ نسبت به سال ۱۸۱۲ مانند ۱:۳ است . ناظم بزرگ سرعت دُوران اعتبار است .۰۰۰ از اینجاست که میتوان توضیح داد چرا یک فشار شدید روی بازار پول معمولاً با یک دُوران کلان تقارن دارد ."

(The Currency Theory reviewed etc., p. 65)

- میان سپتامبر سال ۱۸۳۳ و سپتامبر ۱۸۴۳ در بهیئتانیهای کبیر تقریباً ۳۰۰ بانک بوجود آمدند که بلیط های بانکی ویژه خود را صادر نمودند . نتیجه آن این شد که گردش بلیط های بانک در حدود دو میلیون و نیم کاهش یافت . در آخر سپتامبر ۱۸۳۳ این گردش بالغ بر ۳۶۰۳۵۲۴۴ لیره استرلینگ و در پایان ۱۸۴۳ بالغ بر ۳۳۵۱۸۵۴۴ لیره استرلینگ گردید . بقیه زیرنویس در صفحه بعد

شد قسماً تطبیق می‌کند . تسریع از سوشی جنبه فنی دارد ، یعنی هرگاه میزان و مقدار معاملات واقعی در مورد کالاهاشی که واسطه مصرف آنها اعتبار است یکسان باقی بماند ، آنگاه مقدار کمتری پول یا علامت پولی برای انجام همان خدمت کفایت می‌کند . این مسئله با تکنیک سیستم بانکی پیوند دارد . از سوی دیگر اعتبار بر شتاب سرعت دگرسانی کالاها می‌افزاید و بدینوسیله گردش پول را تسریع میکند .

ج . ازره جانشین سازی کاغذ بجای پول طلا .

۲ - تسریع در مراحل مختلفه دوران یا دگرسانیهی کالا بوسیله اعتبار و علاوه بر آن در دگر-سانیهی سرمایه و بوسیله آن تسریع در روند باز تولید بطور کلی . (از سوی دیگر اعتبار امکان میدهد که اعمال خرید و فروش برای مدت درازتری از هم جدا نگاهداشته شوند و از اینراه پایه سود بازی را فراهم میسازد) . موجب تسخیر (انقباض) ذخیره - مایه میشود ، امری که میتواند از دو نقطه نظر ملحوظ گردد : از سوشی بمثابه تقلیل میزان واسطه گردش و از سوی دیگر از لحاظ محدود ساختن آن جزئی از سرمایه که همواره باید در شکل پول وجود داشته باشد (۸۶) .

III - تأسیس شرکتهای سهامی . پیامد :

۱ - گسترش فوق العاده مقیاس تولید و تعدیهایی که برای سرمایه های جداگانه امکان پذیر نبود . در عین حال مؤسساتی که سابقاً تحت تعدی دولت بود شراکتی گردید .

۲ - سرمایه که ماهیتاً بر اساس شیوه جمعی تولید قرار دارد و گردآشی اجتماعی وسائل تولید و نیروهای کار را مفروض میدارد ، در اینجا مستقیماً شکل سرمایه اجتماعی در نقطه مقابل سرمایه خصوصی بخود میگیرد (سرمایه افرادی که مستقیماً شریک هستند) و مؤسسات سرمایه بصورت مؤسسات اجتماعی در نقطه مقابل مؤسسات خصوصی درمی آیند . این امر عمارت از حذف سرمایه بمثابه مالکیت خصوصی در ریزش مرزهای خود شیوه تولید سرمایه داری است .

۳ - تبدیل سرمایه دار واقعا وارد در کار به مدیری کارگذار سرمایه غیر و مبدل شدن سرمایه داران مالک به مالکین ساده یا به پول - سرمایه داران صرف . حتی با اینکه منافع سهامی که این سرمایه

بقیه زینتهس صفحه قبل

(همانجا ص ۵۳) - "فعالیت شکست انگیزدوران اسکاتلندی این دوران را قاعده میسازد که با

۱۰۰ لیره استرلینگ همان میزان کارپولی انجام دهد که در انگلستان ۴۰۰ لیره استرلینگ لازم دارد"

(همانجا ، ص ۵۵) . این مطلب اخیر فقط مربوط به جنبه فنی عمل است .

(۸۶) "پیش از تأسیس بانکها مبلغ سرمایه ای که برای انجام وظیفه واسطه لازم بود همواره بیشتر از مبلغی

بود که دوران واقعی کالاها لازم داشت ." ("Economist", 1845, p. 238)

داران دریافت میکنند متضمن بهره و نفع تصدی یعنی مجموع سود است (زیرا حقوق مدیر عمارت است، یا باید عمارت باشد، از یک دستمزد ساده در ازای نوع بهره ای از کار تخصص یافته که قیمت آن مانند قیمت هر کار دیگر در بازار کار تنظیم میگردد) معذرت این کل سود فقط در شکل بهره وصول میشود، یعنی بمثابة پاداش مالکیت سرمایه ای پرداخت میگردد که اکنون دیگر کاملاً از عمل در روند واقعی تولید جدا شده، همچنانکه این وظیفه بصورت مدیرعامل از مالکیت سرمایه تفکیک گردیده است. سود (ولی دیگر نه تنها بهره که جزئی از سود است و توجیه خود را از سود وام گیرنده بدست میآورد) بصورت تملک ساده اضافه کار غیر نمایان میگردد که از تبدیل وسائل تولید به سرمایه ناشی میشود یعنی از بهنگانگی یافتن وسائل تولید نسبت به تولید کنندگان واقعی، از تضاد آنها بمثابة ملک غیر در مقابل همه افراد واقعی که واقعا در تولید فعال هستند از مدبرعامل گرفته تا آخرین روز مزد) سرچشمه میگردد. در شرکت های سهامی، عمل از مالکیت سرمایه جدا شده است و لذا کار نیز از مالکیت وسائل تولید و اضافه کار کاملاً جداست. این امر که نتیجه بالاترین تکامل تولید سرمایه داری است، نقطه گذار لازمی را تشکیل میدهد. برای باز آمدن سرمایه تحت مالکیت تولید کنندگان، ولی دیگر نه بمثابة مالکیت خصوصی تولید کنندگان منفرد بلکه بمثابة مالکیت تولید کنندگانی که با هم شریک هستند، بمثابة مالکیت اجتماعی بلاواسطه آنها. از سوی دیگر این امر نقطه گذاری است برای مبدل شدن تمام وظایفی که در روند باز تولید تاکنون با مالکیت سرمایه بستگی داشت به وظایف تولید کنندگان مشارک، به وظایف اجتماعی. پیش از آنکه جلوتر روم این نکته را که از لحاظ اقتصادی اهمیت دارد متذکر شویم:

نظر باینکه در این مورد سود صرفاً شکل بهره بخود میگردد، حتی آنچنان تصدی هائی امکان پذیر است که فقط بهره بهار میآورند. و این یکی از عللی است که از تنزل نرخ عموماً سود جلوگیری میکند زیرا این قبیل مؤسسات که در آنها سرمایه ثابت با این عظمت نسبت به سرمایه متغیر قرار گرفته است حتماً لازم نیست که در هم تراز ساختن نرخ عموماً سود وارد گردند.

[از هنگامی که مارکس مطالب بالا را نوشته، چنانکه معلوم است، شکل های تازه ای از مؤسسات صنعتی بوجود آمده است که معرف شرکت های سهامی به توان دو و سه هستند. سرعت روز افزونی که بوسیله آن امروز میتوان در همه زمینه های صنعت بزرگ تولید را ترقی داد در مقابل کندی دائم التزاید توسعه بازار برای جذب این محصولات متزاید قرار میگیرد. آنچه در عرض چند ماه تولید میشود بزحمت میتواند طی سالها جذب گردد. علاوه بر این باید سیاست حمایت گمرکی را بشمار آورد که بوسیله آن هر کشور صنعتی درهای خود را بر روی یگران و بهره در برابر انگلستان میبندد و بدینسان امکانات تولید داخلی را بطور مصنوعی بالا میبرد. پیامدها عبارتند از اضافه تولید عموماً مازاد و نزول قیمت ها، سود های کاهش یافته و حتی کاملاً نابود گشته. خلاصه آنکه آزادی مشهور رقابت به پایان

عمر خود رسید و مجبور است که ورشکست آشکارا متقاضیانه اش را خود اعلام نماید و بهمان این —
ورشکستگی در اینجاست که در هر کشور صاحبان صنعت بزرگ در یک رشته معین برای تنظیم تولید با هم
بصورت کارتل متحد میشوند . کمیته ای مأموریت دارد که مقدار تولید را در هر مؤسسه تعیین کند و عنوان
آخرین مرجع سفارشهای جاری را توزیع نماید . در موارد جداگانه حتی گاه کارتلهای بین المللی بوجود
آمده است ، از قبیل کارتل انگلستان و آلمان برای تولید آهن . ولی حتی این شکل شراکتی کردن
تولید هنوز کافی نبود . اختلاف منافع میان مؤسسات جداگانه غالباً به گسختگی اتحاد و استقرار مجدد
رقابت انجامید . بدینسان کار به آنجا کشید که در رشته های معین ، آنجا که مقیاس تولید امکان میداد ،
مجموع تولید این رشته های کسب و کار در یک شرکت سهامی بزرگ با مدیریت واحد متمرکز گردید . در امریکا
این امر هم اکنون موارد متعددی یافته است و در اروپا بزرگترین نمونه آن تاکنون عمارت از یونایتسد
آلکالی تراست^۳ است که تمام تولید قلیای انگلستان را در دست شرکت واحدی متمرکز ساخته است .
صاحبان قدیمی کارخانه های جداگانه — پیش از سی مؤسسه — ارزش مجموع تأسیسات خود را بصورت
سهام دریافت داشتند که جمعیاً بالغ بر ۵ میلیون لیره^۴ استرلینگ میشود و سرمایه^۵ استوار تراست را تشکیل
میدهد . مدیریت فی در دست همانها که تاکنون بود باقی مانده ولی رهبری بازرگانی در دست مدیریت
کل متمرکز یافته است . سرمایه گردان (floating capital) بمبلغ تقریباً یک میلیون لیره^۶ استرلینگ
برای شرکت عموم عرضه شد . بنابراین سرمایه کل به مبلغ ۶ میلیون لیره^۷ استرلینگ بالغ میشود . بدینسان
در انگلستان در این رشته که پایه اصلی تمام صنایع شیمیائی را تشکیل میدهد ، انحصار جانشین رقابت
شده است و به بهترین وجه زمینه را برای خلع پد آیند ، از سوی جامعه و ملت فراهم نموده است .

— ف . انگلس] .

این امر عمارت از حذف شیوه تولید سرمایه داری در درون خود شیوه تولید سرمایه داری است
و لذا عمارت از تضادی است که انتفا^۸ خود را خود پیش میآورد و در نظراول بمنابها نقطه گذار ساده ای
بسوی شکل تولید جدید نمایان میگردد . با همین خصلت است که تضاد مزبور در محل نیز تظاهرات
میکند . در برخی از محیطها انحصار پیش میآورد و لذا مداخله دولت را ایجاد میکند . یک آریستوکراسی
مالی تازه ، یک نوع جدیدی از انگلها را در سهامی طرح ریزان ، مؤسسه و مدیرانی که فقط اسما این
سمت را دارا هستند ، بوجود میآورد . یک سیستم تمام و عیار شهادی و نهرنگ در رابطه با مسئله بنیاد
گذاری ، صدور سهام و داد و ستد سهام^۹ ایجاد مینماید . این وضع عمارت از تولید خصوصی است
بدون کنترل مالکیت خصوصی .

IV. قطع نظر از سهم سهام - که نوع حذف صنعت خصوصی بر مبنای خود، سهم سرمایه داری است و به میزانی که گسترش می‌یابد و محیط‌های تولیدی نوشی را فراهم می‌گیرد صنعت خصوصی را نابود می‌سازد - اعتبار برای تک سرمایه داری یا کسی که بمثابة یک سرمایه دار تلقی می‌شود، در درون مرزهای مشخص، دست‌یابی مطلق بر سرمایه غیر و مالکیت غیر ولذا بر کار غیر (۸۷) را فراهم می‌سازد. استیلا نه بر سرمایه خود، بلکه بر سرمایه اجتماعی، تسلط بر کار اجتماعی را نیز با و می‌بخشد. خود سرمایه، خواه آن سرمایه‌ای که واقعا شخص در اختیار دارد و یا در پندار و باور عصبی صاحب آن بشمار می‌رود، فقط بصورت زیر بنای اعتبار در می‌آید. این امر بهرزه در مورد تجارت عمده فروشی، که قسمت اعظم محصول اجتماعی از زیر دست آن‌ها می‌گذرد، صدق می‌کند. همه موازین، کلیه دلایل ایضاحی که هنوز کم و بیش در درون شیوه تولید سرمایه داری توجیه داشت در اینجا ناپدید می‌شود. آنچه عمده بازرگان سود باز بخطر می‌اندازد عبارت از مال خود نیست بلکه دارایی اجتماعی است. بدینسان حکم مربوط به بهرین آمدن سرمایه از پس‌انداز نیز بچ می‌شود. زیرا سود باز مزبور، درست به معکس، طلب می‌کند که دیگران برای وی پس‌انداز نمایند. [چنانکه اخیراً تمام فرانسه یک مهلارد و نیم فرانک برای شهادی پاناما پس‌انداز نمود، است. با چه دقتی در اینجا تمام شهادی پاناما بیست سال پیش از

(۸۷) مثلاً به سیاهه ورزشکستی‌های یک سال بحرانی مانند سال ۱۸۵۷ در تایمز توجه کنید و دارایی شخص ورزشکستان را با مبلغ قروض آنان مقایسه نماید. - "در حقیقت قوه خرید دارندگان سرمایه و اعتبار بمراتب از تصور کسانی که با بازارهای سفته بازی آشنائی ندارند تجاوز میکند." (Tooke, "Inquiry into the Currency Principle", p.79) "آن‌کس که بداشتن سرمایه کافی برای کسب و کارهای خود شهرت دارد و در رشته خهش از اعتبار خوبی برخوردار است در صورتیکه شامه خوبی در مورد ترقی کالاها و خود داشته باشد و اگر در آغاز روز رجبان سود بازی خود از اوضاع و احوال مساعدی برخوردار شود میتواند دست به خرید هائی بزند که نسبت به سرمایه وی وسعت فوق العاده‌ای داشته باشند." (همانجا، ص ۱۳۶) "کارخانه داران و بازرگانان و غیره همه معاملاتی می‌کنند که خیلی بالاتر از سرمایه آنهاست. امروز سرمایه بجای آنکه حد و ملامت یک بنگاه تجارتی باشد بیشتر پایه‌ای است که بر روی آن اعتبار خوب ساخته می‌شود." (اکنون بیست ۱۸۴۷، ص ۱۳۳۳)

* شهادی پاناما عبارت از کلاهبرداری بزرگی است که در فرانسه او آخر قرن نوزدهم روی داد و در آن عدای از دولت مردان عالی رتبه و کارمندان وسطی و عدای داشته‌اند. داستان از این قرار است که دیپلمات و مهندس ویمانکار معروف فردینان د و لوسپس Ferdinand de Lesseps (عامل بقیه زیرنویس در صفحه بعد

آنکه واقع شود توصیف شده است. - ۱۰ انگلس -] تجلی که سود باز برن میکند و اکنون خود وسیلهٔ اجهار گردیده است تکذیب آشکاری است بر حکم دیگر مبنی بر امساک و پرهیز. تصویری که در مرحلهٔ کم رشد یافته تر تولید سرمایه داری هنوز معنائی دارند در اینجا کاملاً خالی از معنی میگردد. کامیابی یا عدم موفقیت هزد و در اینجا به تمرکز سرمایه ها من انجامد ولذا موجب خلعید در پزرتگین ابعاد میگردد. در اینجا سلب مالکیت از تولید کنندگان مستقیم فراتر رفته به سرمایه داران کوچک و متوسط سرایت میکند. این سلب مالکیت مبدأ هزمت شیوهٔ تولید سرمایه داری است و هدف آن تحقق دادن به این سلب مالکیت است پنحوی که سرانجام مالکیت و مسائل تولید او همه افراد سلب شود، و مسائل که باتکامل تولید اجتماعی دیگر از صورت مسائل تولید خصوصی و حاصل تولید خصوصی بودن خارج میشوند و فقط می توانند بصورت مسائل تولیدی باشند که در دست تولید کنندگان مشارک قرار دارند ولذا همچنانکه محصول اجتماعی آنها هستند ملک اجتماعی آنان بشمار آیند. ولی این سلب مالکیت در درون خود سیستم سرمایه داری با سهامی متناقض نمایش میدهد که در آن مالکیت اجتماعی بوسیلهٔ عد و معدودی تصاحب میشود، و اجهار بیش از پیش به این عد و معدود خصلت بخت آزمایشان محض میدهد. نظریاتی که در اینجا مالکیت و رقابت سهام وجود دارد، حرکت و نقل و انتقال آن صرفاً نتیجهٔ بورس بازی میشود که در آن ماهی های کوچک بوسیلهٔ نهنگان و کوسفندان از سوی گرگان بورس بلعیده میشوند. در سیستم سهامی از ابتدا تضاد با شکل قدیم، که در آن مسائل تولید اجتماعی بصورت مالکیت خصوصی تظاهر میکنند، وجود دارد ولی تحول به شکل سهامی خود باز در درون مرزهای سرمایه داری گرفتار است ولذا بجای آنکه تضاد میان خصلت اجتماعی ثروت و دارایی خصوصی را حل کند آنرا فقط در قالب نوشی می ریزد.

در درون شکل قدیم، کارخانه های تعاونی کارگران نخستین گمست با شکل قدیم هستند، علی رغم آنکه آنها طبیعتاً همه جا در سازمانهای واقعی خود تمام نقائص سیستم موجود را بازسازی میکنند و لزوماً باید هم بازسازی نمایند. ولی تضاد میان سرمایه و کار در درون این کارخانه ها حذف شده است، ولو اینکه این امر بدو فقط در شکلی تحقق می یابد که کارگران بصورت شرکت، سرمایه دار خود هستند.

بقیه زیرنویس از صفحهٔ قبل

حفرکانال سوئز) در ۱۸۷۹ برای حفرکانال پاناما شرکت سهامی تشکیل داد و مقادیر هنگفتی از این بابت سهام فروخته بود. در پایان سال ۱۸۸۸ یکباره کار شرکت مزبور به ورشکست کشید و معلوم شد که شرکت سهامی مزبور برای پوشاندن وضع بد مالی خود و جلوگیری از ورشکست مبالغ زیادی از پول سهامداران را به چند نخست وزیر فرانس و دیگر مأموران عالی رتبه دولتی رشوه داد است. این رسوائی بزرگ به هائین مختلفه ماست مالی شد و فقط لوسپس و چند نفر از اشخاص درجه دوم از سوی دادگستری فرانس محکوم شدند و هدینسان روی این رسوائی سرپوش گذاشته شد.

یعنی وسائل تولید را برای بارور ساختن کار متعلق بخود مورد استفاده قرار می دهند. کارخانه های
تعاوض کارگران نشان می دهند چگونه در مرحله معینی از تکامل نیروهای مادی بار آور و اشکال تولید
اجتماعی منطبق با آن و طبیعتاً از یک شیوه تولید معین شیوه تولید نوظهور می آید و تکامل می پذیرد.
بدون سیستم کارخانه داری که از شیوه تولید سرمایه داری برمیخیزد و کارخانه تعاضی نمی توانست بوجود
آید همچنانکه این امر بدون سیستم اجباری که از همین شیوه تولید ناشی میشود امکان بروز نداشت.
این سیستم اجباری در همین اینکه پایه اساسی تبدیل تدریجی تصدی های خصوصی سرمایه داری به
شرکتهای سهامی سرمایه داری است و وسیله گسترش تدریجی مؤسسات تعاضی را بمقام سهامی ملی
نیز بدست میدهد. مؤسسات سهامی سرمایه داری و همچنین کارخانه های تعاضی را باید بمثابه اشکال
گذار از شیوه تولید سرمایه داری به شیوه اشتراکی تلقی نمود با این تفاوت که در مؤسسات اولی تضاد
بصورت منفی و در مؤسسات دومی بنحو مثبت از میان برداشته شده است.

ما تاکنون تکامل سیستم اجباری و الفاء مالکیت سرمایه را که در آن بنحو نهان جادارده عدتاً
در رابطه با سرمایه صنعتی مورد توجه قرار داده ایم. در فصول آینده اخبار را در رابطه با سرمایه
بهره آور بخودی خود و تاثیر اخبار را بر سرمایه بهره آور و شکلی که در این مورد بدست می آورد مورد بحث
قرار خواهیم داد. و در این باره باز باید برخی تذکرات صرفاً اقتصادی داد و نمود.
بدواً این تذکر:

اگر سیستم اجباری بمثابه محور عمده اضافه تولید و افراط در سود بازاری تجاری درمی آمد فقط از
آنجهت است که روند بازتولید که بنا بر سرشت خود قابل انعطاف است در اینجا تا منتها حد خود
قهرماً به پیش راند می شود و در واقع بدان سبب این زبانه روی انجام میگیرد که جزئی از سرمایه اجتماعی
بوسیله کسانی بکار برد می شود که مالک آن نیستند و لذا کاملاً بنحو دیگری غیر از روش مالک خصوص عمل
میکنند که اگر خود دست اندر کار باشد با احتیاط حدود سرمایه اش را می سنجد. از اینجا چنین
برمی آید که با روری سرمایه آنگاه که بر پایه خصلت متناقض تولید سرمایه داری قرار گرفته است و گسترش
واقعا آزاد را فقط تا نقطه معینی مجاز میسازد و لذا در واقع مانع و سد می نماند در برابر تولید تشکیل
میدهد که پیوسته بوسیله سیستم اجباری شکسته می شود.^(۸۸) بنابراین سیستم اجباری و تکامل مادی
نیروهای بار آور و تشکیل بازار جهانی را تسریع می کند. عواملی که پی های مادی شکل جدید تولید را
می ریزند و راندن آنها تا درجه معینی از تکامل و وظیفه تاریخی شیوه تولید سرمایه داری است.

خصلت دو جانبه سیستم اجباری در اینست که از سوسی سیستم مزبور موتور پیشرفت تولید سرمایه
داری و متحول شدن از راه بهره کشی از کار غیره تبدیل آن به نابترین و عظیم ترین سیستم سود

بازی و شهادی و محدود ساختن هر لحظه بیشتر تعداد اقلیتی است که ثروت اجتماعت را غارت میکنند و ولی از سوی دیگر تشکیل دهند شکل گذاری است بسوی يك شیوه تولید نهن - این دو جنبگی است که به مدافعان عدّه اجبار از لاو* گرفته تا ایژاک پور** و بنحو مطبوعی خصلت مختلط شهاد و پهاپرس بخشد

* Law, John of Lauriston (۱۶۷۱-۱۷۲۹) - اقتصاد دان انگلیسی که از سال

۱۷۱۹ تا ۱۷۲۰ بازرس کل مالیه فرانسه بود و در نتیجه اقدامات سود جهانیه در مورد صدور

پول کاغذی فرانسه را پور شکست کشاند .

** Péraire, Isaac (۱۸۰۸-۱۸۸۰) - بانکدار و مرد سیاسی فرانسه .

وسائل دوران و سرمایه

نگرش توك و فولارتون

بدانسان که توك^(۸۹)، هلسون و غيره میان دوران و سرمایه تفاوت می گذارند و همراه آن اختلافاً را که میان وسائل دوران بمثابة پول و بمنزله پول - سرمایه بطور کلی و چون سرمایه بهره آور (moneyd capital ، آنچنانکه انگلیسان میگویند) وجود دارد بطور مشخص در هم می نزنند و تشخیص دوگانه ای را ایجاد می کند .

(۸۹) ما در اینجا آن قسمت از مستخرجه توك را که در صفحه ۳۹۰ (به فصل بیست و پنجم همین جلد رجوع شود) بزبان آلمانی آورده ایم بصورت اصلی ذکر می کنیم :

"The business of bankers, setting aside the issue of promissory notes payable on demand, may be divided into two branches, corresponding with the distinction pointed out by Dr. (Adam) Smith of the transactions between dealers and dealers, and between dealers and consumers, one branch of the bankers' business is to collect capital from those who have not immediate employment for it, and to distribute or transfer it to those who have. The other branch is to receive deposits of the incomes of their customers, and to pay out the amount, as it wanted for expenditure by the latter in the objects of their consumption... the former being a circulation of capital, the latter of currency." (Tooke, "Inquiry into the Currency Principle", p. 36)

(هرگاه صدور بلیط های بانک را که بعضی تقاضا قابل پرداخت هستند کنار گذاهم آنگاه امور

بقیه زیرنویس در صفحه بعد

از سوشی وسیله دوران آنگاه که واسطه خرج درآمد قرار گیرد بمثابة مسکوک (پول) گردش میکند و بنا براین رابطه معامله میان مصرف کننده خصوصی و بازرگانان خرده فروش است که شامل همه جور بازرگانی میشود که به مصرف کنندگان می فروشند - یعنی نه مصرف کنندگان خصوصی در مفهوس متفاوت با مصرف کنندگان مولد یا تولید کنندگان . در اینجا پول ها اینکۀ دائما جانشین سرمایه میشود

بقیه نهمین صفحه قبل

بانکداران ممکن است به دو شعبه تقسیم شود که با تقسیم بندی دکتر (آدام) اسمیت در مورد معاملات میان بازرگان و بازرگان و میان بازرگانان و مصرف کنندگان تطبیق می کند . یک رشته از فعالیت بانکداران عمارت از گرد آوری سرمایه کسانی است که برای آن محل استفاده فوری ندارند و توزیع یا انتقال آن سرمایه به کسانی که امکان استفاده از آنرا دارند . رشته دیگر عمارت از دریافت درآمد مشتریان خود بصورت سپرده و پرداخت مبلغ منور به آنان بنا بر میزانی که برای مصرف خود احتیاج پیدا میکنند فعالیت اولی عمارت از گردش سرمایه است و آخری گردش پول است .

اولی عمارت است از : "the concentration of capital on the one hand and the distribution of it on the other" (گرد آشی سرمایه از یک سو و توزیع آن از سوی دیگر) و دومی عمارت است از : "administering the circulation for local purposes of the district", (همانجا 37 p) (مبادرت در گردش برای نیازمندیهای اطراف)

در قسمت ذیل کی نیر (Kinnear) نهیستند انگلیسی دارای اثری در باره صیحت پانکی) به نگرش درست به مراتب نزدیکتر میشود : " پول بکار میرود تا دو عمل اساسا متفاوت را انجام دهد . بمثابة وسیله مبادله میان بازرگانان و بازرگانان ، پول عمارت از افزاری است که بوسیله آن انتقالات سرمایه انجام میگردد ، یعنی مبادله مبلغ معینی سرمایه به پول در ازاء همان مبلغ سرمایه به کالا . ولی پولی که برای پرداخت ستمزد یا فروش میان بازرگانان و مصرف کنندگان بکار رفته است سرمایه نیست بلکه درآمد است ، یعنی جزئی از درآمد کل که بمنظور مخارج روزانه بکار میرود . این پول بصورت استفاده مدام روزانه گردش میکند و تنها این پول است که در معنای دقیق میتواند وسیله دوران (currency) خوانده شود . مساعیه های سرمایه ای منحصر وابسته به اراده بانک یا دیگر صاحبان سرمایه است - زیرا قرض دهندگان همیشه پیدا میشوند - ولی میزان وسائل دوران وابسته به نیازمندیهای جامعه است که با آن پول بمنظور هزینه روزانه در گردش است . "

در وظیفه مسکوک گردش میکند. جزء معینی از پول یک کشور همواره برای انجام این وظیفه بکار میرود با اینکه این جزء از تک مسکوکاتی تشکیل میشود که هیچگاه همان مسکوکات نیستند. بهمعنی آنگاه که پول واسط انتقال سرمایه میشود، خواه بمتابیه وسیله خرید (وسیله دوران) و خواه بمتابیه وسیله پرداخت سرمایه میگردد. بنابراین آنچه پول مزبور را از مسکوک متفاوت میسازد نه وظیفه آن بعنوان وسیله خرید است و نه بمتابیه وسیله پرداخت، زیرا ممکن است که پول میان بازرگان و بازرگان نیز در صورتی که بازرگانان مزبور نقداً از یکدیگر خرید نمایند بمتابیه وسیله خرید عمل کند و همچنین ممکن است که میان بازرگان و مصرف کننده نیز بمنزله وسیله پرداخت درآید آنگاه که بصورت نسبه معامله میشود و درآمد بدو صرف میشود و سپس پرداخت میگردد. لذا تفاوت در اینجا است که در مورد دوم پول مزبور نه تنها جانشین سرمایه طرف فروشند، میشود بلکه از سوی دیگر یعنی در طرف خریدار نیز بمتابیه سرمایه خرج میشود و پیش بیز میگردد. پس در واقع تفاوت از اختلاف میان شکل پولی درآمد و شکل پولی سرمایه است نه از اختلافات میان دوران و سرمایه. زیرا جزئی از پول که از لحاظ کمیت مشخص است بمتابیه واسط میان بازرگانان و همچنین بمنزله واسط میان مصرف کنندگان و بازرگانان گردش می کند و بنابراین در هر دو وظیفه مزبور، پول از لحاظ دوران بصورت یکسان عمل می کند. پس در رنگرشتوک انواع مختلفی از درهسی ها جاگرفته است :

۱ - بسبب اختلاط تخصیصات وظیفه ای،

۲ - از جهت مداخله دادن مسئله کمیت پول در گردش در هر دو وظیفه باهم.

۳ - در نتیجه وارد ساختن مسئله رابطه نسبی در مورد کمیت وسایل دورانی که در هر دو وظیفه

ولذا در هر دو محیط روند باز تولید در گردش هستند.

در مورد اول - اختلاط در تخصیصات وظیفه ای، به این معنی که پول در یک شکل وسیله دوران (currency) و در شکل دیگر سرمایه است. تا آنجا که پول در این یا آن وظیفه عمل می کند، خواه بمنظور صرف درآمد و یا برای انتقال سرمایه بکار رود، چه در خرید و فروش یا در پرداخت باشد، چه بمتابیه وسیله خرید و یا در مقام وسیله پرداخت بکار رود، عمل آن بمعنای وسیع کلمه عبارت از وسیله دوران بودن است. تخصیصی که پول در ذهن پرداخت کننده و یا در نهایت کننده دارد مبنی بر اینکه پول برای شخص مزبور بمنزله سرمایه یا درآمد است، مطلقاً تغییر می دهد و این مطلب نمی دهد و این وضع نیز بدو صورت درمی آید. با اینکه انواع پولهایی که در دو محیط گردش می کنند مختلف هستند همان قطعه پول، مثلاً یک اسکناس پنج لیره ای، از محیطی به محیط دیگر منتقل میشود و متناهماً هر دو وظیفه را انجام میدهد. این امر اجتناب ناپذیر است زیرا تاجر خرد، فروش شکل پولی سرمایه خود را فقط میتواند بصورت پول خردی درآورد که از مشتریهای خود دریافت می کند. میتوان گفت که مرکز نقل

گردش پول خرید بمعنای خاص همانا محیط خرید و فروش است. خرید و فروش برای مواد له همواره به پول خرید نیاز دارد و دائما نیز از خرید کنندگان خود پول خرید دریافت می‌کند. ولی تاجر خود فروش پول و معنی سکه ضرب شده در قلمزی نیز که واحد ارزش است و دریافت می‌دارد و مثلا در انگلستان سکه های یک لیره ای و حتی اسکناس و منتها به مهالغ پائین بهیژه اسکناسهای ۵ یا ۱۰ لیره ای. این سکه های طلا یا اسکناسها با اضافه مقداری پول خرید زائد هر روز یا هر هفته به بانک مورد معامله سپرد و میشود و خرید های خود را با حواله روی موجودی سپرد و های خصص می‌پرد اژد. ولی همین سکه های طلا و اسکناسها نیز بوسیله افراد مردم در خصلت مصرف کنند و شان بصورت شکل پولی درآمد آنها دائما از بانکها بطور مستقیم یا غیر مستقیم بیرون کشید و می‌شود (مثلا پولهای نیز برای پرداخت دستمزد بوسیله کارخانه داران) و دائما باز بوسیله تاجر خرید و فروش جریان پیدا می‌کند که بدینسان یکبار دیگر قسمتی از سرمایه خود و در ضمن حال از نو درآمد خود را نیز سامان می‌دهند.

این وضع اغیر مهم است و از نظر توك بکلی دور افتاده است. فقط بهنگامی که در آغاز روند باز تولید و پول بمثابة پول - سرمایه مایه گذاری می‌شود (کتاب دوم بخش یکم) ارزش - سرمایه بصورت خالص وجود دارد و پس از آن کالا های تولید شده تنها متضمن سرمایه نیست بلکه اضافه ارزش نیز در لای آن پنهان است. کالای تولید شده نه تنها فی نفسه سرمایه است بلکه سرمایه ایست که قبلا بوده است و سرمایه ایست که منبع درآمد نیز در دیگران تجسم یافته است. بنابراین آنچه را که خرید و فروش در مقابل پولی که از نو بوسیله او بر میگردد و معنی در مقابل کالای خود و واگذار می‌کند برای وی سرمایه با اضافه سود و سرمایه با اضافه درآمد است.

از این گذشته آنگاه که پول وارد در جریان بوسیله تاجر خرید و فروش بر میگردد شکل پولی سرمایه و وی را دوباره برقرار می‌سازد.

بنابراین مبدل ساختن تفاوتی که میان دوران بمثابة گردش درآمد و بمثابة گردش سرمایه وجود دارد به اختلاف میان دوران و سرمایه و از بنیاد غلط است. این شیوه بیان نزد توك از آنجا سرچشمه میگردد که وی تنها مسئله را از دیدگاه بانکداری نگاه می‌کند که صادر کنند و بلیط های هیژه بانکی خود است. بلیط بلیط های بانکداری منور که همواره در دست مردم است و بمثابة وسیله دوران عمل می‌کند (ولو اینکه همواره مرکب از بلیط های دیگری باشد) و جز کاغذ و چاپ برای وی خرج برنمیدارد. بلیط های منور عبارت از تخته طلب (سخته) هائی هستند که وی بنام خود صادر نموده و بجهت بانداخته است ولی برای او پول می‌آورند و بدینسان بمثابة وسیله ای برای بارور ساختن سرمایه اش بکار میرود. اما این بلیط ها با سرمایه وی فرق دارند و ام از آنکه سرمایه مال خود او باشد یا نزد او سپرده شده باشد. از اینجاست که برای وی تفاوت هیژه ای میان دوران و سرمایه پدید می‌آید و ولی این تفاوت

است که بهیچوجه با تعاریف مفهومی فی نفسه و بهیژه با آنچه توك می‌گهد سروکاری ندارد .

تخصیص یابی مختلف - یعنی این مسئله که پول بمان شکل نقدی درآمد عمل می‌کند و یا به شکل پولی سرمایه - بدوا هیچ تغییری در خصلت پول بمثابة وسیله دوران نمی‌دهد . پول این خصلت را در اجرای هر کدام از این وظایف نگاه میدارد . درست است که پول هنگامیکه بمثابة شکل نقدی درآمد وارد جهان میشود بیشتر بمنزله وسیله دوران بمعنای خاص کلمه (مسكوك ، وسیله خرید) عمل میکند و این در نتیجه پراکندگی خریدها و فروشها و نیز از آن جهت است که اکثر خرج کنندگان درآمد یعنی کارگران ، نسبتا کمتر امکان خرید نسبه دارند ، در حالی که در مناسبات جهان بازرگانی ، یعنی جایی که وسیله دوران شکل پولی سرمایه است ، قسما از جهت گرد آئی و قسما بعلمت سیستم اعتبار حاکم ، پول بطور عمد بمثابة وسیله پرداخت عمل میکند . ولی تفاوت پول از حیث اینکه وسیله پرداخت است با پول بمثابة وسیله خرید (وسیله دوران) عبارت از تفاوتی است که ذاتی پول است و دخلی به تفاوت میان پول و سرمایه ندارد . از اینکه در خرید و فروش بیشتر مسكوك مسی و نقره ای و در بازرگانی صده بیشتر طلا دوران دارد نمی‌توان تفاوت میان نقره و مس را از يك سو و طلا را از سوی دیگر تفاوت میان دوران و سرمایه تلقی نمود .

در مورد دوم - دخالت دادن مسئله کمیت پول در گردش در هر دو وظیفه با هم : تا آنجا که پول وارد در گردش است ، خواه بمثابة وسیله خرید و خواه بعنوان وسیله پرداخت عمل کند - چه در این محیط یا محیط دیگر بگردد و چه در وظیفه به سامان رساندن درآمد یا سرمایه باشد - از لحاظ کمیت میزان مورد گردش ، تابع همان قوانینی است که سابقا بهنگام مطالعه دوران ساده کالاها در کتاب اول فصل سوم ، بند دوم ، بیان شده است . درجه سرعت گردش و لذا تعداد تکرار همان وظیفه بمثابة خرید و پرداخت بکد مسكوكات واحد در زمان معین ، حجم خرید و فروشها و نیز پرداختهای همزمان ، مجموعه قیمت های کالا های دوران کنند و سرانجام موازنه پرداختهای که باید در زمان واحد پایها شوند ، در هر دو حالت تعیین کنند . حجم پولی هستند که در گردش است (کارنسی) . مسئله اینکه آیا پولی که بدینسان عمل میکند برای پرداخت کنند ، یا دریافت دارند ، معرف سرمایه است یا درآمد ، بی اهمیت است مطلقا در اصل مطلب تغییری نمی‌دهد . حجم پول در گردش بطور ساده بر حسب وظیفه اثر بمثابة وسیله خرید و پرداخت تعیین می‌گردد .

در مورد سوم - مسئله رابطه نسبی در مورد کمیت وسائل دورانی که در هر دو وظیفه و لذا در هر دو محیط روند باز تولید در گردش هستند . هر دو محیط دوران از لحاظ درونی با هم پیوستگی دارند زیرا از سوی حجم درآمد هائی که خرج میشوند مبنی دانسته مصرف هستند و از سوی دیگر مقدار حجم سرمایه هائی که در تولید و بازرگانی دوران دارند نمایانگر ابعاد و سرعت روند باز تولید می‌باشند . با

وجود این، اوضاع و احوال واحد روی کمیت حجم پولی که در هر دو وظیفه یا محیط درگردش است یا بر روی کمیت دوران (آنچنانکه انگلیسان در زبان بانکی بیان می‌کنند) بطور متفاوت و حتی در جهات مقابل یکدیگر تأثیر میکند. و این خود بهانه دیگری بدست توک میدهد تا تفکیک باطل خود را در باره دوران و سرمایه توجیه نماید. این امر که آقایان کارنسی ثوری^۲ و دیگر مختلف را با هم مخلوط می‌کنند بهیچوجه دلیل آن نمیشود که مسائل مزبور را از لحاظ مفهومی مختلف تلقی نماییم.

در ادوار رونق، بسط و توسعه بزرگ، شتاب‌هایی و پرتوانی روند باز تولید، اشتغال کارگران کامل است. غالباً اتفاق می‌افتد که دستمزد بالا می‌رود و تنزل آنرا به پائین تر از سطح متوسط که در ادوار دیگر بازرگانی روی داده است جبران می‌کند. در همین حال درآمد های سرمایه داران نیز رشد بسیار دارد. مصرف بطور کلی ترقی میکند، قیمت کالاها نیز، لااقل در رشته های تعیین کننده، کسب و کار بالا می‌رود. نتیجتاً کمیت پول در گردش، لااقل در درون مرزهای معین، نمو میکند. در حالیکه سرعت بیشتر دوران بنهه خود حدودی در مقابل افزایش حجم وسائل گردند، ایجاد مینماید. نظریاتیکه آن جزئی از درآمد اجتماعی که از دستمزد تشکیل یافته است، از ابتدا بوسیله سرمایه داران صنعتی در شکل سرمایه متغیر و همواره بصورت پول پیش‌ریز میشود، در ادوار رونق مستلزم پول بیشتر برای گردش خود است. ولی ما نباید اینجا چهار به حساب آوریم، یعنی یکبار بمثابة پولی که بسیاری گردش سرمایه متغیر لازم است و بار دیگر بمثابة پولی که برای گردش درآمد کارگران ضرور است. پولی که بعنوان دستمزد به کارگران پرداخت شده است در داد و ستد کوچک خرج میشود و پس از آنکه در درون دورهمائی های کوچک واسطه انواع معاملات بینابینی میشود، تقریباً هر هفته بصورت سپرد مخرده بازرگانان به بانکها برمی‌گردد. در ادوار رونق، برگشت پول برای سرمایه داران صنعتی بی‌درد سر انجام میشود و بنا براین نیاز آنها به تسهیلات پولی از آنجا ناشی نمی‌شود که باید پول بیشتری برای دستمزد های خود بپردازند، به پول بیشتری برای دوران سرمایه متغیر خود نیازمند هستند. نتیجه کلی عبارت از اینست که در ادوار رونق، حجم وسائل دورانی که برای خرج کردن درآمد لازم است بطور قطع نمو میکند.

اما در مورد آن قسمت از دوران که برای انتقال سرمایه لازم است ولذا تنها میان خود سرمایه داران انجام میگیرد، این دوره شهبین معاملات در عین حال کف درترین و آسان ترین دوران اعتبار است. سرعت دوران میان سرمایه دار و سرمایه دار مستقیماً بوسیله اعتبار تنظیم میگردد و بنا بر این حجم وسائل دورانی که برای تسهیل پرداخت آنها و حتی برای خرید های نقدی لازم است بالنسبه کاهش پیدا میکند. این حجم ممکن است بطور مطلق افزایش یابد ولی در هر صورت بالنسبه و در مقایسه با

توسعه روند باز تولید کاهش می‌پذیرد. از سوی پرداختهای هنگفت و بسیار بزرگ بدون مداخله پول انجام میگیرد، و از سوی دیگر نظر به تحرك بزرگی که در روند وجود دارد همان مقدار پول، چه مبتایه و سیله خرید و چه مبتایه وسیله پرداخت، حرکت سهمتری بدست می‌آورد. حجم واحدی از پول واسطه برگشت تعداد بزرگی از تك سرمایه‌ها می‌گردد.

مجموعاً در این قبیل دوره‌ها گردش پول تمام و کمال (full) انجام میگیرد. با اینکه در قسمت II (انتقالات سرمایه‌ای) گردش پول لاقلاً بطور نسبی ترنجید میشود، در قسمت I (خسرج درآمد) بطور مطلق گسترش پیدا می‌کند.

چنانکه در کتاب دوم بخش یک* بهنگام بررسی روند باز تولید دیدیم، برگشت‌ها نمایانگر استحاله مجدد کالا - سرمایه به پول هستند، بصورت $G - W - G'$. اعتبار موجب میشود که بازگشت بشکل پول از وابستگی به زمان واقعی بازگشت رها گردد، و این هم در مورد سرمایه داران صنعتی و هم در باره بازرگانان صادق است. هر کدام از این دو نسبه می‌فروشند. بنابراین کالای او پیش از آنکه برای شخص او به پول بدل شده باشد و لذا قبل از آنکه در شکل پول بسوی اهازگشت نموده باشد، انتقال می‌یابد. از سوی دیگر وی نسبه می‌خرد و لذا از لحاظ او ارزش کالا پیش‌خواه بصورت سرمایه با آورو و خواه بصورت کالا - سرمایه، پیش از آنکه ارزش منبور واقعاً به پول تبدیل شده باشد، پیش از آنکه قیمت کالا بموقع پرداخت شده باشد، چهاره استحاله یافته است. در این دوره‌های رونق بازگشت باسانی و بی درد سر انجام میگیرد. خرد بازرگان با اطمینان به عده فروش، عده فروش به کارخانه دار و کارخانه دار به واردکننده مواد خام و غیره، پرداخت می‌کنند. ظاهر بازگشت‌های سریع و مطمئن همواره مدتی پس از آنکه واقمیت آن منتفی شده است، بوسیله اعتباری که به جهان افتاده دوام پیدا میکند. زیرا بازگشت‌های اعتباری جای بازگشت‌های واقعی را پر میکنند. بانکها بعضی اینکه مشتریانانشان بیشتر سخته می‌دهند تا پول نقد، به مطلب‌بو می‌برند. مراجعه کنید به اظهارات رئیس‌بانک لیونپول که فوقاً در صفحه ۳۹۸* آورده شده است.

در اینجا لازمست که باز آنچه را که سابقاً متذکر شده ایم بیاوریم: "در دورانهایی که اعتبارت فوق دارد سرعت گردش پول تندتر از قیمت کالاها نمومیکند، درحالیکه با کاهش اعتبار قیمت کالاها کد تراز سرعت دوران تنزل نمینماید." ["دوره انتقاد اقتصاد سیاسی" ۷۸۹، ص ۸۴۸۳]. ***

* سرمایه و ترجمه فارسی، جلد دوم، ص ۳۲۹ و بعد.

** نگاه کنید به فصل بیست و پنجم همین بخش.

*** اشاره به اثر مارکس تحت عنوان: "Zur Kritik der Politischen Okonomie".

در دورهٔ بحران حالت عکس وجود میابد . گردش شمارهٔ I من ترنجد ، قیمت ها تنزل میکنند و نیز دستمزدها پائین میآیند . عدد کارگران شاغل محدود می شود ، حجم معاملات کاهش پیدا میکند . بالعکس در گردش شمارهٔ II د اثر اعتبار کاهنده نیز به تسهیلات پولی زیاد می شود . این نکته ای است که ما هم اکنون نزدیکتر به آن می پردازیم .

در این باره هیچگونه تردیدی نیست که بهنگام کاهش اعتبار ، کاهش که با کندی روند بازتولید قهرین میگردد ، حجم دورانی که برای شمارهٔ I ، یعنی خرج درآمد ، ضرورت دارد کاهش پیدا میکند در حالیکه در مورد شمارهٔ II ، یعنی انتقال سرمایه ، حجم مزبور ترقی مینماید . ولی اکنون باید دید تا چه اندازه این حکم با آنچه فولرتون و دیگران مطرح کرده اند همانی دارد :

" تقاضا برای استقراض سرمایه و تقاضا برای وسائل دوران اضافی چیزهای کاملا مختلفی هستند و اغلب با یکدیگر جمع نمیشوند . " (۹۰)

(۹۰) "A demand for capital on loan and a demand for additional circulation are quite distinct things, and not often found associated", (Fullarton, I.C. p. 82 - عنوان فصل پنجم -)

" رواقع خطای بزرگی است اگر تصور شود که تقاضا برای گرفتن اعتبار (یعنی تقاضای وام سرمایه) با تقاضا برای وسائل دوران اضافی یکسان است یا اینکه این دو تقاضا غالبا با هم پیش می آیند . هر تقاضا ناشی از شرایط ویژهٔ خود است که با یکدیگر اختلاف بسیار دارند . آنگاه که همه چیز شکوفان است ، دستمزدها بالا هستند ، قیمت ها ترقی میکنند ، و کارخانه ها مشغول کارند ، در آن صورت معمولا لازم میگردد که یک مقدار اضافی از وسائل دوران وارد جهان شود تا وظایف اضافی ای را که از ضرورت بسط و ازدیاد پرداختها تفکیک پذیر نیست انجام دهد . ولی بطصور عدد در مرحله متأخری از دور بازرگانی است ، آنگاه که دشواریها شروع به خود نمایی می کنند ، بازارها متزلزل است هرگشت ها کند شده اند ، که نرخ بهره بالا می رود و فشار بر بانکها برای مساعد گیری سرمایه بروز میکند . درست است که بانک عادت ندارد جز از طریق بلیط های بانکی خود بوسیله دیگری برای مساعد دادن سرمایه متوسل شود و بنابراین امتناع از صدور بلیط بانک بمعنی امتناع از دادن اعتبار است . ولی آنگاه که اعطای اعتبار مورد موافقت قرار گرفت دیگر همه چیز بنا بر مقتضیات بازار انجام میگردد . قرضه بحال خود باقی می ماند و اگر وسیلهٔ دوران مورد استفاده قرار نگرفته باشد ، چهارهسوی صادر کنند ، راه می یابد . از اینرو یک مطالعهٔ بسیار سطحی گزارشهای پارلمانی می تواند هرکس را در این باره متقاعد سازد که مقدار اوراق بهاداری که در اختیار بقیه زبانهس در صفحهٔ بعد

بد و این نکته روشن است که در مورد اولین حالت مذکور در بالا، یعنی بهنگام رونق، آنگاه که حجم وسائل گردان باید افزایش یابد، تقاضا نسبت به وسائل دوران نمودار می‌گردد. ولی این نکته نیز

بقیه زهرنخس از صفحه قبل

بانک انگلستان است بیشتر در جهت معکوس بلیط‌های در گردش بانک مزبور حرکت می‌کند تا در هنگام با آن، بنابراین، مثال این بنگاه بزرگ استثنای هر قاعده‌ای نیست که بانکهای ایرانی برای آن چنان اهمیت نهاد قائل هستند، یعنی قاعده‌ای که طبق آن هیچ بانکی نمیتواند بر حجم بلیط‌های در گردش خود، مدام که بلیط‌های مزبور هدف‌های عادی گردش بلیط را برآورد، می‌سازند، و یا افزایش دهد، و الا چنانچه از این حد تجاوز نماید مجبور است تمام مساعدات اضافی را از سرمایه خود تقبل کند و آنها را از راه فروش مقداری از اوراق بهاداری که در اندوخته دارد و یا از راه انصراف از سرمایه‌گذاری بیشتر در اوراق بهادار تأمین نماید. جدولی که من از روی گزارشهای پارلمانی برای فاصله زمانی میان سال ۱۸۳۳ و ۱۸۴۰ ترتیب داده‌ام و در یکی از صفحات پیشین به آن استناد نمود، ام مرتباً مثالهایی که این حقیقت را به اثبات می‌رسانند بدست می‌دهد. ولی از میان آنها دو مورد چنان چشمگیر است که مرا از مراجعه به جای دیگر معاف می‌دارد. هنگامیکه در سوم ژانویه ۱۸۳۷ وسائل نقدی بانک برای نگاهداری اجباری مواجهه با دشواریهای بازار پول بعد اکثر وخامت رسیده بود، پیش برداختهایی که بابت قرضه و تنزیل انجام شده بود مبلغ وحشتناکی را معادل ۱۷۰۲۲۰۰۰ لیره استرلینگ نشان می‌داد، مبلغی که از زمان جنگ به بعد هرگز دیده نشده بود (مقصود جنگ ۱۷۹۳ - ۱۸۱۵ است. مترجم) و تقریباً برابر با مجموع بلیط‌هایی میشد که صادر شده بود و در این مدت در سطح نازل ۱۷۰۷۶۰۰۰ لیره استرلینگ بی‌تغییر باقی مانده بود. از سوی دیگر در ۴ ژوئن ۱۸۳۳ گردش اسکناس بی‌بیمب برابر با ۱۸۸۹۲۰۰۰ لیره استرلینگ که فقط متکسر بر اوراق بهادار خصوصی‌ای مبلغ ۹۷۲۰۰۰ لیره استرلینگ است و لذا تقریباً با پائین ترین حد، اگر نگوییم با حداقل نهم قرن اخیر، تطبیق می‌کند. (فولرتون، همانجا، ص ۹۷، ۹۸) - اینک یک "demand for pecuniary accommodation" (تقاضای اعطای اعتبار) بهیچوجه ملازمه با یکسان بودن در تقاضای طلا "demand for gold" (آنچه هلمون و توك و غیره سرمایه می‌خوانند) ندارد، امری است که میتوان از اظهارات زهرن آقایی و گلسین (Weguelin) و رئیس کل بانک انگلستان دریافت: "تنزیل سفته‌ها تا حدود این مبلغ (روزانه یک میلیون طی سه روز متوالی) اندوخته بانک (اندوخته اسکناس) را تقلیل نمی‌داد

بقیه زهرنخس در صفحه بعد

روشن است که هرگاه يك كارخانه دار از حسابی که در بانک دارد مقدار بیشتری طلا یا اسکناس بروداشت می‌کند، زیرا باید سرمایه بیشتری در شکل پول صرف نماید. این امر بمعنای آن نیست که تقاضای او برای سرمایه افزایش یافته است بلکه فقط تقاضای وی در مورد این شکل هیزه ای که سرمایه اش را خرج میکند فروزی پیدا کرده است. تقاضا فقط مربوط به شکل فنی ای میشود که وی سرمایه اش را بداند آنرا به دوران میبرد. همچنانکه به نسبت پیشرفت مختلف سیستم اعتباری مثلا همان سرمایه متغیر همان دستمزد، در يك کشور به حجم بیشتری وسائل دوران احتیاج دارد تا کشور دیگر، مثلا در انگلستان بیشتر از اسکاتلند، در آلمان بیشتر از انگلستان. همچنین در کشاورزی است که همان سرمایه فعال در روند باز تولید بر حسب فصول مختلف برای انجام وظایف خود به مقدار متفاوتی پول نیاز دارد. ولی آنطور که فولارتون این تقابل را مطرح می‌کند نادرست است. بهیچوجه تقاضای خیلی زیاد برای قرضه عبارت از آن چیزی نیست که بنا بگفته او دوره رکود را از دوره رونق متفاوت میسازد بلکه سهولتی که این تقاضا در دوره رونق بدست می‌آورد و دشواری ای که پس از پیدایش رکود برای ارضای تقاضا بوجود می‌آید مشخص است. توسعه شکر سیستم اعتباری طی دوران رونق ولذا بسالافتن فوق العاده تقاضا برای سرمایه استقراری و آمادگی و اوطلبانه ای که عرضه در این قهیل دوره ها در اختیار قرار میدهد. درست آن چیزی است که موجب انسداد اعتبار در زمان رکود میگردد. بنا بر این تفاوت در ابعاد تقاضا برای وام نیست که مشخص این دو دوره است.

چنانکه سابقا متذکر شده ایم تمایز این دو دوره بدو در اینست که در زمان رونق تقاضا برای وسائل دوران میان مصرف کنندگان و بازرگانان تفوق پیدا میکند و در دوره پس رفت، تقاضا برای وسائل دوران میان سرمایه داران برتری پیدا میکند. در دوره رکود کسب و کار، اولی کاهش مییابد و دومی

بقیه زبر نهجس از صفحه قبل

اگر مردم خواستار دوران فعالی به مبلغ بیشتر نمی‌بودند. اسکناسهای که بابت تنزیل ساخته داده میشد در غیر اینصورت با پا در میانی بانکها و بوسهله سپرده ها د چهار بر میگشت. در صورتیکه هدف این معاملات صد و رطلانها شد و اگر رد اخل کشور سراسیمگی حکمفرما نمی شد پنحوی که مردم بجای آنکه اسکناسهای خود را به بانکها سپارند آنها را محکم نگاه نمی داشتند انگاه چنین معاملات هنگفتی در انداخته تأثیر نمیگردد. "بانک میتواند روزی يك میلیون ونیم تنزیل کند و این امر مستمرا انجام میگردد بدون آنکه کوچکترین تأثیری در انداخته داشته باشد. اسکناسها بصورت سپرده بر میگردد و تنها تخمین که روی میدهد عبارت از واریز پول از حسابی به حساب دیگر است." ("Report on Bank Acts, 1857", Evidence Nr.241, 500).

بنابراین اسکناسها در اینجا فقط وسیله انتقال اعتبارات هستند.

افزایش می‌پذیرد .

حالا آنچه فولارتون و دیگران بمثابة مسئله ای تلقی می‌کنند که اهمیت تعیین کنند ، دارد پذیرد ای است که در این قبیل دوره ها بروز میکند بدینسان که وقتی securities یعنی وثائق وامها و سفته‌ها در نزد بانک انگلستان افزایش می‌یابد از گردش اسکناسهای بانک کاسته میشود و بالعکس . ولی میزان تضمینات نمایانگر دامنه تسهیلات پولی ، یعنی سفته های تنزیل شده و مساعدات در مقابل اوراق بها دار رایج است . فولارتون در قسمتی که فوقاً ضمن زهرنهی ۱۰ در صفحه ۴۳۶* نقل کرده ایم چنین میگوید : اوراق بهاداری (securities) که در اختیار بانک انگلستان هستند غالباً در جهت معکوس گردش بلیط های آن تغییر میکنند و این امر مؤید قاعده ای است که مدت‌هاست نزد بانکهای خصوصی پذیرفته شده یعنی بر اینکه هیچ بانکی نمیتواند در مورد صدور بلیط های خود از حد و معینی که بنا بر نیازمندیهای مشتریان بانک تعیین میشود تجاوز نماید . ولی هرگاه بخواهد بالاتر از این میزان اجبار بدهد ناچارست که این اجبارت را از سرمایه خود بردارد و لذا یا باید اوراق بهادار را نقد کند یا از پولهای استفاده نماید که در غیر اینصورت صرف سرمایه گذاری روی اوراق بهادار میشود .

در اینجا این نکته نیز روشن میشود که فولارتون تحت عنوان سرمایه چه می‌فهمد . در اینجا سرمایه به چه معناست ؟ به این معنا که بانک نمیتواند بیش از این وسیله بلیط های بانکی هرزه خود ، که فقط وعد های پرداخت است و طبعاً برای او خرجی ندارد ، پیش پرداخت نماید . ولی از آن پس با چه وسیله اجبار میدهد ؟ با پول نقدی که از فروش تضمینات* اندوخته بانک حاصل میشود یعنی با فروش اوراق قرضه دولتی ، سهام و دیگر اوراق بهاداری که بهره آورند . اما این اوراق را در برابر چه چیزی می‌فروشد ؟ در برابر پول طلا یا بلیط های بانکی که قانوناً وسیله پرداخت تلقی میشوند مانند اسکناسهای بانک انگلستان . بنابراین آنچه که بانک مساعد میدهد در کلیه حالات پول است . ولی این پول اکنون جزئی از سرمایه خود بانک را تشکیل می‌دهد . چنانچه پیش پرداخت بانک طلا باشد در آنصورت پول بودن اجباری ملموس است . در صورتیکه اجبار در شکل بلیط بانک باشد آنگاه بلیط های مزبور نمایند سرمایه اند زیرا بانک در برابر آن یک ارزش واقعی یعنی اوراق بهره آوری را انتقال داده است . بلیط های بانکی که از راه فروش اوراق بهادار بعضی بانکهای خصوصی روان میشود قسمت اعظم آن نمیتواند از چیزی دیگری غیر از بلیط های بانک انگلستان یا بلیط های هرزه خود آنها تشکیل شده باشد زیرا بد شواری منکست بلیط های دیگر در مقابل اوراق بهادار پذیرفته شوند . ولی اگر این عملیات

* شماره صفحاتی که در متن کتاب ذکر شده مربوط به چاپ اول کاپیتال است . در این ترجمه صفحه ۸۱

** در این قسمت همه جا کلمه انگلیسی securities در متن ذکر شده که ما ترجمه آنرا بصورت

مربوط به خود بانک انگلستان باشد در آنصورت بلیط های ویژه آن که بسوی بانک برمیگردند مستلزم خرج سرمایه یعنی اوراق بهره آور است. علاوه بر این بانک انگلستان بدین وسیله بلیط های خاص خود را از کردن شهروندان آورد. هرگاه بانک انگلستان در چهاره این بلیط ها را مصرف کند و یا معادل همان مبلغ بلیط های نو بجای بلیط های پیشین بدهد در آنصورت بلیط های مزبور نمودار سرمایه هستند. بلیط های مزبور هم در صورتی نمودار سرمایه هستند که بطور مساعد به سرمایه داران پرداخت شوند و هم بعد از آنکه که پس از چنین تسهیلات پولی و بهنگام کاهش تقاضا به برای سرمایه گذاری جدید در اوراق بهادار مورد استفاده قرار گیرند. در تمام این موارد کلمه سرمایه در اینجا فقط در مفهوم بانکی آن بکار رفته است باین معنی که بانکدار مجبور است پیش از اعتبار ساد خود وام دهد.

این مطلب دانسته است که بانک انگلستان تمام اعتبارات خود را با اسکناسهای خود انجام میدهد. حالا اگر با وجود این، گردش اسکناسهای بانک علی القاعده به نسبت افزایش سخته های تنزیل شده و وثائقی که در دست آنست و لذا به نسبت اعتباراتی که داده است، کاهش یابد در آنصورت سرنوشت اسکناسهایی که در جریان است چه خواهد بود و چگونه بسوی بانک برمیگردند؟

بد و بگوئیم که اگر تقاضای تسهیلات پولی از یک موازنه نامساعد پرداختها میسر نشده باشد و لذا موجب صدور طلا گردد، در آنصورت بلیطهای ساد، سخته ها در ازا اسکناسها نزول می شوند. اسکناسها در خود بانک در بخش صدور اسکناس به طلا بدل میشوند و طلا صادر می گردند. این عمل همانا همانند آنست که بانک بهنگام نزول سخته ها مستقیما و بدون واسطه اسکناس طلا پرداخت نمود. تقاضای فزاینده ای از این قبیل - که در برخی موارد از ۷ تا ۱۰ میلیون لیره استرلینگ میرسد - طبیعتا یک اسکناس لیره ای هم در گردش داخلی کشور اضافه نمی کند. اگر در این مورد گفته شود که بانک سرمایه پیش ریز میکند نه وسیله دوران، این گفتار معنای دوگانه ای دارد. یکی اینکه بانک نه اعتبار بلکه ارزش واقعی پیش ریز میکند، یعنی با جزئی از سرمایه ویژه خود یا از سرمایهای که نزد بانک سپرده شده پرداخت می نماید. دیگر آنکه پولی که بانک پیش ریز میکند برای دوران داخلی کشور نیست بلکه برای دوران بین المللی است، یعنی پول جهانی است و برای این منظور پول باید همواره در شکل گنجینه ای خود، در مادیت فلزی خود وجود داشته باشد، یعنی در شکلی که پول فقط شکل ارزش ندارد بلکه خودش عین ارزش است که در شکل پول تجلی یافته است. با اینکه اکنون این طلا هم برای بانک هم برای تاجر صادر کنند طلا معرف سرمایه است، یعنی سرمایه بانکی یا سرمایه بازرگانی است، تقاضایی که به آن مربوط میشود بمثابة سرمایه نیست بلکه بمثابة تقاضای شکل مطلق پول است. این تقاضا درست در لحظه ای بروز میکند که بازرگانی خارجی از کالا - سرمایه انگلیسی سامان ناپذیر پراکندگی یافته اند. بنابراین آنچه مورد تقاضاست سرمایه است ولی نه بمثابة سرمایه بلکه بمثابة پول

در شکل کالای عمومی بازار جهانی ، و این عبارت از شکل بدوی آن بصورت فلز گرانبهاست . پس خروج طلا عبارت از آن چیزی نیست که فولارتون ، توک و غیره تحت عنوان a mere question of ea- pital (یک مسئله ساده سرمایه) قلمداد میکنند بلکه عبارت از a question of money (یک مسئله پول) است ولو اینکه در اینجا پول انجام وظیفه خاصی را بعهده دارد . اینکه این امره بنا بنظر هواداران کارنسی ثوری ، مسئله دوران داخلی کشور نیست بهیچوجه ادعای فولارتون و دیگران را ثابت نمی کند که آنرا یک مسئله ساده سرمایه می انگارند . این امر یک مسئله پولی است در شکلی که پول وسیله پرداخت بین المللی است .

" که این سرمایه (قیمت خرید یک میلیون کوارتر گندم خارجی پس از یک بد حاصلی در داخل کشور) بصورت کالا یا پول نقد منتقل شده باشد مسئله ای است که بهیچوجه در ماهیت معامله تأثیری اعمال نمی کند " (فولارتون ، همانجا ، ص ۱۳۱) .

ولی این امر که آیا طلا خارج شده است یا نه مسئله ای است که تأثیر بسزا دارد . سرمایه از آنجهت در شکل فلز گرانبها انتقال یافته است که بدون زینهای کلان نمیتواند در شکل کالا منتقل گردد . وحشی که سیستم جدید بانکی در مقابل خروج طلا دارد ، بمراتب از حدود پنداره های سیستم پولی که فلز گرانبها را تنها ثروت واقعی می شمارد ، فراتر میرود ، اظهارات ذیل را که از جانب مورس * مدیر کل بانک انگلستان در برابر کمیسیون پارلمانی راجع به بحران سال ۱۸۴۷/۱۸۴۸ شده است ، بطور مثال مورد توجه قرار دهیم :

۳۸۴۶ . (سؤال) : " در زمینه سخن من راجع به کاهش ارزش آذوقه (stocks) و سرمایه "

استواره آیا شما براین مسئله آگاهی ندارید که همه سرمایه هائی که برای آذوقه و انواع محصولات گداخته شده بود بهمین ترتیب دچار ارزش کاهی شده بودند ؟ که پنبه ، ابریشم و پشم خام با همین قیمت های ناچیز باز به قاره اروپا فرستاده شده و قند و قهوه و جای با زبان بسیاره مانند قیمت حراج ، بفروش رفته اند ؟ - این امر که کشور می بایست به قیامتی زیاد تن در دهد اجتناب ناپذیر بود تا بتواند با صدور طلائی که در پی واردات هنگت خواربار و قوه یافته بود مقابله نماید . " - ۳۸۴۸ . " آیا شما گمان نمیکنید بهتر می بود به ۸ میلیون لیره استرلینگی که در خزانه بانک وجود داشت دست زده میشد تا اینکه درصد برائیم با چنین زینهایی از نو طلا ها را برگردانیم ؟ - خیر ، من چنین نظری ندارم . "

از اینجا پیداست که طلا بمثابة ثروت واقعی تلقی میشود . آنچه که فولارتون از کشف توک نقل میکند مبنی براینکه :

" فقط با صرف نظر از یکی دو مورد استثنائی که خود توضیح قانع کننده ای دارند ، طی نیم "

قرون اخیر هر تنزل مهمی که در نرخ مبادلات بدنهال خروچ طلا رخ داده است همواره معادف با سطح نسبتاً نازلی از وسائل دوران بوده است و بالعکس* (فولارتون ۵ ص ۱۲۱) ، ثابت می‌تد که این بیرون رفتن های طلا غالباً پس از يك دوره جنب و جوش و سود بازی بروز می‌نماید و بمثابه " نشانه ای است از آغاز يك كراخ ... علامتی است از آكدگی بازار ، از توقف در تقاضای خارجی محصولات ما ، از طول كشیدن بازگشت ها و بمثابه نتیجه همه اینها ، حاکی از بی اعتمادی در معاملات ، بسته شدن كارخانه ها ، كرسنگی كارگران و ركود عموماً صنعت و كسب و كار است ." (ص ۱۲۹) .

بدیهی است که این نقل قول در عین حال بهترین رد نظریات هواداران " مکتب پول " است

که می‌گویند :

" يك دوران پرو پیمان موجب خروچ فلز گرانبها میشود و يك دوران نازل آنرا جلب میکند . " بالعکس ، با اینکه در دوره های رونق ، بانك انگلستان غالباً دارای ذخائر طلای نیرومندی است ، این ذخائر همواره در زمان آرامش و ركودی تشكيل میشوند که متعاقب طوفان بروز می‌كند . بنا براین همه خردمندی آنها در مورد خروچ طلا در این خلاصه می‌شود که تقاضا در باره مسائل دوران و پرداخت بین المللی با تقاضا برای وسائل دوران و پرداخت داخلی متفاوت است [حکمی که خود بخود به این نتیجه میرسد که بنا به گفته فولارتون در صفحه ۱۱۲ : " خروچ طلا حتماً مستلزم کاهش تقاضای دوران در درون کشور نیست "] و صدور فلزات گرانبها به خارج از کشور و ورود آن در گردش بین المللی با ورود اسکناس و مسکوکات در دوران داخلی همانی ندارد . علاوه بر این مسن سابقاً* متذکر شده ام که حرکت اندوخته ای که بمثابه ذخیره - مایه برای پرداختهای بین المللی تمرکز یافته است بخودی خود هیچ سر و کاری با حرکت پول بمثابه وسیله دوران ندارد . البته این امر بدان سبب بخرنج میشود که انجام وظایف مختلف گنج ، که من از ماهیت پول انتزاع نموده ام : (وظیفه آن بمثابه اندوخته - مایه برای وسیله پرداخت و پرداختهای سررسیده داخلی و وظیفه آن بمثابه ذخیره - مایه وسائل دوران و سرانجام بمنزله اندوخته - مایه پول جهانی) ، از اندوخته - مایه واحدی تغذیه میشوند . از آنجا چنین نتیجه میشود که ممکن است در اوضاع و احوال معین خروچ طلائی از بانك به مقصد داخلی با خروچ طلا به مقصد خارج با هم تلاقی پیدا کنند . ولی بخرنجی دیگری نیز از این امر ناشی میشود که در کشورهای که سیستم اعتباری تکامل یافته است ، بنحوی کاملاً خود سرانه وظیفه دیگری بمثابه پشتوانه برای تبدیل پذیری بلیط های بانك بدوش گنجینه منور بار شده است . سرانجام بر آنچه گفته شد امور ذیل اضافه میشوند : اولاً تمرکز اندوخته - مایه ملی در درون يك بانك

* currency

** نگاه کنید به جلد اول سرمایه ، ترجمه فارسی ، ص ۱۴۷-۱۶۱ .

صد هـ نانها تقهیل یاخن آن به حد اقل ممکن • از آنجاست که فولارتون سر به شکایت می‌گذارد و میگهد (صفحه ۱۴۳) :

" آرامش کامل و سهولتی را که کشورهای قاره معمولاً تغییرات نرخ مبادلات را از سر میگذرانند نمی‌توان در مقایسه با نگرانی تب‌آلود و سراسیمگی‌ای که همواره در انگلستان هنگامی بروز میکند که گمان میرود ذخیره بانك دارد به انتهای کامل خود نزدیک میشود مشاهده کرد و به فائده بزرگی که در این مورد گرد شرفلزی داراست پی نبرد ."

اکنون صرف نظر از مسئله خروج طلا به بنیم چگونه بانکی که بلیط صادر میکند ه مثلاً بانك انگلستان ه می‌تواند به افزایش تسهیلات پولی خود دست بزند بدون آنکه بر میزان صدور اسکناسهای خود بیافزاید ؟ تمام اسکناسهایی که خارج از محوطه بانك هستند ه چه آنهاست که جریان دارند و چه آنهاست که در گنجینه های خصوصی خفته اند ه از لحاظ خود بانك بلیط های وارد در گرد شیشمار می روند ه یعنی تحت تصرف بانك نیستند • در اینصورت هرگاه بانك میزان نزولها ه وامهای وثیقه ای ه پیشش پرداخت روی اوراق بهادار را توسعه دهد ه این امور مستلزم آنست که بلیط های پرداخت شده در ازای این تسهیلات د هاره ببانك برگردد زیرا در غیر اینصورت میزان پول در گردش افزایش می‌یابد و این درست همان امری است که نباید وقوع یافته باشد • * این برگشت ممکن است بد و صورت انجام یابد •

اولا : بانك اسکناسهایی در ازای اوراق بهادار به A میپردازد • A با اسکناسهای مزبور سفته سررسید ه را به B پرداخت میکند و B از نو اسکناسها را بصورت سپرده خود به بانك تحویل می‌دهد • با این عمل گردش اسکناسهای مزبور پایان می‌یابد ولی وام باقی میماند •

(" وام باقی میماند و وسیله دوران در صورتیکه لازم باشد راه برگشت خود را بسوی صادرکننده بلیط پیدا میکند " فولارتون ه ص ۹۷)

بلیط هائی را که بانك به A پیش پرداخت نمود ه است اکنون بسوی او بازگشته اند • بعکس بانك نسبت به A یا کسی که A سفته او را تنزیل نمود ه است بستانکار است و معادل مجموع ارزشی که بلیط های مزبور نمایند ه ان هستند به B بد هکار است و B بدینوسیله جزئی از سرمایه بانك برابر با مبلغ مزبور را در اختیار دارد •

نانها : A به B میپردازد و B خودش یا C که بوسیله بلیط های مزبور پرداخت شده است سفته سررسید ه را بطور مستقیم یا غیر مستقیم ببانك می‌پردازد • در این مورد طلب بانك با بلیط های خودش پرداخت نمده است • آنگاه با این عمل معامله پایان پذیرفته است (تا هنگامیکه A بد هی خود را با بانك تصفه نماید) •

* زیرا فرض اینست که تسهیلات مالی بدون صدور اسکناس اضافی انجام گرفته باشد • (مترجم)

اکنون این سؤال پیش می‌آید که تا چه حد باید مساعدت بانك را به A پیش پرداخت سرمایه یا فقط مساعدت مقداری وسیله پرداخت تلقی نمود؟ (۹۱)

[این مطلب بسته به ماهیت خود مساعدت است. از این بابت سه حالت باید مورد بررسی قرار گیرد. حالت اول - A مبلغ پیش پرداختی بانك را روی اعتبار شخصی خود و بدون دادن هیچگونه تضمینی از آن بابت دریافت میکند. در این حالت وی نه تنها وسیله پرداخت بطور مساعدت دریافت کرده بلکه مسلماً سرمایه جدیدی نیز بدست آورده است که تا با پرداخت می‌تواند انرا در موسسه خود بمنزله سرمایه الحاقی بکار برد و بارور سازد.

حالت دوم - A اوراق بهاداره اوراق قرضه دولتی یا سهامی را گرو گذاشته و در ازای آن پول نقدی مثلا بگوئیم بمیزان دو سوم قیمت روز آنها دریافت داشته است. در این حالت A وسیله پرداخت را که لازم داشته دریافت نموده است ولی سرمایه اضافی بدست نیاورده است زیرا وی ارزش سرمایه ای ببانك داده است که بزرگتر از مبلغ دریافتی است. ولی این ارزش - سرمایه بزرگتره از سوش برای رفع احتیاج فوری او بمثابة وسیله پرداخت قابل استفاده نبود زیرا در شکل ویژه بهره‌آوری گذاشته شده بود و از سوی دیگر A نظریه دلائلی که داشته خواستار آن نبود است که از راه فروش مستقیماً اوراق مزبور را به وسیله پرداخت مبدل نماید. اوراق بهادار وی علاوه بر این بمنظور ذخیره سرمایه ای بودن تخصیص یافته بودند و وی نیز آنها را بهمین عنوان مورد استفاده قرار داده است. بنابراین میان A و بانك انتقال موقت و متقابلی روی داده است بنحویکه A هیچ سرمایه اضافی دریافت نکرد (بلکه بحکس) ولی وسیله پرداخت مورد لزوم را بدست آورده است. در مقابل برای بانك این معامله عارت از يك رکود پول - سرمایه در شکل وام، یعنی تبدیل پول - سرمایه به شکل دیگر است و وظیفه اساسی معاملات بانکی درست در همین تبدیل و تعدل است.

حالت سوم - A سفته ای را نزد بانك نزول کرده و پس از وضع تنزیل مبلغ آنرا نقداً دریافت نموده است. در این مورد وی پول - سرمایه ای را که شکل نقدی نداشته در مقابل مبلغ ارزشی که دارای شکل نقد است منتقل نموده یعنی سفته ای که هنوز مدت آن منقضی نشده در مقابل پول نقد فروخته است. اکنون سفته مال بانك است. این امر که در صورت عدم پرداخت سفته بمثابة آخرین ظهر نهمس مشمول پرداخت مبلغ سفته است تخییری در اصل مطلب نمی‌دهد. A در این مسئولیت با ظهر نهمسان دیگر وصادرکننده سفته شریک است و حق دارد بنهمه خود به آنها رجوع نماید. پس در اینجا

(۹۱) قسمتی از متن اصلی که بدنهال آمده از لحاظ پیوستگی مطالب نامفهوم است و تا پایان قلاب از سوی ناشر چهاره تنظیم شده است. این مطلب در ارتباط با مسئله دیگری قبلاً در فصل بیست و هشتم مطرح گردیده است. - ف. انگلس.

هیچگونه مساعدی در کار نیست بلکه فقط یک فروش و خرید کاملاً عادی رخ داده است. بنابراین A دیگر نباید چیزی به بانک بپردازد و بانک در سررسید موثر سفته به پول خود میرسد. در اینجا نیز میان A و بانک متقابلاً انتقال سرمایه روی میدهد و در واقع معنا مانند خرید و فروش هر کالای دیگری است و درست بهمین جهت است که A هیچ سرمایه اضافی ای بدست نمیآورد. آنچه A لازم داشت بدست آورد عبارت از وسیله پرداخت بود و به منظور خود از آنجا رسید که بانک پول - سرمایه وی یعنی سفته را به نوع دیگری از پول - سرمایه یعنی پول نقد مبدل ساخت.

بنابراین فقط در حالت اول است که میتوان از مساعدی واقعی سرمایه سخن گفت. در حالت دوم و سوم میتوان در حد اکثر از "مساعدی سرمایه" فقط بمعنای صحبت کرد که در مورد هر سرمایه گذاری مصطلح است. در این معناست که بانک به A پول - سرمایه مساعدی میدهد و ولی برای A این مساعدی تا آنجا بمعنای پول - سرمایه است که لا اقل قسمتی از آن اصلاً سرمایه خود او باشد. و A این پول را نه بمنزله خاص سرمایه ای بلکه بچیزه بشا به وسیله پرداخت خواستار است و مورد استفاده قرار میدهد. اگر غیر از این میبود آنگاه هر فروش عادی کالا که بوسیله آن وسیله پرداخت تدارک می شد باید بمنزله مساعدی سرمایه ای تلقی میگردید. [ف. انگلس]

در مورد بانک خصوصی صادر کنند بلیط و تفاوت در اینست که هرگاه بلیط های آن نه در درون محلی باقی ماند و نه بصورت سپرد یا پرداخت سفته های سررسید به بانک بازنگشته باشد آنگاه در دست اشخاص میافتد که بانک خصوصی مزبور باید در ازای بلیط های خود طلا یا اسکناسهای بانک انگلستان بپردازد. در اینصورت مساعدی ای که بانک مزبور با بلیط های خود انجام داده است در واقع عبارت از اسکناسهای بانک انگلستان یا طلاست که با آن فرقی ندارد و لذا جزئی از سرمایه بانک بشمار می آید. همین حکم در باره موردی نیز معتبر است که بانک انگلستان یا هر بانک دیگری که محدودیت قانونی صدور بلیط دارد مجبور بخرود اوراق بهادار شود تا بتواند بلیط های خود را از گردش خارج کند و سپس آنها را باز بشا به مساعدی مورد استفاده قرار دهد. در اینجا بلیط های خود بانک معرف جزئی از سرمایه بانکی آن بشمار میرود که به جهان افتاده است.

حتی اگر دوران بطور خالص جنبه فیزی هم مبد است امکان بروز همزمان حالات ذیل پیدا میشود: اولاً خروج طلائی که خزانه بانک را خالی میکند (بدیهی است که مقصود در اینجا خروج طلائی است که لا اقل قسمتی از آن به خارج می رود. ف. انگلس) و ثانیاً چون الزام استفاده از طلا برای بانک بطور عمده فقط برای تسهیل پرداختها می بود (تصفیه معاملات گذشته) در اینصورت امکان اینکسه بانک مساعدات خود را روی اوراق بهادار انجام دهد بسیار افزایش می یافت و ولی این مساعدات در شکل سپرد یا باز پرداخت سفته های سر رسیده و دوباره به بانک برمیگشت و بنحوی که از سویی با

افزایش اوراق بهادار در پورت فوی * بانك مجموعه ذخیره آن کاهش می‌یافت و از سوی دیگر همان مبلغی را که بانك سابقاً بمتابیه مالك در اختیار داشت اکنون همچون بد هكار نسبت به سپارندگان و در تصرف می‌داشت و سرانجام مجموع حجم وسائل دوران کاهش می‌پذیرفت.

تا حال چنین فرض کرده ایم که مساعدات بوسیله بلیط بانك انجام میشود و لذا این امر متضمن افزایش لا اقل آتی صدور بلیط بانك است. هر چند هم که بلیط های مزبور فوراً جذب شوند. ولی این عمل ضرورت ندارد. بانك میتواند بجای بلیط کاغذی و برای A يك حساب اعتباری بگشاید بنحویکه A که بد هكار بانك است مجازاً بمتابیه کسی در می‌آید که نزد بانك سپرده ای دارد. A بستانکاران خود را با چك هایی که روی بانك میکشد می‌پردازد و در نهایت كندگان این چك ها را نیز بمتابیه خود بسه بانك مورد معامله خورش می‌دهند و بانك مزبور نیز آنها را در مقابل چكهایی که بمعهد آنهاست در اطاق تهاتر (کلبه تنگ هوس) مبادله میکند. در این حالت هیچگونه مداخله بلیط بانك روی نمیدهد و تمام معامله محدود به این میشود که طلب بانك بوسیله چكي روی خود بانك تصفیه میشود و جبران آن فقط عبارت از طلب اعتباری است که بانك روی A دارد. در این حالت بانك با جزئی از سرمایه بانکی خود به A مساعد داده است. زیرا در اینجا از مطالبات ویژه خود مایه رفته است.

تا آنجا که این تقاضای تسهیلات پولی تقاضای سرمایه ای است فقط میتواند تقاضای پول - سرمایه باشد یعنی چیزی که از نقطه نظر بانك از سرمایه است یعنی طلا (در صورت صدور طلا بخارج) یا اسكاس بانك ملی که بانك خصوصی فقط میتواند از راه خرید در ازاا معادلی بدست آورد و لذا برای بانك مزبور عبارت از سرمایه است. یا سرانجام سخن بر سر اوراق بهادار بهره آور، از قبیل اوراق قرضه دولتی و سهام و غیره است که باید بفروش روند تا بانك بتواند طلا یا اسكاسها را بسوی خود جلب نماید. ولی اگر اسناد مزبور اوراق دولتی باشند، این اسناد فقط برای کسی که آنها را خرید است سرمایه بشمار می‌روند. بنابراین آنها بر حسب قیمتش که خریداری شده اند سرمایه وی محسوب میگرددند. اوراق مزبور فی نفسه سرمایه نیستند بلکه فقط اسناد مطالباتی می‌باشند. چنانچه اسناد مربوط به رهن باشند، در آنصورت فقط حواله هایی روی بهره آینده زمین هستند و اگر سهام باشند در آنصورت فقط عبارت از اسناد مالکیتی هستند که به دارندگان حق میدهند در نهایت اضافه ارزش آینده شریك باشد. همه این چیزها سرمایه واقعی بشمار می‌روند و هیچ جزئی از سرمایه را تشکیل نمی‌دهند و نیز دارای ارزشی نیستند. و نیز امکان دارد که بوسیله این قبیل معاملات پولی که به بانك تعلق دارد مبدل

* Portefeuille - این واژه فرانسوی که بمعنای کیف است، در اصطلاح مالی به مجموعه اوراق بهادار (اعم از سفته ها، براتها و اوراق قرضه و سهام و غیره) ای اطلاق می‌شود که در اختیار يك موسسه یا بانك قرار دارد و در زمره ذخیره و پشتوانه مالی آن بشمار میرود.

به سپردن گردد بگونه ای که بانک بجای مالک بودن پول خود بد هکار آن میشود و پول را بمثابة مال غیر در دست دارد. هر قدر این عمل برای خود بانک پراهمیت باشد معذک هیچگونه تغییر در حجم سرمایه ذخیره شده پیک کشور و حتی خود پول - سرمایه بوجود نیآورد. بنا براین سرمایه در اینجا فقط بصورت پول - سرمایه نمودار میشود و در صورتیکه به شکل پول واقعی وجود نداشته باشد بمثابة اسناد سرمایه ای تجلی می کند. این مطلب دارای اهمیت بسیار است زیرا در سرمایه بانکی و تقاضای مهم آن با کاهش سرمایه واقعی، یعنی سرمایه ای مشتبه میشود که در چنین موارد بعکس در شکل وسائل تولید و محصولات بمقادیر زیاد موجود است و بر بازارها فشار وارد می آورد.

بنابراین بطور خیلی ساده این نکته روشن میشود که چگونه ممکن است حجم اوراق بهاداری که بانک بعنوان پشتوانه در دست دارد افزایش یابد و لذت تقاضای فزاینده برای تسهیلات نقدی از سوی بانک برآورد شود. در حالیکه حجم کل وسائل دوران یکسان باقی مانده یا کاهش یافته است. و در حقیقت در زمانهای کمبود پول این حجم کل بمدد وسائل دوگانه ای در حدود خود محفوظ می ماند: ۱- بوسیله خروج طلا. ۲- از راه تقاضای پول بمثابة وسیله پرداخت صرف. خواه انجام تقاضا توسط بلیط های بانک باشد که فوراً بانک برمیگرداند و خواه بوسیله گشایش اعتبار که بوسیله آن معامله بدون صرف بلیط های بانکی انجام میگردد و لذت یک معامله اعتباری صرف بوسیله پرداخت اختیاسی می گردد که انجام آن یگانه منظور معامله بود. این یک ویژگی پول است که هرگاه فقط بمنظور تصفیه پرداختها عمل می کند، حتی اگر این تصفیه حساب بوسیله معامله اعتباری و بدون دخالت پول انجام نشود. دارای گردن ناچیزی است (و در ازمنه بحرانی، مساعد برای پرداخت گرفته میشود نه برای خرید، برای ارضان برداشتن مؤسسات قدیم گرفته میشود نه برای اینکه بنگاه تازه ای تأسیس گردد)، بنابراین ممکن است بهنگام وجود تقاضای بسیار در مورد تسهیلات پولی، حجم عظیمی از این نوع معاملات انجام گیرد بدون آنکه موجب توسعه دوران گردد. ولی صرفاً این واقعیت که در بانک انگلستان دوران ثابت میماند و یا حتی کاهش می پذیرد و همزمان با آن تسهیلات پولی بانک مزبور قویاً گسترش پیدا میکند، به هیچوجه نظریه فولرتون، توك و دیگران را ثابت نمی کند (در نتیجه این اعتقاد که تسهیلات پولی را با استقرار سرمایه الحاقی یکی میکنند) معتقدند که گردش پول (گردش بلیط های بانک) در وظیفه خود بمثابة وسیله پرداخت نه افزایش پیدا میکنند و نه گسترش می پذیرد. نظریاتیکه بهنگام گذشتن معاملات، که طی آن خواست این قبیل تسهیلات بالا میگیرد، گردش بلیط های بانک بمثابة وسائل خرید کاهش پیدا میکند ممکن است که گردش آنها بمثابة وسیله پرداخت افزایش یابد و لذت مبلغ کل دوران یعنی جمع مبلغی که بلیط های بانک هم بمثابة وسیله خرید و هم بمثابة وسیله پرداخت عمل میکنند ثابت بماند و یا حتی کاهش پذیرد. گردش بلیط های بانکی که بمثابة وسیله پرداخت

فورا بوسی بانك صاد ركنند و بلیط برمیگردند در نظر این اقتصاد بون دوران بشمار نمی رود .

چنانچه دوران بمتابه وسیله پرداخت و بهیسانی به مراتب بیشتر از کاهش دوران بمتابه وسیله خرید و افزایش پیدا کند آنگاه ، با وجود اینکه از حجم پولی که بمتابه وسیله خرید عمل می نماید بهیسان قابل ملاحظه ای کاسته شده است و دوران کل افزایش می یابد . و این امر واقعا در برخی از لحظات بحران بروز میکند ، از جمله بهنگام فروز ریزی کامل اعتبار یعنی هنگامیکه نه تنها کالاها و اوراق بهادار قابل فروش نیستند بلکه سفته ها نیز تنهیل پذیری خود را از دست داده اند و دیگر هیچ چیز جز پرداخت نقدی یا بنا باصطلاح تجاری بخری از صندوق معتبر نیست . از آنجا که فولارتون و دیگران این مسئله را درك نمیکنند که کردش بلیط های بانك بمتابه وسیله پرداخت یکی از ویژگیهای چنین زمانهای که بود پول بشمار میرود ، برای این پدید و خصلت تعادلی قائلند .

" در باره این نمونه های مبارزه شدید برای در دست داشتن بلیط های بانك ، مبارزه ای که خصلت نمای دوره های سراسیمگی است و ممکن است مانند پایان سال ۱۸۲۵ به آنجا بکشد که ناگهان و گرچه بطور موقت صدور بلیط های بانکی را ، حتی بهنگامی که هنوز خروج طلا ادامه دارد و توسعه دهد ، عقیده دارم که نباید نمونه های مذکور را بمتابه همراه طبیعی یا لازمه يك نرخ نازل مواد بشمار آورد . در چنین موارد تقاضا برای وسیله دوران نیست (مقصود کردش بمتابه وسیله خرید است) بلکه مقصود از آن اندوخت گیری است . این تقاضا ناشی از بانكداران و سرمایه داران مضطرب است و عموما در آخرین مرحله بحران بروز میکند (پس سخن برسر تقاضای بلیط های بانك بمتابه ذخیره و وسائل پرداخت است) و پس از يك دوره طولانی خروج طلا ، تقاضای مزبور بهنگام پایان بحرانست . (فولارتون ، ص ۱۳۰)

سابقا بهنگام بررسی پول بمتابه وسیله پرداخت توضیح داده ایم (کتاب اول ، فصل سوم ، بند ۳ ، قرقه ج) چگونه با پیدایش يك کسختگی عمیق در سلسله پرداختها ، پول در برابر کالاها از شکل ذهنی ای که داشت به صورت جسمانی و در عین حال به شکل مطلق ارزش مبدل می شود . * در این باره در همانجا (زهرنجهای ۱۰۰ و ۱۰۱) برخی نمونهها داده شده است . خود این کسختگی جزئا معلول و قسماً علت متزلزل گشتن اعتبارات و اوضاع و احوال هم شان آن ، یعنی آنگذگی بازارها ، ارزش گاهی کالاها ، انقطاع تولید و غیره است .

ولی این نکته روشن است که فولارتون تفاوت میان پول بمتابه وسیله خرید و پول بمتابه وسیله پرداخت را به تفاوت گذاری غلطی میان وسیله دوران * و سرمایه مبدل نموده است . و اینجانیز یکبار دیگر

* نگاه کنید به جلد اول سرمایه ، ترجمه فارسی ، ص ۱۵۳-۱۵۴ .

محدود اندیشی ویژه بانکدار در مورد دوران است که پایه نظریات مزبور را تشکیل می‌دهد .
 باز ممکن است این سؤال پیش آید : آنچه در این قبیل دوره های تنگنا کم می‌آید چیست ؟
 سرمایه است یا پول در وظیفه خاص آن بمثابة وسیله پرداخت ؟ و این مطلب چنانکه دانسته است
 مسئله مورد اختلافی است .

بدواً این نکته روشن است که اگر تنگنا بصورت خرج طلا بروز کند در آنصورت آنچه مورد تقاضا
 است عمارت از وسیله پرداخت بین المللی است . اما پول در تخصیص خود بمثابة وسیله پرداخت
 بین المللی عمارت از طلاست در واقعیت فلزی آن ، بمثابة چیزی است که خود از لحاظ جوهری
 پر ارزش است ، جسم ارزشمندی است . این پول در عین حال سرمایه است ولی نه سرمایه بصورت کالا -
 سرمایه بلکه بمثابة پول - سرمایه ، یعنی سرمایه است نه در شکل کالا بلکه سرمایه ای است در شکل پول
 (و آنهم در شکل پول به بهترین معنای کلمه ، آنچنانکه بصورت کالای عموماً بازار جهانی وجود دارد) .
 در اینجا تضادی میان تقاضا برای پول بمثابة وسیله پرداخت و تقاضا برای سرمایه در بین نیست . تضاد
 میان سرمایه در شکل پولی آن و سرمایه در شکل کالائی آن وجود دارد و در اینجا مورد تقاضا هکانه
 شکلی که سرمایه میتواند با آن وارد عمل شود عمارت از شکل پولی آنست .

قطع نظر از این تقاضا که مورد آن طلا (یا نقره) است نمی‌توان گفت که در این قبیل دوره های
 بحرانی پنحوی از انحاء کمبود سرمایه وجود دارد . تحت شرایط فوق العاده ، مانند گران شدن
 قیمت غله یا قحط پنبه و غیره ، ممکن است کمبود سرمایه روی دهد ولی این پدیده بهیچوجه ضرورتاً
 یا منظمأ همبای این قبیل ادوار نیست . بنا بر این از وجود تقاضای مبرم درباره تسهیلات پولی نمیتوان
 یکباره به این نتیجه رسید که چنین کمبودی در مورد سرمایه وجود دارد . بعکس ، بازارها آنگاه اند
 و غرق در کالا - سرمایه اند . پس بهر جهت کمبود کالا - سرمایه نیست که موجب تنگنا گردیده است .
 ما بعداً باز به این مسئله برمی‌گردیم .

فہرست برہی اصطلاحات

آلمانی

فرانسہ

فارسی

| | | |
|--------------------------|----------------------------|---------------------------------|
| Abfall(der Produktion) | Dechets (de la production) | آسفال (تولید) - اُفت |
| Vorschuss | Avance | آوانس (پیشگی) - مساعدہ |
| Überfüllung | Saturation | اہرآکدی (بازار) (اشباع) |
| Marktwert | Valeur du marché | ارزش بازار |
| Innerer Wert, Eigenwert | Valeur intrinsèque | ارزش ذاتی |
| Verwaltungslohn | Salaire d'administration | آجرت مدیریت |
| Veraüßerlichung | Alienation | از خود بیگانگی |
| Schuldtitel | Titres de credit | اسناد مطالباتی (قتہ طلب) |
| Surplusprofit | Surprofit | اضافہ سود (سود اضافی) - اہر سود |
| Kredit | Credit | احتیاء |
| Wertpapier | titres | اوراق بہادار |
| Lagerhausschein | Bulletin d'entrepôt | انبارنامہ |
| Ladeschein | Connaissance | بارنامہ |
| Verwertung | mise en valeur | بارور سازی |
| Rückzahlung | remboursement | بازپرداخت |
| Banknote | Billet de banque | بلیط بانک |
| Zins | Interêt | بہرہ |
| Zinstragendes(Kapital) | Cap.productif d'interet | بہرہ آور (سرمایہ) |
| Differentialrente | Rente differentielle | بہرہ تفاضلی |
| Rentner | Rentier | بہرہ خوار (بہرہ زی - رانت بر) |
| Grundrente | Rente foncière | بہرہ زمین |
| Überfluss an Bevölkerung | Population excedentaire | بیش آئی (جمعیت) |
| Überfluss an Kapital | Excedent de capital | بیش آئی (سرمایہ) |

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| Waste (of production) | Отходы /производства/ |
| Advance | Аванс |
| Overstocking(market) | Переполнение /рынка/ |
| Market - value | Рыночная стоимость |
| Actual - value | Внутренняя стоимость |
| Wage of management | Плата за управление |
| Externalization-alienation | Отчуждение |
| Titles to debts | Долговые обязательства |
| Surplus - profit | Добавочная прибыль |
| Credit | Кредит |
| Securities | Ценные бумаги |
| Dockwarrants | Доковые warrants |
| Bills of lading | Накладная |
| Self-expanding value | Самовозрастающая стоимость |
| Return payment | Обратная уплата |
| Banknotes | Банкнота |
| Interest | Процент |
| Interest-bearing capital | Капитал, приносящий проценты |
| Differential rent | Дифференциальная рента |
| Rentier | Рантье |
| Ground - rent | Земельная рента |
| Excess population | Избыток /населения/ |
| Excess capital | Избыток /капитала/ |

| <u>آلمانی</u> | <u>فرانسه</u> | <u>فارسی</u> |
|---|--|--|
| Sinkende Tendenz der Profitrate Bindung (Kapitals) | Baisse tendancielle du taux de profit Fixation (du capital) | پائین گزائی (نرخ سود) پایند سازی (سرمایه) |
| Barrenhandel | Commerce de lingot | تجارت شمش |
| Zwischenhandel | Commerce de Commission | تجارت واسطه‌گری (دلالی) |
| Höhere Zusammensetzung | Composition superieure | ترکیب برتر (سرمایه‌ها) |
| Niedrigere Zusammen- setzung | Composition inferieure | ترکیب پست‌تر (سرمایه‌ها) |
| Durchschnittliche Zusammensetzung | Composition moyenne | ترکیب میانه (سرمایه‌ها) |
| Kontraktion | Contraction | تورنجش (انقباض) |
| Verpflichtung | Engagement | تعهد |
| Variation | Variation | تغییر یابی |
| Konsignation | Consignation | تودیع (ودیعه‌گذاری) |
| Kompensation | Compensation | تسایر (جهان‌یابی - پایه‌شوی) |
| Bilanz | Bilan | ترازنامه |
| Diskonto | Escompte | تتویل |
| Kost | Cout | چند درائی (خرج برداری) |
| Aufsichtlohn | Salaire d'administra- tion | دستمزد مباحثت |
| Makler | Courtier | دلال |
| Wucher | Usure | ربا |
| Konkurrenz | Concurrence | رقابت |
| Gesamtprozess (derkap. Produktion) | Procès d'ensemble (de la production capitaliste) | روند تام (تولید سرمایه‌داری) |
| Prosperität | Prosperité | رونق |
| Freisetzung (des Kapi- tals) | Liberation (du capital) | رها سازی (سرمایه) |
| Entschädigung | Dédomagement | زبان زدائی (رفع خسارت) |
| Realisation | Realisation | سامان رسانی (سامان دهی - سامان بخشی) |
| Deposit | Depôt | سپرده |
| Verliehenes Kapital | Capital prêté | سرمایه استقراضی |

انگلیسی

Tendency of the Rate of profit
to fall
Tie-up (capital)

Bullion trade

Carring trade

Higher composition

Lower composition

Average composition

Contraction

Obligation

Variation

Consignment

Compensation

Balance

Discount

Cost

Wage of superintendence

Broker

Usury

Competition

Process of cap. production
as a whole
Prosperity

Release (of capital)

Repaid

Realization

Deposit

Loaned capital

فارسی

Тенденция нормы прибыли к по-
нижению
Связывание /капитала/

Торговля слитками

Посредническая торговля

Высокое строение

Низкое строение

Среднее строение

Сокращение

Обязательство

Изменение

Консигнация

Компенсация

Баланс

Учёт

Стоймость

Плата за надзор

Маклер

Ростовщичество

Конкуренция

Процесс капиталистического про-
изводства, взятый в целом
Процветание

Высвобождение /капитала/

Вознаграждение

Реализация

Вклад

Ссуженный капитал

| <u>آلمانی</u> | <u>فرانسه</u> | <u>فارسی</u> |
|-----------------------------|----------------------------|----------------------------|
| Kaufmännisches Kapital | Capital marchand | سرمایه بازرگانی (سود) |
| Zinstragendes Kapital | Capital porteur d'intérêt | سرمایه بهره آور |
| Geldhandlungskapital | Capital financier | سرمایه پول سوداگر |
| Aktienkapital | Capital par action | سرمایه سهامی |
| Warenhandlungskapital | Capital commercial | سرمایه کالا سوداگر |
| Fiktives Kapital | Capital fictif | سرمایه مجازی |
| Wechsel | Traite | سفته (برات) |
| Reitwechel | Traite de Cavalerie | سفته سواره |
| Warenhändler | Commerçant | سوداگر - بازرگان |
| Der merkantile Profit | Profit mercantile | سودا - سود |
| Surplusprofit | Surprofit | سود اضافی - ابرسود |
| Der kommerzielle Profit | Le profit commercial | سود بازرگانی |
| Nettoprofit | Profit net | سود خالص (هزینه) |
| Bruttoprofit (Rohprofit) | Profit brut | سود ناخالص (خام - ناهزینه) |
| Dividenden | Dividendes | سود سهام (حق السهم) |
| Aktion | Action | سهام |
| Aktiengesellschaft | Société par action | شرکت سهامی |
| Barren | Lingot | شمش |
| Geldhändler | Banquier | صراف |
| Rechnungablage | Relevé de comptes | صورت حساب |
| Übertragung | Endossement | ظهور نهیسی (بخت نهیسی) |
| Leibrente | Rente viagère | عمری |
| Depression | Depression | فروکش |
| Überakkumulation | Suraccumulation | فزون انباشت |
| Überproduktion (vom Kap.) | Surproduction (du capital) | فزون تولیدی (سرمایه) |
| Exkremente (der Produktion) | Residus (de la produc.) | فضولات (تولید) |
| Schuldverschreibung | Promesse | قولنامه |

Merchant's capital
Interest-bearing capital
Money-dealing capital
Stock capital
Commercial capital
Fictitious capital
Bills of exchange
Running bill
Merchant
Commercial profit
Surplus profit
Commercial profit
Net profit
Gross profit
Dividends
Share
Stock company
Bullion
Money-dealer
Account
Indossment
Annuity
Depression
Over-accumulation
Over-production (of capital)
Excretions (of production)
Promissory

Купеческий капитал
Капитал, приносящий проценты
Денежно-торговый капитал
Акционерный капитал
Товарно-торговый капитал
Фиктивный капитал
Вексель
Бронзовая вексель
Торговец
Торговая прибыль
Добавочная прибыль
Торговая прибыль
Чистая прибыль
Валовая прибыль
Дивиденды
Акция
Акционерное общество
Слиток
Торговец денгами
Отчёт
Передаточная надпись
Пожизненная рента
Угнетённое состояние
Перенакопление
Перепроизводство /капитала/
Экскременты /производства/
Промесс

انگلیسی

روسی

| | |
|--|-------------------------------------|
| Price raising | Надбавка |
| Market-price | Рыночная цена |
| Cost-price | Издержка производства |
| Production-cost | Цена производства |
| Co-operative factory | Кооперативная фабрика |
| Co-operative labour | Совместный труд |
| Universal labour | Всеобщий труд |
| Krash | Крах |
| Under-production | Недопроизводство |
| Tendency of the rate of profit to fall | Тенденция нормы прибыли к понижению |
| Salesman | Приказчик |
| Rate of interest | Норма процента |
| General rate of profit | Общая норма прибыли |
| Average rate of profit | Средняя норма прибыли |
| Particular rate of profit | Особая норма прибыли |
| Average rate (common rate) of interest | Средняя ставка прибыли |
| Rate of exchange | Вексельный курс |
| Profit of enterprise | Препринимательский доход |
| Conjuncture | Конъюнктура |
| Consignment | Перевод |
| Equalization | Выравнивание |

| <u>آلمانی</u> | <u>فرانسه</u> | <u>فارسی</u> |
|---------------------------------|---------------------------------------|----------------------------------|
| Preisaufschlag | Majoration | قیمت افزائی (روی قیمت - کشی) |
| Marktpreis | Prix du marché | قیمت بازار |
| Kostpreis | Prix de revient, coût de production | قیمت تمام شده |
| Produktionspreis | Prix de production | قیمت تولید |
| Kooperativfabrik | Fabriques cooperatives | کارخانه تعاونی |
| Gemeinschaftliche Arbeit | Travail Collectif | کار جمعی |
| Allgemeine Arbeit | Travail general | کار عمومی |
| Krach | Krach | کراخ (تارکش) |
| Unterproduktion | Sous-production | کم تولیدی |
| Sinkende Tendenz der Profitrate | Baisse tendancielle du taux de profit | کاهش نزولی نرخ سود (پایین گرایی) |
| Kommis | Commis | کماشته |
| Zinsfuss | Taux d'interêt | نرخ بهره |
| Allgemeine Profitrate | Taux general de profit | نرخ عمومی سود |
| Durchschnittsprofitrate | Taux moyen du profit | نرخ متوسط سود |
| Besondere Profitrate | Taux particulier de profit | نرخ ویژه سود |
| Mittlerer Zinsfuss | Taux moyen d'interêt | نرخ میانه بهره |
| Wechselkurse | Cours des changes | نرخ مبادله ارز (تعوض ارز) |
| Unternehmergewinn | Profit d'entreprise | نفع تصدی |
| Konjunktur | Conjoncture | مقارنات |
| Anweisung | Virement | واهبز |
| Ausgleichung | Egalisation | هم ترازوی (هم سطحی) |